

اساتذہ گرامر

پڑھائی پیرایوں

پندرہویں
ورژن

وجود، غیبت و مدیریت لہجہ نیاں

فنونِ علمی، سعیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حی غائب : پژوهشی پیرامون (وجود)، (غیبت) و (مدیریت) امام زمان (عج)

نویسنده:

قنبر علی صمدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | امام حی غائب : پژوهشی پیرامون (وجود)، (غیبت) و (مدیریت) امام زمان (عج) |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۹ | اشاره |
| ۱۳ | فهرست مطالب |
| ۱۹ | پیشگفتار |
| ۲۱ | فصل یکم: مفاهیم |
| ۲۱ | مفهوم «امام حی غائب» |
| ۲۱ | اشاره |
| ۲۱ | الف) واژه «امام» |
| ۲۹ | ب) واژه «حی» |
| ۳۰ | مقصود از «امام حی غائب» |
| ۳۵ | فصل دوم: وجود امام حی |
| ۳۵ | اشاره |
| ۳۵ | ضرورت جود امام حی |
| ۴۰ | دلایل اثبات وجود امام حی |
| ۴۰ | اشاره |
| ۴۰ | الف) براهین عقلی ضرورت وجود امام حی |
| ۴۰ | اشاره |
| ۴۱ | ۱. قاعده لطف و ضرورت وجود امام حی |
| ۴۱ | اشاره |
| ۴۲ | تعریف لطف |
| ۴۳ | ضرورت لطف |
| ۴۶ | دلالت قاعده لطف بر وجوب امامت |

| | |
|-----|---|
| ۵۰ | دلالت قاعده لطف بر وجود بالفعل امام مهدی؟ عج؟ |
| ۵۱ | ۲. برهان واسطه فیض و ضرورت وجود امام حتی |
| ۵۱ | اشاره |
| ۵۱ | مفهوم و اقسام فیض |
| ۵۳ | ضرورت وساطت در فیض |
| ۵۵ | امام واسطه فیض الاهی |
| ۵۹ | ۳. برهان فطرت و ضرورت وجود امام حتی |
| ۶۲ | ۴. هدف مندی نظام خلقت و ضرورت وجود امام حتی |
| ۶۲ | اشاره |
| ۶۳ | عبودیت و هدف خلقت |
| ۶۷ | خلافت و هدف خلقت |
| ۶۹ | ابتلا و هدف خلقت |
| ۷۵ | ۵. کمال و جاودانگی دین و ضرورت وجود امام حتی |
| ۷۵ | اشاره |
| ۷۶ | کمال دین |
| ۷۷ | جهانی بودن دین |
| ۷۷ | جاودانگی دین |
| ۷۸ | امام، ضامن کمال و ماندگاری دین |
| ۸۲ | ب) دلایل نقلی لزوم وجود امام حتی |
| ۸۲ | اشاره |
| ۸۲ | ۱. آیات |
| ۹۴ | ۲. روایات |
| ۹۷ | فصل سوم: معرفت امام حتی |
| ۹۷ | اشاره |
| ۹۸ | ضرورت معرفت امام حتی |
| ۱۰۲ | جایگاه معرفتی امام حتی |

- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۴ ۱. امام سبب بقای نظام هستی
- ۱۰۵ ۲. امام مظهر اسماء الله
- ۱۰۷ ۳. امام جلوه وجه الله
- ۱۱۰ ۴. امام مظهر تام ولایت
- ۱۲۲ ۵. امام اسوه کامل هدایت
- ۱۲۷ ۶. امام معیار معرفت و اطاعت
- ۱۳۶ ۷. امام مفسر و سخنگوی قرآن
- ۱۴۰ فصل چهارم: غیبت امام حن
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ چیستی و چگونگی غیبت امام حن
- ۱۴۰ ۱. مفهوم و مصادیق غیبت
- ۱۴۱ ۲. حضور دو گانه امام (آشنا- ناشناس)
- ۱۴۲ ۳. بررسی دو فرضیه درباره چگونگی غیبت امام دوازدهم؟ عج؟
- ۱۵۱ چرایی غیبت امام حن
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۲ ۱. حکمت های غیبت امام حن در روایات
- ۱۶۲ ۲. چرایی تداوم غیبت امام حن
- ۱۷۰ ارتباط با امام حن غائب؟ ع؟
- ۱۷۵ آثار و فوائد امام حن غائب؟ ع؟
- ۱۸۲ فصل پنجم: مدیریت غائبانه امام حن
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ مدیریت امام غائب؟ ع؟ در عصر غیبت صغری
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۵ ۱. نیابت خاصه (نواب اربعه)
- ۱۹۱ ۲. نیابت عامه (نهاد مرجعیت و ولایت فقیه)

- ۱۹۲ ----- ۳. وجوب رجوع به نواب عام در عصر غیبت
- ۱۹۵ ----- مدیریت امام غائب؟ع؟ در عصر غیبت کبری -----
- ۱۹۵ ----- اشاره
- ۱۹۵ ----- ۱. ولایت فقیه، تبلور حاکمیت نیابتی امام حق غائب؟ع؟ -----
- ۱۹۷ ----- ۲. شرایط و ویژگی های ولی فقیه -----
- ۲۰۰ ----- ۳. وظایف و اختیارات ولی فقیه -----
- ۲۰۲ ----- ۴. دیدگاه فقهای شیعه درباره حیطه اختیارات ولی فقیه -----
- ۲۰۶ ----- ۵. گستره اختیارات ولی فقیه از دیدگاه امام خمینی؟ره؟ -----
- ۲۱۲ ----- کتابنامه -----
- ۲۲۸ ----- درباره مرکز -----

امام حی غائب : پژوهشی پیرامون (وجود)، (غیبت) و (مدیریت) امام زمان (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه: صمدی، قنبرعلی، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: امام حی غائب : پژوهشی پیرامون «وجود»، «غیبت» و «مدیریت» امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» / قنبرعلی صمدی.

مشخصات نشر: قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۵-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: پژوهشی پیرامون «وجود»، «غیبت» و «مدیریت» امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف».

موضوع: محمد بن حسن (ع)، ۲۸۴ - ۳۵۹ ق.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- احادیث

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Hadiths

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- غیبت -- احادیث

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation -- Hadiths

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/ص ۸ الف ۸ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۲۱۲۲۰

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

امام حیّ غائب

پژوهشی پیرامون

وجود، غیبت و مدیریت امام زمان؟ عجم؟

قنبرعلی صمدی

پژوهشی پیرامون وجود، غیبت و مدیریت امام زمان؟ عج؟

□ مؤلف: قنبرعلی صمدی

□ طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

□ ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟ عج؟

□ شابک: ۹-۸۵-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸

□ نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۷

□ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

□ قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

□ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن / ۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵ / نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳

□ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

□ www.mahdaviat.ir

□ info@mahdaviat.ir

□ Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

فصل یکم. مفاهیم ۱۱

مفهوم «امام حیّ غائب» ۱۱

الف) واژه «امام» ۱۱

ب) واژه «حیّ» ۱۹

مقصود از «امام حیّ غائب» ۲۰

فصل دوم. وجود امام حیّ ۲۵

ضرورت جود امام حیّ ۲۵

دلایل اثبات وجود امام حیّ ۳۰

الف) براهین عقلی ضرورت وجود امام حیّ ۳۰

۱. قاعده لطف و ضرورت وجود امام حیّ ۳۱

تعریف لطف ۳۲

ضرورت لطف ۳۳

دلالت قاعده لطف بر وجوب امامت ۳۶

دلالت قاعده لطف بر وجود بالفعل امام مهدی؟ عج؟ ۴۰

۲. برهان واسطه فیض و ضرورت وجود امام حیّ ۴۱

مفهوم و اقسام فیض ۴۱

ضرورت وساطت در فیض ۴۳

امام واسطه فیض الاهی ۴۵

۳. برهان فطرت و ضرورت وجود امام حیّ ۴۹

۴. هدف مندی نظام خلقت و ضرورت وجود امام حیّ ۵۲

عبودیت و هدف خلقت ۵۳

خلافت و هدف خلقت ۵۷

ابتلا و هدف خلقت ۵۹

۵. کمال و جاودانگی دین و ضرورت وجود امام حی ۶۵

کمال دین ۶۶

جهانی بودن دین ۶۷

جاودانگی دین ۶۷

امام، ضامن کمال و ماندگاری دین ۶۸

ب) دلائل نقلی لزوم وجود امام حی ۷۲

۱. آیات ۷۲

۲. روایات ۸۴

فصل سوم. معرفت امام حی ۸۷

ضرورت معرفت امام حی ۸۸

جایگاه معرفتی امام حی ۹۲

۱. امام سبب بقای نظام هستی ۹۳

۲. امام مظهر اسماء الله ۹۴

۳. امام جلوه وجه الله ۹۶

۴. امام مظهر تام ولایت ۹۹

۵. امام اسوه کامل هدایت ۱۱۱

۶. امام معیار معرفت و اطاعت ۱۱۶

۷. امام مفسر و سخنگوی قرآن ۱۲۵

فصل چهارم. غیبت امام حئی ۱۲۹

چیستی و چگونگی غیبت امام حئی ۱۲۹

۱. مفهوم و مصادیق غیبت ۱۲۹

۲. حضور دو گانه امام (آشنا- ناشناس) ۱۳۰

۳. بررسی دو فرضیه درباره چگونگی غیبت امام دوازدهم؟ عج؟ ۱۳۱

چرایی غیبت امام حئی ۱۴۰

۱. حکمت های غیبت امام حئی در روایات ۱۴۱

۲. چرایی تداوم غیبت امام حئی ۱۵۱

ارتباط با امام حئی غائب؟ ع؟ ۱۵۹

آثار و فوائد امام حئی غائب؟ ع؟ ۱۶۴

فصل پنجم. مدیریت غائبانه امام حئی ۱۷۱

مدیریت امام غائب؟ ع؟ در عصر غیبت صغری ۱۷۲

۱. نیابت خاصه (نوّاب اربعه) ۱۷۴

۲. نیابت عامه (نهاد مرجعیت و ولایت فقیه) ۱۸۰

۳. وجوب رجوع به نوّاب عام در عصر غیبت ۱۸۱

مدیریت امام غائب؟ ع؟ در عصر غیبت کبری ۱۸۴

۱. ولایت فقیه، تبلور حاکمیت نیابتی امام حئی غائب؟ ع؟ ۱۸۴

۲. شرایط و ویژگی های ولی فقیه ۱۸۶

۳. وظایف و اختیارات ولی فقیه ۱۸۹

۴. دیدگاه فقهای شیعه درباره حیطه اختیارات ولی فقیه ۱۹۱

۵. گستره اختیارات ولی فقیه از دیدگاه امام خمینی؟ ره؟ ۱۹۵

پیشگفتار

یکی از بنیادی ترین اصول اعتقادی شیعه، باور به وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم؟ ص؟ و استمرار خط امامت و وصایت در طول زمان است؛ به گونه ای که تا قیامت هیچ دوره و زمانی خالی از ولی معصوم نیست، بلکه همواره امام و حجت الهی یا به صورت آشکار یا به صورت پنهان و غائبانه (۱) در جامعه حضور دارد.

در میان امامان اهل بیت؟ عهم؟ مصداق روشن «امام غائب»، دوازدهمین امام شیعیان حضرت مهدی؟ عج؟ است و در لسان روایات نیز، مفهوم «غیبت» و «امام غائب» ناظر به وجود مقدس آن حضرت است، چرا که این وضعیت مختص دوران امامت آخرین امام حضرت مهدی؟ عج؟ است، زیرا شرایط سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی پس از رحلت رسول اکرم؟ ص؟ به گونه ای رقم خورده است که امامان شیعه (جز در اندک زمانی) نه تنها مبسوط الید نبودند، بلکه غالباً از سوی حکام جور با محدودیت های شدیدی مواجه گردیدند. این سخت گیری ها برای برخی از ائمه؟ عهم؟ مانند امام کاظم؟ ع؟ و امام عسکری؟ ع؟ به قدری شدید بوده است که دسترسی و ارتباط علنی شیعیان را با امامشان بسیار دشوار کرده است، اما هرگز این ارتباط به طور کامل قطع نگردیده است. لکن پس از شهادت امام عسکری؟ ع؟ این وضعیت به گونه ای بوده است که سبب غیبت و پنهان زیستی امام دوازدهم؟ عج؟ گردیده است.

گسست ارتباط رسمی میان امام و شیعیان پس از شهادت امام عسکری؟ ع؟ و غیبت فرزندش امام دوازدهم حضرت مهدی؟ عج؟، این پرسش و شبهه را برای مخالفان شیعه پدید آورده است که امام غائب و دور از دسترس، وجود و عدمش یکسان بوده و هیچ تأثیری در عرصه تعاملات اجتماعی و زندگی مردم نخواهد داشت!

غرض از القای این گونه شبهات، خرافی پنداشتن موضوع مهدویت و اعتقاد به غیبت حضرت مهدی؟ عج؟ در این عصر و زمان است؛ چرا که در نظام اعتقادی شیعه، مهدویت

اساس تفکر شیعی و تبلور عینی اندیشه امامت شمرده می شود؛ از این رو، همواره این اصل رکن اعتقادی شیعه، مورد هجوم دشمنان شیعه بوده است. (۱) نمونه بارز این دشمنی را در تلاش گسترده فرقه ضالّه وهابیت می توان مشاهده نمود که با تبلیغات رسانه ای و چاپ و پخش وسیع کتاب های ضد شیعی، (۲) سعی دارند اعتقاد شیعیان به وجود امام غائب را امری موهوم القا کنند و با نشر این گونه شبهات، اذهان مردم را نسبت به این رکن رکن اعتقادی شیعه، متزلزل نمایند.

با توجه به اهمیت اعتقاد به امام حیّ غائب و جایگاه مهدویت در فرهنگ اعتقادی شیعه، لازم است مبانی عقلی و نقلی ضرورت وجود امام حیّ غائب در جامعه، با دلایل متقن، اثبات و مبرهن گردد و آثار وجودی و نقش آفرینی امام غائب در جامعه، به روشنی تبیین شود.

در این باره، چند پرسش اساسی قابل طرح است مانند اینکه؛ چرا باید امام حیّ همواره وجود داشته باشد؟ وجود امام حیّ چه تأثیری در عالم و زندگی مردم دارد؟ اگر وجود امام حیّ لازم است، پس چرا غائب و ناپیداست؟ امامی که از نظرها پنهان است چگونه جامعه دینی را مدیریت و رهبری می کند؟ و...

در این پژوهش، به این گونه پرسش ها، با اسلوب علمی پاسخ داده شده است.

۱- شبهه افکنی مخالفان شیعه و ایجاد تردید درباره جایگاه مهدویت و اعتقاد به امام غائب؟ عجب؟ دارای سابقه طولانی است و علمای شیعه از گذشته دور تا کنون هر کدام متناسب با شرایط زمان خود به آن پاسخ داده و آثار علمی زیادی در این زمینه از خود به جای گذاشته اند. از میان آثار قدما، می توان به پاسخ های علمی بزرگانی چون شیخ مفید در «رسائل فی الغیبه»، سید مرتضی در «الشافی فی الامامه» و «المقنع فی الغیبه»، فاضل مقداد در «الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد»، صلاح الدین حلبی در «تقریب المعارف» و... اشاره نمود. از آثار معاصرین، می توان به: «بحوث حول المهدی»، شهید محمد باقر صدر؛ «شبهات و ردود»، سامی البدری؛ «من هو المهدی» ابوطالب تجلیل؛ «المهدی فی الفكر الاسلامی» هاشم العمیدی؛ «دادگستر جهان» آیت الله ابراهیم امینی؛ «اصالت مهدویت» آیت الله صافی گلپایگانی؛ «امام مهدی، موعود موجود» آیت الله جوادی آملی و... اشاره نمود.

۲- یکی از نمونه های آن، کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» برای مخاطبان شیعه است. این کتاب که اصل آن به زبان عربی با عنوان «متی یشرق نورک ایها المنتظر» توسط عثمان خمیس نگاشته شده، در سال ۱۳۸۷ توسط فردی به نام اسحاق دبیری به فارسی ترجمه و چاپ شده است که تنها چاپ نخست آن با تیراژ هفتاد و پنج هزار نسخه در میان حجاج و زوار شیعی به صورت رایگان توزیع شده است.

فصل یکم: مفاهیم

مفهوم «امام حیّ غائب»

اشاره

در عنوان کلی تحقیق، سه کلید واژه؛ یعنی «امام»، «حیّ» و «غائب» وجود دارد که تبیین مفردات این واژگان و مفهوم ترکیبی آن در فهم اجمالی موضوع تأثیر داشته و جزء پیش نیارهای بحث شمرده می شود:

الف) واژه «امام»

کلمه «امام» و «امامت» در لغت عربی از ریشه «أَمَّ» و به معنای جلو و پیش است (۱) و درباره مطلق پیشوایی، سرپرستی و مقتدا بودن به کار می رود. (۲) به چیزی که به او اقتداء شده و در کارها مقدم داشته می شود «امام» گفته می شود؛ خواه انسان باشد یا کتاب و یا چیز دیگر؛ حق باشد یا باطل، جمع آن «أئمه» است. (۳) بنابراین، در مفهوم «امام» و مشتقات آن، نوعی اقتدا و پیروی نهفته است که از یک سو معنی پیشوایی و از سوی دیگر تبعیت را می رساند که طبعاً نوعی پیروی گروهی را به همراه دارد.

مفهوم لغوی واژه «امام» و «امامت» عاری از بار ارزشی بوده و به خودی خود، مفهوم قداست را افاده نمی کند، بلکه معنای مثبت و منفی و نیز حیطه پیشوایی و اینکه این امامت و رهبری در

۱- عمید، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲- لسان العرب، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳- ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷.

قلمرو دینی مردم است یا در حوزه دنیایی آنان از قراین استعمالی و شواهد و دلایل دیگر که تعیین کننده هر یک از جنبه های یاد شده است، انتزاع می شود.

در قرآن کریم نیز کلمه «امام» به همان معنای عام لغوی به کار رفته است؛ پنج بار به صورت مفرد (۱) و پنج بار به صورت جمع. (۲) در همه این موارد کلمه «امام» و «أئمه» به معنای مطلق پیشوایی و رهبری استعمال شده و از پیشوایان هر دو گروه حق و باطل به «أئمه» تعبیر شده است و هرگاه ویژگی و خصوصیتی مدنظر بوده است با قید و قرینه بیان گردیده و ویژگی هر کدام را نیز یادآور شده است.

در آیات قرآن، کلمه «ائمه» سه بار درباره رهبران الهی که پیروان خود را به راه سعادت و صلاح و فلاح فرا می خوانند و دو مرتبه در مورد رهبرانی که پیروان خود را به آتش و جهنم دعوت می کنند، به کار رفته است. درباره رهبران الهی و پیشوایان جبهه حق می فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (۳)

و در باره سردمداران کفر و رهبران جبهه باطل می فرماید:

(فَقَاتِلُوا أئمة الكفر)؛ (۴) (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ). (۵)

۱- مانند: (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) سوره بقره، آیه ۱۲۴؛ (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) سوره اسراء، آیه ۷۱؛ (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً) سوره هود، آیه ۱۷؛ (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) سوره فرقان، آیه ۷۴؛ (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً) سوره احقاف، آیه ۱۲. (البته در دو جای دیگر قرآن نیز کلمه «امام» و «اماما» به صورت مفرد در غیر معنای مقتدا و پیشوایی به کار رفته است مانند: (وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ) سوره حجر، آیه ۷۹؛ (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) سوره يس، آیه ۱۲؛ که در آیه نخست «امام» به معنای طریق و راه است و آیه دوم به معنای لوح محفوظ می باشد.

۲- مانند: (فَقَاتِلُوا أئمة الكفر)؛ سوره توبه، آیه ۱۲؛ (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) سوره انبياء، آیه ۷۳؛ (وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ) سوره قصص، آیه ۵؛ (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ) سوره قصص آیه ۴۱ و (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) سوره سجده، آیه ۲۴.

۳- سوره انبياء، آیه ۷۳.

۴- سوره توبه، آیه ۱۲.

۵- سوره قصص، آیه ۴۱.

در این گونه آیات ویژگی‌هایی مانند صفت «الکفر»، «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» بیانگر دوگانگی و تمایز مصادیق کاربرد واژه «امام» و «ائم» است.

در اصطلاح کلامی، «امام» به کسی اطلاق می‌شود که دارای مقام «امامت» باشد. واژه «امامت» دارای مفهوم ارزشی و به معنای منصب ویژه خدادادی است. در تعریف امامت گفته شده است: «الامامه ریاسه عامه الهیه»؛ (۱) یعنی امامت، ریاست فراگیر و مقام الهی است.

متکلمان امامیه، در تعریف اصطلاحی امامت، هم گستره و قلمرو ریاست امام و هم منشأ مشروعیت و جعل مقام امامت را مورد توجه قرار داده و همگی بر الاهی بودن مقام امامت و فراگیر بودن ریاست دینی و دنیایی امام، تأکید کرده‌اند. اما درباره اصلاتی یا نیابتی بودن ریاست دینی و دنیایی امام؟ تعابیر و تعاریف ذکر شده در کلام اندیشمندان اسلامی، مختلف و متفاوت است. این تعاریف را می‌توان در سه طیف ذیل قرار داد:

۱. برخی متکلمان شیعه مانند: شیخ مفید، (۲) سید مرتضی، (۳) علامه حلی (۴) و... در تعریف امامت، بر حیث نیابتی و تبعی بودن ریاست دینی و دنیایی امام؟ تأکید کرده و آن را از باب جانشینی پیامبر دانسته‌اند.

۲. دسته‌ای دیگر از متکلمان شیعه، ریاست فراگیر دینی و دنیایی امام؟ را حقیقی و

۱- المواقف، ص ۳۴۵.

۲- شیخ مفید: «الإمام هو الإنسان الذي له رئاسة عامه في أمور الدين و الدنيا نيابه عن النبي؟ ص؟؛ امام انسانی است که در امور دین و دنیایی مردم به نیابت و جانشینی از پیامبر؟ ص؟ ریاستی فراگیر دارد»؛ (النکت الاعتقادیه، ص ۳۹).

۳- سید مرتضی: «الإمامه رئاسة عامه في الدين بالأصالة لا- بالنيابه عن من هو في دار التكليف؛ امامت، ریاست فراگیر دینی بالأصالة نه نیابتی، برای کسی [امام] است که در دار تکلیف قرار دارد [یعنی بالفعل امام است]»؛ (رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴).

۴- علامه حلی: «الإمامه رئاسة عامه في أمور الدنيا و الدين لشخص من الأشخاص نيابه عن النبي؟ ص؟؛ امامت، ریاست فراگیر در جمیع شئون دین و دنیای مردم برای شخص معین به نیابت و جانشینی از پیامبر؟ ص؟ است»؛ (الباب الحادی عشر، ص ۱۰).

بالاصاله می داند، نه بالتبع و نیابتی. بزرگانی مانند: خواجه نصیر الدین طوسی، (۱) علامه حلی، (۲) محقق حلی، (۳) ابن میثم بحرانی (۴) و... این دیدگاه را پذیرفته اند و معتقدند که در فضای تکلیف، شخص امام رأساً و اصالتاً ریاست عام دینی و دنیایی مردم را بر عهده دارد، نه از روی نیابت. صاحب «قواعد المرام فی علم الکلام» پس از ارائه تعریف امامت می افزاید: «و بقولنا بالاصاله احترازا عن رئاسه النواب و الولاه من قبله»؛ (۵) با ذکر قید «بالاصاله» در تعریف امامت تفاوت گذاشتیم میان ریاست امام؟ ع؟ یا ریاست نایبان و گماشتگان از جانب او.

عده ای نیز مانند شیخ طوسی (۶) و فاضل مقداد (۷) امامت را ریاست عام در همه امورات دنیوی و دینی مردم تعریف کرده است و به مسأله اصالت یا نیابتی بودن ریاست امام، اشاره ای نکرده اند.

۱- خواجه نصیر الدین طوسی در تعریف امامت علاوه بر ریاست عام امام بر کلیه امور دینی و دنیایی مردم، بر قید بالاصاله بودن ریاست امام، تأکید کرده و آن را کامل ترین تعریف بر شمرده است: «الإمام هو الإنسان الذی له الرئاسة العامه فی الدین و الدنیا بالاصاله فی دار التکلیف، و هذا الحدّ أتمّ ممّا ذکر فی بعض الكتب؛ امام، انسانی است که در شرایط امامت، اصالتاً ریاست عام امت را برعهده دارد و این تعریف، کامل از آن چیزی است که در برخی کتب بیان شده است»؛ (رسائل خواجه نصیر الدین طوسی، ص ۴۲۶).

۲- مرحوم علامه حلی در کتاب «الفین» در تعریف امام می نویسد: «الإمام هو الإنسان الذی له الرئاسة العامه فی أمور الدین و الدنیا بالاصاله فی دار التکلیف؛ امام انسانی است که رأساً و بالاصاله بر همه امور دینی و دنیایی ریاست عام دارد تا مادامی که در دار تکلیف است»؛ (الألفین، ج ۱، ص ۴۵).

۳- محقق حلی (محقق اول) امامت را چنین تعریف می کند: «الإمامه رئاسه عامه لشخص من الأشخاص فی الدین و الدنیا بحقّ الاصله؛ امامت، ریاست عام در امور دین و دنیا برای شخص خاص از روی اصالت است»؛ (المسلک فی أصول الدین و الرساله الماتعیه، ص ۳۰۶). در جای دیگر همین کتاب آمده است «الإمامه رئاسه عامه لشخص من الأشخاص بحقّ الأصل لا نیابه عن غیر هو فی دار التکلیف؛ امامت ریاست عام برای شخص امام است به عنوان حق اصلی نه نیابت از کسی دیگری که در دار تکلیف است»؛ (همان، ص ۱۸۷).

۴- ابن میثم بحرانی، در تعریف ماهیت امام می نویسد: «هو انسان له الامامه و هی رئاسه عامه فی امور الدین و الدنیا بالاصاله؛ او (امام) انسانی است دارای مقام امامت و امامت عبارت است از ریاست فراگیر و اصیل امام بر امور دینی و دنیایی»؛ (قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۴).

۵- ابن میثم بحرانی، همان، ص ۱۷۴.

۶- شیخ طوسی: «الإمامه رئاسه عامه لشخص من الأشخاص فی أمور الدین و الدنیا؛ امامت ریاست عام دینی و دنیایی برای فرد خاص است»؛ (الرسائل العشر، ص ۱۰۳).

۷- فاضل مقداد، امامت را عیناً مانند شیخ طوسی تعریف کرده است. ر.ک: «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ص ۳۲۵».

تعریف اول و دوم که در آن بر ماهیت نیابتی و اصالتی ریاست امام تصریح شده است، در مقابل هم قرار دارد. تعریف نخست، با تعریف متکلمان عامه، نزدیکی و شباهت بیشتری دارد؛ زیرا متکلمان اهل سنت نیز در تعریف امامت، مسأله نیابت از پیامبر؟ ص؟ را جزء تعریف امامت ذکر کرده اند؛ چنان که تفتازانی در این باره می نویسد:

الإمامه رئاسة عامّة في امر الدين والدنيا، خلافة عن النبي؟ ص؟ (۱) امامت ریاست و سرپرستی عمومی در امور دین و دنیا به عنوان جانشینی از پیامبر اسلام؟ ص؟ است.

اما تعریف سوم، چون نسبت به این مسأله ساکت است، با دو تعریف پیشین تعارضی ندارد.

به نظر می رسد، برای حل تعارض ظاهری تعریف اول و دوم، می توان این وجه جمع را بیان کرد که تعریف نخست ناظر به مقام نبوت و تعریف دوم ناظر به مقام اثبات امامت است؛ یعنی امامت در مقام نبوت وابسته به نبوت و رسالت و تابع آن است، اما در مقام اثبات، شئون امامت و ریاست عام امام؟ ع؟ همانند پیامبر؟ ص؟ حقیقی و بالاصاله است. به بیان دیگر، در ثبوت مقام امامت، حیث نیابت ملحوظ است اما در اثبات امامت، حیث نیابت و جانشینی یک امر مفروغ عنه بوده و فعلیت یافتن ریاست عامه امام، مستقلاً و بالاصاله مد نظر است و امام رأساً از چنین ریاستی برخوردار می باشد.

از این رو، با توجه به اینکه بحث از مقام امام و امامت، ناظر به فعلیت شئون امام؟ ع؟ و اعمال ولایت او در جامعه می باشد- مخصوصاً با عنایت به قید «فی دار التکلیف»- ظاهراً تعریف دوم با اعتقاد امامیه بیشتر سازگاری دارد؛ چرا که در فضای تکلیف، امام؟ ع؟ رأساً و اصالتاً متولی ریاست عام امت می باشد. از این نظر اگرچه فلسفه امامت با نبوت و رسالت مشترک است، اما جایگاه و رسالت خاص امام از رسول و نبی قابل تفکیک است، زیرا نبوت و رسالت ناظر به مرحله تأسیس دین و تلقی مستقیم وحی و ابلاغ آن است، اما امامت به مرحله تمامیت و کمال دین نسبت به افراد جامعه مربوط بوده و ضامن تحقق غایات و اهداف مد نظر در نبوت و رسالت

می باشد. بنابراین مراد از ریاست عام دینی و دنیایی مد نظر در تعریف امامت، ریاست حقیقی و بالاصاله امام؟ ع؟ است.

بر این اساس، در تفکر کلامی شیعه، عنصر اساسی در مفهوم اصطلاحی امامت، توجه به جنبه قدسی و الاهی بودن مقام امامت و تفکیک آن از مفاهیم عرفی مانند خلافت است. از دیدگاه شیعه، مقام امامت، همانند مقام نبوت، منصبی است الاهی و فرا طبیعی که بر اساس مصلحت بینی و جعل الاهی (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (۱) تعیین می شود و نیاز به انتصاب غیبی و تعیین الاهی دارد و از دایره تشخیص و انتخاب مردم به کلی خارج می باشد. این جعل و تعیین الاهی، بیانگر ویژگی های وصفی و شخصیتی منحصر به فرد امام است؛ زیرا وقتی خدای حکیم، مقام امامت و پیشوایی شئون مادی و معنوی، دنیوی و اخروی مردم را به چنین شخصی اعطا کرد، برای انجام این رسالت سنگین، به صاحب این مقام نیز اوصاف ملکوتی ویژه ای مانند علم بی پایان، عصمت، شجاعت، حلم و ... عنایت می کند. اصطلاحاً از این گونه اوصاف که اعطایی و موهبتی است نه اکتسابی و تحصیلی، به اوصاف «لدنی» (۲) تعبیر می شود.

تفاوت جوهری تفکر کلامی شیعه با اهل تسنن در بحث امامت و اولی الامر، دوگانگی نگاه شیعه و اهل سنت نسبت به ماهیت مقام «امامت» و ویژگی های شخص امام است. در تفکر کلامی شیعه، مسأله «امامت» یک امر آسمانی و مقام الاهی بوده و جزء اصول اعتقادی شمرده می شود در حالی که در نگرش عامه، امامت دارای منزلت زمینی و یک امر عرفی است که لزوم حاکمیت دینی و تحقق نظامات اجتماعی آن را اقتضا می کند. آنان، مقام و منزلت امامت را نه از شئون الاهی بلکه از شئون دنیوی و مردمی تلقی می کنند و آن را یک مسأله فقهی _ فرعی و فعل مکلف قلمداد می کنند و در نتیجه تعیین مصداق آن را نیز به عهده مردم و از طریق بیعت و

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴ (خداوند آگاه است که رسالت دینش را در کجا قرار دهد).

۲- اصطلاح «لدنی» از آیاتی مانند: (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (سوره نمل، آیه ۶)؛ (كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ)، (سوره هود، آیه ۱) اخذ شده است.

شورای حل و عقد می دانند. (۱) از نظر آنان اوصافی چون عصمت، اعلیت و نص الاهی در امامت شرط نمی باشد، بلکه حداقل بهره مندی از صفات کمالی برای تصدی این مقام کافی است. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

بنابراین، از دیدگاه شیعه، جوهر اصلی امامت، علم، عصمت و اتصال امام به عالم ملکوت است. این ویژگی ها سبب می شود که ولایت الاهی در او تجلی کند و اندیشه و فکر و گفتار و رفتار و اراده او، مظهر سخن و اراده الاهی باشد. از این رو، خداوند متعال امامان معصوم؟ عهه؟ را ولی و صاحب اختیار مردم قرار داده و همگان را به اطاعت مطلق و پیروی از آنان فراخوانده است چنانچه در سوره نساء می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبر و صاحبان امر از شما [اوصیای پیامبر] را اطاعت کنید.

این آیه مبارکه، یکی از دلائل قرآنی عصمت «امام» و «اولی الامر»، محسوب می شود؛ در این کریمه اطاعت از «رسول» همانند اطاعت از «الله» مطلق بیان شده است و اطاعت از «اولی الامر» را نیز به صورت عطف، مطلق ذکر کرده و آنان را در زمره پیامبر قرار داده است. بدیهی است امر به اطاعت بی قید و شرط از کسی که خطای فکری و لغزش عملی در او راه داشته باشد، نه با حکمت الاهی سازگار است و نه معقول است، بلکه این اطاعت مطلق، بیانگر عصمت و تضمین صد در صد امام و اولی الامر است. به همین دلیل امام؟ عه؟ همانند پیامبر؟ ص؟ بر اموال و انفس مردم و احقاق حقوق، دفع ظلم، اجرای احکام دین، اداره امور سیاسی و اجتماعی، برقراری عدالت و امنیت و سایر جهات، بر همگان ولایت و تقدم دارند (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ

۱- سعدالدین تفتازانی، در بیان عرفی و انتخابی بودن امر امامت، می نویسد: «الإمامه تثبت عند أكثر الفرق باختيار أهل الحل و العقد و إن قلوا»؛ (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۲). میر سید شریف نیز در این زمینه می نویسد: «لیست من أصول الديانات و العقائد خلافا للشيعة بل هي عندنا من الفروع المتعلقة بافعال المكلفين اذ نصب الامام عندنا واجب على الامه سمعا»؛ (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۴).

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

مِنْ أَنْفُسِهِمْ)؛ (۱) پیامبر؟ ص؟ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

در روایات اسلامی، واژه های «امام» و «امامت» از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار بوده و از آن به عنوان مقام الاهی که فراتر از درک و انتخاب بشر است، یاد شده است. در این زمینه، کامل ترین توصیف از مقام امامت، سخن جامع امام رضا؟ ع؟ است که فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَحَبُّ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ؟ ع؟ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلِيفَةَ مَرْثَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَةً بِهَا... إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ همانا امامت، قدرش والاتر، شأنش بزرگ تر، منزلت اش عالی تر، جایگاهش بلندتر و ژرفایش بیشتر از آن است که مردم با خردهای خود به آن برسند یا با آراء شان آن را دریابند یا با انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل پس از نبوت در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل؟ ع؟ اختصاص داده است... . همانا امامت، مقام پیامبران و میراث اوصیا و خلافت خدا و جانشینی رسول خدا؟ ص؟ و مقام امیر مؤمنان؟ ع؟ و میراث حسن و حسین؟ عهما؟ است.

سپس امام رضا؟ ع؟ در بیان توصیف ناپذیری مقام امام و کوتاه بودن عقول انسان ها از درک و انتخاب امام، فرمود:

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَمَّا اِكْتَسَبَ ابٍ بِلِ اِخْتِصَاصٍ مِنَ الْمَفْضَلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَمَتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَسَّاتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْمَالِيَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْيَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ... فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا؛ (۲) امام یگانه زمان خود است، کسی به

۱- سوره احزاب، آیه ۶.

۲- الکافی، همان.

همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده. کیست که امام تواند شناخت یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات، در این جا خردها گم گشته، خویشتن داری ها بیراهه رفته و عقلها سرگردان و دیده ها بی نور و بزرگان کوچک شده و حکیمان متحیر و خردمندان کوتاه فکر و خطیبان در مانده و خردمندان نادان و شعرا وامانده و ادبا ناتوان و سخن دانان درمانده اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند!! ... پس او کجا و انتخاب بشر؟ او کجا و خرد و ادراک بشر؟!.

(ب) واژه «حی»

کلمه «حی» صفت مشبیه از ماده «حیی» و به معنای صاحب حیات و قوه رشد و نمو است. (۱) کلمه «حیاه» به معنای زیست، زندگی و در مقابل «موت» است. (۲) در قرآن نیز کلمه «حیاه» و «احیا» به معنای زندگی و زنده کردن در برابر «مات» و «أماته» به کار رفته است. (۳)

واژه «حی» صفت مشبیه از ماده «حیی» و به معنای زنده، در برابر «میت» یعنی مرده، قرار دارد. در آیات قرآن نیز کلمه «حی» به هر نوع موجود زنده و دارای نمو اطلاق شده (۴) و در بیشتر موارد در برابر «میت» به کار رفته است. (۵) هم چنین «حی» یکی از اسما و صفات الاهی و به معنای دارای حیات ثابت است و در قرآن کریم سه بار خداوند با صفت «حی» همراه با وصف «قیوم» یعنی پایدار و پاینده، یاد شده است. (۶) به گفته راغب، حی بودن خداوند به معنای ذاتی

۱- ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۸.

۲- «الحیاء: نقیض الموت»؛ (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۱۱).

۳- مانند: (وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ)، سوره حج، آیه ۶۶؛ (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)، سوره بقره، آیه ۲۸.

۴- مانند: (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا)، سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۵- مانند: (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ)، سوره انعام، آیه ۹۵.

۶- مانند: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ)، سوره بقره، آیه ۲۵۵؛ (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ)، سوره

آل عمران، آیه ۲؛ (وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ)، سوره طه، آیه ۱۱۱.

بودن حیات اوست که مرگ و نیستی بر او راه ندارد. (۱)

ج) واژه «غائب»: کلمه «غائب» از ریشه «غیب» به معنای ناپیدا و پوشیده بودن از انظار است. (۲) واژه «غیب» در لغت در برابر «شهود» قرار دارد و بر مخفی بودن چیزی از چشم‌ها دلالت می‌کند. (۳)

برخلاف واژه «ظهور» که بر آشکار بودن چیزی دلالت دارد. (۴)

مقصود از «امام حی غائب»

آنچه درباره اصطلاح «امام حی غائب» در عنوان اصلی بحث، اهمیت دارد، شناخت مفهوم ترکیبی این عنوان و مقصود و مراد از آن است. در این عنوان، کلمه «امام» با دو صفت «حی»؛ یعنی زنده و «غائب»؛ یعنی ناپیدا، همراه شده است و چون این دو ویژگی در این عصر و زمان، منحصراً درباره امام دوازدهم حضرت مهدی موعود؟ عج؟ مصداق پیدا می‌کند، لذا مقصود و مفروض ما از عنوان «امام حی غائب» در فرایند بحث، ناظر به وجود قدسی حضرت مهدی؟ عج؟ است که هم اکنون از دو ویژگی «حیات» و «غیبت» برخوردار می‌باشد. حتی آن دسته از مطالب عام و فراگیری مربوط به این بحث نیز، در این عصر و زمان تنها درباره آن حضرت موضوعیت دارد و معطوف به آن وجود مقدس است.

اطلاق «امام حی غائب» به وجود مقدس امام عصر؟ عج؟ به استناد روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. در این روایات، اگرچه عیناً تعبیر «امام حی غائب» به کار نرفته است، اما به صورت جداگانه به این دو ویژگی اشاره شده است؛ در برخی روایات «امام» را با وصف «حی» (۵) معرفی کرده و در برخی دیگر، از ویژگی «غیبت» (۶) او سخن به میان آمده است.

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۹.

۲- «الْغَيْبُ، مَصْدَرٌ غَابَتِ الشَّمْسُ إِذَا اسْتَتَرَتْ عَنِ الْعَيْنِ»؛ (المفردات راغب، ص ۶۱۶).

۳- «يَدُلُّ عَلَى تَسْتَرِ الشَّيْءِ عَنِ الْعْيُونِ»؛ (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۲۸۹).

۴- «ظَهَرَ الشَّيْءُ إِذَا انْكَشَفَتْ. ظَهَرَ الشَّيْءُ يُظْهَرُ ظُهُورًا بَرَزَ بَعْدَ الْخَفَاءِ»؛ (مصباح المنير، ص ۳۸۷).

۵- ر.ك: الإختصاص، ص ۲۶۹.

۶- ر.ك: طوسی، الغيبة، ص ۱۰۹.

درباره ویژگی نخست، در چندین روایت به لزوم حیات امام؟ع؟ و معرفت او، تصریح شده است. در این زمینه از امام باقر؟ع؟ نقل شده است که رسول خدا؟ص؟ فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَتَّى يَعْرِفَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (۱) هر کس بمیرد در حالی که او را نباشد امام زنده ای که بشناسدش، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

در روایت دیگر ابی الجارود نقل کرده است که از امام صادق؟ع؟ شنیدم که فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَتَّى ظَاهَرَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. قَالَ: قُلْتُ إِمَامٌ حَتَّى، جُعِلْتُ فِدَاكَ؟! قَالَ: إِمَامٌ حَتَّى؛ (۲) هر کس بمیرد بدون امام زنده آشکار، به مرگ جاهلیت مرده. عرض کردم: فدایت شوم آقا! امام زنده؟ فرمود: آری، امام زنده.

عمر بن یزید گوید: از امام کاظم؟ع؟ شنیدم که فرمود:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً إِمَامٌ حَتَّى يَعْرِفَهُ. فَقُلْتُ: لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ يَذْكُرُ هَذَا، يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا! فَقَالَ: قَدْ وَ اللَّهُ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ص؟. قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ص؟: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يُطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (۳) هر کس بمیرد بدون امام، به مرگ جاهلیت مرده؛ امام زنده ای که او را بشناسد. عرض کردم: آقا! من از پدرت این جمله، یعنی امام زنده را نشنیدم. پس فرمود: به خدا سوگند این سخن گفته رسول خدا؟ص؟ است. آن جناب فرموده است: هر کس بمیرد بدون امامی که از او بشنود و مطیعش باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

درباره ویژگی دوم؛ یعنی «غائب» بودن امام؟ع؟، روایات متعددی وارد شده است. این روایات برخی ناظر به مقاطع حیات امام دوازدهم؟ع؟ است، (۴) برخی دیگر بیانگر وضعیت زندگی غائبانه آن حضرت است. (۵) از این رو، در فرهنگ شیعه، اصطلاح «امام غائب» در خصوص امام

۱- قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، ص ۳۵۱.

۲- الإختصاص، ص ۲۶۹.

۳- همان، ص ۲۶۸.

۴- رسول خدا؟ص؟ در این باره فرمود: «تُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى؛ سپس ناپدید می شود از پیش آنان امامشان تا زمانی که خدا خواهد. برای او دو غیبتی است که یکی بلند مدت تر از دیگری است»؛ (کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۱۵۰).

۵- در برخی روایات چنین آمده است: «لَهُ غَيْبَتَانِ أُخْرَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُولَى فَالْأُولَى يَعْرِفُ فِيهَا حَبْرُهُ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْرِفُ فِيهَا حَبْرُهُ؛ برای او دو غیبت است که دومی آن دو، درازا تر از نخستین آن است، در اولی از او (امام) خبری می رسد، اما در دومی از او خبری در دست نیست (کنایه از قطع ارتباط)»؛ (طوسی، الغیبه، ص ۱۰۹).

مهدی؟ عج؟ به کار می رود و آن حضرت به دلیل زندگی غائبانه و پنهان زیستی طولانی، به عنوان «امام غائب» شناخته می شود. بنابراین، دوران حصر و محجوریت و شرایط خفقان حاکم بر زندگی دیگر ائمه؟ عهم؟ مانند: وضعیت زندگی امام کاظم؟ ع؟ و امام عسکری؟ ع؟، اگرچه سبب پنهان زیستی و دور از دسترس بودن ایشان شده است، اما از این شرایط به عنوان «غیبت» تعبیر نمی شود و لذا از سایر امامان؟ عهم؟ با عنوان «امام غائب» یاد نمی شود، بلکه این عنوان، تنها ناظر به آخرین ولی معصوم حضرت بقیه الله الأعظم مهدی موعود؟ عج؟ بوده و لقب شایع آن حضرت است، چون هم اکنون تنها او در قید حیات است، اما به خاطر مساعد نبودن شرایط، زندگی غائبانه و پنهان دارد؛ همان گونه که در روایات از او به «خَائِف مَعْمُور»؛ یعنی بیمناک مخفی، تعبیر شده است.

امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود:

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُّجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛ (۱) آری، خدایا! زمین هیچ گاه خالی نیست، از کسی که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه های او از میان نرود.

در این کلام امیر مؤمنان؟ ع؟، مقصود از «ظاهر مشهوراً» آن دسته از رهبران الهی و جانشینان شان هستند که در میان مردم آشکارا زندگی کرده و به صورت مستقیم به هدایت آنان پرداخته اند. اما مراد از «خائفاً معموراً» آخرین حجت الهی؛ یعنی حضرت مهدی؟ ع؟ است که چنین موقعیتی را پیدا نکرده و بنا به مصالحی به صورت مخفی و ناشناس زندگی می کند تا زمانی که شرایط برای حضور آشکار ایشان و تحقق مأموریت الهی او فراهم گردد. آنگاه به امر الهی ظهور می کند و با قیام شکوهمند خویش دین خدا را در جهان حاکم نموده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

براین اساس، حیات امام؟ ع؟، مساوی با حضور آشکار و علنی او نیست، بلکه حیات امام

مستلزم حضور بالفعل امام؟ ع؟ است؛ اعم از اینکه این حضور آشکارا باشد یا به صورت غائبانه و پنهان. بنابراین واژه «حی» به مفهوم عام آن؛ یعنی زنده بودن، اگرچه درباره امامان پیشین؟ عهم؟ که از دنیا رحلت فرموده اند نیز صدق می کند؛ زیرا امامان پیشین؟ عهم؟ همانند سایر انبیاء و برگزیدگان الهی و بلکه عموم انسان ها- با تفاوت مراتب- پس از مرگ نیز زنده اند و از حیات حقیقی برخوردارند؛ چنان که قرآن کریم شهدا را زندگان (احیاء) یاد فرموده و مرده خواندن آنان را نکوهش کرده است. (۱) بدیهی است که پیامبر اکرم؟ ص؟ و امامان معصوم؟ عهم؟ به طور خاص از رتبه بالاتری از حیات برخوردارند و در همه حال حتی پس از مرگ نیز نسبت به نیات، حالات، سخنان و کارهای امت آگاهند و بر رفتار آنان نظارت و اشراف معنوی دارند. (۲) لکن، مراد از «امام حی» در این جا، آن کسی است که بالفعل متصدی مقام امامت بوده و حضور فیزیکی در این عالم دارد. از این رو، عنوان «امام حی» در زمان کنونی، منحصرأً درباره آخرین امام، حضرت ولی عصر؟ عج؟ مصداق پیدا می کند. بنابراین عنوان «امام حی» مختص به آن وجود مقدس بوده و در مباحث پیش رو نیز، این عنوان ناظر به آن حضرت است.

براین اساس، اعتقاد به مهدویت و پیوند قلبی و عاطفی با امام حی غائب؛ حضرت حجت بن الحسن المهدی؟ عج؟، جزء باورهای اصیل شیعه امامیه شمرده می شود؛ به گونه ای که نگاه شیعه نسبت به فلسفه تاریخ و شرایط حال و آینده، بر پایه اعتقاد به مهدویت شکل می گیرد. از این منظر، طرح حکیمانه ایده مهدویت در درون اندیشه امامت، تدبیر الهی برای تداوم مدیریت معصومانه امام حی غائب حضرت مهدی؟ عج؟ نسبت به زندگی امروز و فرداهای تاریخ است. وجود این آموزه سترگ در متن تفکر شیعی، سبب پویایی، بالندگی و گسترش روز افزون تفکر ولایی شیعه در جهان گردیده و چشم انداز آینده بشریت را به تمدن آرمانی مبتنی بر حکومت عدل جهانی مهدوی، معطوف نموده است.

۱- سوره آل عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲- در زیارت امیر مؤمنان؟ ع؟ خطاب به آن حضرت چنین می خوانیم: «أَتَيْتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَارِفًا بِحَقِّكَ... عَارِفًا عَالِمًا إِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سِلَامِي لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَخَسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»؛ (بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۹۴-۲۹۵).

فصل دوم: وجود امام حئی

اشاره

یکی از اندیشه های بنیادین شیعه، اعتقاد به وجود حجت الاهی در هر زمان به طور عام و لزوم وجود امام حئی پس از پیامبر اکرم؟ ص؟ تا قیامت به طور خاص است. این اصل اعتقادی، مبتنی بر مبانی مستحکم عقلانی و برگرفته از آموزه های قرآن و سنت است.

برای روشن شدن این موضوع، ابتدا لازم است اعتقاد شیعه به ضرورت وجود امام حئی در هر زمان تبیین گردد، سپس مبانی عقلی و مستندات قرآنی و روایی این مسأله و نیز جایگاه امام حئی در نظام تکوین و تشریح، مبرهن شود، تا اصالت اعتقاد شیعه به استمرار جریان امامت و انکار ناپذیر بودن عقیده به مهدویت و وجود بالفعل امام عصر؟ عج؟، به خوبی آشکار گردد.

مباحث مطرح در این فصل اگرچه از نظر مفهوم و محتوا عام و کلی است، اما از آنجایی که این اصل اعتقادی در زمان حاضر منحصر در وجود مقدس حضرت مهدی؟ عج؟ مصداق می یابد، این مباحث نیز، معطوف به وجود قدسی آن حضرت است.

ضرورت جود امام حئی

در منظومه فکری شیعه، اعتقاد به وجود امام و حجت حئی در هر زمان، یکی از اصول پایه در حوزه امام شناسی بوده و مبنای بسیاری از مباحث کلامی و فقهی شمرده می شود، چرا که بسیاری از مباحث کلیدی دیگر به ویژه مسائل مربوط به مهدویت و نیز احکام و جایگاه نیابت، مرجعیت، ولایت فقیه و مشروعیت و اختیارات آن همگی از فروعات و آثار این بحث است. از این رو، این اصل اعتقادی که از ضروریات تفکر امامیه شمرده می شود، به دلیل کاربردهای آن در مباحث کلامی و فقهی، همواره مورد توجه ویژه علمای امامیه بوده است.

اصولا در اندیشه کلامی شیعه، فلسفه امامت با فلسفه وحی و نبوت یکی است. از این رو، همان دلایلی که در باب ضرورت وحی و نبوت و نیاز همیشگی انسان به پیامبر به کار می رود، در باب اثبات امامت و ضرورت وجود امام و حجت نیز کاربرد دارد.

این یگانگی درباره امامت خاصه و نبوت خاصه روشن تر و پررنگ تر از موارد دیگر است، همان دلایلی که ضرورت وجود پیامبر اکرم؟ ص؟ را اثبات می کند بر ضرورت وجود امام معصوم؟ ع؟ پس از او نیز دلالت دارد؛ زیرا پیامبر؟ ص؟ علت حدوث اسلام است، اما امام؟ ع؟ علت بقا و استمرار آن است. هر دو از یک سنخ و دارای یک مبدا و ماهیت مشترک از نوع (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (۱) است. همان دلایلی که وجود پیامبر اکرم؟ ص؟ و لزوم استمرار آخرین دین الهی را ایجاب می کند، تداوم حضور امام معصوم تا قیامت را نیز ثابت می کند؛ چون در نبود پیامبر؟ ص؟ قرآن با کسی سخن نمی گوید و قوانین خود را اجرا نمی کند، پس برای تحقق اهداف دین چاره ای جز وجود سخنگو و مجری قرآن که هم تراز آن باشد نخواهد بود.

مرحوم فاضل مقداد؟ ره؟ در بیان سنخیت مقام امامت و نبوت و یگانگی دلایل این دو، می نویسد:

الإمامه من توابع النبوه و فروعها... كلما دلّ علی وجوب النبوه فهو دالّ علی وجوب الإمامه إذ الإمامه خلافه عن النبوه قائمه مقامها الا فی تلقی الوحی الالاهی بلا واسطه و كما ان تلك واجبه علی الله تعالی فی الحکمه، فكذا هذه؛ (۲) امامت از توابع و شاخه های نبوت است و هر آنچه بر وجوب نبوت دلالت کند، بر وجوب امامت نیز دلالت می کند؛ زیرا امامت چیزی جز جانشینی و جایگزینی نبوت نیست مگر در اخذ بدون واسطه وحی الهی، پس همان گونه که نبوت بر خدای حکیم واجب است، امامت نیز لازمه حکمت الهی است.

علامه مجلسی؟ ره؟ می نویسد:

هر دلیلی که بر وجوب فرستادن پیامبران دلالت دارد، بر نصب امام نیز دلالت می کند؛ چرا که حکمت بی انتهای الهی ایجاب می کند تا پس از پیامبر اعظم؟ ص؟

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲- فاضل مقداد، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ص ۴۰ - ۴۱.

نیز مردم بدون امام و رهبر نباشند، بلکه حتماً پس از پیامبر؟ ص؟ باید کسانی باشند که بتوانند جامعه را همانند خود آن حضرت به سوی سعادت دنیوی و اخروی هدایت نمایند، زیرا هیچ شخص دیگری جز امام معصوم؟ ع؟ قادر نیست جامعه را همچون پیامبر؟ ص؟ رهبری و مدیریت نماید. (۱)

سید عبدالله شبر؟ ره؟ در تبیین وجه یگانگی دلایل نبوت و امامت، چنین می نویسد:

آنچه درباره نیاز و ناچاری مردم به پیامبران بیان شده است، عیناً درباره ناچاری به اوصیا و جانشینان آنان نیز جاری است؛ زیرا نیاز به انبیا و اوصیا؟ عهم؟ اختصاص به یک زمان یا شرایط خاصی ندارد و بودن کتاب های آسمانی و شرایع دینی به تنهایی و بدون سرپرست آگاه، کفایت نمی کند. مگر نمی بینید که فرقه های گوناگون و مذاهب جدا از هم و متضاد چگونه هر کدام برای اثبات مذهب خویش به کتاب الاهی استناد می کنند و هیچ فرقه ای حق یا باطلی وجود ندارد مگر اینکه خود را متکی به آیات قرآن و سنت پیامبر؟ ص؟ می دانند در حالی که از یکسو کتاب الاهی دارای محکم و متشابه و مجمل و مؤول و ناسخ و منسوخ است و سنت نیز چنین است مضافاً بر اینکه در سنت کذب راه یافته و دچار تحریف و تصحیف شده است، از سوی دیگر غالب مردم معانی عمیق قرآن و سنت را ندانسته و گرفتار هوای نفس و امیال انحرافی اند. پس هر پیامبر صاحب کتابی ناگزیر باید وصی و جانشینی داشته باشد که اسرار نبوت و کتاب آسمانی را به او سپارد تا آن وصی، حجت بر امت پس از او باشد و نگذارد آموزه های کتاب الاهی دستخوش تغییرات و تصرفات نا بجای آراء مردم شود و سبب اختلاف و امیال انحرافی مردم گردد. (۲)

برهان لزوم نبوت عامه، عیناً اقتضا دارد که در نبود پیامبر، باید کسی که جانشین اوست وجود داشته باشد تا تداوم مسئولیت و اجرای احکام و قوانین او را بر عهده بگیرد، زیرا منظور حق تعالی از بعثت پیامبران و فرستادن احکام، در صورتی تحقق می پذیرد و الطافش به حد کمال می رسد و حجت بر بندگان تمام می شود که تمام آن قوانین و دستورات بدون کم و زیاد، در بین بشر محفوظ بماند. پس در فقدان پیامبران، لطف خدا چنین اقتضا دارد که یکی از افراد

۱- علامه مجلسی، حق الیقین، ص ۲۶.

۲- شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفه أصول الدین، ص ۱۸۳-۱۸۴.

انسان را مسئول حفظ و نگهداری و تحمل احکام نماید. آن فرد برگزیده نیز، باید در گرفتن احکام و ضبط و ابلاغ آنها از خطا و اشتباه معصوم باشد تا منظور حق تعالی تأمین شود و حجت بر بندگان تمام گردد. باید به حقیقت و واقعیت احکام دین متحقق باشد و خودش بدانها عمل کند تا دیگران اعمال و اخلاق و اقوال خویش را با اعمال وی تطبیق نمایند و از او پیروی کنند و در یافتن راه حقیقت، دچار شک و حیرت نشوند و عذر و دستاویزی به دستشان نیاید. پس همیشه باید در بین نوع انسان، فرد کاملی وجود داشته باشد که به تمام عقائد حقه الهی عقیده مند بوده، تمام اخلاق و صفات نیک انسانی را به کار بسته، به تمام احکام دین عمل نماید و همه را بدون کم و زیاد بداند و در تمام این مراحل، از خطا و اشتباه و عصیان معصوم باشد. به واسطه علم و عمل، تمام کمالات ممکنه انسانی در وی به فعلیت رسیده پیشرو و امام قافله انسانیت باشد. اگر نوع انسان، زمانی از چنین فرد ممتازی خالی گردد لازم می آید که احکام الهی که به منظور هدایت انسانیت نازل گشته محفوظ نمانده و از بین مردم مرتفع گردد و افاضات و امدادهای غیبی حق تعالی منقطع شود و بین عالم ربوبی و عالم انسانی ارتباطی برقرار نباشد. پس باید همیشه در بین نوع انسان، فردی وجود داشته باشد که همواره مورد هدایت و تأییدات و افاضات حق تعالی بوده باشد تا افراد بشر، در صورت احتیاج و عدم ایجاد مانع، از علومش بهره مند گردند. در غیر این صورت، احکام خدا از تغییر و تبدل در امان نبوده و حجت بر بندگان تمام نخواهد بود. (۱)

بنابراین، فلسفه نبوت در مورد امامان معصوم؟ عهده؟ نیز ثابت است؛ چرا که امامت چیزی جز استمرار خط نبوت نمی باشد. پس خداوندی که نوع بشر را برای پیمودن راه کمال و سعادت آفریده است، همان گونه که برای هدایت انسان ها پیامبرانی را مبعوث کرده است که متکی بر نیروی وحی و دارای مقام عصمتند، برای تداوم این راه، جانشینان معصومی قرار داده است تا پس از پیامبران، جامعه انسانی را در رسیدن به سر منزل مقصود کمک کنند و از تحریف آئین پیامبر، پاسداری نمایند و گرنه هدف بعثت نا تمام خواهد ماند؛ زیرا عقول انسانی به تنهایی

برای تشخیص تمام عوامل و اسباب پیشرفت و کمال، کافی نمی باشد. و چون پیمودن راه حق و طریق هدایت، بدون راهنمای معصوم و کامل در هر زمان، امکان نخواهد داشت، لذا عقل و فطرت انسان هرگز این سخن را نمی پذیرد که پیامبر اکرم؟ ص؟ موضوع امامت و رهبری پس از خویش را با صراحت و دقت بیان نکرده باشد؛ زیرا پیامبری که به تعبیر قرآن نسبت به امت دلسوزتر و مهربان تر از خود آنان است (۱) و هر گاه می خواست چند روزی برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود، برای اداره مردم کسی را به جای خود می گماشت، مردم را رها و بلا تکلیف گذاشته و نسبت به امامت و جانشینی پس از خود بی تفاوت باشد.

بنابراین، با توجه به یگانگی فلسفه امامت و نبوت، روشن می شود که ضرورت وجود امام حئی معصوم پس از پیامبر اکرم؟ ص؟ و نیاز مبرم جامعه به او در هر زمان، حقیقت انکار ناپذیری است که هم از راه استدلال عقلی و هم از طریق دلایل نقلی و استناد به آیات و روایات قابل اثبات است. از این رو، علمای امامیه، برای اثبات ضرورت وجود امام؟ ع؟ در هر زمان، به دلایل متعدد عقلی و نقلی استدلال کرده اند. (۲) شیخ مفید، در کتاب «اوائل المقالات»، لزوم وجود امام در هر زمان را، اعتقاد همگانی شیعه دانسته و همه مصالح دینی جامعه را در وجود امام؟ ع؟ متبلور می داند. وی در این باره می نویسد:

اتفق أهل الإمامة على أنه لا بد في كل زمان من إمام موجود يحتج الله عز وجل به على عباده المكلفين و يكون بوجوده تمام المصلحة في الدين؛ (۳) همه شیعیان امامیه بر این اصل وحدت نظر دارند که در هر زمانی وجود امام موجود ناگزیر است تا خداوند

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲- از جمله می توان به آثار: شیخ صدوق در «الهدایه»، ص ۲۷؛ شیخ مفید در «اوائل المقالات»، ص ۷؛ سید مرتضی در «رسائل شریف المرتضی»، ج ۱، ص ۱۶۵؛ شیخ الطائفه طوسی در «تهذیب الاحکام»، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ابی الصلاح حلبی در تقریب المعارف، ص ۱۷۰؛ علامه حلی و فاضل مقداد در «الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ص ۱۸۱؛ مقدس اردبیلی در «الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للتجرید»، ص ۱۷۸؛ قاضی سید نور الله شوشتری در «احقاق الحق»، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ملا صالح مازندرانی در «شرح اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۵؛ عبدالرزاق لاهیجی در «گوهر مراد»، ص ۴۶۷؛ یوسف بحرانی در «الحدائق الناظره»، ج ۵، ص ۱۷۵؛ ملا محمد مهدی نراقی در «انیس الموحدین»، ص ۱۳۷ و... اشاره نمود.

۳- شیخ مفید، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۳۹.

به وسیله او بر بندگانش احتجاج کند و در پرتو وجود او رسیدن به همه مصالح دینی جامعه ممکن گردد.

هم چنین شیخ مفید؟ره؟ در آغاز کتاب «الافصاح فی امامه امیرالمؤمنین؟ع؟» با استدلال عقلی و نقلی بر ضرورت وجود امام پس از پیامبر؟ص؟ هم از راه دلالت قطعی آیات قرآنی و احادیث متواتر، هم از راه عقل و تجربه (النظر و الاعتبار) بر انکارناپذیر بودن وابستگی تکالیف دینی به امام و نیاز همیشگی جامعه به وجود امام؟ع؟، استدلال کرده است.

دلایل اثبات وجود امام حی

اشاره

برای اثبات وجود امام حی؟ع؟ دلایل متعدد عقلی و نقلی وجود دارد که در این فصل به بررسی این دلایل می پردازیم.

الف) براهین عقلی ضرورت وجود امام حی

اشاره

اعتقاد به وجود امام حی معصوم؟ع؟ در هر زمان، پیش از آنکه یک مسأله نقلی و تعبدی باشد، بر مبانی مستحکم عقلی استوار است. از این رو، یکی از شیوه های متقن برای اثبات این موضوع، تمسک به اصول و قواعد کلی است که عقل آن را اثبات می کند.

تمسک به براهین عقلی از آن جهت حائز اهمیت است که استدلال عقلی از یکسو بر مقدمات یقینی استوار است و از سوی دیگر نتیجه آن همواره کلی و فراگیر است؛ به گونه ای که می تواند برای همگان دلیل و حجت باشد، حتی برای کسانی که اعتقادی به دلایل نقلی ندارند یا منبع خاصی را معتبر نمی دانند نیز اثبات مسأله را توجیه پذیر می کند.

استدلال عقلی در بحث از ضرورت وجود امام؟ع؟، تنها بر کبرای کلی قضیه؛ یعنی لزوم وجود انسان کامل و امتناع خالی بودن عالم از وجود او دلالت دارد اما صغرای قضیه؛ یعنی وجود شخص امام مهدی؟عج؟ را اثبات نمی کند؛ زیرا نتیجه این گونه استدلال ها عام است و بر اصل کلی ضرورت وجود رهبر آسمانی برای هدایت بشر در جامعه دلالت دارد.

اما تطبیق این اصل بر مصادیق خاص، کار عقل صرف نیست. درست مانند بحث نبوت که ابتدا عقل با مطالعه جهان و انسان، به لزوم ارسال نبی از جانب خداوند حکم می کند، آنگاه شخص از راه مشاهده معجزات و علائم و مشخصات، پیامبر را می شناسد. برای شناخت

جانشین پیامبر و امام نیز پس از آن که عقل به لزوم آن فتوا داد، از راه معرفی کتاب و سنت و مشاهده کرامات مدعی منصب امامت، امام شناخته می شود.

برای تبیین عقلانی ضرورت وجود امام معصوم؟ ع؟ می توان به شیوه ها و قواعد گوناگون عقلی مانند برهان لطف، برهان عنایت، برهان فطرت، برهان واسطه در فیض، برهان علت غایی، برهان امکان اشرف، برهان مظهر جامع، برهان تجلی اعظم، برهان نظام احسن، برهان تقابل قطبین، قانون عدم تبعیض در فیض، برهان لزوم عقل بالفعل، برهان استقراء تام، برهان حساب احتمالات و... استدلال کرد. اگرچه محتوا و روح همه این گونه استدلال های عقلی، به یک اصل مشترک بازمی گردد و آن لزوم وجود انسان کامل در عالم است که در ادبیات دینی از آن به «خلیفه الله» (۱) و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» (۲) تعبیر شده است و در لسان حکما و عرفا، با عباراتی همچون «صادر نخستین»، «عقل اول»، «عقل بالفعل»؛ «مظهر جامع» و غیره یاد می شود.

اندیشوران اسلامی در حوزه کلام، فلسفه و عرفان، برای اثبات ضرورت وحی، نبوت و امامت، از براهین عقلی متعددی بهره جسته اند که در اینجا به برخی از مهم ترین شیوه های استدلال با رویکرد عقلی برای اثبات ضرورت وجود امام؟ ع؟ اشاره می شود:

۱. قاعده لطف و ضرورت وجود امام حی

اشاره

یکی از براهین عقلی که متکلمان شیعه در بحث از نبوت و امامت بر لزوم وجود پیامبر و امام بدان استدلال کرده اند، «قاعده لطف» است. (۳) بر اساس این قاعده که یک قاعده عقلی است،

۱- قرآن کریم در دو جا درباره انسان از خلافت و جانشین خدا در زمین سخن گفته است: سوره بقره، آیه ۳۰ و دیگری در سوره ص، آیه ۲۶.

۲- از رسول خدا؟ ص؟ نقل شده است که نخستین مخلوق در عالم خلقت نور وجود مقدسش بوده است، این مطلب دو گونه نقل شده است «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»؛ (رجال کشی، ج ۱، ص ۲۳۲) و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي»؛ (بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۰۶).

۳- ر.ک: سید مرتضی، الشافی فی الإمامه، ج ۱، ص ۴۷؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۷۰؛ ابی الصلاح الحلبی، تقریب المعارف، ص ۱۷۰؛ خواجه نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱؛ ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۵؛ سید محسن خرازی، بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ج ۲، ص ۲۴.

بر خداوند واجب است که از راه لطف و رحمت بر بندگان خود، پیامبر و یا امامی را در میان بندگان بفرستد تا راه و رسم صلاح در معاد و معاش را به آنان بیاموزند و با فراخواندن به نیکی و دوری جستن از بدی، آنان را نسبت به مصالح و مفاسد اعمال زشت و زیبایشان آگاه سازد.

متکلمان امامیه از این قاعده در اثبات بسیاری از عقاید دینی مانند وجوب تکلیف، وجوب بعثت، وجوب امامت، وجوب عصمت انبیا و امامان؟ عههم؟ و... بهره جسته اند.

تعریف لطف

واژه «لطف» در لغت به معنای رفق و مدارا، قرب و نزدیکی، عنایت و مهربانی (۱) همراه با نیکی و تکریم است. (۲)

در اصطلاح کلامی، لطف از صفات فعل الاهی و به معنای عنایت خاص خداوند در تسهیل امور بندگان جهت انجام تکالیف دینی و رشد و کمال آنان است؛ بدین معنا که خداوند آنچه مایه گرایش مکلفان به طاعت و دوری گزیدن آنان از معصیت است، در حق آنان افاضه می فرماید تا زمینه اطاعت پذیری آگاهانه و اختیاری بندگان از دستورات الاهی و دوری آنان از معصیت او فراهم گردد و به قرب و کمال نائل شوند. متکلمان چنین لطفی را مقتضای عدل و حکمت الاهی دانسته و آن را از ناحیه خداوند واجب می شمارند.

شیخ مفید؟ ره؟ در تعریف اصطلاحی لطف گفته است:

اللطف هو ما يقرب المكلف معه من الطاعة و يبعد عن المعصية و لا حظ له في التمكين و لم يبلغ الإلجاء؛ (۳) لطف آن چیزی است که بودن آن سبب نزدیکی مکلف به طاعت و دوری از معصیت می شود بدون آنکه اختیار از او سلب گردد.

در تعریف اصطلاحی لطف، از این جهت بر تمکن و "عدم الجاء" مکلف تأکید شده است که لطف متفرع بر اختیار و قدرت مکلف است. از این رو، تنها متکلمان عدلیه (شیعه و معتزله) که قائل به اختیار انسان اند، به قاعده لطف استناد کرده و آن را دلیل عقلی می شمارند، اما

۱- ر.ک: قاموس قران، ج ۶، ص ۱۹۰.

۲- ر.ک: لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱۶.

۳- شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۵.

کسانی که قائل به "جبر" اند مانند اشاعره، قاعده لطف برای آنان موضوعیت نخواهد داشت.

بنابراین، لطف، در فضای اراده و اختیار انسان قابل تفسیر است؛ بدین معنا که لطف فی نفسه فقط زمینه سازی برای تمکن انسان در عمل به تکلیف است، رکن دیگر این ماجرا اراده و انتخاب خود انسان مکلف است. از این رو، لطف آنگاه به فعلیت می رسد که اراده و عمل مکلف را نیز به همراه داشته باشد. لذا اگر مکلفین از لطف در راستای هدف مطلوب، بهره گیرند و در پرتو لطف، به انجام تکالیف الهی خویش اقدام نمایند، لطف به مرحله فعلیت می رسد و اصطلاحاً از آن به «لطف محصّل» تعبیر می کنند؛ یعنی لطفی که به مرحله تحقق و تحصیل رسیده است. و اگر مکلفین آن را به کار نیندند، در این حالت لطف تنها نقش بالقوه مقرب بودن را دارد و به آن «لطف مقرب» گویند، زیرا چنین لطفی زمینه ساز هدایت مکلف و تسهیل کننده اراده اوست، هر چند به دلیل سوء اختیار مکلف، فعلیت نیافته است.

سید مرتضی؟ ره؟ این دو گونگی لطف را متناسب با نوع رویکرد مثبت یا منفی انسان ها در کاربست آن، چنین بیان می کند:

اعلم أن اللطف ما دعى إلى فعل الطاعة و ينقسم إلى ما يختار المكلف عنده فعل الطاعة و لولاه لم يختره و إلى ما يكون أقرب إلى اختيارها؛ (۱) بدان که لطف آن چیزی است که انسان را به انجام طاعت فرامی خواند و آن دو گونه است: یکی آن که مکلف به واسطه آن، انجام طاعت را اختیار می کند که اگر لطف نبود آن را اختیار نمی کرد، دیگری آن است که مکلف به واسطه آن به انجام طاعت نزدیک می شود.

ضرورت لطف

در تبیین عقلی ضرورت لطف از ناحیه خداوند، دو تقریر فلسفی و کلامی وجود دارد: در تقریر فلسفی، از راه مطلق بودن کمالات ذات ربوبی، بر لزوم لطف استدلال می شود، اما در تقریر کلامی، اوصاف فعلی خداوند و هدف مندی نظام تشریح، مورد توجه است.

بر اساس تقریر فلسفی، لزوم لطف، مقتضای کمال مطلق و رحمت مطلقه خداوندی است؛ به گونه ای که اگر لطف نفرماید، در مطلق بودن کمال و رحمت او، خلف لازم می آید و خلف نیز

محال است، پس لطف از سوی رحیم مطلق، ضروری و اجتناب ناپذیر است. اما در تقریر کلامی، اجتناب صاحب شریعت از نقض غرض، مستند لزوم لطف ذکر شده است. (۱) از این دو تقریر، آنچه در بحث از قاعده لطف و کاربردهای آن مد نظر است، تقریر کلامی آن است و اساساً علم کلام که عهده دار دفاع از عقاید دینی است، خاستگاه قاعده لطف شمرده می شود، چنان که متکلمان اسلامی در اثبات مهم ترین عقائد دینی، به این قاعده عقلی استدلال نموده اند.

میان متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) نیز درباره منشاء وجوب لطف، اختلاف نظر وجود دارد؛ (۲) معتزله وجوب لطف را مستند به عدل الاهی دانسته و خودداری خداوند از لطف را منافی با عدالت خدا می دانند، اما متکلمان شیعه امامیه، منشاء وجوب لطف بر خداوند را، مقتضای حکمت الاهی و اجتناب از نقض غرض می دانند؛ بدین معنا که حکیم بودن خداوند، اقتضا می کند که موجبات سعادت و نجات بندگان را فراهم کند تا امکان عمل به تکالیف الاهی میسر گردد و الا نقض غرض لازم می آید.

محقق طوسی؟ ره؟ در چند جای کتاب گران سنگ «تجرید الاعتقاد» به این موضوع اشاره کرده است. به اعتقاد وی، لطف شرط تکلیف است و گرنه غرض الاهی محقق نخواهد شد:

و اللطف واجب، لتحصيل الغرض به، فان كان من فعله تعالى، وجب عليه، و ان كان من المكلف وجب ان يشعره به و يوجهه، و ان كان من غيرهما شرط في التكليف العلم بالفعل؛ (۳) لطف واجب است تا غرض حاصل شود پس اگر حصول لطف فعل خداوند باشد، بر او سزاوار است و اگر از ناحیه مکلف باشد باز هم بر خداست که او را آگاه کند و آن را بر او واجب نماید و اگر غیر از این دو مورد است باز هم علم به آن شرط تکلیف خواهد بود.

علامه حلی؟ ره؟، دلیل وجوب لطف بر خدا را چنین بیان می کند:

اللطف واجب و الدلیل علی وجوبه أنه يحصل غرض المكلف فيكون واجبا و إلا لزم

۱- خرازی، سید محسن، بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ج ۲، ص ۲۵.

۲- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۷۰.

۳- محقق طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۰۴.

نقض الغرض بیان الملازمه أن المکلف إذا علم أن المکلف لا يطیع إلا باللطف فلو کلفه من دونه کان ناقضا لغرضه کمن دعا غیره إلى طعام و هو یعلم أنه لا- یجیبه إلا- إذا فعل معه نوعا من التأدب فإذا لم یفعل الداعی ذلك النوع من التأدب کان ناقضا لغرضه فوجوب اللطف یستلزم تحصیل الغرض؛ (۱) لطف، از سوی خدا واجب است، زیرا غرض الاهی از تکلیف بندگان متوقف بر آن است، پس لطف واجب است و گرنه نقض غرض پیش می آید. ملازمه میان حصول غرض و لطف، آن است که وقتی تکلیف کننده می داند تکلیف شدگان توان انجام کار را ندارند جز با مساعدت لطف، اگر آنان را بدون وجود لطف الزام کند، غرض خود را نقض کرده است همانند کسی که دیگری را به خوردن طعام و پذیرایی دعوت کند و بداند که او دعوتش را نمی پذیرد مگر اینکه آداب خاصی را مدنظر قرار دهد، پس اگر دعوت کننده آن شرایط را فراهم نکند و شخص مدعو نیاید، غرض خویش را خود نقض کرده است، پس وجوب لطف، سبب حصول غرض خواهد بود.

بنابراین، از دیدگاه متکلمان امامیه، قاعده لطف بر وصف حکمت الاهی مبتنی است؛ یعنی وجوب لطف، مقتضای حکیم بودن خداوند است و دریغ از چنین لطفی که اطاعت و دیانت بندگان در گرو آن است، مستلزم نقض غرض الاهی از تشریح و تکلیف خواهد بود، در حالی که چنین کار عبث و باطلی از خدای حکیم محال است، پس لطف بر خداوند واجب است.

یاد سپاری این نکته نیز بایسته است که تعبیر وجوب لطف بر خداوند در کلمات علمای امامیه، به معنای تکلیف کردن بر خدا نیست، زیرا خداوند فوق بندگان (۲) و مالک و محیط بر همه چیز است (۳) و اراده اش بر همه چیز نافذ است (۴) و هیچ گاه از آنچه انجام می دهد، مورد بازخواست قرار نمی گیرد، (۵) بلکه مراد از آن درک ضرورت لطف از خدای حکیم و درک ملازمه میان

۱- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تعلیقات آیت الله حسن زاده آملی، ص ۳۲۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۸.

۳- سوره نساء، آیه ۱۲۶.

۴- سوره هود، آیه ۱۰۷.

۵- سوره انبیاء، آیه ۲۳.

عدم لطف با نقض غرض است، همان گونه که وجوب عدل بر خدا به معنای درک حسن عدل از ناحیه خدا و استحاله صدور ظلم از اوست.

دلالت قاعده لطف بر وجوب امامت

یکی از مصادیق روشن «لطف»، وجود امام؟ع؟ و نصب او از سوی خداوند است، چنان که بسیاری از اندیشمندان شیعه، برای اثبات این موضوع، به این برهان عقلی استدلال کرده اند.

شیخ طوسی؟ره؟ نصب امام؟ع؟ را مصداق بارز لطف الاهی در حق بندگان شمرده و به مقتضای قاعده لطف، نصب امام؟ع؟ را واجب دانسته است:

نصب الامام لطف، لآنه مقرّب من الطاعة و مبعّد عن المعصیه؛ (۱) نصب امام لطف است، زیرا لطف نزدیک کننده به سوی اطاعت و دورکننده از معصیت است.

متکلم نامدار شیعه جناب خواجه نصیرالدین طوسی؟ره؟ دلیل وجوب لطف بر خداوند را، تحقق غرض الاهی در هدایت بندگان دانسته و آن را منحصر در وجود امام؟ع؟ ذکر کرده است:

الإمام لطف، فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض؛ وجود امام، لطف است پس نصب او بر خدا لازم است تا غرض الاهی (از انزال کتاب وحی و ارسال پیامبران و امامان؟عهم؟) حاصل شود. (۲)

فاضل مقداد؟ره؟ در شرح الباب الحادی عشر، درباره دیدگاه علمای امامیه بر ضرورت عقلی وجود امام؟ع؟ از راه قاعده لطف چنین استدلال می کند:

قال اصحابنا الامامیه هی واجبه عقلاً علی الله تعالی، و هو الحقّ و الدلیل علی حقیته هو أنّ الإمامه لطف و کلّ لطف واجب علی الله تعالی، فالإمامه واجبه علی الله تعالی... ان اللطف هو ما یقرّب العبد الی الطّاعة و یبعّده عن المعصیه، و هذه المعنی حاصل فی الإمامه؛ (۳) بزرگان امامیه معتقدند که امامت (نصب امام) به حکم عقل بر خداوند واجب است و این سخن حقی است و دلیل بر حقانیت آن، لطف بودن امام در حق بندگان است و هر آنچه لطف باشد، بر خدا واجب است، پس امامت بر خدا

۱- شیخ طوسی، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ص ۴۰۷.

۲- محقق طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

۳- فاضل مقداد، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ص ۴۰.

واجب است؛ زیرا آنچه سبب نزدیک شدن بندگان به اطاعت خدا و دوری آنان از گناه شود، لطف است و این معنی در امامت متبلور است.

وی سپس در بیان چگونگی لطف بودن وجود امام؟ ع؟ و ضرورت وجود او در جامعه، می افزاید:

أَنَّ مِنْ عَرَفَ عَوَائِدَ الدَّهْمَاءِ وَ جَرَّبَ قَوَاعِدَ السِّيَاسَةِ، عِلْمَ ضَرُورَةِ أَنْ النَّاسَ إِذَا كَانَ لَهُمْ رَئِيسٌ مَطَاعٌ مَرُشِدٌ فَيَمَّا بَيْنَهُمْ يَرُدُّعُ الظَّالِمَ عَنْ ظُلْمِهِ، وَ الْبَاغِيَّ عَنْ بَغْيِهِ، وَ يَتَنَصَّفُ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَ مَعَ ذَلِكَ يَحْمِلُهُمْ عَلَى الْقَوَاعِدِ الْعَقْلِيَّةِ وَ الْوُضَائِفِ الدِّيْنِيَّةِ، وَ يَرُدُّعُهُمْ عَنِ الْمَفَاسِدِ الْمَوْجِبَةِ لِاخْتِلَالِ النُّظَامِ فِي أُمُورِ مَعَاشِهِمْ وَ عَنِ الْقَبَائِحِ الْمَوْجِبَةِ لِلْوَبَالِ فِي مَعَادِهِمْ، بِحَيْثُ يَخَافُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ مَوَاحِذَتِهِ عَلَى ذَلِكَ، كَانُوا مَعَ ذَلِكَ إِلَى الصَّيِّلِاحِ أَقْرَبَ وَ مِنَ الْفَسَادِ أَبْعَدَ وَ لَا نَعْنَى بِاللُّطْفِ إِلَّا ذَلِكَ وَ يَكُونُ الْإِمَامَةُ لَطْفًا وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ؛ (۱) هر کس جریان روزگار را بشناسد و قواعد تدبیر امور زندگی را تجربه کرده باشد، به طور عیان درک می کند که اگر مردم از رهبری دلسوز و مطاع بهره مند باشند که مانع ظلم ظالمان و تجاوز ستمکاران می شود، حق مظلوم را از ظالم می ستاند و مردم را به کارهای خردپسند و ادای وظایف دینی و ادار می کند و از ارتکاب مفاسدی که زندگی عموم را مختل می کند و انجام کارهای زشتی که آخرت آنان را تباه می کند جلوگیری کند به گونه ای که همگان از بازخواست او حساب برند، در چنین حالتی مردم در دست یابی به صلاح نزدیک و از گرفتاری در تباهی دور خواهند بود و مراد از لطف چیزی جز این نیست، پس امامت جلوه لطف الاهی است و این مطلوب ماست.

ایشان در جای دیگر همین کتاب، پس از بیان آثار وجودی امام در جامعه می گوید:

مَنْ الْبَيْنَ أَنَّ الْإِمَامَ جَامِعٌ لَتَلِكِ الصِّفَاتِ فَيَكُونُ مَقْرَّبًا لِلْعِبَادِ إِلَى الطَّاعَاتِ وَ مَبْعِدًا لَهُمْ مِنَ الْمَحْظُورَاتِ، فَيَكُونُ لَطْفًا إِذْ لَا مَعْنَى لِلُّطْفِ إِلَّا هَذَا وَ إِذَا ثَبِتَ أَنَّ الْإِمَامَ لَطْفٌ وَ قَدْ تَقَدَّمَ أَنَّ اللَّطْفَ وَاجِبٌ عَلَى اللَّهِ عَقْلًا، فَنُصِبَ الْإِمَامَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ تَعَالَى عَقْلًا؛ (۲) این مطلب روشن است که امام؟ ع؟ چون همه صفات نیک را یکجا دارد، سبب نزدیک

۱- همان، ص ۴۱.

۲- همان، ص ۱۸۱.

شدن بندگان به سوی فرمان پذیری خدا و دوری آنان از نافرمانی هاست، پس بودن او لطف است و چون لطف عقلا بر خدا واجب است، پس به حکم عقل تعیین و نصب امام نیز بر خدا واجب خواهد بود.

ابن میثم بحرانی؟ ره؟ می نویسد:

ان نصب الامام لطف من فعل الله تعالى في أداء الواجبات الشرعيه التكليفه و كل لطف بالصفه المذكوره فواجب في حكمه الله تعالى أن يفعله ما دام التكليف بالمطلوب فيه قائما، فنصب الامام المذكور واجب من الله في كل زمان التكليف؛ (۱) نصب امام؟ ع؟ لطفی است از ناحیه خداوند در بر آورده شدن تکالیف شرع و هر چیزی که چنین اثری داشته باشد بنا به حکمت خداوند واجب است تا وقتی که انجام تکلیف بدان وابسته باشد، پس نصب چنین امامی در همه دوره های تکلیف بر خدا لازم است.

سید عبدالله شبر؟ ره؟ در این باره می نویسد:

إن اللطف واجب على الله تعالى و لا يرب ان وجود الإمام في كل زمان لطف من الله تعالى بعباده لأنه بوجوده فيهم يجتمع شملهم و يتصل حبلهم و ينتصف الضعيف من القوى و الفقير من الغنى و يرتدع الجاهل و يتيقظ الغافل، فإذا عدم بطل الشرع و أكثر أحكام الدين و أركان الإسلام كالجهاد و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و القضاء و نحو ذلك فتنتفي الفائده المقصوده منها؛ (۲) لطف بر خدا واجب است و بدون شك وجود امام؟ ع؟ در هر زمان، مصداق روشن لطف الاهی در حق بندگان است، چراکه با وجود امام در میان مردم، ریسمان انسجام جامعه حفظ شده و ناتوان از ظلم توانا فقیر از دست غنی در امان مانده و جاهل منع و غافل بیدار می شود و اگر امام نباشد بیشتر احکام شرع و ارکان دین مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت و امثال آن، نابود می شود آنگاه فائده و غرض تشریح حاصل نخواهد شد.

مرحوم استر آبادی می گوید:

أن وجود الإمام بعد النبي؟ ص؟ و عدم إمكانه بسبب ختم النبوه مع بقاء التكليف

۱- ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۵.

۲- شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفه أصول الدین، ص ۱۸۴.

الشرعیه - سیما ما یوجب اجتماع الناس و ازدحامهم کسد الثغور و تجهیز الجیوش للجهاد و الدفاع و نحو ذلك ممّا فیہ مظنه وقوع الفتن - لطف علی المکلفین؛ إذ لا یتّم الغرض - و هو الاستعداد للنعم الأبدی - إلّا به کما لا یخفی، فهو واجب فی الصوره المفروضه بدلا عن النبوه... فلا- بدّ من إمام منصوب من قبل الله المتعال معصوم عاصم عن الضلال لو فقد المانع و یحصل التمكن من الامتثال؛ (۱) با توجه به اینکه پس از پیامبر اکرم؟ ص؟ جریان نبوت پایان یافته است، وجود امام؟ ع؟ در چنین زمانی که تکالیف شرعی همچنان باقی است، لطفی از سوی خدا بر بندگان است؛ به ویژه در امور مهم اجتماعی همچون حراست از مرزها و تجهیز لشکریان برای جهاد و دفاع و مانند آن که رخنه فتنه در آن زیاد است. دلیل این امر آن است که غرض الاهی در آمادگی بندگان برای رسیدن به سعادت همیشگی جز با وجود امام؟ ع؟ محقق نمی شود پس در نبود پیامبر؟ ص؟ جامعه ناگزیر از حضور امام معصوم و منصوب از سوی خداوند متعال است تا جامعه را از گمراهی برهاند و زمینه اطاعت مردم از دستورات الاهی را فراهم نماید.

نویسنده کتاب «بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الإمامیه» درباره دلالت قاعده لطف بر وجود امام؟ ع؟ می نویسد:

إنّ ترك اللطف نقض الغرض؛ لأنّ غرض الحكيم لا- يتعلق إلّا بالراجح و هو وجود الإنسان الكامل و إعداد الناس و تقریبهم نحو الكمال، و هو لا یحصل بدون الإمام، فیجب علیه اللطف؛ لأنّ ترك الراجح عن الحكيم المتعال قبیح بل محال... فلا بد فی كلّ عصر من وجود إمام هو یكون إنسانا كاملا هاديا للناس و الخواص، مقيما للعدل و القسط، رافعا للظلم و العدوان، حافظا للكتاب و السنّه، رافعا للاختلاف و الشبهه، اسوه یتخلق بالأخلاق الحسنه حجه علی الجنّ و الإنس، و إلّا لزم الخلف فی کمال ذاته و هو محال، أو الإخلال بغرضه و هو قبیح عن الحكيم، بل هو أيضا محال؛ (۲) همانا در یغ و رزیدن خداوند از لطف سبب نقض غرض خواهد بود، بدین معنا که غرض خدای حکیم به چیزی که رجحان نداشته باشد، تعلق نمی گیرد و آن امر راجح، انسان کامل و آماده سازی مردم به سوی تقرب و کمال است، چنین هدفی

۱- استرآبادی، محمد جعفر، البراهین القاطعه فی شرح تجرید العقائد الساطعه، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲- خرازی، سید محسن، بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ج ۲، ص ۲۵.

بدون حضور امام؟ ع؟ محقق نمی شود. از این رو، لطف بر خداوند واجب است، زیرا ترک راجح از خدای حکیم محال است. پس در هر زمانی، جامعه ناگزیر از وجود امامی است که کامل و هدایتگر عوام مردم و خواص و اقامه کننده عدل و قسط و رفع ظلم بوده، حافظ قرآن و سنت باشد، اختلافات و شبهات را برطرف کند، الگوی اخلاق نیک و حجت بر انسان و جن باشد. اگر چنین امامی نباشد، سبب خلف در کمال مطلق ذات شود و آن محال است، یا موجب نقض غرض گردد که آن نیز از خدای حکیم قبیح و محال است.

نتیجه آنکه: «لطف» در حقیقت موهبت خاص خداوند در حق بندگان بوده و زمینه اطاعت از دستورات دین و دوری آنان از معصیت را تسهیل می کند. لذا حکمت الاهی ایجاب می کند تا همیشه در میان مردم، حاکم و زمامدار مطاعی باشد که جامعه را در نیل به سعادت دنیا و آخرت رهنمون سازد و چون استمرار و کمال لطف و حکمت پس از پیامبر اکرم؟ ص؟ تنها با وجود امام معصوم؟ ع؟ امکان پذیر است، پس وجود امام؟ ع؟ و رهبر الاهی در هر زمانی، ضروری خواهد بود.

دلالت قاعده لطف بر وجود بالفعل امام مهدی؟ عج؟

برهان لطف، با توجه به انحصار وصف عصمت در امامان معصوم شیعه، بر وجود بالفعل امام عصر؟ عج؟ نیز دلالت دارد. فاضل مقداد؟ ره؟ درباره دلالت قاعده لطف بر وجود و حیات فعلی امام دوازدهم حضرت مهدی؟ عج؟ چنین استدلال کرده است:

و يجب أن يعتقد أنّ الإمام الحجّة؟ عج؟ حتّى موجود فى كلّ زمان بعد موت أبيه الحسن؟ ع؟، لأنّ كلّ زمان لا بدّ فيه من إمام معصوم و غيره ليس بمعصوم بالإجماع، و إنّما لخلا- الزّمان من إمام معصوم مع أنّ اللّطف واجب على الله تعالى فى كلّ وقت؛ (۱) واجب است اعتقاد به وجود حضرت حجت؟ عج؟ و ادامه حیات کنونی ایشان پس از شهادت پدر بزرگوارش، زیرا در هر زمانی ناگزیر باید امام معصوم وجود داشته باشد و بالاجماع غیر از ایشان کسی معصوم نمی باشد. و اگر چنین نباشد، مستلزم آن است

۱- فاضل مقداد، الاعتماد فى شرح واجب الاعتقاد، ص ۹۶). مشابه این سخن را مرحوم ابی الصلاح حلبی نیز در تبیین عقلی ضرورت وجود امام مهدی؟ عج؟ بیان کرده است (ر.ک: تقریب المعارف، ص ۴۱۵).

که زمان از امام معصوم خالی است در حالی که لطف (لزوم وجود امام) همواره بر خداوند واجب است.

براین اساس، قاعده لطف با انضمام این مقدمه که در زمان کنونی امام معصوم بالاجماع منحصر در وجود حضرت مهدی؟ عج؟ است، علاوه بر اصل کلی لزوم وجود امام معصوم؟ ع؟ در هر زمان، مصداق کنونی این اصل عام؛ یعنی وجود بالفعل امام زمان؟ عج؟ و بقای حیات ایشان در این عصر و زمان را نیز اثبات می کند، زیرا نتیجه قطعی دلالت قاعده لطف بر لزوم امام در هر زمان از یکسو و حصر ویژگی عصمت در زمان کنونی به امام زمان؟ عج؟ از سوی دیگر، اثبات وجود فعلی و حیات آن حضرت است.

۲. برهان واسطه فیض و ضرورت وجود امام حی

اشاره

یکی از مسائل مهم معرفتی در حوزه شناخت، مسئله وساطت در فیض؛ یعنی لزوم رابط میان خلق و خالق و دانستن چگونگی تعلق فیض از مبدأ هستی به هست ها و هستی هاست.

لزوم واسطه فیض، مقتضای حکمت الاهی است، زیرا لطف و حکمت او ایجاب می کند تا وسایل و مقدمات رشد و کمال تشریحی انسان را با فرستادن پیامبران و قوانین آسمانی فراهم کند و پیوسته این لطف الاهی پس از پیامبر نیز توسط جانشینان به حق او تداوم یابد؛ زیرا در غیر این صورت، با رفتن پیامبر و قطع هدایت تشریحی، سبب نقض غرض الاهی از ارسال پیامبران و شرایع آسمانی می شود که از ساحت قدس ربوبی به دور است. از این رو، وجود امام معصوم؟ ع؟ مانند وجود پیامبر؟ ص؟ مقتضای لطف خداوند به بشریت است و لذا پس از پیامبر؟ ص؟ وجود امام؟ ع؟ همواره ضروری است، تا غرض ربوبی در هدایت و کمال یابی بشر تأمین گردد.

مفهوم و اقسام فیض

واژه «فیض» مصدر «فاض فیض» و به معنای جریان، پرشدن، جوشش، فزونی، سرریزی و کثرت است. (۱) «فاض» یعنی فراوان شد و فزونی یافت «استفاض» یعنی شایع و منتشر گردید. (۲)

۱- کتاب العین، ج ۷، ص ۶۵؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۴.

۲- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۸۵.

در قرآن (۱) و روایات (۲) نیز واژه «فیض» و مشتقات آن به مفهوم لغوی؛ یعنی پرشدن، فزونی و جوشش، به کار رفته است.

در اصطلاح فلسفی و عرفانی، فیض به تجلی همیشگی و فعل پیوسته فاعلی گفته می شود که خود دائم الوجود است: الْفَيْضُ التَّجَلِّي الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ؛ (۳) یعنی فیض تجلی دائم، پیوسته و همیشگی است.

کاربرد اصطلاح «فیض» و «افاضه» درباره خداوند، به معنای بخشش پیوسته و اعطای همیشگی خدای منان به بندگان است؛ او دائم الفیض و دائم الفضل (۴) است، وجود و کمالات هستی، همواره از مبدأ فیاض مطلق او منتشر شده و گسترش می یابد. دلیل نامتناهی بودن فیض آن است که دوام فیض از لوازم قدرت نامحدود خداوند است، زیرا مبدأ و علت ایجاد عالم امکان، قدرت خداوند است و قدرت صفت ذات خداوند است و چون ذات خداوند نامحدود است، صفاتی که عین ذات اوست نیز نامحدود است، طبعاً دوام فیض و استمرار رحمت و عدم انقطاع عطایای خداوند که لازمه قدرت مطلق و نامحدود اوست نیز نامتناهی خواهند بود. پس در حقیقت هر آنچه هست، همه مظاهر قدرت و تداوم فیض و عطایای نامحدود اوست.

فیض الاهی دو گونه است؛ یکی فیض تکوینی که ناظر به اعطای وجود و هستی بخشی به مخلوقات است، دوم فیض تشریحی که ناظر به هدایت و تدبیر امور بندگان است. فیض تکوینی عام و فراگیر است، اما فیض تشریحی مختص به موجودات صاحب اراده و اختیار مانند انسان و جنیان است. به همین تناسب، وساطت در فیض نیز دو گونه خواهد بود؛ یکی وساطت در فیض وجود و تکون اشیاء و دوم وساطت در فیض هدایت و تشریح و تکامل بندگان.

۱- سوره مائده، آیه ۸۳.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۸۱.

۳- فیض کاشانی، رسائل فیض کاشانی، ج ۱، رساله ۷، ص ۱۳.

۴- «یا دَائِمِ الْفَضْلِ عَلَى الْعَبْرِيهِ...؛ ای آنکه بخشش و فضلت، همیشه بر مخلوقات جاری است...»؛ (المصباح الکفعمی، ص ۶۴۷).

البته از نظر مصداقی، واسطه فیض تکوین و تشریح، یکی است؛ چنان که خواهد آمد.

ضرورت وساطت در فیض

بر اساس آیات قرآن، اراده حکیمانه خداوند در تدبیر عالم بر این تعلق گرفته است که جهان را با واسطه اداره کند. از این رو، در قرآن از فرشتگان الهی به عنوان تدبیر کنندگان امور عالم یاد شده است: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا). (۱) در این آیه شریفه، تدبیر امور عالم توسط فرشتگان از باب وساطت در فیض است و خداوند یکی از مجاری تدبیر امور عالم را ملائکه قرار داده است و این آیه در حقیقت، بیانگر اداره عالم بر پایه نظام وساطت و اسباب است.

بر این اساس خداوند حکیم، تدبیر جهان و سیستم فیض رسانی و فیض بخشی را بر قانون وساطت قرار داده و امور جهان را بر بنیاد قویم اسباب و مسببات مبتنی ساخته است تا از طریق قانون ترتب اسباب و مسببات، فیض بیشتری افاضه شود. در حقیقت، پهنه بیکران هستی، صحنه تراکم عظیم اسباب و مسببات و انبوه وسایط فیض اند که فیض الهی همواره از طریق این وسایط، افاضه می شود. در این فیض گیری و فیض بخشی، همه مراتب وسایط و اسباب، در ارتباط با انسان کامل که خود فیض اعظم است، قرار دارند، زیرا او واسطه نخستین است و خداوند جریان کلی امور عالم را تحت حاکمیت و تصرف ولی معصوم قرار داده تا به اذن و قدرت الهی آن را اداره کند.

توضیح مطلب آن است که جریان فیض در عالم، دارای سه رکن اساسی است: ۱. مبدأ و منشأ صدور فیض؛ ۲. مقصد و متعلق دریافت فیض؛ ۳. واسطه میان مبدأ و مقصد.

مبدأ صدور فیض، به طور مطلق _ چه در عالم خلق و تکوین و چه در عالم امر و تدبیر _ فقط ذات اقدس ربوبی است، (۲) همه کائنات و آنچه در عالم هستی است؛ از مجردات و مادیات، از کوچک ترین ذره تا کهکشانشان ها و عوالم بزرگ، با فعل الهی تحقق یافته است، فعل الهی نیز از مشیت غنی مطلق و اراده جواد علی الاطلاق صادر می شود. پس مبدأ جوشش همه فیوضات

۱- سوره نازعات، آیه ۵.

۲- سوره اعراف، آیه ۵۴.

مادی و معنوی، ذات اقدس خدای مّان است. و از آن جا که هستی از خدا فرا نمی گذرد و جز او همه چیز هیچ است، پس او هدف و غرضی مگر ذات خود ندارد. و چون ذات هستی پیوسته و همیشه بوده و هست، فاعلیت او نیز جاودانه است.

مقصد و متعلق دریافت فیض، مخلوقات اند، اما تعلق این فیض از مبدأ فیاض به موجودات عالی و دانی، بدون واسطه نیست بلکه از طریق واسطه به دیگر کائنات افاضه می گردد. پس کسب فیض از مبدأ مُفیض، نیازمند به واسطه قابل است. واسطه قابل، به قابلیت خود، فیض را کسب می کند و به مستفیض می رساند.

واسطه فیض، عامل سنخیت ساز میان مبدأ و مقصد است و سریان فیض مادی و معنوی از مبدأ به مقصد در پهنه بیکران کائنات را بر عهده دارد. اما از آنجایی که جهان هستی دارای تعدد مراتب و کثرت بی نهایت است، وسائط و اسباب نیز بی نهایت و گوناگون است، اما همه این وسائط در ارتباط با انسان کامل و ولی مطلق که خود فیض اعظم است، قرار دارد.

بر این اساس، نخستین و بزرگ ترین فیض عالم هستی، خود واسطه فیض؛ یعنی نفس ولی مطلق است که وعاءِ مَشیتِ الهی و مبدأ سَریانِ فیض جود و وجود به سایر کائنات است، فیض الهی پیوسته از طریق او و به وسیله امتداد وجودی او به مخلوقات ایصال می گردد. پس نفس ولی؛ یعنی پیامبر و امام، صاحب چنین مرکزیتی است، او در بطن هستی و ملکوت، سرچشمه و معبر جریان فیض و تسلسل آفرینش وجود است.

به بیان دیگر جهان، جهان سببیت است. همه چیز حساب شده است و بر اساس وسایط و اندازه و تقدیر، تقدیری از سوی مقدرِ علیم حکیم. در نفس همین جریان سببیت و تقدیر ازلی عظیم، وجود ولی نخستین نقطه فیضان و مبدأ فیضان های دیگر است. بدین گونه ولی، در بطن و متن هستی جای دارد و او خود، سبب همه افاضه ها و انعام هاست. (۱)

سرّ اینکه جریان فیض از مبدأ به مقصد، بدون واسطه صورت نمی گیرد آن است که عالم هستی بر پایه قانون علت و معلول استوار است و خداوند این جهان را بر اساس نظام اسباب و

۱- حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، ص ۱۸۰ (با اندک تلخیص و تغییر).

مسببات بنا نهاده است. و چون قانون علیت، مستلزم وجود سنخیت میان علت و معلول و اسباب و مسببات است، اقتضا می کند که میان عالم ربوبی و عالم طبیعت، عوالم دیگری باشد تا فیض وجود از راه آن ها به عالم طبیعت برسد، زیرا موجودات عالم به دلیل نقص و فقر ذاتی که دارند نمی توانند مستقیماً با ذات ربوبی و خالق هستی مرتبط شده و فیض از آن فیاض مطلق دریافت کنند، بلکه می باید از طریق واسطه ای که خداوند او را برای چنین امری اختیار کرده است انجام گیرد. از این رو، خداوند مستقیماً و بدون واسطه، عالم طبیعت را ایجاد نکرده است، زیرا میان عالم ربوبی و عالم ماده سنخیت وجود ندارد، بلکه در برقراری سنخیت میان عالم ماده و طبیعت با عالم ربوبی، به انسان کامل که واسطه فیض رسانی به دیگر موجودات است، نیاز است و در این زمینه فرقی بین فیض تکوین و تشریح نیست بلکه همچنان که در عالم تکوین، بین علت و معلول و اسباب و مسببات، سنخیت لازم است، در عالم تشریح نیز فیض معنوی خداوند و تصرفات او در قلوب انسان ها از راه واسطه که همان وجود انسان کامل است انجام می پذیرد. لذا برای دریافت وحی و شریعت، نبوت لازم است تا فیض هدایت و تشریح از کانال پیامبر به انسان های دیگر برسد. پس برای دریافت و تداوم فیض تکوین و تشریح، باید همواره حجت و ولی معصوم، وجود داشته باشد تا از طریق او، جریان فیض پیاپی به عالم هستی، امکان پذیر گردد.

امام واسطه فیض الاهی

در بینش اعتقادی شیعه، نخستین واسطه فیض که همه وسایط عالم ملک و ملکوت به او وابسته اند، وجود مقدس پیامبر اکرم و امامان اهل بیت اند (۱) که از نور واحد آفریده شده اند، (۲) و دیگر مخلوقات عالم به یمن وجود آن بزرگواران خلق گردیده و همه فیوضات مادی و معنوی به وسیله آن ذوات قدسی از مبدأ فیاض الاهی به دیگر کائنات افاضه می شود.

براین اساس، شیعه معتقد است که وجود عظیم الشان پیامبر اکرم؟ ص؟ و امامان معصوم؟ عهم؟

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۹۳.

جان جهان و فلسفه عالم امکان و عالی ترین واسطه در نظام آفرینش است. ذوات قدسی اهل بیت؟ عهه؟ همان گونه که دارای ولایت مطلقه اند، از مقام وساطت مطلق برخوردارند؛ یعنی همه چیز عالم از آغاز و پایان و محو و اثبات، به آن ذوات مقدس وابسته اند:

بِكُمْ فَتِيحَ اللّٰهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللّٰهُ وَ بِكُمْ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ بِكُمْ يَثِبُ؛ (۱) به واسطه شما خدا آغاز می کند و پایان می بخشد و به وسیله شما هر آنچه را بخواهد محو می کند و ثبات می بخشد.

همچنین شیعه معتقدند که مقام وساطت مطلق در این عصر و زمان، ویژه آخرین حجت الاهی امام عصر حضرت مهدی؟ عج؟ است؛ او که سبب بقاء عالم و نزول رزق و روزی و مایه ثبات و پایداری آسمان و زمین است (۲) و همه فیوضات الاهی در عرصه تکوین و تشریح از یمن وجود او به دیگران افاضه می شود؛ هم فیض وجود و تداوم نعمات و برکات وابسته به اوست، هم فیض هدایت بندگان به سوی سعادت و کمال، در پرتو ولایت آن ولی مطلق، جاری و ساری است.

وابستگی همیشگی عالم به وجود امام؟ ع؟ برای آن است که او هم خود، فیض اعظم است، هم سرچشمه انتشار فیوضات الاهی به دیگر مخلوقات است. این وساطت، هم شامل وساطت در فیض خلقت است، هم وساطت در فیض هدایت، چون امر هدایت نیز در تشریح قوانین و تعیین احکام و بایدها و نبایدها، نیازمند واسطه قابل است. باید نفوس قابل، آیات و حیانی را دریافت کنند و به بشریت برسانند و بیاموزند. این گونه نیست که هر نفسی مستعد قبول وحی باشد، و هر کسی یا هر قومی خود، پیامبر خود و امام خود باشند، بلکه باید واسطه فیض بیاید و نفوس را تزکیه کند و کتاب و حکمت را تعلیم دهد. چنان که این حقایق، در قرآن کریم بیان شده است. (۳) بشر، خود نمی تواند به کشف حقایق برسد و به پایگاه عالی خداشناسی و توحید دست یابد و تکلیف الاهی خود را بشناسد. بشر نمی تواند مسائل جهان بعد را بفهمد، و بدون

۱- کامل الزیارات، ص ۱۹۹.

۲- مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد- مفتاح الجنان، ص ۴۲۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

تعالیم آسمانی و گفتار انبیا، از آن دانستنی‌ها آگاه گردد و آنچه برای حیات جاوید لازم است، تشخیص دهد. بشر نمی‌تواند شکل اعمال تکاملی و حکمت و اسرار آن‌ها را بیابد و راه حرکت صحیح و مستقیم را کشف کند. عقل او نیز برای وصول به این مقصدها کافی نیست، چرا که عقل به منزله چراغی است که اگر راه را به او نشان دادند، چه بسا بتواند آن را ببیند، اما نه خود می‌تواند اصل راه را پیدا کند و نه می‌تواند مستقیم بودن راهی را تضمین نماید. این چراغ، پیوسته، به ریختن روغن و پیراستن فیتله نیازمند است. پس در فیض هدایت نیز، انسان به مدد وحی نیازمند است تا عقل او را بارور سازد. (۱) از این رو، امام معصوم؟ ع؟ همان گونه که واسطه فیض وجود است، واسطه فیض هدایت و معرفت نیز هست، زیرا امام؟ ع؟ محل جوشش و رویش معارف الهی است «مَخَالٌ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» (۲) و دست یابی به معرفت ناب توحیدی جز در پرتو ولایت و معرفت او ممکن نخواهد بود.

وابستگی و نیاز انسان و جهان به امام؟ ع؟ همانند وابستگی تن به روح است و امام؟ ع؟ به معنای حقیقی کلمه، جان جهان و قلب و روح عالم است؛ به گونه‌ای که اگر مجموعه‌ی عالم هستی در قالب یک نماد انسانی درآید، امام؟ ع؟ عقل این پیکر عالم است، چنان که هشام بن حکم، در مناظره با عمرو بن عبید معتزلی، نیاز انسان به امام؟ ع؟ را همانند نیاز همیشگی بدن به عقل تشبیه کرده و این وابستگی را دلیل روشن بر لزوم وجود امام در هر زمان ذکر کرده است.

یونس بن یعقوب می‌گوید:

جمعی از اصحاب نزد امام صادق؟ ع؟ حضور داشتند که در میان آنان هشام بن حکم جوان نیز بودند. حضرت به هشام فرمود: ماجرای گفتگوی خود با عمرو بن عبید را بازگو کند. هشام نیز بنا به دستور امام صادق؟ ع؟ مناظره خود با عمرو بن عبید را چنین بازگو کرد: «روز جمعه‌ای وارد بصره شدم و به مسجد رفتم، گروه زیادی را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آن‌ها نشسته است، در میان جمعیت رفتم و نزدیک وی نشستم، گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه می‌دهید

۱- حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، ص ۱۸۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴.

مسأله ای بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: فرزندم این چه سؤالی است؟ چیزی را که می بینی چگونه از آن می پرسی؟ گفتم: سؤالات من این طوری است. گفت: بپرس، اگر چه پرسشت بی فایده است. گفتم: شما چشم داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ پاسخ داد: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن مزه را می چشم. گفتم: گوش داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن صدا را می شنوم. گفتم: قلب (قوه ادراک) داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم درآید تشخیص می دهم. گفتم: مگر با وجود این اعضا از قلب بی نیاز نیستی؟ گفت: نه. گفتم: چگونه؟ چه نیازی به قلب (عقل) داری با آن که اعضایت صحیح و سالم است؟ گفت: فرزندم هرگاه یکی از اعضای بدن و حواس آن در چیزی که می بوید یا می بیند یا می چشد یا می شنود، شک و تردید کند آن را به قلب (عقل) ارجاع می دهد تا یقین کند و تردیدش برطرف شود. گفتم: پس خدا قلب (عقل) را برای رفع تردید و اشتباه اعضا و حواس گذاشته است؟ گفت: آری. گفتم: پس قلب (عقل) لازم است و گرنه برای اعضا و حواس یقینی حاصل نمی شود؟ (و راه نجات از شک و تردید میسر نمی شود)، گفت: آری. گفتم: ای ابا مروان (کنیه عمرو بن عبید) خدای تبارک و تعالی که اعضا و جوارح و حواس تو را بدون امام نگذاشته تا صحیح را تشخیص داده و شک و تردیدش را به یقین برساند، آیا این همه انسان ها را در سرگردانی و تردید و اختلاف وامی گذارد، و برای آنان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده است؟ هشام گوید: او ساکت شد و جوابی به من نداد». (۱)

بنابراین، نخستین واسطه فیض که مهیمن بر دیگر وسایط عالم اند، امام و حجت الاهی است که از مقام وساطت مطلق برخوردار است، به گونه ای که همه فیوضات مادی و معنوی از چشمه سار وجود امام و حجت الاهی به بندگان می رسد و در پرتو ولایت او اطاعت و بندگی معنا

۱- امام صادق؟ ع؟ پس از سخنان هشام در تأیید کلام وی فرمود: «هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؟ عَهْمَا؟؛ به خدا سوگند این سخن در صحف ابراهیم و موسی؟ عههما؟ ثبت شده است»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰).

می یابد. و چون نفس امام؟ ع؟ بزرگ ترین فیض الاهی و واسطه نشر و سریان فیض به دیگر کائنات است، وجودش در همه حال ضروری است.

۳. برهان فطرت و ضرورت وجود امام حی

از دیگر وجوه عقلی که بر ضرورت وجود امام حی دلالت دارد برهان فطرت است؛ بدین معنا که انسان با مراجعه به درون مایه های فطری و مطالعه ساختار خلقت خویش، نیاز به وجود امام و وابستگی به او را در فطرت خویش احساس می کند.

توضیح مطلب آن است که انسان با درک عقلانی و فطری خویش این واقعیت را می یابد که جهان بی کران هستی با همه وسعت و راز و رمزهای محیرالعقول آن، ساخته و پرداخته خدای حکیم و دانا است که همه چیز را بر اساس حکمت و تدبیر به وجود آورده است. (۱) هم چنین می یابد که همان خدای حکیم دانا، انسان را مختار و صاحب اراده آفرید و با تجهیز ساختار خلقت آدمی به نیروی عقل و فطرت، به او قدرت تشخیص حق از باطل عنایت فرمود و انتخاب مسیر هدایت و ضلالت را در اختیار خود او گذارد (۲) و نیل به سعادت و رستگاری ابدی را در گرو بهره گیری از نیروی درونی عقل و فطرت و پیروی از رهنمود وحی و نبوت و قوانین و احکام دین قرار داده است. (۳) از این رو، پیامبران؟ عهم؟ و پس از آنان اوصیا و امامان معصوم؟ عهم؟ را الگوهای هدایت و ضامن اجرایی قوانین و احکام الاهی معرفی کرده تا بندگان با الگوپذیری از آنان، بتوانند راه صلاح و فلاح دنیوی و اخروی خویش را بیمایند و به کمال قرب الاهی دست یابند.

از سوی دیگر همان خدای حکیم دانا، بنا به مصالح و حکمت های بی شماری، وجود انسان را با انگیزه های طبیعت گرا و گرایش ها و هواهای نفسانی عجین کرد و در کنار توانایی بر اطاعت، قدرت تمرد و نافرمانی نیز به او عطا فرمود تا در یک کشاکش نفس گیر و رقابتی، جوهر حقیقی

۱- سوره سجده، آیه ۷؛ سوره نمل، آیه ۸۸.

۲- سوره انسان، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۲۹.

۳- سوره احزاب، آیه ۷۱.

هرکسی در میدان ابتلا و آزمون هویدا گردد و زمینه ظهور دو نوع تصمیم‌گیری رحمانی یا شیطانی و اراده دنیاگرایانه و هواپرستانه یا کمال‌گرایانه و آخرت‌خواهانه در وجود او پدید آید. چنان که قرآن کریم درباره توانایی‌های دو گانه‌ی انسان و آثار و پیامدهای دو نوع اراده و تصمیم او فرمود:

(مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصِيبُهَا مِمَّا مَدَّحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نَبْذُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا)؛ (۱) آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را به هر کس که بخواهیم می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است و آن کس که در پی سرای آخرت باشد و برای آن از روی ایمان تلاش و کوشش کند، به سعی و تلاش او، پاداش داده خواهد شد، هر کدام از این دو گروه را (برای رسیدن به مقصودش) از کمک و عطای پروردگارت، بهره می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع نشده است.

نکته قابل تأمل در این آیه شریفه آن است که قرآن از این دوگانگی توانمندی انسان (در اطاعت و عصیان) به «عَطَاءُ رَبِّكَ» یعنی بخشش ویژه پروردگار، تعبیر کرده است. از ظاهر آیه استفاده می‌شود که این دو نوع عطا، ناظر به چگونگی کارکرد نیروهای درونی انسان و ترکیب خلقت تکوینی او از نیروهای دارای کارکرد مثبت و منفی است. لذا تعبیر «عَطَاءُ رَبِّكَ» بیانگر امتنان الهی و نشان دهنده قداست ذاتی و تکوینی این دو نوع توانایی (حتی توانایی بر معصیت و گناه) است تا از این رهگذر، زمینه برای مسابقه و ابتلای انسان در عرصه تشریح و در نتیجه امکان تکامل اختیاری و صعود انسان به مقامات عالی فراهم شود.

در این حالت، خداوند با اعطای قدرت انتخاب به انسان و فراهم نمودن زمینه ابتلا و آزمودن او فرمود:

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ)؛ (۲) بگو: این حق از

۱- سوره اسراء، آیه ۲۰.

۲- سوره کهف، آیه ۲۹.

سوی پروردگارتان است! هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر بورزد!

در چنین شرایطی، نیاز مبرم انسان به وجود پیشوای مشفق و هدایت گر برای رسیدن به اهداف بلند خویش، یک واقعیت انکارناپذیری است که هر عقل سالمی بدان اذعان می کند؛ زیرا به فتوای خود عقل، ادراکات عقلی به تنهایی برای شناخت مصالح و مفاسد و پیمودن این راه کافی نیست، بلکه در پاسخگویی به نیازهای بیکران او، به هدایت وحی و حمایت و تعلیمات رهبری معصوم نیازمند است.

بر این اساس، انسان اگرچه با نیروی عقل مقداری از حقایق از اصول و فروع دین را درک می کند، ولی گاهی در اعماق وجودش وسوسه ها و تزلزل هایی وجود دارد که مانع از اعتماد بر آن و انجام آن ها می گردد، اما هنگامی که این احکام عقلی با بیان پیشوای الهی تقویت گردد، هر گونه تزلزل و شک و دودلی زوده خواهد شد و انسان با قوت قلب به سوی یافته های عقلی خود خواهد رفت. همچنین عقل انسان در بسیاری از امور توان درک حسن و قبح آن را ندارد بلکه باید دست به دامان پیشوایان الهی گردد تا بتواند خوبی و بدی آن ها را دریابد و نیز عقل انسان به تنهایی قادر به درک سود و زیان همه اشیای مفید و زیانبار نمی باشد و این کار تنها از عهده پیشوایان الهی مرتبط با منبع وحی بر می آید.

از طرفی دیگر انسان یک موجود اجتماعی است و اجتماع بدون داشتن قوانینی که حقوق همه افراد را حفظ کند و آنها را در مسیر صحیح پیش ببرد؛ سامان نخواهد یافت و به کمال مطلوب نخواهد رسید، تشخیص این قوانین به طور صحیح و اجرای آنها جز به وسیله رهبران آگاه و پاک و معصوم الهی صورت نخواهد گرفت. هم چنین انسان ها در درک کمالات و تحصیل علوم و معارف و کسب فضائل متفاوت اند و تنها راه برای پرورش این فضایل، بهره مندی از رهنمودها و تبعیت از فرامین معصومانه ی رهبران الهی خواهد بود.

بنابراین، همان گونه که خداوند برای اتمام حجت بر خلائق، پیامبران را فرستاد و بشر را از وجود حجت الهی بی بهره نفرمود، اقتضای حکمت و مشیت الهی این است که پس از پیامبر خاتم؟ ص؟ نیز هادیانی که همچون او حافظ دین و رهبر حقیقی مردم باشند، بفرستد؛ کسانی که

عالم و داناترین خلق در عصر خویش باشند و در تمام عمر، هیچ گونه لغزش و گناهی نداشته باشند تا بتوانند الگو و حجت بر دیگران باشند؛ کسانی که از فضائل اخلاقی و صفات عالیه انسانی و قدرت و شجاعت و زهد و تقوای در حد اعلا برخوردار بوده و از اوصاف و اخلاق ناپسند و زشت به دور باشند تا بتوانند همچون پیامبر؟ ص؟ هدایت عمومی را به عهده گیرند و در قیامت نیز حجت بر اعمال بندگان باشند.

۴. هدف مندی نظام خلقت و ضرورت وجود امام حی

اشاره

یکی از راه های اثبات ضرورت وجود امام؟ ع؟ که از پشتوانه عقلی و نقلی برخوردار است، هدف مندی خلقت انسان و جهان و توقف آن بر وجود انسان کامل؛ یعنی امام معصوم؟ ع؟ در این عالم است.

شیوه استدلال به صورت قیاس شکل اول چنین است: خداوند حکیم انسان و جهان را با زیچه (۱) و عبث (۲) و باطل (۳) نیافریده، بلکه به حق (۴) و برای هدفی خلق کرده است (صغرای استدلال)؛ رسیدن انسان به مقاصد و اهداف خویش بدون راهبر و پیشوای معصوم، ممکن نمی باشد (کبری استدلال)؛ پس وجود امام و رهبر معصوم در جامعه ضروری است (نتیجه استدلال).

بر پایه آیات قرآن، غایت مندی خلقت جهان، به غایت خلقت انسان معطوف است و پروردگار عالم، دیگر مخلوقات را با همه تفصیلات آن برای انسان آفریده است، (۵) بلکه فلسفه آفرینش مجموعه عالم، اعم از آسمانی و زمینی و مادیات و مجردات، به اهداف خلقت انسان باز می گردد و خداوند همه جهان هستی را برای انسان قرار داده است. (۶) از این رو، غایت مندی

۱- سوره دخان، آیه ۳۸.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۴- سوره انعام، آیه ۷۳؛ سوره دخان، آیه ۳۹.

۵- سوره بقره، آیه ۲۹.

۶- سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳؛ سوره نحل، آیه ۱۲.

آفرینش دیگر موجودات از آسمان و زمین، در راستای غایت خلقت انسان قابل تفسیر است.

بنابراین، آنچه در بحث از هدف مندی نظام خلقت مهم است، شناخت هدف خلقت انسان است، چون غایت مندی خلقت جهان، به غایت خلقت انسان باز می‌گردد و هدف از آفرینش سایر مخلوقات، تکامل و صعود انسان به مقام قرب الاهی است.

اما اینکه غایت خلقت انسان چیست؟ قرآن کریم، در آیات متعددی به پاسخ این پرسش اشاره کرده است. آیات مربوط به غایت خلقت انسان چند دسته‌اند؛ در یک دسته از آیات هدف از خلقت انسان، عبودیت و بندگی یاد شده است، در برخی از آیات، هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام خلافت، ذکر شده است و در برخی دیگر، ابتلا و آزمودن انسان، فلسفه خلقت او شمرده شده است و...

در این دسته از آیات، با توجه به روایات وارد شده در تفسیر آن، همه غایات مطرح شده درباره خلقت انسان، پیوند مستقیم با انسان کامل و محوریت امام معصوم؟ع؟ دارد. از این رو، می‌توان گفت: هدف مندی خلقت انسان و جهان، به وجود امام و حجت الاهی وابسته است؛ چنان که خواهد آمد.

عبودیت و هدف خلقت

در این رابطه، معروف‌ترین آیه‌ای که مسأله عبودیت را، هدف خلقت ذکر کرده است، آیه ۵۶ سوره ذاریات است که می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ (۱) من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

در این آیه شریفه، هدف از خلقت انسان، نیل به کمال قرب از رهگذر عبودیت الاهی، بیان شده است؛ همان هدف متعالی که بر اساس آیات قرآن، مهم‌ترین مأموریت انبیای الاهی شمرده شده و همه پیامبران رسالت خویش را برپایه دعوت به یگانه پرستی و عبودیت الاهی آغاز کرده‌اند. چنان که قرآن درباره دعوت کلی انبیای پیشین به اصل عبودیت، می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ)؛ (۱) ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید»؛ (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)؛ (۲) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید؛ (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)؛ (۳) و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند.

همچنین درباره رسول خاتم؟ ص؟، قرآن کریم آغاز و انجام رسالت پیامبر اکرم؟ ص؟ را دعوت به یگانه پرستی و تربیت فراگیر جامعه توحیدی، ذکر کرده است.

در این گونه آیات، از یکسو مهم ترین تکلیف پیامبر؟ ص؟، پرستش خالصانه پروردگار، ذکر شده است (۴) و از سوی دیگر، مهم ترین مأموریت جهانی پیامبر اکرم؟ ص؟، دعوت فراگیر به عبودیت پروردگار عالم، اعلام شده است. (۵) از طرفی نیز، ثمره شیرین دعوت پیامبر؟ ص؟ و دستاورد تحقق دین جهانی اسلام، عبودیت پیراسته از شرک، بیان گردیده است. (۶)

درباره مفاد آیه شریفه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۷) که موضوع اصلی بحث در این محور است، توجه به چند نکته بایسته است:

۱. در این آیه شریفه، مراد از عبادت صرفاً انجام مناسک عبادی مانند نماز و روزه و اذکار گوناگون نیست، بلکه مطلق اطاعت و پرستش است؛ به گونه ای که اعمال و رفتار انسان رنگ خدایی داشته باشد. از این نظر همه کارها و اعمال و رفتار خداپسندانه ای که بانگیزه مثبت و یا انجام تکالیف الهی باشد، عبادت محسوب می شود، زیرا حقیقت عبادت، احیای روح تعبد و

۱- سوره انبیا، آیه ۲۵.

۲- سوره نحل، آیه ۳۶.

۳- سوره بینه، آیه ۵.

۴- سوره زمر، آیات ۲ و ۳؛ سوره زمر، آیات ۱۱ و ۱۲.

۵- سوره بقره، آیه ۲۱؛ سوره نساء، آیه ۳۶.

۶- سوره نور، آیه ۵۵.

۷- سوره ذاریات، آیه ۵۶.

بندگی در وجود انسان است که دعا و نیایش یکی از نمودهای آن شمرده می شود. (۱)

۲. در تقرب جویی انسان به مقام قرب الاهی، عبودیت از آن جهت که وسیله و سبب رسیدن انسان به کمال مقصود است، طریق و صراط (۲) است، اما از آن جهت که مقام برین عبودیت، عین تقرب به خداست، خود غایت و هدف است؛ به عبارت دیگر، عبودیت، به لحاظ اینکه آغازی به سوی انجام است، راه است، اما به لحاظ اینکه عین اتصال و پیوند به مقصد است، غایت و هدف شمرده می شود. و از آنجایی که این سیر، نقطه پایانی ندارد، (۳) مراحل و مراتب و مدارج عبودیت نیز بی پایان است.

۳. عبودیت، نتیجه و ثمره معرفت است، زیرا عبودیت که ناظر به رفتار و عمل آگاهانه در مقام اطاعت و بندگی است، بدون معرفت توحیدی ممکن نیست. از این رو، مفسرین کلمه «لِیَعْبُدُونَ» در آیه پیشین را به «لِیَعْرِفُونَ» معنا کرده اند. (۴) پس هدف غائی خلقت انسان، معرفت پروردگار عالم است و ثمره قطعی معرفت، درک مقام عبودیت و عروج انسان به مدارج عالی قرب الاهی است. از این رو، در حدیث قدسی، غایت خلقت انسان، معرفت و خداشناسی بیان شده است:

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ؛ (۵) من گنج پنهان بودم، خواستم شناخته شود پس مخلوقات را آفریدم تا من شناخته شوم.

جناب صدرالمتألهین؟ ره؟ در توضیح معنای بلند این حدیث شریف می نویسد:

وهذه الثمره للخلق و الإيجاد و هي معرفه الله، إنما يتحقق في العبد المؤمن؛ أي العارف، لقوله تعالى: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) أي ليعرفون. و قد

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۲- در سه جای قرآن از عبودیت به صراط مستقیم تعبیر شده است: سوره آل عمران، آیه ۵۱؛ سوره مریم، آیه ۳۶؛ سوره زخرف، آیه ۶۳.

۳- سوره واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.

۴- ر.ک: تفسیر القرآن الکریم (ملا- صدرا)، ج ۴، ص ۳۸ و ج ۶، ص ۱۵۵؛ تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۱۱۴-۲۶۹؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۲۵؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج ۳، ص ۱۱۰.

۵- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۴۴.

ثبت أن الإنسان العارف غاية إيجاد الأفلاك و العناصر و المركبات؛ (۱) یعنی معرفت الاهی که ثمره پیدایش و ایجاد آفرینش است، تنها در وجود انسان مؤمن عارف، محقق می شود؛ همان گونه که خدای تعالی فرمود: ما انس و جن را نیافریدیم جز اینکه عبادت کنند؛ یعنی بشناسند، چرا که انسان عارف غایت پیدایش همه کرات و عناصر و مرکبات عالم وجود است.

۴. در احادیث، حصول معرفت و عبودیت الاهی که فلسفه خلقت انسان است، در پرتو معرفت از امام و تبعیت از حجت الاهی، ممکن دانسته شده است. سلمه بن عطا از امام صادق؟ع؟ روایت کرده است که حضرت فرمود:

خَرَجَ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ بَعْدَ الْحَمْدِ لِلَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ؟ ص؟ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَيَّدُوهُ فَإِذَا عَيَّدُوهُ اسْتَيْغَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ (۲) روزی حسین بن علی؟ع؟ نزد اصحاب خود بیرون شد و پس از حمد خداوند و صلوات بر رسول خدا؟ص؟ و آل او، فرمود: ای مردم بدرستی که خداوند، نیافریده بنده ها را جز برای اینکه او را بشناسند زیرا هرگاه او را شناختند می پرستند پس وقتی او را پرستیدند از پرستش غیر او بی نیاز می شوند. پس مردی به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا پدر و مادرم فدایت، شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمود: شناخت مردم هر زمان امام خویش را که خداوند فرمانبردن از او را بر آنها واجب کرده است.

بر اساس این روایت، معرفت الاهی، تنها از راه معرفت امام؟ع؟ و تبعیت از او حاصل می شود و بدون شناخت امام و تبعیت از او، معرفت و عبودیت حضرت حق نیز ممکن نخواهد بود. امام صادق؟ع؟ فرمود:

الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِهِمْ اخْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ خَلْقِهِ؛ (۳) اوصیاء پیامبر درهای توجه به سوی خدای عز و

۱- تفسیر القرآن الکریم (ملا صدرا)، ج ۴، ص ۳۸.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

جل باشند و اگر ایشان نبودند، مردم خدای عز و جل را نمی شناختند و خدای تبارک و تعالی به وسیله ایشان بر خلقش احتجاج کند.

از این رو، در روایات، معرفت امام؟ع؟ شاخص ایمان و کفر افراد بیان شده است؛ به گونه ای که حتی بی تفاوتی نسبت به شناخت امام؟ع؟ سبب خروج از دایره ایمان و نشان ضلالت، شمرده شده است. امام صادق؟ع؟ فرمود:

مَنْ عَرَفَنَا كَمَا أَنْكَرْنَا كَمَا أَنْكَرْنَا كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يَنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا؛ (۱) هر که ما خاندان عصمت را بشناسد، مؤمن است و هر که از ما روی گرداند کافر است و هر که نه ما را بشناسد و نه منکر ما شود، گمراه است.

بنابراین، هدف از خلقت انسان، معرفت و عبودیت الاهی و نیل به مقام قرب پروردگار از رهگذر معرفت و اطاعت از امام معصوم؟ع؟ و حجت الاهی است.

خلافت و هدف خلقت

در برخی آیات، هدف از خلقت انسان، خلافت و جانشینی خدا یاد شده است، چنان که در ماجرای خلقت انسان، خداوند خطاب به فرشتگان می فرماید: {إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً}؛ من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. (۲) در آیه دیگر فرمود: {وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ}؛ اوست خدایی که شما را جانشینان خود در روی زمین قرار داد. (۳)

طبق این آیات، هدف از آفرینش انسان، ظهور صفات الاهی در وجود انسان و رسیدن او به مقام خلافت است و منظور از خلافت و جانشینی خدا نیز آن است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده که اگر استعدادهای نهفته در وجود او فعلیت یابد، به والاترین مراحل کمال برسد و جلوه ی صفات الاهی باشد.

در احادیث، هدف از خلقت انسان و جهان، وجود مقدس پیامبر؟ص؟ و امامان اهل بیت؟عهم؟ بیان شده است. از جمله در حدیث قدسی به نقل از امیر مؤمنان؟ع؟ درباره وجود گرامی رسول

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- سوره بقره، آیه ۳۰.

۳- سوره انعام، آیه ۱۶۵.

خدا؟ ص؟ چنین آمده است:

لَوْ لَأَكَّ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ؛ (۱) اگر وجود تو (مقصود) نبود افلاک را نمی آفریدم.

از رسول خدا؟ ص؟ نقل شده است که در سفر معراج در مقام سدره المنتهی خداوند به من وحی فرمود که تو را به مقام نبوت و علی را به مقام وصایت برگزیدم، سپس فرمود:

وَأُخْرِجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَثَمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ؛ (۲) و از نسل شما ذریه پاک، امامان پاکدامن، گنجینه های علم خودم را بیرون آوردم؛ اگر شما نبودید دنیا و آخرت بهشت و جهنم را نمی آفریدم.

در حدیث دیگر، رسول خدا؟ ص؟ خطاب به امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود:

يَا عَلِيُّ لَوْ لَمَّا نَحْنُ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَمَّا حَوَاءَ وَ لَمَّا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا النَّارَ وَ لَمَّا السَّمَاءَ وَ لَمَّا الْأَرْضَ؛ (۳) ای علی، اگر ما خاندان رسالت نبودیم، خداوند نه آدم و حوا را می آفرید و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را.

بر پایه این دسته احادیث، لازمه هدف مندی جهان و فلسفه خلقت عالم، ذوات قدسی پیامبر اکرم؟ ص؟ و ائمه معصومین؟ عههم؟ بوده است.

در برخی احادیث، به طور عام، مقام عبودیت انسان مورد توجه است و هدف از خلقت دیگر موجودات عالم، رسیدن انسان به مقام بندگی ذکر شده است. چنان که در حدیث قدسی، خداوند خطاب به بنده اش می فرماید: بنده من همه چیز را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم. (۴)

از مفاد این حدیث شریف و مشابه آن، استفاده می شود که جهان خلقت فعل خداوند است و هدف از فعل الاهی به حب ذات باز می گردد؛ یعنی هدف غایی خداوند در آفرینش

۱- بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۹۹

۲- کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۷۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴- «عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»؛ (ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۱، ص ۵۵۸).

موجودات، حب به ذات خود است و افعال الاهی بدان جهت که خداوند ذات خود را دوست دارد تحقق می یابد و در مرحله پس از حب ذات که کمال مطلق است، لوازم و آثار کمال خود را می خواهد. پس خداوند مخلوقات را از آن جهت که لوازم کمال اوست می خواهد و چیزی غیر از کمال مطلق ذات ربوبی، نمی تواند هدف و مقصود او باشد، زیرا توجه به غیر یا برای دریافت کمال است یا به جهت رفع نقص، در حالی که هیچ کدام در ذات و فعل او راه ندارد.

بنابراین، از آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت: اولاً- آفرینش جهان، برای خلقت انسان است. ثانیاً هدف از خلقت انسان، رسیدن به مقام خلافت الاهی در زمین است ثالثاً نماد خلافت الاهی که غایت هستی است، انسان کامل؛ یعنی ذوات مقدس پیامبر و اهل بیت عصمت؟ عههم؟ اند. وجود آنان هم فلسفه هستی است، هم واسطه معرفت و کمال و نیل بندگان به مقام قرب الاهی است. از این رو، هدف مندی آفرینش انسان و جهان، در پرتو وجود امام که خلیفه کامل خداست معنا پیدا می کند، پس امام؟ ع؟ غایت الغایات است و عالم و آدم به وجود او وابسته است.

ابتلا و هدف خلقت

یکی از اموری که در آیات قرآن به عنوان فلسفه خلقت انسان یاد شده ابتلا و آزمایش بندگان است. (۱) روشن است که آزمودن بندگان از سوی خداوند متعال برای دانستن نیست، زیرا او از ضمائر و مکنونات انسان آگاه است، بلکه برای آن است که زمینه و شرایط لازم، برای انتخاب آزادانه انسان ها، فراهم گردد تا استعدادهاى نهفته در وجود هر انسانی در صحنه عمل ظهور نماید و جوهر حقیقی و شخصیت پنهان هر کسی، آشکار گردد. (۲)

آیاتی که مسأله ابتلا را فلسفه خلقت انسان شمرده است، برخی از ضرورت آزمودن انسان سخن گفته و آن را سنت فراگیر الاهی یاد کرده است، (۳) برخی به حکمت و فلسفه ابتلا اشاره

۱- سوره ملک، آیه ۲.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۳- سوره عنکبوت، آیات ۲ و ۳؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

کرده است، (۱) بعضی به بیان اسباب ابتلا پرداخته است (۲) و در شماری از آیات، به آثار و نتایج ابتلا اشاره شده است. (۳)

بر اساس این آیات، هدف از آفرینش انسان ها، آن است که جوهر و شخصیت حقیقی هرکسی آن گونه که هست آشکار شود و طهارت یا خباثت باطنی او هویدا گردد و استعدادهایی نهفته در وجود هر فردی بر اساس آگاهی و اختیار، در اعمال و رفتار مثبت یا منفی او به منصفه ظهور برسد.

آنچه در برخی روایات از حضرت داوود ع؟ نقل شده است، ناظر به همین معناست: حضرت داوود ع؟ از خداوند پرسید که: پروردگارا! چرا آفریده ها را پدید آوردی؟ پاسخ آمد که برای آنچه آنان برآیند. (۴)

در حقیقت هدف از امتحان بندگان، ظرفیت سازی برای برخورداری از رحمت و فضل بیکران الهی است، چنان که در برخی آیات نیز بدان اشاره شده است:

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِئَلَّيْكَ خَلَقَهُمْ) (۵) و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد؛ ولی مردم پیوسته در اختلاف خواهند بود مگر آن کسی که پروردگار تو او را مشمول رحمت قرار دهد و برای همین (بهره مندی از رحمت بی پایان) آن ها را آفرید!

در جمله پایانی این آیه شریفه «وَلِئَلَّيْكَ خَلَقَهُمْ» به روشنی هدف از آفرینش انسان را، گسترش رحمت الهی بیان کرده است؛ همان رحمت واسعه ای که همه کائنات را فرا گرفته است. (۶) پس اگر محرومیتی هست، ناشی از سوء اختیار خود انسان در گزینش های خویش است

۱- سوره محمد، آیه ۳۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۸۶؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۸؛ سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۳- سوره فجر، آیات ۱۵ و ۱۶؛ سوره احزاب، آیه ۱۱.

۴- «أَنَّ دَاوُدَ ع؟ قَالَ: يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ فَقَالَ تَعَالَى لِمَا هُمْ عَلَيْهِ»؛ (عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۱۷).

۵- سوره هود، آیه ۱۱۸.

۶- دعای کمیل: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ (مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۴).

که مایه ابتلای اوست، در حالی که خوان رحمت الاهی برای همگان گسترده است.

ابوبصیر گوید: از امام صادق؟ع؟ درباره این آیه سؤال کردم که معنای این سخن خدا چیست که می فرماید:

(وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَسَدَلِكَ خَلَقَهُمْ)؟ (۱) حضرت فرمود: «خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَشَاءُونَ تَوَجُّبًا بِرَحْمَتِهِ فَيَرْحَمُهُمْ»؛ (۲) آنان را آفرید تا کاری کنند که سزاوار رحمت الاهی گردند و خداوند رحمتش را شامل حال آنان کند.

در سخن دیگر نیز امام صادق؟ع؟ فلسفه عبادت و دعا را، نشر رحمت بی پایان الاهی بر بندگان، بیان فرموده است:

وَ اعْلَمَ أَنَّهُ تَعَالَى غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى خِدْمَتِكَ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ دُعَائِكَ وَ إِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيَرْحَمَكَ وَ يَبْعِدَكَ عَنْ عَقُوبَتِهِ وَ يَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ؛ (۳) بدان که پروردگار متعال نیازمند به خدمت تو نیست و از تو و از عبادت و دعای تو بی نیاز است. همانا تو را از روی فضل و لطف به سوی خویش فراخوانده است تا مورد رحمت و احسان خود قرار دهد و از عقوبت و غضب خود دور سازد و برکات بی پایانش را بر تو فرو بارد.

در احادیث، مهم ترین شاخص برای ابتلا و آزمون، شناخت امام معصوم؟ع؟ و پذیرش ولایت او بیان شده است. این امتحان، مهم ترین و دشوار ترین آزمون الاهی است که پس از رحلت پیامبر اکرم؟ص؟ مردم با آن روبه رو بوده و هستند. (۴) از این رو، در روایات، مراد از امتحان در این گونه آیات، به آزمایش مردم در پذیرش امامت و جانشینی امیرمؤمنان؟ع؟ پس از ارتحال رسول خدا؟ص؟ تفسیر شده است.

۱- سوره هود، آیه ۱۱۸.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳.

۳- مصباح الشریعه، ص ۸۸.

۴- چنان که امام هادی؟ع؟ در توصیف امامان اهل بیت؟عهم؟ فرمود: «وَ الْبَابُ الْمُتَبَلَّى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ؛ شما باید آن درگاهی که مردم به واسطه آن آزموده می شوند، هر کس سوی شما آیند، اهل نجاتند و هر که به سوی شما نیایند هلاک می شوند»؛ (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۷).

از امام حسین؟ ع؟ روایت شده است که امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود:

«هنگامی که آیه (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) (۱) نازل شد؛ به رسول خدا؟ ص؟ عرض کردم: یا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ؟ قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ مُبْتَلَى وَ مُبْتَلَى بِكَ وَ إِنَّكَ مُخَاصِمٌ فَأَعِدِّ لِلْخُصُومَةِ؛ (۲) گفتیم: ای رسول خدا این امتحان چیست؟ فرمود: یا علی همانا تو امتحان می شوی و به وسیله تو امتحان می شوند و با شما دشمنی می شود، پس خود را برای دشمنی آماده کن».

ابو ایوب انصاری، صحابی جلیل القدر پیامبر؟ ص؟ نقل کرده است:

أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسُ الْآيَاتِ، قَالَ النَّبِيُّ لِعِمَارٍ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي هِنَاهُ حَيْتَى يَخْتَلِفَ السَّيْفُ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ حَيْتَى يُقْتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ حَيْتَى يَتَّبِعُوا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْأَصْلَحِ عَنْ يَمِينِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ سَلَكَكَ النَّاسُ كُلَّهُمْ وَادِيًا فَاسْدِلْكَ وَادِي عَلِيٍّ وَ خَلِّ عَنِ النَّاسِ يَا عِمَارُ إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا يَرُدُّكَ عَنْ هُدْيٍ وَ لَا يَرُدُّكَ إِلَيَّ رَدِّي يَا عِمَارُ طَاعَهُ عَلِيٌّ طَاعَتِي وَ طَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ؛ (۳) وقتی آیه «احسب الناس..» نازل شد، پیامبر؟ ص؟ به عمار فرمود: به زودی پس از من اختلاف عظیم پدید خواهد آمد که در این اختلاف، شمشیر در میان ایشان درآید و بعضی بعضی را بکشند و میان ایشان بی زاری پیدا شود، پس هر گاه که این چنین دیدی بر تو است که از علی ابی طالب که به سمت راست من نشسته است، دست برداری؛ پس اگر همه مردم به دیگر سو بروند، تو مردم را رها کن و به سویی برو که علی می رود، زیرا علی کسی را از هدایت باز ندارد و به ضلالت و پستی دلالت نکند. ای عمار! پیروی از علی پیروی من است و اطاعت از من فرمان پذیری از خداست.

امیر مؤمنان؟ ع؟ در نامه ای که خطاب به معاویه نوشته است نیز به این موضوع اشاره کرده، می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَ لَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرًا وَ إِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِيُبْتَلَى بِهَا وَ قَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ

۱- سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۶۹.

۳- مناقب آل ابی طالب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۳.

بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ...؛ (۱) بدانید که خداوند متعال، زندگی دنیا را برای پس از آن آفرید و ساکنان آن را می آزماید تا آشکار شود که کدامشان بهترین کردار را دارند. ما انسان ها برای دنیا آفریده نشده ایم و نه به جمع آوری متاع آن امر شده ایم، بلکه ما بدین جهت در این دنیا قرار داریم تا امتحان شویم و خداوند شما را به وسیله من و من را به وسیله شما می آزماید، پس هر کدام (در محکمه الهی) حجت بر دیگری هستیم.

نکته مهم دیگر در این رابطه، دشواری شدید امتحان به ولایت اهل بیت؟ عهم؟ نسبت به دیگر امتحانات الهی است. امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود:

همانا پذیرش امر ولایت ما خاندان، دشوار و سختی آفرین است، کسی توان فهم و تحمل اقرار به آن را ندارد مگر سه گروه؛ فرشتگان مقرب یا پیامبران برگزیده و یا بنده مؤمن و نجیبی که خداوند دل او را برای ایمان آزموده است. (۲)

دشواری و سختی ابتلا به ولایت اهل بیت؟ عهم؟ در زمان غیبت و ظهور آخرین امام و حجت الهی حضرت مهدی؟ عج؟ بیش از دیگر زمان هاست. ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق؟ ع؟ شنیدم که فرمود:

وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، كَمْ مَعَ الْقَائِمِ؟ ع؟ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: شَيْءٌ يَسِيرٌ! فَقُلْتُ: وَاللَّهِ، إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ! فَقَالَ: لَمَّا بُوِّدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يَمَحْضُوا وَيَمِيزُوا وَيَغْرُبُوا، وَيَخْرُجَ مِنَ الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ؛ (۳) وای بر سرکشان عرب از شری که در پیش است. عرض کردم: فدایت کردم از عرب چه تعداد همراه قائم خواهند بود؟ فرمود: تعداد اندکی. دوباره عرض کردم: به خدا قسم کسانی که این امر را وصف می کنند عرب را بسی فراوان می شمارند. حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند تا از هم جدا شوند و غربال گردند که در این صورت بیشتر نخاله از غربال خارج می گردند.

۱- نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۴۶، نامه ۵.

۲- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۴. مشابه این حدیث، از امام صادق؟ ع؟ نیز نقل شده است که فرمود: «إِنَّ أَمْرَنَا هَذَا لَا يَعْرِفُهُ وَلَا يَقَرُّ بِهِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُصْطَفَى أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷).

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۴.

امام صادق؟ ع؟ به عده ای از یارانش که درباره دوران آرمانی و شکوهمند ظهور باهم گفتگو می کردند، با یادآوری این نکته که تحقق این آرزوها بدون گذر از آزمون های سخت دوران غیبت و پالایش نیکان از بدان ممکن نخواهد بود، فرمود:

فِي أَي شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَخَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشْفَى مَنْ يَشْفَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ؛ (۱) شماها در اندیشه چه هستید؟ نه، به خدا سوگند آنچه شما بدان چشم دوخته اید پدید نشود تا بازرسی شوید؛ نه، به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود تا ممتاز شوید؛ نه، به خدا آنچه شما چشم بدان دارید پدید نشود جز پس از نومییدی؛ نه، به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود تا هر که باید بدبخت شود و هر که باید سعادتمند گردد.

شاید به خاطر همین دشواری طاقت فرسای تحمل ولایت اهل بیت؟ عه؟ است که امام کاظم؟ ع؟ نسبت به پایداری شیعیان در صورت امتحان، به آنان هشدار می دهد:

لَوْ مِيزَتْ شِيعَتِي لَمْ أَجِدْهُمْ إِلَّا وَاصِفَةً وَ لَوْ امْتَحَنْتُهُمْ لَمَا وَجَدْتُهُمْ إِلَّا مُرْتَدِّينَ وَ لَوْ تَمَخَّصْتُهُمْ لَمَا خَلَصَ مِنَ الْأَلْفِ وَاحِدٌ وَ لَوْ غَرَبَلْتُهُمْ غَرَبَلَةً لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلَّا مَا كَانَ لِي إِنَّهُمْ! طَالَ مَا اتَّكُوا عَلَى الْأَرَائِكِ فَقَالُوا نَحْنُ شِيعَةُ عَلِيٍّ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فَعَلُهُ؛ (۲) اگر شیعیانم را بررسی کنم، آنان را نمی یابم جز مردمانی زبان آور و مدعی! و اگر امتحانشان کنم جز مردمانی که از دین بر می گردند! و اگر در کوره دشواری ها خلوص آنان را بسنجم، از هزار نفر یک نفر سالم درنیابند! و اگر غربالشان کنم چیزی جز اندکی که مخصوص من اند باقی نمانند؛ این ها دیر زمانی است که بر بالش ها تکیه زده و می گویند: ما شیعه علی هستیم، درحالی که شیعه علی تنها کسی است که کردارش گفتارش را تأیید کند.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲- همان، ج ۸، ص ۲۲۸.

۵. کمال و جاودانگی دین و ضرورت وجود امام حی

اشاره

یکی از دلایل ضرورت وجود امام؟ در هر زمان تا قیامت، کمال و جاودانگی دین مقدس اسلام است. قبل از بیان ملازمه میان این دو امر، لازم است ابتدا به مفهوم لغوی و تعریف اصطلاحی دین اشاره و سپس دلایل کمال، جهان شمولی و ماندگاری دین اسلام بیان شود، آنگاه رابطه کمال و جاودانگی دین با تداوم وجود امام معصوم؟ مورد توجه قرار گیرد.

واژه «دین» در لغت به معنای جزا، طاعت، انقیاد و خضوع است. (۱) کاربرد این واژه در آیات قرآن نیز بیشتر ناظر به مفهوم لغوی آن است. کلمه «دین» و مشتقات آن در آیات به معانی مختلفی مانند جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، توحید و خداپرستی، به کار رفته است. (۲)

در تعریف اصطلاحی، اندیشمندان دینی تعاریف مختلفی از «دین» ارائه کرده اند که به برخی از این تعاریف، اشاره می شود. مرحوم علامه طباطبایی؟ ره؟ در تعریف دین گفته است:

حد الدین و معرفته، و هو أنه نحو سلوكك في الحياه الدنيا يتضمن صلاح الدنيا بما يوافق الكمال الأخروي، و الحياه الدائمه الحقيقه عند الله سبحانه، فلا بد في الشريعة من قوانين تتعرض لحال المعاش على قدر الاحتياج؛ (۳) دین، روش ویژه ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می کند. از این رو، لازم است شریعت، در برگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید.

علامه محمدتقی جعفری؟ ره؟ دین را چنین تعریف کرده است:

دین مجموعه هست ها و باید های مستند به خداوند است که از طریق وحی و سنت معصومین؟ عههم؟ برای هدایت و کمال انسان ها ظهور یافته است و به عبارتی دیگر، دین مجموعه ای از هدایت های عملی و علمی است که از طریق وحی و سنت برای فلاح

۱- کتاب العین، ج ۸، ص ۷۳؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۳.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۳.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۰.

و رستگاری آدمی در دنیا و آخرت آمده است. (۱)

آیت الله جوادی آملی، در تعریف دین می گوید:

دین عبارت است از مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها می باشد، گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. (۲)

مراد از «دین اسلام» مجموعه ای از معارف الاهی شامل: عقاید، احکام، اخلاق و قوانینی است که خداوند متعال توسط رسول خاتم حضرت محمد؟ص؟ برای هدایت، تربیت و تکامل مادی و معنوی بشر تا روز قیامت نازل فرموده است. اصول و کلیات دین اسلام در آموزه های وحیانی قرآن کریم نازل شده است و جزئیات و تفصیلات آن در گفتارها و سیره پیامبر اکرم؟ص؟ و امامان اهل بیت؟عهم؟ بیان شده است. از این رو، از مجموعه آموزه های دین به «قرآن و سنت» نیز تعبیر می شود.

حقیقت و روح دین یک چیز بیش نیست و آن یگانه پرستی و تسلیم محض در برابر حضرت حق است. (۳) ظهور حقیقت دین در جامعه، دارای فرایند تکاملی است (۴) و خداوند حکیم، متناسب با رشد تدریجی جوامع انسانی، در هر دوره ای از تاریخ، پیامبرانی را همراه با کتاب و شریعت خاص (۵) برای هدایت آنان، نازل فرموده است و مرحله نهایی و تکامل یافته آن، دین مقدس اسلام است که مهیمن (۶) بر همه ادیان است.

کمال دین

بر اساس صریح آیات قرآنی، دین اسلام برخلاف ادیان گذشته از نظر محتوا، کامل ترین دین

۱- علامه جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، صص ۲۸-۱۶.

۲- جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، ص ۹۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۴- «أن الدین لا یزال یتکمل حتی یتوعب قوانینہ جهات الاحتیاج فی الحیاه، فإذا استوعبها ختم ختماً فلا دین بعده»؛ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۰).

۵- سوره مائده، آیه ۴۸.

۶- سوره مائده، آیه ۴۸.

است؛ از نظر گستره، فرا قومی و جهانی است؛ از نظر زمان، فرا زمانی و جاودانه است و برای همه انسان ها و نسل های آینده بشر تا قیامت پیام دارد. از این رو، پیامبر اسلام؟ ص؟ خاتم پیامبران است که با رسالت جهانی و جاودانه او، نزول وحی الاهی پایان یافته است.

قرآن کریم در آیات متعددی، به این ویژگی ها تصریح کرده است. درباره کمال و جامعیت محتوایی دین اسلام می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛ (۱) امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را آیین شما پذیرفتم.

جهانی بودن دین

درباره جهانی بودن دین اسلام، در چندین آیه بر فراگیر بودن قلمرو رسالت اسلام و قرآن، تأکید شده است، مانند:

(تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)؛ (۲) زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا)؛ (۳) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن ها را به پاداش های الاهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی.

(وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا)؛ (۴) ما تو را برای مردم فرستادیم تا پیام رسان الاهی به همگان باشی.

جاودانگی دین

درباره جاودانگی بودن دین اسلام نیز، علاوه بر اینکه عمومیت آیات پیشین بر فرا زمانی بودن اسلام دلالت دارد، مسأله خاتمیت پیامبر اسلام؟ ص؟ دلیل بر ماندگاری و جاودانگی رسالت

۱- سوره مائده، آیه ۳.

۲- سوره فرقان، آیه ۱.

۳- سوره سباء، آیه ۲۷.

۴- سوره نساء، آیه ۷۹.

اوست. (۱)

بر اساس آیات قرآن، اسلام دین کامل، ماندگار و جهان شمولی است که همه بشر را تا قیامت به آموزه های حیات بخش خویش فراخوانده و عمل به احکام و قوانین جاودانه اسلام را اساس شکل گیری حیات طیبه (۲) و ضامن سعادت دنیوی و اخروی جوامع انسانی معرفی کرده است.

بدیهی است، چنین دین کامل و فراگیری که عهده دار برنامه زندگی بشر و پاسخگوی نیازهای جوامع انسانی در همیشه تاریخ است، نیاز به حافظ و مجری دارد تا آن را از خطر تحریف حفظ کند و آموزه های متعالی اسلام را در همه عرصه های زندگی به اجرا گذارد و جامعه بشری را بر پایه تعالیم الاهی اسلام مدیریت نماید؛ به گونه ای که نسل های آینده نیز با همه تحولات و دگرگونی های ناشی از تغییرات شرایط زمانی و مکانی، بتوانند بدون کمترین تحریفی به همه اصول و فروع آن دست یابند، زیرا اگر حقیقت دین و شریعت الاهی آن گونه که هست به صورت تمام و کمال از کانال مطمئنی به مکلفین نرسد، مستلزم نقص در دین و تکلیف به غیر معلوم خواهد بود و چنین چیزی با جاودانگی و کمال و تمامیت دین ناسازگار است درحالی که خداوند به صراحت از تمامیت و کمال دین اسلام سخن گفته است. (۳) روشن است که حفظ و اجرای دین و ایمان و عمل به آن، بدون فهم صحیح حقایق دین و ادراک معارف عمیق آموزه های وحیانی آن، ممکن نخواهد بود.

امام، ضامن کمال و ماندگاری دین

در بحث از کمال و ماندگاری دین، این پرسش مطرح است که عامل حفظ و اجرای دین چیست؟ آیا چه کسی می تواند از چنین دینی صیانت و پاسداری کند و معارف عمیق آن را استخراج و نشر دهد و احکام و قوانین آن را در جامعه به اجرا گذارد؟

به طور قطع هیچ فرضیه ای نمی تواند پاسخ صحیح این پرسش باشد، جز اندیشه امامت و

۱- سوره احزاب، آیه ۴۰.

۲- سوره نحل، آیه ۹۷.

۳- سوره مائده، آیه ۳.

تفکر شیعی مبنی بر لزوم وجود مستمر امام معصوم؟ ع؟ در هر زمان. بر این اساس کسی می تواند از جمیع جهات حافظ شرع و عامل اطمینان بخش در انتقال دین اسلام برای آیندگان باشد که دارای اوصافی همانند پیامبر؟ ص؟ باشد و هیچ گونه خطا و اشتباه و لغزشی در ساحت وجود او راه نداشته باشد، مصداق چنین کسی جز در امامت شیعی یافت نمی شود. بر این اساس، کمال و جاودانگی دین اسلام، تنها در پرتو اندیشه ولایی شیعه محقق می شود؛ همان اندیشه اصلی که بر لزوم تفسیر معصومانه از آموزه های دین و اعتقاد به استمرار رهبری پیامبر؟ ص؟ توسط امامان معصوم؟ عهم؟ در همه زمان ها، استوار است.

مخصوصاً با توجه به اینکه جوامع بشری، پیوسته در حال تغییر و تحول است و این دگرگونی، نیازها و خواسته های جدیدی را پیش روی انسان ها می گذارد، این پرسش اهمیت مضاعف می یابد که قوانین ثابت اسلام، چگونه می تواند پاسخ گوی همه نیازهای جدید و متغیر جوامع انسانی در ادوار مختلف تاریخ باشد؟ آیا انسان های پس از پیامبر خاتم؟ ص؟ نیاز به هدایت ندارند؟ اگر پاسخ مثبت است، پس چه کسی پس از پیامبر خاتم؟ ص؟ عهده دار امامت و رهبری امت است؟

توجه به این واقعیت، انسان را به تأمل و امل می دارد که چه گزینه ای در دیگر ادیان نبوده و در اسلام وجود دارد که به خاتمیت، مشروعیت بخشیده است. مخصوصاً با عنایت به اینکه قرآن به روشنی از خاتمیت پیامبر اسلام سخن گفته (۱) و همه فرق اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند. از این رو، عقل و خرد حکم می کند که باید شخصی با اوصاف و ویژگی های خاص پیامبر؟ ص؟ موجود باشد تا بتواند همچون او به ادامه و هدایت آیین و رسالت او پرداخته و با رهبری او سعادت و رستگاری جاودان را به ارمغان آورد، زیرا در چنین وضعیتی، با نبود امام و شخصیت همطراز پیامبر؟ ص؟ در فهم دین و عقاید دینی مردم، گسست و انحراف به وجود می آید، چرا که از یک طرف انسان دستخوش لغزش، خطا، عصیان و نسیان است و از طرف دیگر ارسال سلسله نبوت، خاتمه یافته است. لذا عقل سلیم حکم می کند که خداوند هرگز پس از خاتمیت،

انسان ها را بدون رهبر الاهی و حجت شرعی رها نمی کند.

با تأمل در تاریخ انبیای پیشین و آموزه های دینی آنان درمی یابیم که تمامی ادیان الاهی، همگی پیام آور آموزه ها و اصول مشترکی همچون توحید، نبوت، عدل و معاد بوده اند، اما ویژگی منحصر به فرد در مکتب اسلام خاتمیت نبوت و استمرار حرکت انبیاء توسط امامت است. تنها وجود مقدس امام معصوم؟ ع؟ است که می تواند همچون پیامبران؟ عهم؟ امر هدایت و رهبری دینی جامعه را بر عهده بگیرد.

امامت در حقیقت تداوم نبوت و کامل کننده رسالت در ادوار مختلف تاریخ و آینده بشریت است و اوصاف نبوت در هیچ کسی یافت نمی شود مگر در شخصیت امام؟ ع؟. از این رو، امام، نه تنها شأنیت و لیاقت کامل تفسیر و معنا نمودن دین (کتاب و سنت) را دارد؛ بلکه اوست که بعد از نبوت، حافظ دین و حجت خدا بر بندگان است. (۱) پس تنها رشته اتصال مطلوب خالق و مخلوق و تنها راه قطعی و مسلم به دست آوردن هدایت و سعادت از طریق امام؟ ع؟ امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت زمین خالی از حجت خواهد ماند و کمال و جاودانگی دین اسلام محقق نخواهد نشد، پس مشروعیت خاتمیت و کمال دین، به حضور مستمر امامت و ولایت در متن دین وابسته است تا تفسیر و تبیین احکام جزئی دین و بیان مصادیق خاص آموزه های کلی آیات قرآن را به خوبی انجام دهد.

قرآن کریم که معجزه پیامبر اسلام؟ ص؟ و مهم ترین برنامه و دستور امت اسلامی برای همیشه تاریخ است، به منزله قانون اساسی است که کلیات را در بر دارد و بیان جزئیات و مصادیق را به عهده پیامبر سپرده است. از این رو، یکی از شئون پیامبر اکرم؟ ص؟ را تفسیر جزئیات دین شمرده است. (۲) و تعلیم تفاسیل احکام، قوانین و معارف دین را به عهده پیامبر اکرم؟ ص؟ گذاشته است تا آن را برای مردم تبیین کند. و از آنجا که جامعه اسلامی در هر دوره ای به تبیین و تفسیر آموزه های قرآن نیاز دارند، لذا پس از رحلت پیامبر؟ ص؟ نیز جهان اسلام نیازمند شخصی است که بتواند

۱- علامه مجلسی، حق الیقین، ص ۳۶.

۲- سوره نحل، آیه ۴۴ و ۶۴.

همچون رسول خدا؟ ص؟ به تفسیر و تبیین آیات قرآن و معارف دین پردازد تا مسلمین در سایه هدایت و رهبری او، راه صلاح و فلاح را بیمایند. به همین دلیل شیعه، نصب و تعیین امام؟ ع؟ را از طرف خداوند حکیم لازم دانسته و معتقد است تفسیر صحیح و کامل از دین و شریعت اسلام، تنها در پرتو رهبری امام معصوم؟ ع؟ امکان پذیر خواهد بود و هیچ گزینه قابل دفاع دیگری وجود ندارد، زیرا اگر هدایت همه بر خدا لازم است، هدایت یافته ترین فرد در جامعه یا معصوم است یا دچار اشتباه می شود، اگر معصوم است که این همان عقیده شیعه است و اگر دچار اشتباه می شود پس برای او هم یک هادی لازم است تا به فردی منتهی شود که هدایت یافته بالذات است یعنی مستقیماً توسط خدا هدایت می شود که همان امامت است.

بنابراین، همان گونه که دلایل ضرورت نبوت و نزول وحی بر لزوم استمرار آخرین دین الهی تا قیامت دلالت می کند. دلایل کمال و جاودانگی اسلام و ماندگاری قرآن کریم تا قیامت نیز بر لزوم وجود امام معصوم در هر زمان دلالت دارد، زیرا قرآن کریم کتابی است که به ظاهر سخن نمی گوید و قوانین خود را اجرا نمی کند، پس چاره ای نیست جز اینکه باید کسی در کنار قرآن باشد که هم تراز قرآن است تا بتواند سخنگو و مجری قرآن باشد و آن نیست جز امام معصوم؟ ع؟. پس همان نیازی که ضرورت نصب امام بعد از پیامبر؟ ص؟ را ایجاب می کرد، عین همان نیاز، لزوم تداوم و استمرار حضور امام؟ ع؟ تا پایان حضور انسان در دنیا را ضروری می نماید.

از این رو، می توان گفت: دین اسلام، آنگاه می تواند به عنوان یک دین کامل و پاسخگوی نیازهای همه انسان ها تا پایان جهان مطرح باشد که در متن دین، راهی برای تأمین مصالح ضروری جامعه، پیش بینی شده باشد؛ مصالحی که با رحلت پیامبر اکرم؟ ص؟ در معرض تهدید و نابودی قرار می گیرد و این راه چیزی جز نصب جانشین شایسته و معصوم برای رسول اکرم؟ ص؟ نخواهد بود، زیرا ختم نبوت هنگامی موافق با حکمت الهی خواهد بود که توأم با نصب امام معصوم باشد. (۱)

بنابراین، یکی از نتایج و لوازم قطعی کمال و جاودانگی دین اسلام و مسأله خاتمیت، اعتقاد به ضرورت وجود امام معصوم؟ ع؟ در هر زمان است.

(ب) دلایل نقلی لزوم وجود امام حی**اشاره**

دلایل نقلی ضرورت وجود امام؟ ع؟ شامل آیات و مجموعه احادیث و روایاتی است که از پیامبر؟ ص؟ و ائمه؟ عهم؟ در این زمینه رسیده است. از این رو، لازم است این دلایل، در دو بخش جداگانه مورد بحث قرار گیرد:

۱. آیات

در آیات قرآن، مسأله امامت، به دو صورت عام و خاص مطرح شده است که اصطلاحاً به امامت عامه و خاصه تعبیر می شود. آیات مربوط به امامت عامه که حوزه امامت پیامبران را نیز در بر می گیرد، خارج از موضوع بحث ماست. آنچه در اینجا مدار بحث و گفتگو است، آیات مربوط به امامت خاصه؛ یعنی امامت ائمه اهل بیت؟ عهم؟ با رویکرد اثبات وجود امام در هر زمان است.

«آیات امامت خاصه»، با توجه به روایات شأن نزول، برخی به صورت عام بر لزوم وجود امام در هر زمان دلالت دارد و برخی به طور خاص ناظر به وجود امام مهدی؟ عج؟ و ظهور ایشان در آینده است. در هر دو صورت، می تواند دلیل بر اثبات لزوم وجود امام معصوم از خاندان اهل بیت؟ عهم؟ در هر زمان باشد.

در اینجا به برخی از این آیات، اشاره می شود.

۱. آیات سوره قدر

یکی از آیاتی که به روشنی بر وجود امام معصوم؟ ع؟ در هر زمان دلالت دارد، آیات سوره قدر به ویژه آیه (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ) (۱) است.

در این آیه شریفه از یکسو بر استمرار نزول فرشته بزرگ الهی در شب قدر هر سال دلالت دارد، زیرا ماه رمضان و ليله القدر در هر سال تا روز قیامت تکرار می شود، در نتیجه نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می شود. از سوی دیگر چون بعد از پیامبر اکرم؟ ص؟ هیچ کسی جز امام معصوم؟ ع؟ نمی تواند مخاطب و محل نزول مداوم فرشته الهی در هر شب قدر باشد، پس در هر

زمانی باید انسان کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح باشد. از این رو، در روایات شیعه، آیات سوره قدر، به امامان اهل بیت؟ عهّم؟ تفسیر شده است.

امام جواد؟ ع؟ از پدرانش، از امیر المؤمنین؟ عهّم؟ این حدیث را از رسول خدا؟ ص؟ روایت کرده اند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ لِأَصْحَابِهِ: آمَنُوا بِلَيْلِهِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِمَدَلِكِكَ وُلَاءَ مِنْ بَعْدِي عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ؛ (۱) رسول خدا؟ ص؟ به اصحاب خود فرمود: به شب قدر ایمان آورید، زیرا در شب قدر امر تقدیرات سال فرود می آید، و همانا برای آن امر، پس از من سرپرستانی هست که علی بن ابی طالب و یازده تن از فرزندان اویند.

سوره قدر، نه تنها بر وجود امامان اهل بیت؟ عهّم؟ تفسیر شده است، بلکه این آیات، روشن ترین دلیل بر اثبات حقانیت شیعه ذکر شده است.

اصول کافی این روایت شریف را از امام باقر؟ ع؟ نقل کرده است که حضرت خطاب به شیعیان فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشِّيْعَةِ خَاصَّةً مُوَا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ص؟ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا يَا مَعْشَرَ الشِّيْعَةِ خَاصَّةً مُوَا بِ حَم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فَإِنَّهَا لَوْلَاهِ الْأَمْرُ خَاصَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ (۲) ای گروه شیعه (با مخالفان خود) به سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ» استدلال کنید تا پیروز شوید، به خدا سوگند که این سوره حجت خدای تبارک و تعالی است بر خلقش پس از رسول خدا؟ ص؟، به راستی که آن مدرک دین شما است و نهایت دانش ما است. ای جماعت شیعه! با «حَم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» محاکمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان و متصدیان امر امامت پس از رسول خدا؟ ص؟ است.

در روایت دیگر نیز، امام باقر؟ ع؟ فرمود:

چون شب قدر شود و فرشتگان به آستان ولی امر فرود آیند... به خدا قسم! هر که شب قدر را باور دارد می داند که آن مخصوص ما است، به دلیل اینکه رسول خدا؟ ص؟

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

پیش از فرارسیدن زمان مرگش (خطاب به مسلمانان) درباره علی؟ ع؟ فرمود: این است ولی و سرپرست شما پس از من؛ از او اطاعت کنید تا هدایت شوید. پس کسی که ایمان ندارد به آنچه در شب قدر رخ می دهد، منکر حقیقت است و کسی که به شب قدر ایمان دارد اما با ما هم نظر نیست اگر بخواهد راست گفته باشد راهی ندارد جز اینکه اعتراف کند شب قدر از آن ماست و اگر بدان اعتراف نکند دروغگو است، زیرا خداوند بزرگوارتر از آن است که دستورها را با روح و فرشته ها برای یک کافر فاسق فرو فرستد. پس اگر گفته شود: آن امر الاهی به کسی نازل می شود که متصدی خلافت است. این سخن پیشیزی نمی ارزد و بی اساس است و اگر گفته شود: شب قدر هست، اما چیزی برای کسی نازل نمی شود، پس ممکن نیست چیزی نازل شود به ناچیز و اگر گفته شود- که حتما خواهند گفت- این مسأله شب قدر چیزی نیست، یقیناً به ضلالت و گمراهی سختی دچار شده اند. (۱)

۲. آیه {يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ}؛ روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم. (۲)

علامه طباطبایی؟ ره؟ درباره این آیه می نویسد:

از ظاهر آیه استفاده می شود که کلمه «امام» به معنای امام حق است نه کتاب اعمال. مراد از امام آن شخصیتی است که مردم را در روز قیامت به سوی خدا سوق می دهد، همان گونه که آنان را در ظاهر و باطن این دنیا رهبری کرد. از این آیه استفاده می شود که هیچ زمان و مکانی نمی تواند بدون امام باشد؛ زیرا فرمود: «كُلُّ أُنَاسٍ» همه مردم در همه زمان ها. (۳)

در تفسیر این آیه شریفه، امام رضا؟ ع؟ از پدران بزرگوارش، از امیر مؤمنان؟ ع؟ این حدیث را از رسول خدا؟ ص؟ نقل کرده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: {يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ} قَالَ: يَدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِإِمَامِ زَمَانِهِمْ وَ كِتَابِ رَبِّهِمْ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ؛ (۴) پیامبر؟ ص؟ درباره سخن

۱- الکافی، ج، ص ۲۵۳.

۲- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴- صحیفه الإمام الرضا؟ ع؟، ص ۴۹.

خدای عز و جل که {يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ} فرمود: هر قومی با امام زمان خود و کتاب پروردگارش و سنت پیامبر خویش، خوانده شود.

امام باقر؟ ع؟ فرمود:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» قَالَ الْمُسْلِمُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَسْتَ إِمامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ:؟ ص؟ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ فَمَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَمَّا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ؛ (۱) چون آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) نازل شد، مسلمین عرض کردند: ای فرستاده خدا! مگر شما امام همه مردم نیستید؟ پیغمبر فرمود: من از جانب خدا به سوی همه مردم فرستاده شده ام ولی بعد از من امامانی از خاندانم بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم قیام کنند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیروانشان بر ایشان ستم کنند، هر که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد و آگاه باشید کسی که به ایشان ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

بشر بن غالب گوید:

يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ص؟ أَحْبَبْتَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ، قَالَ: إِمامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجابُوهُ إِلَيْهِ وَ إِمامٌ دَعَا إِلَى ضَلالَةٍ فَأَجابُوهُ إِلَيْهَا هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ هَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ (۲) از امام حسین؟ ع؟ سؤال کردم: فرزند رسول خدا به من خبر ده از گفتار خدای عز و جل: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ؛ حضرت فرمود: امامی که به حق دعوت کرده و او را اجابت کرده اند و امامی که به گمراهی فراخوانده و او را اجابت کرده اند؛ آنان در بهشت اند و اینان در دوزخ اند و این است آن چیزی که خدا فرمود: گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ اند.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- الامالی للصدوق، ص ۱۵۳.

۳. آیه (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)؛ همانا تو بیم دهنده ای! و برای هر گروهی هدایت کننده ای است. (۱)

این آیه نیز بر وجود همیشگی هدایت گر الاهی در میان مردم دلالت دارد، زیرا از آیه فوق به وضوح استفاده می شود که برای هر قومی در هر عصر و زمانی هدایت کننده ای به حق وجود دارد و زمین هیچ گاه از هدایتگر الاهی خالی نمی گردد. مصداق این آیه منحصر در پیامبران نیست، زیرا در این صورت لازم می آید که در زمان نبود پیامبر، حجت و هادی الاهی وجود نداشته باشد.

در تفسیر عیاشی، از بُرید بن عَجلی روایت شده است که امام باقر؟ع؟ در ذیل آیه (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ص؟: أَنَا الْمُنذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ مِنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ، وَ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ أَمَّا وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ لَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ؛ (۲) رسول خدا؟ص؟ فرمود: بیم دهنده منم و در هر زمانی امامی از ما خاندان وجود دارد که مردم را به آنچه پیامبر خدا؟ص؟ آورده است هدایت کند. هدایت گران پس از پیامبر؟ص؟ علی بن ابیطالب؟ع؟ و سپس اوصیای معصوم پس از او، یکی پس از دیگری است. آگاه باشید به خدا سوگند که (مقام هدایت گری) هیچ گاه از ما خاندان خارج نشود و دائماً در میان ماست تا روز قیامت.

۴. آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)؛ ای مؤمنان تقوا پیشه کنید و همواره با صادقان همراه باشید. (۳)

در این آیه، مراد از «صادقین» مؤمنان عادی نیست، بلکه افراد خاصی است که خداوند به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، عموم مؤمنان را به همراهی با صادقان و جدا نشدن از آنان، دستور داده است، اطلاق آیه بر عصمت آنان دلالت دارد. همچنین اطلاق فرمان الاهی، بر

۱- سوره رعد، آیه ۷.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۴. در برخی منابع روایی، روایت این گونه نقل شده است که امام باقر؟ع؟ فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛ (الكافی، ج ۱، ص ۱۹۱).

۳- سوره توبه، آیه ۱۱۹.

دوام و استمرار معیت با صادقین در همه زمان ها دلالت می کند. پس لازمه عمل به این آیه آن است که اولاً، «صادقین» افراد معصوم اند؛ ثانیاً، در همه زمان ها حضور دارد. از این رو، در روایات، مصادیق این آیه، منحصرأئمه معصومین؟ عهه؟ ذکر شده است.

سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است که روزی جمعی از اصحاب در مسجد رسول خدا؟ ص؟ راجع به شرافت قریش و دیگر موضوعات با یکدیگر گفتگو می کردند، امیر مؤمنان؟ ع؟ خطاب به آنان فرمود:

أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، فَقَالَ سَلْمَانَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَامَّةً هَيْدِهِ أَمْ خَاصَّةً؟ فَقَالَ: أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُوا بِذَلِكَ وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَ أَوْصِيَاءِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ (۱) شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که هنگامی که خداوند این آیه را نازل کرد: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } سلمان از رسول خدا؟ ص؟ سؤال کرد که آیا این آیه عمومیت دارد یا به عده خاصی مربوط است؟ پیامبر؟ ص؟ فرمود: امشدگان همه مؤمنین هستند که به این مطلب دستور داده شده اند، ولی «صادقین» مخصوص برادر علی و اوصیای من پس از او تا روز قیامت است، همگی گفتند: آری، به خدا قسم.

برید بن عجلی می گوید:

سَيَأْتِي أَيُّهَا جَعْفَرُ؟ ع؟ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ }، قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي؛ (۲) از امام باقر؟ ع؟ درباره سخن خدا که فرمود: ای مؤمنان! پرهیزکار باشید و با صادقان همراه باشید، حضرت فرمود: منظور از آیه، ما خاندان نبوت هستیم.

در روایت دیگر، ابن ابی نصر گوید: از حضرت رضا؟ ع؟ راجع به آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) پرسیدم؛ حضرت در پاسخ فرمود:

الصَّادِقُونَ الْأَئِمَّةُ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ؛ (۳) راستگویان، امامان اهل بیت اند و تصدیق

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۱.

کنندگان، باورمندان به اطاعت ایشان اند.

۵. آیه: (وَإِنْ مِنْ أُمَّهِ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ)؛ و هیچ امتی نیست مگر آنکه همواره بیم دهنده ای در میان آنان بوده است. (۱)

این آیه نیز در روایات، بر وجود امام در هر زمان دلالت دارد و در روایات به ائمه اهل بیت؟ عهیم؟ تطبیق شده است. چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مراد از «نذیر» در این آیه «امام» ذکر شده و در ذیل آیه آمده است: «لِكُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ» (۲). برای هر زمانی امامی است.

امام باقر؟ ع؟ در یک پرسش و پاسخ، درباره تبیین چگونگی دلالت این آیه بر وجود امام پس از پیامبر؟ ص؟ فرمود:

يا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: (وَإِنْ مِنْ أُمَّهِ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) قِيلَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ نَذِيرُهَا مُحَمَّدٌ؟ ص؟ قَالَ: صَدَقْتُ فَهَلْ كَانَ نَذِيرٌ وَ هُوَ حَى مِنْ الْبُعْتِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ السَّائِلُ لَأ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ؟ ع؟ أَرَأَيْتَ بَعِيْتَهُ أَلَيْسَ نَذِيرُهُ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِي بَعِيْتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَذِيرٌ؟ فَقَالَ: بَلَى، قَالَ: فَكَذَلِكَ لَمْ يُمْتْ مُحَمَّدٌ؟ ص؟ إِلَّا وَ لَهُ بَعِيْتُ نَذِيرٌ، قَالَ: فَإِنْ قُلْتُ لَأ، فَقَدْ ضَيَعَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِهِ، قَالَ: وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: بَلَى إِنْ وَ حِدُوا لَهُ مُفَسِّرًا، قَالَ: وَ مَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟؟ قَالَ: بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ وَ فَسَّرَ لِلْعَامَّةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ ع؟ قَالَ السَّائِلُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ هَذَا أَمْرٌ خَاصٌّ لَا يَخْتَمِلُهُ الْعَامَّةُ قَالَ: أَبِي اللَّهُ أَنْ يَعْبُدَ إِلَّا سِرًّا حَتَّى يَأْتِيَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ دِينُهُ؛ (۳) ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم رسانی در میان آنها بوده است». شخصی گفت: ای اباجعفر! بیم رسان امت، محمد؟ ص؟ است، حضرت فرمود: درست گفتی، ولی آیا پیامبر در زمان حیاتش چاره ای جز فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ آن شخص گفت: نه. امام فرمود: مگر فرستادگان پیامبر، بیم رسان او نیستند، همان گونه که خود فرستاده خدا و بیم رسان او بود؟ شخص گفت: آری، چنین است. حضرت فرمود: همچنین پیامبر؟ ص؟ نیز پیش از آنکه بمیرد برای

۱- سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

پس از مرگ خود فرستاده و بیم رسانی قرار داده است، چون اگر بگویی نداده است، مستلزم آن است که پیامبر آن هائی را که در صُلب مردان امتش بودند، ضایع کرده (و بدون رهبر گذاشته) باشد. آن مرد گفت: مگر قرآن برای آن ها کافی نیست؟ حضرت فرمود: چرا در صورتی که مفسّری برای قرآن وجود داشته باشد. مرد گفت: مگر پیامبر قرآن را تفسیر نفرموده است؟ امام فرمود: چرا، تنها برای یک مرد تفسیر کرد؛ اما برای عموم امت شأن و جایگاه او را که علی بن ابی طالب است بیان کرد. آنگاه مرد سائل گفت: ای ابا جعفر! این مطلبی است خصوصی که عموم مردم آن را درک نمی توانند. حضرت فرمود: خدا مقدر کرده است و می خواهد که در نهان پرستش شود تا زمانی فرارسد که (با ظهور آخرین امام) دینش آشکار گردد.

۶. آیه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)؛ بگو اگر آبِ شما خشک شود چه کسی برای شما آب گوارا برآورد؟ (۱)

در روایات، این آیه، به دوران غیبت امام مهدی؟ عج؟ تأویل شده است. علی بن جعفر نقل کرده است که برادر امام موسی بن جعفر؟ ع؟ درباره تأویل این آیه، فرمود:

«إِذَا فَصَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟»؛ (۲) زمانی که امام شما غائب و ناپدید شود و شما او را نبینید، پس چه خواهید کرد؟

ابوبصیر از امام باقر؟ ع؟ روایت کرده است که آن حضرت درباره این آیه فرمود:

هَيْدِهَ الْآيَةِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلٍّ وَعَزٍّ وَحَرَامِهِ. ثُمَّ قَالَ؟ ع؟: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَيْدِهَ الْآيَةِ، وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا؛ (۳) اگر امام شما پنهان گردد، و نمی دانید کجا است؟ چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین، و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد. سپس فرمود: به خدا

۱- سوره ملک، آیه ۳۰.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ ص ۱۷۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۱. در برخی منابع، قسمت آخر این روایت بدین صورت نقل شده است: «إِذَا فَصَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ، فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟»؛ (طوسی، الغیبه، ص ۱۶۰).

۳- الامامه و التبصره، ص ۱۱۵.

سوگند تأویل این آیه تا کنون محقق نشده، اما سرانجام به وقوع خواهد پیوست.

در تفسیر قمی روایت شده است که وقتی از امام علی بن موسی الرضا؟ ع درباره معنای این آیه سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمود:

مِأْوُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَى الْمَائِمَةُ؟ عهَم؟ وَ الْمَائِمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ يَعْنِي بَعْلَمَ الْإِمَامِ؛ منظور از آب، درهای امامان شماسست، ائمه درهای خدایند. مراد از «چه کسی برای شما آب گوارا می آورد» این است که چه کسی می تواند علم امام را برای شما بیاورد. (۱)

۷. آیه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعِيدٍ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعِيدٌ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که آنها را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار خواهد داد. همان گونه که پیشینیان ایشان را خلافت روی زمین مرحمت فرمود. و آیینی را که بر ایشان پسندیده در سراسر گیتی خواهد گسترده، و ترس و هراسشان را به آرامش و امنیت مبدل خواهد نمود آنچنان که همگان تنها مرا پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند از پلیدان و بدکاران خواهند بود. (۲)

در این آیه شریفه، سخن از وعده تخلف ناپذیری است که دوران طلایی حاکمیت دین اسلام را بشارت می دهد؛ دوران آرمانی که زمین از لوٹ کفر و نفاق و شرک پاک می شود و جامعه فضیلت مدار و امن شکل می گیرد. جامعه طیب و طاهری که دنیا هرگز تا کنون چنین جامعه ای را ندیده است. از این رو، این آیه جز روزگار حکومت مهدی موعود؟ عج؟ هیچ مصداق دیگری نخواهد داشت. چنان که در روایات نیز، این آیه به دوران حاکمیت اهل بیت؟ عهَم؟ در عصر ظهور امام مهدی؟ عج؟ تفسیر شده است. ابن عباس گوید:

نَزَلَتْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ؟ ص؟ (۳) این آیه درباره خاندان پیامبر؟ ص؟ نازل شده است.

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۸.

ابو بصیر از امام صادق؟ ع؟ نقل کرده است که حضرت در تفسیر آیه ۳۰ سوره ملک فرمود: این آیه درباره حضرت قائم و یاران او نازل شده است. (۱)

۸. آیه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ و ما اراده کرده ایم بر آن ها که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. (۲)

این آیه نیز در روایات به ائمه اهل بیت؟ عهم؟ به ویژه به دوران ظهور آخرین امام، تطبیق شده است. از امام باقر؟ ع؟ روایت شده است که درباره «ائمه» و «وارثین» در این آیه فرمود: «نَحْنُ الْأَئِمَّةُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ»؛ (۳) مائیم پیشوایان و مائیم وارثین.

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق؟ ع؟ شنیدم که فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟ ص؟ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؟ عهم؟ فَبَكَى وَ قَالَ أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي قَالَ الْمَفْضَلُ: فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَعْنَاهُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) فَهَذِهِ الْآيَةُ حَيَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۴) رسول خدا؟ ص؟ نگاهی به علی و حسن و حسین؟ عهم؟ افکند و گریه کرد، سپس فرمود: شما مستضعفان بعد از وفات من هستید، مفضل گوید: عرض کردم یا ابن رسول الله معنی آن چیست؟ حضرت فرمود: یعنی شما امامان بعد از من هستید، چون خداوند

۱- «فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَكُمْ أَنْ تَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»؛ (نعمانی، الغيبة، ص ۲۴۰).

۲- سوره قصص، آیه ۵.

۳- تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۶۷. در روایت دیگر زید بن سلام جعفی گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ؟ ع؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ حَيْثُمَا الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنِي عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) وَ أَنْكَ حَدَّثْتَهُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ وَ أَنَّكُمْ الْوَارِثِينَ؟ قَالَ: صَدَقَ وَ اللَّهُ حَيْثُمَا لَهُكَذَا حَدَّثْتَهُ»؛ عرض کردم آقا خیثمه جعفی از شما بمن نقل کرد که از شما درباره آیه: (وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) سؤال کرده است و شما به او گفته اید که مراد از «ائمه» و «وارثین» شما اهل بیت هستید؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند که خیثمه راست گفته، دقیقاً همین طور به او گفته ام. (تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۱۵).

۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۰.

می فرماید: (می خواهیم بر آنانکه در زمین تضعیف شده اند تفضل نمائیم و آنان را پیشوایان و وارث حکومت حق سازیم گردانیم) این آیه همچنان درباره ما اهل بیت، جاری است تا روز قیامت.

امیر المؤمنین؟ ع؟ در تفسیر آیه ۵ سوره قصص فرمود:

هُم آلُ مُحَمَّدٍ؟ عهم؟ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعْرِضُهُمْ وَيَذِلُّ عَدُوَّهُمْ؛ آنانی که در زمین ضعیف گشته اند آل پیامبرند که خداوند مهدی آن ها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنان شان را ذلیل گرداند. (۱)

امام باقر و امام صادق؟ عهما؟ درباره این آیه فرمود:

أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ مَخْصُوصَةٌ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ يَبِيدُ الْجَبَابِرَةَ وَ الْفِرَاعِنَةَ وَ يَمْلِكُ الْأَرْضَ شَرْقًا وَ غَرْبًا فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا؛ (۲) این آیه مختص به صاحب امر است آن کسی که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و جباران و فرعونیان را از بین خواهد برد و به شرق و غرب زمین مسلط خواهد شد، پس آن را از عدل پر خواهد کرد آن گونه که پر از ظلم شده بود.

همچنین امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود:

لَتَغْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِيهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ (۳) دنیا بعد از چموشی همچون بازگشت مهربانانه شتر سرکش بر فرزند خویش به ما خاندان باز می گردد. و در پی این گفتار این آیه را تلاوت کرد: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).

۹. آیه (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛ (۴) ما پس از تورات در کتاب زبور چنین نوشتیم که در آینده، صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل این آیه نقل شده است:

۱- طوسی، الغیبه، ص ۱۸۴.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳- نهج البلاغه، للصبیحی صالح، ص ۵۰۶.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

فَبَشِّرْ اللَّهُ نَبِيَّهُ؟ ص؟ أَلَّا أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ؛ (۱) پس خداوند با نزول این آیه، پیامبرش را بشارت داد که اهل بیت شما سراسر جهان را تصرف خواهند کرد و (آنانی که از دنیا رفته اند نیز) به این دنیا برمی گردند و دشمنانشان را از بین می برند.

امام موسی بن جعفر؟ ع؟ درباره آیه فوق فرمود:

أَلْ مُحَمَّدٍ؟ ص؟ وَمَنْ تَابَعَهُمْ عَلَى مِنْهَا جِهَهُمْ؛ (۲) مراد از آیه آل پیامبر؟ ص؟ و کسانی اند که از شیوه ایشان پیروی می کنند.

از امام باقر؟ ع؟ روایت شده است:

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ (۳) حضرت فرمود: مراد از سخن خدای عز و جل که فرمود بندگان صالح خویش را وارث زمین می کنم، یاران حضرت مهدی؟ عج؟ در آخرالزمان است.

۱۰. آیه (أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)؛ (۴) آیا چه کسی دعای مضطر بیچاره را اجابت می کند و گرفتاری او را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد.

درباره شأن نزول این آیه، از امام صادق؟ ع؟ نقل شده است که فرمود:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛ (۵) این آیه درباره قائم آل محمد؟ ص؟ نازل شده است، به خدا سوگند او مضطر است وقتی که بین رکن و مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند دعا می کند؛ خدا دعایش را مستجاب می نماید و رفع گرفتاری از او می کند و او را جانشین در زمین قرار می دهد.

آنچه اشاره گردید برخی آیاتی بود که بر تداوم جریان امامت اهل بیت؟ عهم؟ و به طور خاص

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهره، ص ۳۲۶.

۳- همان، ص ۳۲۷.

۴- سوره نمل، آیه ۶۲.

۵- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

وجود مقدس امام عصر؟ عج؟ دلالت دارد و در روایات نیز به عنوان مصادیق این آیات معرفی شده است. بدیهی است بررسی همه آیات مربوط به امامان اهل بیت؟ عهم؟ بیش از آن است (۱) و در این نوشتار نمی گنجد.

۲. روایات

در منابع روایی شیعه، احادیث زیادی از پیامبر اکرم؟ ص؟ و ائمه اهل بیت؟ عهم؟ نقل شده است که بر ضرورت وجود امام و حجت الاهی در هر زمان دلالت دارد. در این گونه روایات که بیانگر نقش محوری امام؟ ع؟ به عنوان هسته مرکزی عالم است، از وابستگی همیشگی جهان به امام سخن گفته شده است. به برخی از این روایات اشاره می شود.

از امام عسکری؟ ع؟ روایت شده است که فرمود:

أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّتِهِ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲) زمین تا قیامت از حجت الاهی بر بندگانش خالی نمی ماند.

از امام باقر؟ ع؟ روایت شده است که فرمود:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِلَا إِمَامٍ مِمَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مِمَّا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يَمُهَلِّهِمْ، وَ لَمَّا يُنْظَرُهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمْ مَا يَشَاءُ؛ (۳) اگر زمین یک روز بدون امامی از ما خاندان باقی بماند اهلش را فرو خواهد برد. و خداوند آن ها را به اشد عذابش عقاب کند. خدای تعالی ما را حجت در زمینش قرار داده و وسیله امان زمین برای اهل زمین گردانیده است. تا در میان ایشانیم پیوسته در امانند و زمین آن ها را در کام خود فرو نخواهد برد و چون خداوند اراده فرماید که آن ها را هلاک

۱- مرحوم سید هاشم بحرانی در «کتاب المحججه فی ما نزل فی القائم الحجه؟ عج؟» بیش از ۱۲۰ آیه را که در روایات به امام عصر؟ عج؟ تأویل شده است، جمع آوری کرده است. این کتاب توسط مهدی حائری قزوینی ترجمه و با عنوان «سیمای حضرت مهدی؟ ع؟ در قرآن» منتشر شده است.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳- دلائل الإمامه، ص ۴۳۶.

سازد و مهلت شان ندهد و به تأخیرشان نیندازد، ما را از میان آن ها بیرون برده و به سوی خود بالا برد، سپس هر چه خواهد و دوست داشته باشد انجام دهد.

ابوحمزه ثمالی نقل کرده است که از امام صادق؟ع؟ سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود:

أَتَبَقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ؛ (۱) اگر زمین بدون وجود امام (واسطه فیض) بماند ساکنان خود را در کام خود فرو می برد.

محمد بن فضیل می گوید: از محضر امام رضا؟ع؟ سؤال کردم:

أَتَبَقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ لَمَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرْوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ع؟ أَنَّهُمَا لَا تَبَقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَبَقَى إِذَا لَسَاخَتْ؛ (۲) آیا زمین بدون امام باقی خواهد ماند؟ حضرت فرمود: خیر. عرض کردم ما از امام صادق؟ع؟ روایت شنیدیم که اگر خداوند بر اهل زمین یا بر بندگانش غضب کند، زمین بدون امام خواهد ماند! حضرت فرمود: خیر باقی نخواهد ماند؛ زیرا در آن صورت زمین متلاشی خواهد شد.

ابن عباس از پیامبر اکرم؟ص؟ نقل کرده است که رسول خدا؟ص؟ در معرفی اولین و آخرین وصی خود که دنیا بدون او پایان نمی یابد، فرمود:

إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَّجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَحِبِّي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوْحُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسِيًّا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبَقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛ (۳) جانشینان و اوصیاء من که پس از من حجّت های پروردگار در میان مردم هستند دوازده نفر می باشند؛ اول آن ها برادرم هست و آخرین آنان فرزندم خواهد بود، عرض کردند: یا رسول الله برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب، عرض کردند: فرزندت کدام است؟ فرمود: مهدی همان کسی که خداوند

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۹۱.

بوسیله او دنیا را پر از عدل و داد می کند پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. سوگند به آن خدای که مرا به پیامبری برانگیخت اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان بلند گرداند تا فرزندم مهدی خروج کند، و آنگاه عیسی روح الله از آسمان فرود خواهد آمد و در پشت سر او نماز می خواند و روی زمین از نور خداوند روشن می گردد، و حکومت مهدی بر شرق و غرب عالم گسترش پیدا می کند.

در این کلام پیامبر؟ ص؟، جمله شرطیه «لَوْلَمْ يَتَّقِ... لَطَوَّلَ اللَّهُ...»، ضمن آنکه بیانگر ظهور حتمی حضرت مهدی؟ عج؟ در آخر الزمان است، بر لزوم وجود امام تا قیامت نیز دلالت دارد، زیرا پایان عمر دنیا، به ظهور حضرت مهدی؟ عج؟ مشروط شده است.

ابراهیم ابن ابی محمود از امام رضا؟ ع؟ روایت کرده است که حضرت فرمود:

نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ خُلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ ... وَ لَمَّا تَخَلُّو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ مِّنَّا ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ وَ لَوْ خَلَّتْ يَوْمًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يُمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ (۱) ما حجت های الهی در روی زمین و جانشینان خدا در میان بندگانش هستیم... زمین هیچ گاه از قائمی از ما خالی نمی ماند یا آشکار است یا در حال ترس (مخفی) و اگر روزی امام در زمین نباشد، زمین اهلش را فرو برد، همان گونه که امواج دریا انسان را در کام خود فرومی برد.

در روایت دیگر، سلیمان بن جعفر حمیری گوید: از محضر امام رضا؟ ع؟ سؤال کردم آیا زمین از حجت خالی می ماند؟ حضرت فرمود:

سَيَأْتِي الرِّضَا؟ ع؟ فَقُلْتُ: تَخَلُّو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ: لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسِيَ آخِثٌ بِأَهْلِهَا؛ (۲) اگر به اندازه چشم به هم زدنی زمین از حجت خالی گردد، بر اهلش فرومی ریزد.

براساس این روایات، زمین هیچ گاه در گذشته و آینده تا فرارسیدن زمان قیامت، از وجود حجت حی و امام معصوم؟ ع؟ خالی نبوده و نخواهد بود.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۱۸۹.

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۹؛ عیون أخبار الرضا؟ ع؟، ج ۱، ص ۲۷۲.

فصل سوم: معرفت امام حئی

اشاره

یکی از موضوعات مورد تأکید در آموزه های اسلامی، مسأله معرفت و شناخت حجّت حئی است. بر پایه روایات، معرفت امام و حجّت الاهی در هر عصر و زمانی، تکلیف عذر ناپذیری است که خداوند همگان را موظف به آن کرده است، به گونه ای که هیچ کس از این تکلیف معرفتی، معاف نیست؛ چنان که امام باقر؟ع؟ می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَيِّتَهُ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يَعِزُّ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ؛ (۱) کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ کس از شناخت امام و حجّت عصر، معذور نمی باشد.

معرفت حجت بالفعل چنان مهم است که معیار ایمان و کفر شناخته شده و در روایات، کوتاهی درباره آن، مساوی با ضلالت و گمراهی شمرده شده است. امام باقر؟ع؟ به محمد بن مسلم فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْبَحَ تَائِبًا مُتَّحِرًا ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيِّتَهُ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ؛ (۲) هر کس از این امت صبح کند و تحت ولایت امامی از سوی خدا نباشد، در سرگردانی و تحیر و گمراهی به سر برده است و اگر در آن حالت بمیرد، به مرگ کفر و نفاق از دنیا رفته است.

مراد از «امام» در این گونه روایات، به طور خاص امام حئی است که هم اکنون در حال حیات بوده و حجت بالفعل الاهی بر بندگانند.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۸.

ضرورت معرفت امام حئی

درباره لزوم معرفت امام حئی، در چندین روایت به لزوم حیات امام؟ ع؟ تصریح شده است. مانند سخن رسول خدا؟ ص؟ که فرمود:

مَنْ مَيَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (۱) هر کس بمیرد در حالی که او را نباشد امام زنده ای که بشناسدش، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

همچنین امام صادق؟ ع؟ فرمود:

مَنْ مَيَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ ظَاهِرٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً. قَالَ: قُلْتُ: إِمَامٌ حَيٌّ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟! قَالَ: إِمَامٌ حَيٌّ؛ (۲) هر کس بمیرد بدون امام زنده آشکار، به مرگ جاهلیت مرده است. عرض کردم: فدایت شوم آقا! امام زنده؟ فرمود: آری، امام زنده.

در این گونه روایات، تأکید بر لزوم «امام حئی»، برای آن است که حیات امام؟ ع؟ و حضور اجتماعی او، سبب اتمام حجت و الگو پذیری برای عموم مردم می شود؛ زیرا آنچه سبب اتمام حجت بر بندگان می شود، «امام حئی» است؛ زیرا آن کسی که الگوی هدایت و حجت خدا بر بندگان است و اطاعت از او بر همگان واجب شمرده می شود «امام حئی» است نه امامی که در گذشته و از این دنیا رفته است. به همین جهت در روایات بر لزوم وجود «امام حئی» و معرفت و تبعیت از او، تأکید شده است. چنان که امام صادق؟ ع؟ دلیل این امر را این گونه بیان فرموده است:

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا يَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُ؛ (۳) همانا حجت از سوی خدا بر بندگان تمام نمی شود مگر به وسیله امام زنده ای که شناخته شود.

تأکید روایات بر لزوم معرفت اولین و آخرین امام؟ ع؟ بیانگر وحدت و یکپارچگی ایمان به پیشوایان معصوم؟ ع؟ است؛ نظیر آنچه امام باقر؟ ع؟ فرمود:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدُّ إِلَيْهِ وَ

۱- قرب الإسناد، ص ۳۵۱.

۲- الاختصاص، ص ۲۶۹.

۳- همان، ص ۲۶۸.

خودت را به من شناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بار خدایا! تو رسولت را به من شناسان، که اگر رسول خود را به من شناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. پروردگارا! حجت خودت را به من شناسان، که اگر حجتت را به من شناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد.

بر این اساس، ایمان به آخرین امام و معرفت و پیوند با او، مهم ترین بایستگی مردمان این عصر طولانی است. از این رو، امام صادق؟ ع؟ خطاب به فضیل بن یسار، کسانی را که در انتظار ظهور صاحب الامرند، به این معرفت و پیوند فرا خوانده، می فرماید:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلِهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ قَالَ وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ بِمَنْزِلِهِ مَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ص؟؛ (۱) امام خویش را به درستی بشناس، زیرا هر گاه امامت را شناختی، امر ظهور زود باشد یا دیر، شما زیان نکرده ای. کسی که امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب الامر بمیرد، مانند کسی است که در لشکر آن حضرت بوده است؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت نشسته باشد. برخی از اصحابش گفته است: مانند کسی است که در رکاب رسول خدا؟ ص؟ به شهادت رسیده باشد.

از روایات استفاده می شود که ایمان به امامان اهل بیت؟ ع؟ یک حقیقت پیوسته و تفکیک ناپذیر است؛ به گونه ای که انکار امامت یکی از دوازده امام سبب انکار امامت همه امامان اهل بیت؟ ع؟ و بلکه مستلزم انکار رسالت رسول خدا؟ ص؟ خواهد بود. چنانکه پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمود:

الْإِيمَانُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي؛ (۲) امامان پس از من دوازده نفرند که نخستین ایشان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب است و آخرین آنان قائم؟ ع؟ است؛ سرسپردگی در برابر ایشان، اطاعت از من و نافرمانی از آنان نافرمانی من است، هر کس یکی از آنان را انکار کند مرا انکار کرده است.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲- اعتقادات الإمامیه، ص ۱۰۴.

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق؟ عرض کردم: مردی به من گفت: تو آخرین امام را بشناس و اگر نخستین امام را شناسی زیانی به حال تو نخواهد داشت! حضرت فرمود:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: رَجُلٌ قَالَ لِي إِعْرِفِ الْآخِرَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا يُضْرُكَ أَنْ لَا تَعْرِفَ الْأَوَّلَ قَالَ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ هَذَا فَإِنِّي أَبْغِضُهُ وَ لَا أَعْرِفُهُ وَ هَلْ عَرِفَ الْآخِرُ إِلَّا بِالْأَوَّلِ؟ (۱) خدا آن مرد را لعنت کند که من او را نشناخته دشمن می دارم، مگر می شود آخرین را جز با اولین شناخت؟

امام کاظم؟ ع؟ به عبدالرحمن بن مسلم درباره یگانگی ولایت امامان اهل بیت؟ ع؟ فرمود:

مَنْ تَوَلَّى أَوْلَانَا فَقَدْ تَوَلَّى آخِرَنَا وَ مَنْ تَوَلَّى آخِرَنَا فَقَدْ تَوَلَّى أَوْلَانَا؛ (۲) کسی که ولایت اولین ما اهل بیت را بپذیرد، پس ولایت آخرین ما را پذیرفته است و هر کس اهل ولایت آخرین ما باشد، ولایت اولین ما را نیز دارد.

بنابراین همان گونه که ایمان به انبیای الهی؟ ع؟ تبعیض بردار نیست و خدای سبحان تبعیض در ایمان به نبوت انبیای الهی را نفی کرده و کسانی را که مانند یهودیان، نبوت پس از موسی؟ ع؟ را انکار کردند و مسیحیان که از پذیرش نبوت پیامبر خاتم؟ ص؟ سر باز زدند را کافر شمرده است: «کسانی که به خدا کفر می ورزند... و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را نمی پذیریم... آن ها کافران حقیقی اند و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم»؛ (۳) ایمان به امامان اهل بیت؟ ع؟ نیز تبعیض پذیر نخواهد بود. چنانکه حضرت صادق؟ ع؟ فرمود:

أَوْلَانَا دَلِيلٌ عَلَى آخِرِنَا وَ آخِرِنَا مُصَدِّقٌ لِأَوْلَانَا وَ السُّنَّةُ فِينَا سَوَاءٌ؛ (۴) نخستین ما نشان راهنما به آخرین ماست و آخرین ما تصدیق کننده اولین ماست و راه و روش ما یکی است.

امام رضا؟ ع؟ نیز از وحدت و هماهنگی کامل سخنان پیشوایان معصوم؟ ع؟ خبر داده؛ فرمود:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۳ و ج ۲، ص ۲۵۵.

۲- کامل الزیارات، ص ۳۳۶.

۳- سوره نساء، آیات ۱۵۰-۱۵۱.

۴- الامالی، شیخ مفید، ص ۸۴.

إِنَّ كَلِمَاتٍ آخِرِنَا مِثْلَ كَلِمَاتٍ أَوْلَانَا وَ كَلِمَاتٍ أَوْلَانَا مِثْلَ كَلِمَاتٍ آخِرِنَا؛ (۱) سخن آخرین ما، مانند سخن اولین ماست و کلام پیشین ما مصداق سخن پسین ماست.

ابن مُسْكَان می گوید: امام صادق؟ ع؟ فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ، فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتِ؛ (۲) کسی که یکی از امامان زنده را انکار کند، در واقع پیشوایانی را که از دنیا رفته اند، انکار کرده است.

براین اساس، از دیدگاه شیعه امامیه تنها کسانی بر صراط حق و طریق اهل بیت عصمت؟ ع؟ استوارند و پس از مرگ نیز اهل نجاتند که به امام حئی و دیگر امامان معصوم؟ ع؟ معتقد باشند.

جایگاه معرفتی امام حئی

اشاره

شناخت امام حئی و اثبات ضرورت وجود او در هر زمان، مستلزم آن است که برخی فرض های معرفتی این امر مانند جایگاه و شئون امام؟ ع؟ در عالم تکوین و تشریح به درستی تبیین شود تا لزوم وجود امام معصوم؟ ع؟ و آثار و فوائد مترتب بر آن، به خوبی آشکار گردد.

در فرهنگ اعتقادی شیعه، امام معصوم؟ ع؟ حجت و خلیفه خدا در زمین و مظهر اسما و صفات الاهی است که بر عالم تکوین و تشریح ولایت دارد؛ یعنی هم در عالم تکوین، امام؟ ع؟ مجرای تحقق ولایت تکوینی خداوند متعال است، هم در عرصه تشریح، جلوه تام ولایت الاهی در جامعه است. از این رو، شناخت جایگاه امام؟ ع؟ مستلزم توجه به ابعاد و شئون ولایت امام؟ ع؟ در نظام تکوین و تشریح است.

مراد از ولایت تکوینی امام؟ ع؟، تصرّف او در جهان هستی و اعمال قدرت در عالم طبیعت و قوانین حاکم بر آن، به اذن خداوند متعال است. و مراد از ولایت تشریحی امام؟ ع؟، فرمانروایی و صاحب اختیار بودن او بر جان و مال مردم (۳) و لزوم اطاعت مطلق (۴) از او در تمامی امور است.

پیش از پرداختن به این موضوع، ذکر این نکته در این جا ضروری است که شناخت حقیقت

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- الإمامه و التبصره من الحیره، ص ۹۰.

۳- (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)؛ (سوره احزاب، آیه ۶) این آیه با توجه به یگانگی ولایت پیامبر؟ ص؟ و امام؟ ع؟، درباره ائمه؟ عهم؟ نیز جاری است.

امام؟ ع؟ برای انسان های عادی غیر ممکن است، لذا توصیف مقام و جایگاه رفیع امام؟ ع؟ آن گونه که شایسته است، برای ما امکان پذیر نخواهد بود. چنان که امام رضا؟ ع؟ فرمود:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْيَابُ وَ خَسِيَّتِ الْعُيُونُ وَ تَصَيَّرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَايَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَ عَيْتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضْئِيلِهِ مِنْ فَضَائِلِهِ! (۱) هیهات! هیهات! عقل ها درباره او گمراه است و خاطره ها ناپدید و خردها سرگردان و چشم ها بی فروغ و بزرگان کوچک و حکیمان متحیر و خطیبان الکن و خردمندان قاصر و دانایان جاهل و شاعران درمانده و ادیبان ناتوان و بلیغان عاجزند که شأنی از شئون و فضیلتی از فضایل او را بیان کنند!

اما با توجه به اینکه از یکسو، خداوند در قرآن کریم، مقام اهل بیت؟ عهم؟ را پیراسته از هر گونه عیب و ناپاکی (۲) معرفی کرده و آن ذوات مقدس را الگوی زندگی ما قرار داده است (۳) و از سوی دیگر در احادیث رسیده از پیامبر؟ ص؟ و روایات و گفتار خود آن بزرگواران، جایگاه محوری امام؟ ع؟ در نظام هستی، برای مردم تشریح شده است، و از طرفی نیز شناخت امام؟ ع؟ را مهم ترین تکلیف دینی ما شمرده است، (۴) لذا می توان با بهره گیری از آموزه های دین، به مقدار آنچه درخور فهم ماست، به توصیف جایگاه امام؟ ع؟ پرداخت.

در اینجا با استناد به آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است، به معرفی جایگاه محوری امام؟ ع؟ در نظام هستی و تبیین برخی از ابعاد تکوینی و تشریحی ولایت ولی معصوم، می پردازیم.

۱. امام سبب بقای نظام هستی

اشاره شد که امام؟ ع؟ محور عالم وجود است و فلسفه خلقت انسان و جهان به وجود

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴- امام باقر؟ ع؟ فرمود: «لَمَّا يَعِدُّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمِّيَّامَهُمْ؛ هیچ کس از شناخت امام و حجت عصر، معذور نمی باشد»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲).

امام؟ ع؟ باز می گردد؛ هم چنان که تداوم و بقای نظام هستی نیز به وجود ولی مطلق و امام معصوم؟ ع؟ وابسته است.

در قسمت های پیشین، برخی روایاتی که بیانگر وابستگی نظام عالم به وجود امام؟ ع؟ است، بیان گردید. در اینجا به ذکر یک حدیث بسنده می شود. امام سجاد؟ ع؟ فرمود:

نَحْنُ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بَنَى يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِنَا يَمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ (۱) مائیم پیشوایان مسلمانان و حجّت های الاهی بر جهانیان و سروران اهل ایمان و رهبران پیشانی سفیدان از وضو و اولیای مؤمنان. و مائیم سبب امنیت و آرامش اهل زمین، همان گونه که ستارگان سبب ایمنی اهل آسمانند و مائیم کسانی که خداوند به خاطرشان زمین را از نابودی با اهلش باز می دارد و به خاطر ما باران را می باراند و رحمتش را می گستراند و برکات زمین را خارج می سازد. و اگر ما در زمین نبودیم، زمین با اهلش فرو می پاشید.

۲. امام مظهر اسماء الله

از آیات و روایات مربوط به جایگاه امام؟ ع؟، به روشنی استفاده می شود که امام معصوم؟ ع؟ در حقیقت مظهر صفات حضرت حقّ است؛ یعنی او آینه ای خدا نماست که صفات الاهی در وجود او ظهور می کنند! از این رو، وجود مقدس پیامبر؟ ص؟ و امامان اهل بیت؟ عهم؟ که سرآمد اولیای الاهی اند، مظهر ولایت حقّند و ولایت آنان جلوه و بازتاب شعاع صفات الاهی اند.

در برخی آیات، خداوند متعال بندگانش را برای تقرب جویی به او، به تمسک به اسمای حسناى خود فراخوانده است: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا)؛ (۲) برای خدا، نام های نیک است؛ خدا را به وسیله آن بخوانید!

این آیه، در روایات به امامان اهل بیت؟ عهم؟ تفسیر شده است و امام؟ ع؟ مظهر جامع اسما و

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

صفات الاهی معرفی شده است و همگان را به معرفت این اسمای حسنا و تبعیت از این الگوهای نیکو فراخوانده است.

امام صادق؟ ع؟، تجسم عینی اسمای حسنا الاهی را، خاندان رسالت معرفی کرده و تنها راه بهره مندی از عنایات الاهی را، قرار گرفتن در شعاع ولایت و استیضاء از وجود قدسی امامان معصوم؟ عهم؟ ذکر کرده و فرمود:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسَيْنِيَّةُ الَّتِي لَمَّا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛ (۱) به خدا سوگند ما (خاندان عترت) اسمای نیکوی خداییم؛ کسانی که خداوند جز در پرتو معرفت آنان، عبادت هیچ بنده ای را نمی پذیرد.

بنابراین، چون معرفت ذات اقدس الاهی برای بشر ممکن نیست و او اجل از آن است که در حیطه علم و ادراک بشر قرار گیرد، پس تنها راهش معرفت به وجه و معرفت به اسم است، باید وجه و اسم او را شناخت و تقرب به وجه و اسم او پیدا نمود.

توجه به «اسماء» و «وجه» که مظاهر صفات خدایند، منافاتی با توجه و تقرب به ذات اقدس الاهی ندارد، زیرا در هر حال مدعو و معبود ما خداست، اما خواندن و عبادت او راه مخصوص به خود را دارد و از آن راه باید او را خواند و عبادتش نمود و آن راه، اسماء حسنا اوست. تا انسان با اسمای حسنا او آشنا نشود و آن ها را نشناسد نمی تواند با خود او که مسمای آن اسماء است آشنا بشود و او را بشناسد. پس تنها معرفت و تقریبی که برای عالم و آدم ممکن است، معرفت به اسم و تقرب به وجه است و راه دیگری برای معرفت و تقرب جویی به خدا وجود ندارد.

براساس آیه شریفه عقیده درست آن است که ما مطابق این تعلیم و حیانی قرآن (۲) امامان معصوم؟ عهم؟ را اسماء حسنا خدا بشناسیم و خداجویی را از طریق توجه به اسمای او بدانیم نه اینکه امام را همه کاره و مستقل در تدبیر امور عالم بدانیم و خدا را از تدبیر عالم منزول بدانیم و یا اصلاً هیچ دخالتی برای امام در نظام تدبیری عالم قائل نباشیم، بلکه معتقد باشیم که تنها خداوند مدبر امور عالم است اما این تدبیر با وساطت ولی و امام انجام می پذیرد و این منصب

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۱۰.

وساطت را نیز ذات اقدس الاهی به امام عنایت فرموده و ولایت او را در طول ولایت مطلقه اش قرار داده است نه در عرض ولایت خودش که مستلزم شرک باشد. از این رو، در تعظیم مقام اهل بیت؟ عههم؟ ما هر اندازه قدرت فعالیت و تصرف در عالم برای امام قایل بشویم هیچ وقت او را مستقل در وجود و ایجاد نمی دانیم، بلکه او را اسمی می دانیم که فانی در مسماست؛ وجهی می دانیم که مندک در ذالوجه است؛ بابی می دانیم که کسب فیض از مقام ربوبی با وساطت او ممکن است، زیرا موجودات این عالم به دلیل عدم قابلیت دریافت فیض مستقیم از مقام فیاض ذات اقدس احدیت، نیازمند وساطت وجود امام است تا با وساطت وجود قدسی ولی و امام ارتباط استفاضی با حضرت نورالانوار برقرار و از مقام فیاضیت حضرت حق، فیض و رحمت کسب نماید.

ابن عباس این جمله عمیق و پر محتوا را از امام عارفان امیرمؤمنان؟ ع؟ نقل کرده است که فرمود:

يُنَحِّدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ (۱) علوم و معارف از سر چشمه وجود من همچون سیل سرازیر می شود، هیچ پرواز کننده ای به اوج رفعت علم و دانش من نمی رسد.

یعنی من در افقی قرار گرفته ام که سیل وجود و برکات هستی از منبع فیاض اول به قلّه کوه وجود من می ریزد، سپس از دامن من سرازیر گشته به سایر ممکنات که پایین وجود من قرار دارند می رسد.

۳. امام جلوه وجه الله

در برخی روایات، ائمه؟ عههم؟ «وجه الله» خوانده شده و بر لزوم روی آوری به خدا از طریق آنان اشاره شده است؛ چنان که در روایات ذیل آیه: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ)، (۲) مراد از وجه ماندگار الاهی، امامان اهل بیت؟ عههم؟ ذکر شده است.

امام باقر؟ ع؟ در بیان معنای این آیه فرمود:

۱- الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- سوره قصص، آیه ۸۸.

نَحْنُ وَاللَّهِ وَجْهَهُ الَّذِي قَالَا وَ لَنْ يَهْلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمِثْقَالِ حَبِّ خَيْرٍ مِنْ طَاعَتِنَا وَ مُؤَالَاتِنَا ذَاكَ الْوَجْهَ الَّذِي كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛ (۱) به خدا سوگند ما خاندان همان وجهی هستیم که خدا در این آیه فرمود و هرگز در روز قیامت کسی که از راه پیروی و ولایت ما به سوی خدا رود، هلاک نگردد، زیرا این همان طریقه ای است که جز آن همه چیز نابود می شود.

در برخی روایات، مراد از «وَجْه» در آیه، دین خدا و طریقه اهل بیت؟ عهدهم؟ بیان شده است. ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر؟ ع؟ درباره آیه: (كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ) سؤال کردم؛ حضرت فرمود:

يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ وَ لَكِنْ مَعْنَاهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا دِينَهُ وَ نَحْنُ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي اللَّهَ مِنْهُ؛ (۲) هر چیزی هلاک می شود و او باقی می ماند، به درستی که خداوند بزرگ تر از آن است که توصیف شود، لیکن معنی آن این است که هر چیزی نابود می شود مگر دینش و ما خاندان همان وجهی هستیم که از طریقه ما رو به خدا آورند.

در روایت دیگر حَیْثِمَةَ گوید: از امام صادق؟ ع؟ راجع به معنای آیه (كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ) سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمود:

دِينَهُ وَ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟ دِينَ اللَّهِ وَ وَجْهَهُ وَ عَيْنَهُ فِي عِيَادِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطَقُ بِهِ وَ يَدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهَا؛ (۳) مراد (از وجه) دین خداست و رسول خدا؟ ص؟ و امیرالمؤمنین؟ ع؟ دین خدا و وجه خدا و چشم خدا در میان بندگانش و زبانی بود که خدا به واسطه او سخن می گفت و دست عنایت خدا بر بندگان او بودند و ما خاندان اهل بیت همان وجه خداییم که از آن سو رو به خدا می روند.

شیخ صدوق این روایت را از صفوان جمال نقل کرده است که امام صادق؟ ع؟ در معنای

۱- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۵.

۲- التوحید، صدوق، ص ۱۴۹.

۳- همان، صدوق، ص ۱۵۱.

آیه: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (۱) فرمود:

مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمِثْقَلِ حَبِّ خَيْرٍ مِنْ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعِيدِهِ فَهُوَ الْوَجْهُ الَّذِي لَا يَهْلِكُ ثُمَّ قَرَأَ مَنْ يَطِيعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ (۲) هر که به سوی خدا رود با انجام آنچه بدان امر شده است از اطاعت پیامبر و امامان پس از او، آن وجهی است که نابود نگردد، سپس این سخن خدا را قرائت فرمود: هر که پیامبر را اطاعت کند، خدا را فرمان برده است.

از این آیه و روایات ذیل آن استفاده می شود که روی آوری و تقرب جویی به خداوند از طریق توجه به مظاهر اسمای او و اطاعت و پیوند با پیامبر و اهل بیت؟ مهم؟ ممکن است و تنها این رویکرد انسان را به خدا وصل می کند و مایه نجات و ماندگاری اوست. پس مهم ترین امر معرفتی و تکلیف دینی ما، معرفت و شناخت امامان اهل بیت؟ مهم؟ و تقرب به آن ذوات پاک است، چه مقصدی بالاتر و چه کرامتی عظیم تر از آنکه انسان بتواند خود را با وجه اکرم و اسم اعظم خدا؛ یعنی ذوات قدسی حضرات اهل بیت؟ مهم؟ که تجلی گاه نور خدایند، متصل سازد و در پرتو نور پاک آنان به قرب الاهی که مقصد اعلا است نائل گردد.

وجود وسایط میان خلق و خالق و توجه به آن وسایط، منافاتی با توحید در ربوبیت ندارد، زیرا همان کسی که عالم و آدم را آفریده است، خاصیت اداره و تدبیر مجموعه عالم را هم به ائمه؟ مهم؟ داده است، همان گونه که خدا بر قلب رسول اکرم؟ ص؟ وحی می کند اما واسطه این کار جبرئیل امین است. در همه این امور، خدا مؤثر مستقل است و فقط او مدبر حقیقی است و بقیه هر چه و هر که هست مؤثر بالتسخیرند.

حضرت علی؟ ع؟ در خطبه معروف به «خطبه الیان» (۳) مطالب عمیقی را در این رابطه بیان فرموده است که باتوجه به مضامین بلند آن سزاوار است به فرازهایی از آن اشاره گردد.

امیر مؤمنان؟ ع؟ خطاب به دو یار دیرین و صدیق خویش (سلمان فارسی و اباذر) می فرماید:

۱- سوره قصص، آیه ۸۸.

۲- التوحید، صدوق، ص ۱۴۹.

۳- خطبه الیان اگر چه اعتبار سندش محرز نیست، ولی مضامین آن بی اشکال بوده و با سایر روایات قابل توجیه است.

منم آن کسی که نوح پیامبر را به دستور پروردگارم در کشتی نگه داشتیم، منم آن کسی که یونس پیامبر را از شکم ماهی به اذن خدایم بیرون آوردم، منم آن کس که موسی بن عمران را به فرمان پروردگارم از دریا به سلامت عبور دادم، منم آن کسی که ابراهیم خلیل را از آتش نمرود به اذن خدایم رهایی بخشیدم، منم آن کسی که در میان آتش نمرودیان نهرها جاری کردم و چشمه ها جوشاندم و درخت ها کاشتم! من همان خضر دانشمند همراه موسایم، من معلم سلیمان بن داوادم... .

سپس فرمود:

أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنِهِ مِمَّنْ مَضَى وَ مِمَّنْ بَقِيَ وَ أُيِدْتُ بِرُوحِ الْعَظَمَةِ وَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ لَا تُسَبِّحُونَا أَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ لَا مِعْشَرَ الْعُشْرِ لِأَنَّ آيَاتِ اللَّهِ وَ دَلَائِلَهُ وَ حُجُجَ اللَّهِ وَ خُلَفَاؤُهُ وَ أُمَّتَهُ وَ وَجْهَ اللَّهِ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُ اللَّهِ بِنَا يَعِزُّبُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَ بِنَا يَيْثِبُ وَ مِنْ بَيْنِ خَلْقِهِ طَهَّرْنَا وَ اخْتَارْنَا وَ اصْطَفَيْنَا؛ (۱)

من امیر هر مرد و زن مؤمنم چه گذشتگان و چه آیندگان مرا با روح عظمت تائید کرده اند من یکی از بندگان خدایم مبادا ما را خدا بنامید درباره فضل ما هر چه مایلید بگوئید بکنه فضل ما نخواهید رسید و حتی مقداری از یک دهم آن را نمیتوانید بیان کنید. چون ما آیات و دلائل خدائیم و حجت و خلیفه و امین و امام و وجه خدا و چشم خدا و زبان خدا هستیم. به وسیله ما بندگان خدا عذاب می شوند و به وسیله ما پاداش داده می شوند ما را از میان بندگان خود پاک نموده و انتخاب کرده و برگزیده است... .

براین اساس، امامان معصوم؟ عهده؟ مجرای اراده الاهی و وسیله تقرب به اوست، همه عنایات و مادی و تفضلات معنوی خداوند به برکت ولایت آن ذوات قدسی به دیگران افاضه می شود و تقرب به آستان معبود از راه اطاعت و نزدیکی به اولیای او، نصیب بندگان می گردد.

۴. امام مظهر نام ولایت

امام معصوم؟ عهده؟ محور نظام هدایت و دیانت است و همانند پیامبر؟ ص؟ حق فرمان روایی

برجان و مال مردم (۱) را دارد و خداوند اطاعت از او را به طور مطلق (۲) بر همگان واجب کرده است، زیرا ولایت خداوند بر بندگان، از راه ولایت پذیری اولیای معصوم؟ عهم؟ که مظهر کامل صفات الاهی اند به فعلیت می رسد. از این رو، امامان معصوم؟ عهم؟ نیز بر دیگران ولایت دارند.

در حقیقت دو ولایت در میان نیست؛ بلکه یک چیز است و آن ولایت خداوند است و لا-غیر، ولایت حضرات ائمه؟ عهم؟ ظهور ولایت خداست نه چیز دیگر. و چون بازگشت ولایت اولیای معصوم؟ عهم؟ به ولایت حضرت حق است، لذا انسان در مقام اطاعت، در برابر یک ولایت قرار دارد و در نتیجه آنچه مورد اطاعت قرار می گیرد یک چیز است و آن پذیرش ولایت الله است.

در روایات بسیاری، ولایت پیامبر اکرم؟ ص؟ و امامان اهل بیت؟ عهم؟ با ولایت الاهی یکسان دانسته شده و پذیرش ولایت حضرات اهل بیت؟ عهم؟ را شرط ورود به آستان ربوبی شمرده است؛ چنانکه امام رضا؟ ع؟ در حدیث معروف سلسله الذهب، مهم ترین شرط تأثیر اعتقاد توحیدی را پذیرش ولایت اهل بیت نبوت؟ عهم؟ بیان فرموده است. حضرت رضا؟ ع؟ از اجداد طاهرینش، از رسول خدا؟ ص؟ نقل می کند:

سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِضْرِي فَمَنْ دَخَلَ حِضْرِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَى بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ (۳) از خدای عزیز شنیدم که فرمود: اقرار به یگانگی خدا قلعه من است هر که وارد این دژ شود، از عذاب من به دور است. (راوی گوید) وقتی قافله راه افتاد؛ حضرت فریاد برآورد: به شرطهای آن و من از شرطهای آنم.

طبق این بیان نورانی امام رضا؟ ع؟ و دیگر روایات، حصن بودن توحید، مشروط به ولایت مظهر تام آن است و امام معصوم؟ عهم؟ از آن رو که الگوی هدایت و طریق رسیدن به حق است،

۱- (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)؛ (سوره احزاب، آیه ۶).

۲- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛ سوره نساء، آیه ۵۹. در این آیه شریفه، همگونی و یگانگی اطاعت از امام معصوم؟ ع؟ با اطاعت از خدا و پیامبر؟ ص؟، دلیل روشن بر ولایت مطلق امامان معصوم؟ عهم؟ و وجوب پیروی از ایشان است، زیرا ولایت پذیری و اطاعت از امام؟ ع؟ به ولایت و اطاعت از حضرت حق، باز می گردد.

۳- التوحید، صدوق، ص ۲۵.

مظهر و نماد عینی ولایت حق تعالی است و فیض الاهی از طریق آن ذوات مقدس به دیگران افاضه می شود.

همچنین امام عسکری؟ع؟ باریافتن به ولایت الاهی را تنها در پرتو تولی اولیای معصوم؟عهم؟ و تبری از دشمنان آنان ممکن می داند:

فَإِنَّ وَلَمَّايَةَ اللَّهِ لَمَا تُنَالُ إِلَّا بِوَلَّايَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِ؛ (۱) همانا ولایت الاهی جز از راه ولایت پذیري اولیای معصوم او و دشمنی ورزی با دشمنان او به دست نمی آید.

این کلام امام عسکری؟ع؟ بیانگر شدت پیوند و یگانگی ولایت الاهی با ولایت حضرات اهل بیت؟عهم؟ و جدایی ناپذیری این دو از یکدیگر است.

پیوند ولایت اهل بیت؟عهم؟ با ولایت الاهی، چنان استوار و فراگیر است که همه ارکان دیانت و ایمان را دربر می گیرد به گونه ای که ولایت پذیري امامان معصوم؟عهم؟ نه تنها یک تکلیف الاهی و همگانی است، بلکه اساس و فلسفه بعثت همه پیامبران الاهی؟عهم؟ شمرده می شود. ابو بصیر گوید: از امام صادق؟ع؟ شنیدم که فرمود:

إِنَّ وَلَّايَتَنَا وَ لَمَّايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا؛ (۲) ولایت ما اهل بیت، ولایت خداست؛ همان چیزی که همه پیامبران الاهی برای آن برانگیخته شده اند.

قربان و تلازم ولایت الاهی با ولایت اهل بیت؟عهم؟ از آن رو است که ولایت الاهی بدون معرفت توحیدی ممکن نیست و چون نور هدایت و معرفت از رهگذر ولایت و رهبری امامان معصوم؟عهم؟ به دیگر بندگان می رسد، راه یابی به ولایت الاهی نیز تنها در پرتو ولایت پذیري اهل بیت عصمت؟عهم؟ میسر خواهد بود.

بر اساس روایات، ولایت امامان اهل بیت؟عهم؟، مظهر ولایت خدای سبحان و اراده و خواست آن ذوات مقدس، جلوه ی مشیت الاهی توصیف شده است؛ به گونه ای که ولایت پیشوایان معصوم؟عهم؟ فانی در ولایت حضرت حق بوده و اراده آن ذوات قدسی، مجرای ظهور مشیت الاهی و صفات جمال و جلال ربوبی است؛ به گونه ای که میان ولایت اهل بیت؟عهم؟ و ولایت

۱- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری؟ع؟، ص ۵۹۳.

۲- الامالی، مفید، ص ۱۴۲.

الاهی جز همگونی و وحدت دیده نمی شود؛ چنانکه در کلام امام صادق؟ ع؟ «إِنَّ وَلَآئِنَّا وَلَآئِيَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» به این یگانگی تصریح شده است.

این کلام عمیق و پرمعنای امام صادق؟ ع؟ بیانگر یگانگی ولایت اهل بیت؟ عهم؟ با ولایت الاهی از باب مظهریت ولایت اهل بیت نسبت به ولایت خداست؛ زیرا در برابر ولایت الاهی چیزی وجود ندارد، بلکه ولایت از صفات فعلی خداست که اقتضای ظهور دارد تا مظاهر خود را متجلی سازد. لیکن در مقام سلطنت تکوینی و تدبیر تشریحی به دلیل بُعد مناسبت میان عزت قدیم و ذلت حدوث، برای تصرّف و سلطنت و تدبیر، خلیفه برگزید تا در شئون ولایت و تصرّف در جهان هستی، آیت او باشد. (۱) پس ولایت انسان کامل، از باب مظهریت الاهی است و تمامی افعال و تصرّفات او، مظهر صفات علیای خدای متعال است؛ یعنی او مرآت است و مجلی و ولایت خداوند متجلی در آن آینه. از این رو، ولایت الاهی، برآمده از قدرت و علم ذاتی خداست و چون صفات الاهی ذاتاً اقتضای ظهور دارند، مخلوقات را به ظهور رساند و مظاهر خود را متجلی ساخت. پس تمامی افعال و تصرّفات خلیفه خدا که مظهر صفت ولایت مستخلف عنه است، مظهر صفات علیای خداوند است. در حقیقت فقط خداست که جهان را مدیریت می کند و هرگونه ولایت داری به ولایت الاهی باز می گردد، زیرا ولایت مستقل و اصیل که صفت ذات نامتناهی خداوند است، خود نیز نامتناهی است. پس حدی ندارد تا پس از آن، نوبت به ولایت دیگری برسد؛ خواه در عرض ولایت او باشد یا در طول آن، زیرا خدایی که صمد است، نقطه ای خالی باقی نمی گذارد و در دایره هستی جایی نیست که از حیطة تسلط او بیرون باشد تا دیگری بخواهد در آن اثری بگذارد و ولایتی داشته باشد.

۱- جناب صدر المتألهین درباره ضرورت وسائط در تصرفات تکوینی عالم حدوث می نویسد: «و کان مباشرة هذا الامر من الذّات القديمه بغير واسطه بعيداً جداً لبعده المناسبه بين عزّه القدم و ذلّه الحدوث، حکم الحکیم سبحانه بتخليف نائب ینوب عنه فی التصرف والولایه والحفظ والرعايه»؛ یعنی چون پرداختن بی واسطه به این امور، از ذات قدیم بسیار بعید بود؛ زیرا میان عزت قدیم و ذلت حدوث، هیچ گونه تناسبی نیست. بنابراین، خدای حکیم وجود جانشینی را بایسته ساخت که به نیابت از او، عهده دار شئون تصرّف و ولایت و حراست هستی باشد. (صدرالمالیهین، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۰۲).

بر این اساس، اگرچه خداوند جهان را با وسائلی می آفریند و تدبیر می کند، اما باید توجه داشت که وجود وسائط، هرگز سبب دوری او از آن ها نشده و او در هر حال به گونه یکسان به آن ها نزدیک است و چیزی نزدیک تر از خدا به آن ها نیست، زیرا معیت حق با اشیا، به گونه ای است که هم ترتب واسطه ها در نظام خلقت را برمی تابد، هم سلطنت تکوینی او بر تمام هستی را. قرب الاهی نیز از نوع مقارنه ای نیست تا در واسطه ها دوری پدید آورند، بلکه از نوع قیومی است که هر چیزی خواه با واسطه پدید آمده باشد یا بی واسطه متقوم به خداوند است، زیرا ربوبیت خدا نامحدود است و در همه کارهای جزئی و ظاهری نیز هرچه هست آیت اوست.

امام باقر؟ ع؟ در تفسیر آیه (وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (۱) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَايَتِنَا وَوَايَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ: (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا)؛ (۲) يَعْنِي الْأَيْمَةَ؟ عهَم؟ (۳) خدای متعال، عزیز و بزرگوار تر از این است که ستم کند و یا به خود ظلم نسبت دهد، او ما خاندان را با خود قرین قرار داد و ظلم به ما خاندان را ظلم به خود شمرد و ولایت ما خاندان را ولایت خود دانست، آنگاه که فرمود: ولی شما خداست و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند؛ یعنی امامان اهل بیت؟ عهَم؟

تأکید روایات بر قرابت و پیوستگی ولایت اهل بیت؟ عهَم؟ با ولایت الاهی، برای آن است که ولایت پیشوایان معصوم مجرای اراده خداوند و نمود عینی ولایت او بوده و ولایت خداوند از رهگذر ولایت پذیری اولیای معصوم؟ عهَم؟ حاصل می شود. این نگاه توحیدی؛ یعنی مظهریت و آیت بودن ولایت امامان؟ عهَم؟، در روایات به گونه های مختلفی بیان شده است.

امام باقر؟ ع؟ در سخن زیبایی، تجلی مشیت الاهی در اراده امام معصوم؟ ع؟ را این گونه بیان فرمود:

فَنَحْنُ نَفْعَلُ بِإِذْنِهِ مَا نَشَاءُ وَ نَحْنُ لَا نَشَاءُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِذَا أَرَدْنَا أَرَادَ اللَّهُ؛ (۴) ما خاندان

۱- سوره بقره، آیه ۵۷.

۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴- الهدایه الکبری، ص ۲۳۰.

عصمت، هر آنچه انجام می دهیم به اذن خداست و هرگز چیزی را بر نمی گزینیم مگر آنکه خدا آن را خواسته باشد و هرگاه چیزی را اراده کنیم خداوند آن را اراده می فرماید.

از امام صادق؟ ع؟ نیز روایت شده است که فرمود:

وَمَا أَشَاءُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛ (۱) ما جز خواسته الهی، چیزی را اراده نمی کنیم.

انسان کامل از آن جهت که مظهر اسم اعظم الهی است همواره مجرای فیض خاص خداست، هرچند ممکن است وجود عنصری او زماناً متأخر باشد، لیکن وجود ملکوتی و نورانی او از علل وسطیه محسوب می شود. (۲) پیامبر اکرم؟ ص؟ و اهل بیت؟ عهم؟ از آن رو که مظهر اتم و اکمل اسم اعظم الهی اند، جامع همه اسما و صفات حضرت حق بوده و ولایت ایشان نیز مافوق دیگر اولیای الهی اند، به همین سبب خداوند همگان را به ولایت کبرای اهل بیت؟ عهم؟ فراخوانده و از بندگان در این باره پیمان گرفته است؛ همان عهد دیرینی که در پیمان الست، (۳) همه به آن اقرار و اعتراف کرده اند.

بُکیر ابن اعین از امام باقر؟ ع؟ روایت می کند که حضرت باقر؟ ع؟ بارها می فرمود:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ؟ ع؟ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمِ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ وَالْإِقْرَارَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ بِالنَّبُوءِ وَ عَرَضَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ أُمَّتَهُ فِي الطِّينِ وَ هُمْ أَظْلَلُ وَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ وَ خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا قَبْلَ أُولَئِكَ بِأَلْفِي عَامٍ وَ عَرَضَهُمْ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ وَ عَرَفَهُمْ عَلِيًّا وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ؛ (۴) خدا از شیعیان ما آنگاه که در عالم ذر بودند، به ولایت ما اهل بیت پیمان گرفت، آنگاهی که از همه در عالم ذر نسبت به ربوبیت خود و نبوت محمد؟ ص؟ پیمان گرفت و خداوند امت پیامبر را به ایشان در گل ارائه فرمود آنگاه که مانند سایه ها بودند (روح بدون پیکر یا با پیکر مثالی بودند) و آنان را از گلی آفرید که آدم را از آن آفرید و ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید و بر

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۴۶.

۳- «عهد الست» یک اصطلاح قرآنی و برگرفته از این آیه شریفه است: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا)؛ (سوره اعراف، آیه ۱۷۲)

۴- الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸.

پیامبر؟ ص؟ عرضه داشت، پیامبر و علی؟ عهما؟ آنان را شناخت، ما اهل بیت نیز آنان را از گفتارشان می شناسیم (یعنی محبت و ولایت ما در گفتار آنان آشکار است).

از امام عسکری؟ ع؟ نقل شده است که در تفسیر آیه مبارکه (وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (۱) فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا نِعْمَتِي وَ عَظُمُوا مِنْ عَظْمَتِهِ وَ وَقَرُّوا مِنْ وَقْرَتِهِ مِمَّنْ أَخَذْتُ عَلَيْكُمُ الْعَهْدَ وَ الْمَوَاقِيقَ لَهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا ظَلَمُونَا لَمَّا يَدُلُّوهُ وَ قَالُوا غَيْرَ مِمَّا بِهِ أُمِرُوا وَ لَمْ يَفُوا بِمِمَّا عَلَيْهِ عَاهِدُوا لِأَنَّ كُفْرَ الْكَافِرِ لَا يَقْدَحُ فِي سُلْطَانِنَا وَ مَمَالِكِنَا كَمَا أَنَّ إِيْمَانَ الْمُؤْمِنِ لَا يَزِيدُ فِي سُلْطَانِنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ يَضْرُوبُونَ بِهَا لِكُفْرِهِمْ وَ تَبْدِيلِهِمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عِبَادَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِاعْتِقَادِ وَ لَائِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لَا تُفَرِّقُوا بَيْنَنَا؛ (۲) خدا به بنی اسرائیل فرمود: از روزی پاک که بر شما نازل کردیم بخورید و شکر گذار نعمت من باشید و کسانی را که من بزرگی و کرامت بخشیده ام بزرگ شمارید و احترام کنید؛ آنانی که از شما درباره آنان عهد و پیمان گرفتیم؛ یعنی محمد و خاندان پاک او. خدای عزیز و بزرگ فرمود: آنان بدانند که در بد عهدی خویش بر ما ستم وارد نکرده اند از اینکه به دستور خدا رفتار نکردند و بر عهدشان پایدار نمانده اند؛ زیرا کفر کافران مانع ولایت و حکمرانی ما اهل بیت نخواهد بود همان گونه که ایمان گرویدگان بر سلطنت ما چیزی نمی افزاید، بلکه آنان به خاطر کفر ورزیدن خود بر خویشان ظلم روا داشته اند. سپس حضرت این کلام رسول خدا را بازگو کرد که فرمود: بندگان خدا بر شما باد که به ولایت ما اهل بیت ایمان داشته باشید و در این امر بین ما خاندان تفاوت نگذارید.

آنچه در این روایت درباره ولایت پذیری مردم و یا تبدل و کفر ورزی آنان، اشاره شده است، ناظر به وضعیت متزلزل مردم در تعامل با ولایت تشریعی و اعتباری اولیای معصوم است و آنچه با امر اعتباری زنده می شود و با نهی اعتباری می میرد، ولایت به معنای سرپرستی اعتباری است، اما ولایت تکوینی اهل بیت؟ عهم؟ غیر قابل تغییر است، زیرا وجود ولایت تکوینی مرهون ایجاد و

۱- سوره بقره، آیه ۵۷.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۳.

جعل تکوینی است، چنان که زوال آن در گرو عدم افاضه تکوینی آن است و چنین مطلب تکوینی هرگز با نصب اعتباری پدید نمی آید تا با غضب اعتباری ناپدید گردد، بلکه این ولایت همواره برای آنان ثابت است هرچند همه مردم دنیا از آنان روبرو گردانند.

بر این اساس، اگر انسان از کسانی اطاعت کند که خدای سبحان، مشروعیت فرمانروایی آنان را تأیید نکرده است، چنین شخصی گرفتار شرک در طاعت است، زیرا این امر سبب نفی ولایت امام معصوم و در نتیجه خروج از دایره ولایت الهی می شود. چنان که امام صادق؟ ع؟ فرمود:

مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُشْرِكًا بِاللَّهِ؛ (۱) کسی که با امامی که امامت او از جانب خداست، دیگری را که امامتش از جانب خدا نیست شریک بداند، به خدا شرک ورزیده است.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی آیه شریفه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) بر پیامبر نازل شد، به محضر رسول خدا؟ ص؟ عرض کردم:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ ...؛ (۳) ما خدا و رسول او را می شناسیم، پس مراد از اولی الامر که خدا اطاعت آنان را همتای اطاعت شما قرار داده کیانند؟ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از منند؛ نخستین شان علی بن ابیطالب، سپس حسن و حسین و

امیر مؤمنان؟ ع؟ با استناد به این آیه شریفه، امامان اهل بیت؟ عهم؟ را همانند رسول خدا؟ ص؟

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳. امام باقر؟ ع؟ نیز فرمود: مراد از «اولی الامر» در این آیه خاندان پیامبر؟ ص؟ اند: «فَأُولِي الْأَمْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ؟ عهم؟»؛ (تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۰۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۴۴۷) نیز هنگامی که بُرید عَجلی از آن حضرت درباره تفسیر این آیه سؤال کرد، امام باقر؟ ع؟ فرمود: مراد از آیه منحصرأ امامان معصوم؟ عهم؟ است که خدای سبحان اطاعت آنان را تا قیامت بر همگان واجب شمرده است: «إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً، أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶).

حجّت های الهی بر مردم معرفی کرده است. کسی پرسید حجت های الهی کیانند؟ حضرت در پاسخ فرمود:

قَالَ السَّائِلُ: مَنْ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ؟ قَالَ: هُمْ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ وَمَنْ حَلَّ مَحَلَّهُ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَرَسُولِهِ وَفَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَتِهِمْ مِثْلَ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْهِمْ مِنْهَا لِنَفْسِهِ وَهُمْ وُلَاةُ الْأَمْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ (۱) آنان رسول خدا؟ ص؟ و کسانی از برگزیدگان الهی که همانند اویند؛ آنانی که خدا ایشان را قرین خود و پیامبر گردانیده و اطاعتشان را همانند اطاعت خود، بر همگان لازم شمرده است؛ آنان صاحبان امرند که خدا درباره ایشان فرمود: از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

سَأَلْتُ أَبَا أَبَا جَعْفَرٍ؟ ع؟ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بَوْلَايِهِ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ ع؟ وَ طَاعَتِهِ وَ أَمَا قَوْلُهُ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ فَإِنَّهُ وَلَمَّا يَهُ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ ع؟؛ (۲) از امام باقر؟ ع؟ درباره معنای این آیه (خدا کسی را که شرک ورزد نمی بخشد) پرسیدم، فرمود: ای جابر! خدا کسی را نمی آمرزد که درباره ولایت علی بن ابیطالب؟ ع؟ و اطاعت از او دیگری را شریک پندارد و مراد از سخن خدا (غیر از شرک را می بخشم به هر که بخواهم) بخشش در پرتو ولایت علی؟ ع؟ است.

براین اساس، اطاعت از اولیای معصوم؟ عهم؟ از آن رو که آنان حجّت های الهی و سخن گویان او در میان بندگانش و جز به رضای او فرمان ندهند، لازم و واجب است، چراکه فرمان و اراده آنان، جلوه فرمان و اراده خداوند است و غیر از خواسته او چیزی را اراده نمی کنند. اطاعت از ائمه اطهار؟ عهم؟ به اطاعت خداوند بازمی گردد، هر که از ایشان فرمان برد، در حقیقت فرمان خدا را گردن نهاده و هر که با آنان مخالفت ورزد، از فرمان خدا سر باز زده است. از این رو، ولایت الهی، بدون گرویدن به امامان اهل بیت؟ عهم؟ و سر سپردگی مطلق در برابر ولایت مطلقه آن ذوات قدسی

۱- الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۰۶. مرحوم مجلسی به نقل از فرات کوفی جمله پایانی روایت را این گونه آورده است: «فَإِنَّهُ مَعَ وَلَايَتِهِ»؛ (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۶).

ممکن نخواهد بود، زیرا ولایت و عبودیت خداوند تنها از رهگذر ولایت پذیری اولیای معصوم؟ عهم؟ شدنی است؛ همان گونه که انکار ولایت امامان؟ عهم؟ نیز سبب خروج از ولایت الاهی و هلاکت و گمراهی ابدی خواهد بود؛ چنانکه رسول خدا؟ ص؟ فرمود:

مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ (۱) کسی که ما اهل بیت را تکذیب کند، خداوند او را در قیامت کور محسور می کند.

در روایات بسیاری، امامان اهل بیت؟ عهم؟ محور حرکت توحیدی و عبودیت الاهی یادشده و معرفت و عبادت خداوند در پرتو معرفت و اطاعت آنان ممکن شمرده شده است.

بُرید عجلی گوید: از امام باقر؟ ع؟ شنیدم که فرمود:

بِنَا عِبَدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ (۲) به وسیله ما خاندان نبوت، خدا پرستش شد و به وسیله ما خدا شناخته شد و به واسطه ما خدای تبارک و تعالی را به یگانگی شناختند و محمد پرده دار خدای تبارک و تعالی است (تا واسطه میان او و مخلوقش باشد).

امام صادق؟ ع؟ فرمود:

بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ (۳) با عبادت ما، خدا بندگی شده و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد.

بر این اساس، اولین گام در مقام معرفت و پرستش حضرت احدیت، توجّه به مظاهر اسمای حسنای او؛ یعنی امامان اهل بیت؟ عهم؟ است. بدین سبب در برخی روایات، (۴) معرفت اهل بیت؟ عهم؟، معیار ایمان و کفر ذکر گردیده و ورود به آستان عبودیت و بندگی بدون معرفت آن ذوات مقدس ناممکن شمرده شده است؛ زیرا ولایت آن بزرگواران مظهر ولایت الاهی و اراده و

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- امام صادق؟ ع؟ فرمود: «مَنْ عَرَفَنَا كَمَا أَنْزَلْنَا كَمَا أَنْزَلْنَا كَمَا أَنْزَلْنَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يَنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ؛ هر که ما را به درستی بشناسد مؤمن و هر که ما را انکار کند کافر شمرده می شوند و هر که ما را نشناسد و انکار نکند، گمراه است مگر آنکه به راه هدایت بازگشته و تکلیف واجب خویش در پیروی از ما عمل کنند»؛ (همان، ج ۱، ص ۱۸۷).

فرمان ایشان، مجرای مشیت خدای یگانه و گفتار و رفتارشان الگوی هدایت بندگان به سوی حقیقت و سعادتند.

تأکید روایات بر پیوند معرفت توحیدی با معرفت ولایی، از آن رو است که ادعای موحد بودن در نبود ولایت امامان معصوم؟ عههم؟ چیزی جز شرک و نفاق نخواهد بود، چرا که معرفت توحیدی و عبودیت الاهی در سخن و رفتار آن بزرگواران متجلی است و اولیای معصوم؟ عههم؟ سخنگویان پروردگار و نمادهای خدا خواهی و درگاه ورود به قلعه توحید است؛ همان گونه که در روایات بسیاری از امامان معصوم؟ عههم؟ به «لِسَانُ اللَّهِ» و «وَجْهُهُ اللَّهُ» و «بَابُ اللَّهِ» و «عَيْنُ اللَّهِ» و «يَدُ اللَّهِ» و «دِينُ اللَّهِ» و... یاد شده است.

توصیف امامان اهل بیت؟ عههم؟ به این صفات برای آن است که ولایت انسان کامل عین ولایت خداست، زیرا انسان کامل که دارای مقام والای ولایت الاهی و خلافت راستین خداست، ارتباط وثیقی با جهان آفرین و جهان بان دارد و وزان انسان کامل در برابر جهان، وزان روح انسان نسبت به بدن اوست، لذا پذیرش ولای او به مثابه تولی خداست چه اینکه نکول ولای او هم سنگ با انکار ولایت خداست. از این رو، معرفت و تولی امامان اهل بیت؟ عههم؟ و فزونی توجه به آنان، سبب جوشش معرفت توحیدی و فزونی توجه به ربوبیت الاهی است، زیرا آن بزرگواران مظهر کامل و نمود عینی ولایت الاهی اند و از خود چیزی ندارند.

اسود بن سعید گوید: از امام باقر؟ ع؟ شنیدم که فرمود:

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ؛ (۱) ما خاندان نبوت، حجت خدا، درگاه ورود به آستان ربوبی، چهره خدا، چشم خدا، فرمانروایان الاهی در میان بندگان هستیم.

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق؟ ع؟ نقل کرده که امیرالمؤمنین؟ ع؟ فرمود:

أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ

أَنَا يَدُ اللَّهِ؛ (۱) من گنجینه علم خدا و قلب واعی او (مرکز حفظ اسرار الاهی) و زبان گویا و چشم بینا و پهلو و دست بخشایش گر خدایم.

مروان بن صَبَّاح گزارش کرده است که امام صادق؟ ع؟ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ يَبَاهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خَزَائِنُهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا نَزَلَ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ نَبَتَ عُشْبُ الْأَرْضِ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ (۲) خدای عز و جل ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو گردانید و ما را انگاشت و صورت های ما را نیکو ساخت و ما را در میان بندگانش چشم خود گردانید و زبان گویای خود در میان آفریدگان و دست گشاده به رأفت و رحمت و وجهی که از آن جانب به خدا نزدیک شوند و درهای معرفت خویش که بر او دلالت می کنند و خزینه داران آسمان و زمینش قرار داد، به واسطه ما درختان به بار می نشیند و میوه ها به ثمر می رسند و جوی ها روان می شوند و به برکت ما باران از آسمان فرو می آید و گیاه از زمین می روید و به وسیله عبادت و خدا پرستی ما مردم خدا می پرستند و اگر ما خاندان نبودیم مردم خدا را پرستش نمی کردند.

بر پایه این گونه روایات، حرکت توحیدی و سلوک دین مدارانه، در گرو رویکرد به آستان اهل بیت عصمت؟ عهم؟ است و معرفت و عبودیت الاهی از رهگذر معرفت امامان معصوم؟ عهم؟ و اطاعت از آنان در همه شئون زندگی ممکن است. از این رو هنگامی که از امام حسین؟ ع؟ درباره خدانشناسی پرسیده شد: فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ حضرت در پاسخ فرمود:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ (۳) معرفت خدا همان شناخت اهل هر زمان نسبت به امامی است که خداوند اطاعتش را برهمگان واجب شمرده است.

معرفت امام؟ ع؟ از آن رو معرفت خدا یاد شده است که عبودیت و بندگی بدون معرفت

۱- التوحید، صدوق، ص ۱۶۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

ممکن نیست و معارف توحیدی چنان ژرف و عمیق است که جز برگزیدگان الهی کسی درباره حقیقت غیر متعین و غیب الغیوبی خداوند و اوصاف او توان سخن گفتن ندارد، بلکه معارف توحیدی و راه و رسم بندگی را می باید از زبان سخنگویان الهی؛ یعنی پیامبر و ائمه؟ عهه؟ آموخت. امام صادق؟ ع؟ فرمود:

مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِصْحَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بَصَفَاتِهِ الَّتِي وَصِفَ بِهَا نَفْسَهُ فَقَعَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سِرَائِرِهِ وَعَلَمَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَضْيَاحُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ (۱) کسی که خدا را با توهم او (تصور مصداق ذهنی او) بندگی کند، پس کافر شده است و کسی که اسم او نه ذاتش را بندگی کند کافر شده است و کسی که اسم را با ذاتش بندگی کند، مشرک شده است، و کسی که ذاتش را بندگی کند و با حمل کردن اسمایی بر او با صفاتی که خداوند خویش را با آن توصیف کرده، و قلب او نیز به آن معتقد شده و زبانش به آن گویا شود در باطن و آشکارش، پس ایشان اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین؟ ع؟ هستند.

بنابراین، معرفت و ولایت امام معصوم؟ ع؟، جلوه تام ولایت خداوند است؛ به گونه ای که پذیرش ولایت امام، سر سپردن به ولایت الهی و مخالفت ورزی با او، سرپیچی از ولایت و ربوبیت تشریحی خداوند شمرده می شود.

۵. امام اسوه کامل هدایت

نخستین گام در تکامل انسان، شناخت مسیر هدایت و راه های رسیدن به کمال است و مؤثرترین عاملی که در امر هدایت و تربیت بشر نقش اساسی دارد، وجود الگوهای برتر و کامل است، زیرا این الگوها کسانی هستند که مسیر کمال را پیموده و سالک این راه، باید گام در مسیر او گذارد و همچون او به سوی کمال رهسپار گردد تا به سرمنزل مقصود نائل گردد. از این رو، هر دین و مکتبی، برای ماندگاری و نفوذ در میان پیروان خود، به الگوها و نماد هایی نیاز دارد که تبلور و تجسم عینی اصول و ارزش های آن باشد؛ به گونه ای که هر فردی بتواند همه برجستگی های

آن اندیشه و مکتب را در چهره و رفتار و شخصیت او بیابد تا از آن الگو پذیرد.

وجود الگوهای انسانی در جامعه، برای پرورش صحیح و رشد استعدادهای افراد جامعه ضروری است، زیرا الگوها، هم در مقام آموزش اصول عقیدتی و اخلاقی مُدل ذهنی را ارائه می دهند و هم در مقام عمل، الگوی عینی را در معرض نمایش قرار می دهند تا میزان و معیار سنجش رفتار دیگران باشند و براساس آن صفات پاک و پلید و فضایل و رذایل دیگر انسان ها مورد سنجش و اندازه گیری قرار گیرند. این گونه الگوهای صالح، اخلاق و رفتار و صفات عالی انسانی را به نمایش می گذارند تا زمینه ساز رشد و تعالی جامعه باشند.

در آیات و روایات، پیامبر اکرم؟ ص؟ و امامان اهل بیت؟ عهم؟ اسوه و الگوی کامل انسان های خداجو و کمال طلب معرفی شده اند. قرآن درباره نقش الگویی رسول خاتم؟ ص؟ می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)؛ برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنانی که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

همان گونه که رسول خدا؟ ص؟ الگو و اسوه هدایت برای سالکان راه حقیقت و دلیل اثبات حقانیت و درستی تعالیم اعتقادی و رفتاری پیام های آسمانی اسلام است، امامان اهل بیت؟ عهم؟ که وصل به مرکز نور نبوت رسول خاتمند نیز تابلو های راهنما به سوی حق و الگوهای هدایت و خدا پرستی اند که با حضور و زندگی معصومانه خویش محکم ترین دلیل حقانیت و صحت تعالیم اسلام به شمار می روند و پیروان خویش را از سراب حیرت و گمراهی رهانیده و به چشمه سار هدایت و نور رهنمون می سازند.

در برخی آیات و روایات، به نقش محوری و هدایت گری پیامبر اکرم؟ ص؟ و امامان معصوم؟ عهم؟ اشاره شده است، مانند:

(أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَن يَهْدِي) (۱) امام باقر؟ ع؟ در توضیح این آیه شریفه فرمود:

۱- «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!» (سوره یونس، آیه ۳۵).

فَأَمَّا مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَمَّا مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَهُوَ مَنْ خَالَفَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ غَيْرِهِمْ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ؛ (۱) مراد از هدایت گران به حق، اوصیای پیامبر؟ ص؟ و مقصود از هدایت نایافتگان، کسانی از قریش و غیر قریشند که پس از رحلت رسول خدا؟ ص؟ به مخالفت با اهل بیت او برخاستند و امامت و جانشینی ایشان را نپذیرفتند.

امام صادق؟ ع؟ در تفسیر آیه {وَعَلَّمْتِ وَ بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ} (۲) فرمود:

النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ وَ الْعَلَمَاتُ هُمْ الْأَئِمَّةُ؟ عهم؟ (۳) ستاره فروزان هدایت رسول خداست و نشانه های هدایت مائیم.

امام سجاده؟ ع؟ کسانی را که بدون الگوپذیری از اولیای معصوم در پی تقرب به پیشگاه الاهی اند و یا با رهنمودهای آنان مخالفت ورزیده و به رأی خویش عمل می کنند، اهل آتش معرفی کرده، فرمود:

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ دَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ وَ اسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ كَمَا فِي نَارٍ؛ (۴) بدانید هر که از شیوه پیشوایان الاهی سربچی کند و بدون فرمان ولی خدا براساس نظر خویش به امور دین عمل کند، اهل آتش خواهد بود.

امام باقر؟ ع؟ تنها راه رسیدن به توحید را در گرو الگوپذیری از روش توحیدی پیامبر؟ ص؟ و اهل بیت؟ عهم؟ معرفی کرده و در تفسیر آیه شریفه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي) (۵) می فرماید:

ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِمْ؛ (۶) راه حق، رسول خدا؟ ص؟ و امیر مؤمنان؟ ع؟ و دیگر امامان؟ عهم؟ است.

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲- سوره نحل، آیه ۱۶.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶. امام رضا؟ ع؟ نیز در تفسیر این آیه مبارکه فرمود: «نَحْنُ الْعَلَمَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ مسند الإمام الرضا؟ ع؟، ج ۱، ص ۳۴۱).

۴- الکافی، ج ۸، ص ۱۷.

۵- «بگو: این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!»؛ (سوره یوسف؟ ع؟، آیه ۱۰۸).

۶- الکافی، ج ۱، ص ۴۲۵.

پیامبر اکرم؟ ص؟ در خصوص هدایت گری سر سلسله امامت امیرمؤمنان؟ ع؟، همگان را به همراهی و تبعیت از ایشان در هر شرایط امر فرمود و مردم را از نافرمانی و مخالفت با طریقت نورانی او برحذر داشت:

أَمَّا إِنَّكَ الْهَادِي، مَنْ اتَّبَعَكَ وَ مَنْ خَالَفَ طَرِيقَتَكَ فَقَدْ ضَلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱) آگاه باش تو (علی) پیروانت را به سوی حق رهنمون می کنی و هر که از شیوه تو روی گرداند، تا روز قیامت گمراه خواهد ماند.

همچنین رسول خدا؟ ص؟ به جناب عمار یاسر سفارش اکید فرمود که:

يَا عَمَارُ إِنْ رَأَيْتَ عَلِيًّا سَلَكَ وَادِيًا وَ سَلَكَ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَادِيًا فَاسْأَلْكَ مَعَ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ لَنْ يَدُلِّيكَ فِي رَدَىٍّ وَ لَنْ يَخْرِجَكَ مِنْ هُدًى؛ (۲) ای عمار! هر گاه علی را دیدی که به راهی می رود و تمامی مردم به راهی دیگر، تو راه علی؟ ع؟ را بگیر که او تو را به سوی هلاکت راهنمایی و از هدایت خارج نمی کند.

امیر مؤمنان؟ ع؟ امامان اهل بیت؟ عهم؟ را، نماد صراط حق و سبب پایداری ره پویان طریق حقیقت معرفی کرده و در مورد جدایی از خاندان عترت؟ عهم؟ فرمودند:

فَنَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَ مَنْ خَالَفَنَا فَعَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَ اللَّهُ لَئِنْ خَالَفْتُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ لَتَخَالِفَنَّ الْحَقَّ إِنَّهُمْ لَا يَدْخُلُونَكُمْ فِي رَدَىٍّ وَ لَا يَخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى؛ (۳) ما اهل بیت، همواره بر روش حق استواریم و مخالفان ما بر شیوه باطل. به خدا سوگند اگر از خاندان پیامبر؟ عهم؟ خود روی گردانید، از حق روی برتافته اید، چرا که آنان هرگز شما را وارد پستی نکرده و از راه روشن صواب بیرون نکشند.

در توفیق امام عصر؟ عج؟ نیز تلازم و جدا ناپذیری حق از اهل بیت عصمت؟ عهم؟ این چنین بیان شده است:

وَ لِيُعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ؛ (۴) بدانید که حق فقط با ما و در گرو ماست؛ جز ما خاندان نبوت چنین

۱- طوسی، الامالی، ص ۴۹۹.

۲- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳- المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب؟ ع؟، ص ۴۰۰.

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱.

نگوید مگر دروغگویان بهتان زننده و غیر از ما چنین ادعا نکند مگر گمراه فریب کار.

بر اساس روایات، انسان از آنجا که در شناخت وجودی خود و نیز تشخیص راه درست از کژراهه ها، به دستگیری راهبر بصیری نیاز دارد که به همه خواسته ها آگاهی و بر همه موانع راه احاطه داشته باشد، رویکرد به امامان معصوم؟ عهَم؟ و تبعیت از رهنمودهای آنان نه تنها برای انسان یک نیاز بلکه یک ضرورت است؛ زیرا بدون پیوند با آن انوار مقدس، انسان گرفتار حیرت جهالت و گمراهی شهوت خواهد شد. از این رو، خدای حکیم آن ذوات قدسی را وسیله هدایت خلق و حجت خود بر بندگان قرار داد تا بندگان ضمن برخورداری از نیروی عقل بتوانند در پرتو رهنمود آن انوار مقدس، مسیر حق از پیمایند. امام موسی بن جعفر؟ ع؟ به هشام بن حکم فرمود:

يَا هِشَامُ! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ (۱) ای هشام! خدا بر مردم دو حجت و دلیل دارد: حجت آشکار و حجت نهان، حجت آشکار، فرستاده شدگان و پیامبران و پیشوایان؟ عهَم؟ اند و حجت نهان عقل ها هستند.

این گونه احادیث به روشنی گویای آن است که امامان معصوم؟ عهَم؟ نماد عینی حق و سخنگویان دینند و دیگران در فهم احکام دین و عمل به آن، باید به آنان رجوع کنند، زیرا تنها راه دست یابی به معارف ناب توحیدی و عمل به دستورات الهی، رجوع به آنانی است که خزانه دار علوم و حیانی و منبع جوشان معارف الهی در میان مردمند.

محرومیت و دوری از الگوهای هدایت، پیامدهای تباہ کننده و خسارت بار دنیایی و آخرتی را به همراه دارد که مایه گمراهی و دوری از حریم بندگی خداوند است. آنانی که از قافله هدایت اولیای معصوم؟ عهَم؟ و امامانند همواره در حصار ظلمت و حیرت فرو مانده و از درک حقیقت توحید محرومند؛ زیرا پیمودن راه هدایت منحصر در پیروی از خاندان عصمت؟ عهَم؟ است؛ چنان که رسول خدا؟ ص؟ فرمود:

مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِمْ فَقَدْ كَذَّبَنِي؛ (۲) هر که در غیر امامان اهل بیت؟ عهَم؟ هدایت

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲- الأمالی، صدوق، ص ۶۵.

جوید، مرا تکذیب کرده است.

دلیل این سخن رسول خدا؟ ص؟ آن است که حق منحصرأ بر محوریت اهل بیت؟ عهم؟ می چرخد و نظرگاه قدسی پیشوایان معصوم؟ عهم؟ محور گردش حق است. چنان که در جای دیگر پیامبر؟ ص؟ فرمود:

فَنُورُ الْحَقِّ مَعَنَا نَازِلٌ حَيْثُمَا نَزَلْنَا (۱)؛ نور حق، ملازم ما خاندان است و هر جا ما فرود آییم، حق نیز آنجا حضور دارد.

۶. امام معیار معرفت و اطاعت

بر اساس روایات شیعه، اطاعت و عبودیت الاهی، در گرو معرفت دینی است و همه معارف دین در وجود امام؟ ع؟ تبلور یافته است و معرفت امام؟ ع؟ کلید معارف بنیادین دین از مبدأ تا معاد است؛ به گونه ای که خداشناسی، پیامبر شناسی، معاد شناسی و دیگر آموزه های معرفتی دین، متوقف بر معرفت ولایی و امام شناسی است.

در این جا با بهره گیری از روایات وارد شده در این زمینه، به تبیین محوریت معرفت امام؟ ع؟ نسبت به دیگر معارف اعتقادی دین، می پردازیم.

درباره پیوند خدا شناسی با امام شناسی، از امام رضا؟ ع؟ روایت شده است که فرمود:

مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ؛ (۲) هر کس ایشان (امامان اهل بیت) را بشناسد، خدا را شناخته است، هر کس ایشان را نشناسد، خدا را نشناخته و هر کس آنان را رها کرده باشد خدا را رها کرده است.

از رسول خدا؟ ص؟ نقل شده است که آن حضرت پس از معرفی امامان پس از خود، در بیان پیوستگی معرفت خویش با معرفت اهل بیتش، فرمود:

مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَنِي؛ (۳) کسی که آنان را بشناسد (معرفت و ایمان داشته باشد)، مرا شناخته است.

۱- المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب؟ ع؟، ص ۶۳۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۰؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۰۰.

در حدیث دیگر پیامبر اکرم؟ ص؟ در بیان محوریت معرفت اهل بیت و پیوند آن با ربوبیت الهی، به امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود:

يَا عَلِيُّ مَا عُرِفَ اللَّهُ إِلَّا بِبِي ثُمَّ بِكَ مَنْ جَعَلَ وَلَايَتَكَ جَعَلَ اللَّهُ رُبُوبِيَّتَهُ؛ (۱) ای علی! خداوند جز به من و سپس به تو، شناخته نشده است، هر کس ولایت تو را انکار کند، ربوبیت خدا را انکار کرده است.

در دعایی از امام صادق؟ ع؟ در پیوند توحید و نبوت با امامت و محوریت معرفت امام این گونه بیان شده است:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ (۲) پروردگارا خودت، خویش را بر من بشناسان که اگر خودت را برایم نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خدایا رسول خویش را به من بشناسان که اگر تو رسول خود را به من نشناسانی من حجت تو را نخواهم شناخت؛ بار خدایا حجت را به من معرفی فرما که اگر تو حجت خود را به من نشناسانی در پیمودن راه دین، گمراه خواهم شد.

در این کلام نورانی امام صادق؟ ع؟، اگرچه معرفت توحیدی، مبدأ و سر آغاز دیگر معرفت‌ها بیان شده است و معرفت پیامبر؟ ص؟ و امام؟ ع؟ در پرتو معرفت خدا حاصل می‌شود، اما کلید معرفت توحیدی و نبوی، معرفت امام و حجت یاد شده است.

در این جا ممکن است این پرسش پدید آید که آیا در نظام معرفتی، روش شناخت از بالا به پایین است یا بالعکس؟ آیا خدا شناسی و پیامبر شناسی متوقف بر حجت شناسی است یا حجت شناسی متوقف بر پیامبر شناسی و خداشناسی است؟ آیا سیر معرفت از خدا شروع می‌شود و به امام می‌رسد یا از امام شروع کنیم تا به خدا برسیم؟

پاسخ آن است که معرفت و شناخت دو گونه است: اجمالی و تفصیلی. معرفت اجمالی، به ترتیب از بالا به پایین است، اما معرفت تفصیلی، از پایین شروع و به بالا ختم می‌شود. در

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۸.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۶.

شناخت اجمالی ابتدا خدا و سپس پیامبر؟ ص؟ و امامان؟ عهم؟ را می شناسیم؛ یعنی معرفت توحیدی ریشه و خاستگاه همه معرفت های دیگر است؛ اما در شناخت تفصیلی به گونه ای که تفصیلاً بخواهیم به حقایق دین از اصول و فروعش پی ببریم، معرفت حجت کلید گشایش دیگر معرفت های بنیادی است و نخست باید امام؟ ع؟ را بشناسیم تا در پرتو علم بی کران و تعلیمات معصومانه او، به معارف عمیق توحیدی و احکام سعادت بخش دینی نائل شویم.

معرفت اجمالی، مبتنی بر نگاه هستی شناسانه به موضوع معرفت است. از این رو، سیر نزولی دارد و مبدأ هستی، نقطه آغاز معرفت است. این سیر مطابق با مراحل شناخته شده در اصول اعتقادی است که بر اساس آن خدا شناسی و ضرورت توحید اساس همه معرفت ها و دیگر مبانی اعتقادی است و ضرورت ارسال رُسل و وجود امام و حجت نیز پس از خداشناسی و معرفت توحید معنا پیدا می کند. اما معرفت تفصیلی، از آن رو که معرفت اجمالی پیش فرض آن است، دارای سیر صعودی بوده و در صدد بسط و توسعه معارف توحیدی از راه معرفت امام؟ ع؟ است. رویکرد اصلی در سیر معرفت اجمالی، شناخت اصل مقصد است، اما در معرفت تفصیلی، رویکرد اصلی، رسیدن به مقصد است.

بنابراین، معرفت اجمالی، از خدا شروع می شود؛ یعنی در قدم نخست، خدا و مبدأ جهان هستی را از طریق وجود خودمان و مشاهده سایر آثار آفاقی و انفسی او می شناسیم سپس از طریق شناخت حکمت و دیگر صفات الهی، اعتقاد به لزوم نبوت و امامت پیدا می کنیم. اما معرفت تفصیلی که در پی معرفت افزایی و تکامل معرفتی است، سیر معرفت از پایین به طرف بالاست، زیرا اگر بخواهیم مطالب را به طور مفصل بفهمیم، باید از پایین شروع کنیم و پس از معرفت امام؟ ع؟، در شناخت تفصیل حقایق دین اعم از اصول و فروع آن، سراغ امام و حجت الهی می رویم تا وظایف و تکالیف دینی را از او بگیریم. این دو سیر معرفتی، باهم کاملاً هماهنگ است و معرفت تفصیلی در راستای توسعه معرفت اجمالی است نه در برابر آن.

از این رو، در دعای شریفی که از امام صادق؟ ع؟ نقل شد، حضرت در فقرات نخست، به سیر نزولی معرفت از بالا به پائین اشاره کرده است، اما در پایان دعا به سیر صعودی معرفت پرداخته و جایگاه محوری امام؟ ع؟ در معرفت تفصیلی را بیان فرموده است. بر پایه این فرمایش امام

صادق؟ ع؟، کلید معرفت توحیدی، راهنما شناسی و معرفت امام؟ ع؟ است و انسان مؤمن باید همواره نخستین خواسته خود از پیشگاه الاهی را معرفت امام و حجت بدانند و معرفت امام را کلید شناخت اصول و فروع دین و مایه ثبات در راه مستقیم هدایت و نجات از گمراهی شمارد.

با توجه به این پیوند عمیقی که میان اصل امامت با دیگر اصول و مبانی اعتقادی دین وجود دارد، در آموزه های دینی، مردم بیش از هر چیزی، نسبت به معرفت و ولایت امامان اهل بیت؟ عهم؟ سفارش شده اند، (۱) زیرا امامت و معرفت ولایی امام، مایه قوام معرفت توحیدی و کلید دیگر معارف دین است و در سایه پیوند ولایی، پیوند انسان با خدا و دین او نیز همواره استوار خواهد بود. از این رو، پیشوایان دین، بیش از هر چیزی نسبت به انحراف مردم از محور ولایت اهل بیت؟ عهم؟ دغدغه مند بوده و در احادیث بسیاری بر لزوم ولایت امامان اهل بیت؟ عهم؟، تأکید شده است.

از جمله احادیثی که به این جایگاه محوری امامت نسبت به دیگر معارف دین اشاره دارد، سخن معروف امام باقر؟ ع؟ به زراره است که فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَى شَىءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛ (۲) اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: عرض کردم: کدامیک از این ها برتر است؟ حضرت فرمود: ولایت برتر است، زیرا ولایت کلید آن هاست و شخص والی دلیل و راهنمای آن هاست.

سرّ اینکه در این حدیث شریف، امام باقر؟ ع؟، امام شناسی را کلید معارف توحیدی دانسته و عبودیت و معرفت و وحدانیت الاهی را از رهگذر معرفت امام ممکن شمرده شده است، آن است که همه آموزه های وحیانی دین و راه و روش زندگی الاهی در وجود امام عینیت و تجسم

۱- چنانکه در روایت فضیل بن یسار از امام باقر؟ ع؟ آمده است: « بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادَ بِشَىءٍ كَمَا تُؤَدَى بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ؛ اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکاه و روزه و حج و ولایت. و بچیزی مانند ولایت فریاد زده نشد، مردم آن چهار را گرفتند و این - یعنی ولایت - را رها کردند!»؛ (الکافی، ج ۳، ص ۱۸).

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

یافته و هیچ یک از دیگر احکام دین، همسنگ آن نیست، زیرا همه امور و تکالیف دینی باید مطابق با نظر و رهنمود او انجام پذیرد. از این رو، در ادامه حدیث پیشین، امام باقر؟ع؟ با تأکید بر تمایز و برجستگی خاص مسأله امامت و ولایت در میان دیگر معارف دین فرمود:

ذُرُوهُ الْأَمْرِ وَ سَيَانَمُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِيمَانِ بَعِيدَ مَعْرِفَتِهِ... أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَآيَةَ وَ لِي اللَّهِ فَيَوَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَمَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ (۱) بلند مرتبه ترین امر دین و کلید آن و در همه چیز و مایه خشنودی خدای رحمان، اطاعت از امام پس از شناخت اوست. همانا اگر مردی شب ها را به عبادت به پا خیزد و روزها را روزه بدارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در همه دوران عمرش به حج رود، اما امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش را با راهنمایی او انجام دهد، برای او از طرف خدا حق پاداشی نیست و از اهل ایمان شمرده نمی شود!

امیر مؤمنان؟ع؟ به ابن کوّاء فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَائِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَأَيْنَهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونٌ؛ (۲) خدای تبارک و تعالی اگر می خواست خود را به بندگانش می شناساند؛ اما خاندان را دروازه شناخت خود و مسیری که باید بندگان از آن وارد شوند، قرار داده است، کسانی که از ولایت ما کناره گیرند یا دیگران را بر ما برتری دهند، آنان از صراط مستقیم حق، فرو غلطیده اند.

امام صادق؟ع؟ رویکرد به ائمه؟عهم؟ را معیار ایمان و رویگردانی یا بی تفاوتی نسبت به آنان را مایه کفر و گمراهی شمرده است:

مَنْ عَرَفْنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرْنَا كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يَنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا؛ (۳) هر که به ما خاندان اهل بیت گروید، اهل ایمان است و هر که از ما روی گردان باشد کافر

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۵.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

است و هر که نسبت به ما بی تفاوت باشد، گمراه است.

امام باقر؟ ع؟ نیز راه وصول به معرفت توحیدی و عبودیت خداوند را امامان اهل بیت؟ عههم؟ معرفی کرده؛ فرمود:

بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ (۱) به سبب ما، پروردگار سبحان پرستیده شده و به سبب ما خدا شناخته شده و به سبب ما، خدای متعالی، یگانه شمرده شده است.

بر این اساس، تنها معیار سنجش حق از باطل و هدایت از گمراهی، معرفت امام؟ ع؟ و سپس همراهی و پیروی از اوست؛ چنانکه در حدیث یادشده نیز بر تقدم معرفت بر طاعت تصریح شده بود. پس تا زمانی که انسان با امام و محور دین پیوند داشته باشد، در مسیر هدایت استوار است هرچند در این راه تنها باشد. از این رو، در حدیثی که ابی ایوب انصاری نقل کرده است، رسول خدا؟ ص؟ به شاخص بودن امام؟ ع؟ اشاره کرده و بر ضرورت همراهی با او در هر شرایطی، تأکید فرموده است:

سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ وَ أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَكَ يَا عَمَّارُ إِذَا رَأَيْتَ عَلِيًّا سَلَكَ وَادِيًا وَ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا غَيْرَهُ فَاسْلُكْ مَعَ عَلِيٍّ وَ دَعِ النَّاسَ إِنَّهُ لَنْ يَدْلِيكَ فِي رَدِّي وَ لَنْ يَخْرِجَكَ مِنَ الْهُدَى، يَا عَمَّارُ إِنَّهُ مَنْ تَقَلَّدَ سَيْفًا أَعْيَانَ بِهِ عَلِيًّا عَلَى عِدْوِهِ قَلَدَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَاحًا مِنْ دُرٍّ وَ مَنْ تَقَلَّدَ سَيْفًا أَعَانَ بِهِ عِدْوَهُ عَلَى قَلَدِهِ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَاحًا مِنْ نَارٍ؛ (۲) از پیامبر خدا؟ ص؟ شنیدم که به عمار یاسر فرمود: ای عمار! تو را گروه طغیانگر به قتل رساند در حالی که تو بر حقی و حق با تو است، ای عمار هرگاه دیدی که علی؟ ع؟ به سویی می رود و همه مردم به طرف دیگر می روند، تو با علی همراه باش و همگان را رها کن، زیرا او هرگز تو را به هلاکت نزدیک نکند و از هدایت دور نگرداند. ای عمار! هر کس شمشیرش را برای یاری علی حمایل کند، خداوند در روز قیامت گردن بندی از دُرّ یکتا به او بپوشاند و هر کس شمشیرش را برای کمک به دشمنان علی بر دوش کشد حق تعالی در قیامت گردن بندی از آتش بر گردن او بیاویزد.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۹.

با این نگاه، روشن می شود که معرفت اهل بیت؟ عهم؟ و پیروی از آنان، مهم ترین پیش نیاز معرفت توحیدی و ورود به آستان حضرت حق است؛ زیرا حق تعالی به واسطه اسماء و صفات حسناى خود بر پهنه هستی جلوه کرده است و اسماء حسناى الاهی، حقیقت نورانی امامان اهل بیتند و رهیافت به معارف عمیق توحیدی، جز در پرتو ولایت آن ذوات پاک که مقرّبان و باریافتگان آستان ربوبی اند ممکن نیست. پس نخستین بایستگی معرفت توحیدی، رجوع به امامان معصوم؟ عهم؟ و پذیرش مرجعیت دینی آن انوار مقدس است.

در مجلس مناظره ای که توسط دربار مأمون برگزار شده بود امام رضا؟ ع؟ ضمن گفتگوی طولانی با علمای اهل کتاب، به عمران صابی درباره توحید خداوند فرمود:

مَنْ أَخَذَ عِلْمَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ وَ طَلَبَ وُجُودَهُ وَ إِدْرَاكَهُ عَنْ نَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهَا لَمْ يَزِدْ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَّا بُعِيداً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ عِلْمَ ذَلِكَ خَاصَّةً عِنْدَ قَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ يَعْلَمُونَ وَ يَفْهَمُونَ؛ (۱) کسی که علم توحید را مطابق درک خود پندارد و فهم و ادراک آن را از جانب خویش نه از غیر خود طلب نماید، چنین علمی جز دوری از حقیقت نتیجه ای ندارد، زیرا خداوند علم آن را ویژه کسانی قرار داده است که خردمندانه می اندیشند و می دانند و فهم و درک می کنند.

از این نظر، گرچه انسان ها متناسب با فهم فطری خویش مرتبه ای از توحید را درک می کنند، اما انبیا و اولیای الاهی به ویژه ائمه معصومین؟ عهم؟ با ارائه توحید ناب، عالی ترین مراتب معرفت توحیدی را برای مردم بیان کرده و آنان را از توقف در درک های سطحی توحید بر حذر داشته اند. بنابراین، انسان ها در شناخت معارف توحیدی و گام نهادن در مسیر هدایت، به پیروی از این پیشوایان بصیر و خطا ناپذیری که به همه شئون هستی احاطه دارند نیازمندند تا بتوانند در پرتو رهنمودهای صائب و راهگشای آنان به معارف عمیق توحیدی راه یابند.

آگاهی به همه مراتب معرفت توحیدی؛ یعنی توحید در خالقیت، ربوبیت، الوهیت و سایر صفات کمالیه، و نیز عینیت صفات ذاتیه با ذات مقدس و در نهایت وحدت مطلقه ذاتیه او، در ابتدا تدریجاً به صورت عقلی شکل می گیرد، لیکن درک حقیقی هنگامی حاصل می شود که

توجه به احاطه وجودی او بر تمامی مراتب هستی و موجودات این عالم باشد؛ یعنی موجودات در تمامی شئون وجودی خود، استقلال نداشته و تمام هستی و کمالات آن ها که از اسماء حسناى خدا و از صفات زیبای او ظهور و بروز یافته اند، جز با درك و شهود قلبی امکان پذیر نیست. چنین شهود تامی در این عالم، جز برای مظاهر تام اسماء حسناى الاهی یعنی ائمه؟ عههم؟ میسر نیست و کسانی به این شهود عقلی و قلبی نایل می شوند که از طریق این خاندان به این هدف والا دست یافته و از این راه تخطی ننمایند.

در برخی روایات، گستره ولایت اهل بیت؟ عههم؟ چنان است که فیض هدایت و تشریح از مجاری دیگر انبیای الاهی نیز به واسطه امامان اهل بیت؟ عههم؟ و اقرار به ولایت مطلق آن ذوات مقدس صورت می گیرد؛ به گونه ای که حتی پیامبران اولوالعزم؟ عههم؟ نیز نیازمند توجه به امامان اهل بیتند، تا از راه اتصال و ارتباط با مظهر تام اسما و صفات الاهی و اقرار به ولایت امامان اهل بیت؟ عههم؟ به مقام نبوت نائل شوند.

امام صادق؟ ع؟ در این زمینه فرمود:

وَلَا يَتَنَا وَلَا يَهُ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا؛ (۱) ولایت ما خاندان نبوت، ولایت خداست؛ همان چیزی که هیچ پیامبری به مقام نبوت برانگیخته نشده است مگر بر پایه آن.

نیز آن حضرت در بیان دیگری فرمود:

مِا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَمَّا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بَوْلَايَتِنَا وَ بِفَضْلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا؛ (۲) هیچ پیامبری به نبوت نرسید و هیچ فرستاده ای به رسالت مبعوث نگشت مگر به سبب ولایت ما خاندان و برتری ما بر دیگران.

هم چنین امام رضا؟ ع؟ اعتراف به مقام ویژه اهل بیت عصمت؟ عههم؟ را اساس نبوت دیگر پیامبران یاد فرمود:

لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُتُوهِ مُحَمَّدٍ؟ ص؟ وَ وَصِيهِ عَلِيٍّ؟ ع؟؛ (۳) خداوند هیچ پیامبری را

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۴.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷؛ شیخ صدوق؟ ره؟ در بیان اعتقاد شیعه در این زمینه، می نویسد: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا؟ ص؟ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ فِي الذَّرِّ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى مَا أَعْطَى كُلَّ نَبِيٍّ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَتِهِ نَبِيًّا، وَ سَبَقَهُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ لَهُ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ؟ عههم؟ وَ أَنَّهُ لَوْلَاهُمْ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ، وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ، وَ لَا آدَمَ وَ لَا حَوَاءَ، وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا شَيْئًا مِمَّا خَلَقَ»؛ (اعتقادات الإمامیه، ص ۹۳).

به رسالت مبعوث نکرد مگر بر اعتقاد به نبوت پیامبر خاتم حضرت محمد؟ ص؟ و وصی او امیر مؤمنان علی؟ ع؟.

ابوبصیر نقل می کند که حضرت صادق؟ ع؟ به من فرمود:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا؟ ص؟ قَالَ وَقَدْ أَعْطَى مُحَمَّدًا جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ عِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؛ (۱) ای ابا محمد! به راستی که خداوند به پیامبری چیزی نداده است، مگر این که آن را به محمد؟ ص؟ اعطا کرده است؛ سپس فرمود: به تحقیق که خداوند به محمد؟ ص؟ تمامی آن چه را که به انبیاء داده، اعطا کرده است و نزد ما صحیفه هایی است که خداوند فرموده است: صحیفه های ابراهیم و موسی (۲). □.

ابو حمزه ثمالی می گوید: به امام سجاد؟ ع؟ عرض کردم: امامان از شما، آیا مرده را زنده می کنند و جذام و پیسی را خوب می نمایند و روی آب، راه می روند! فرمود:

قُلْتُ فَأَلْمَأَمَةُ مِنْكُمْ يَحْيُونَ الْمَوْتَى وَ يَبْرِءُونَ الْمَأْكَمَةَ وَ الْمَأْبْرَصَ وَ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَعْطَى مُحَمَّدًا؟ ص؟ وَ أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَعْطِهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ وَ كَلَّمَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ص؟ فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ ع؟ ثُمَّ الْحُسَيْنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ ثُمَّ إِمَامًا بَعِيدَ إِمَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَخِيْدُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ (۳) هر آنچه خداوند به دیگر پیامبران داده است به محمد؟ ص؟ نیز داده است، اما به او چیزهایی داده که به دیگر پیامبران نداده و در نزد دیگران نبوده است. و هر آنچه رسول خدا؟ ص؟ داشته است به امیر مؤمنان؟ ع؟ نیز عطا شده است و بعد از او به امام حسن؟ ع؟ و بعد از او به امام حسین؟ ع؟ و پس از او به هر امامی پس از دیگری تا روز قیامت، آن را به اضافه آنچه در هر سال و هر ماه و هر روز پدید می آید، داده است.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵).

۲- همان، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۳.

براین اساس، فیض هدایت و معرفت به واسطه امام معصوم؟ ع؟ افاضه می شود؛ پس یگانه راه بهره مندی از علوم و معارف الاهی، پیوست مداوم با ولایت اهل بیت؟ عهم؟ و عبور از این گذرگاه است، زیرا فیض هدایت و علوم و معارف الاهی به واسطه رسول اکرم؟ ص؟ و سپس از طریق امیر مؤمنان؟ ع؟ و دیگر امامان معصوم؟ عهم؟ به بشریت افاضه می شود؛ چنانکه رسول خدا؟ ص؟ خود فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ مِنَ الْبَابِ؛ (۱) من شهر علم و علی درگاه ورود به شهر پهناور معارف الاهی است ...

در این حدیث شریف، فراخوان رسول خدا؟ ص؟ مبنی بر رجوع معرفت جویان از طریق درگاه شهر علم نبوت «فَلْيَأْتِ مِنَ الْبَابِ»، همه دریافت های معرفتی را دربر می گیرد.

۷. امام مفسر و سخنگوی قرآن

خداوند در قرآن، کلیات امور دین را بیان فرموده است، امّا بیان جزئیات و تفصیل آن را به عهده پیامبر اکرم؟ ص؟ نهاده است. (۲) پس از رحلت پیامبر؟ ص؟ رسالت تبیین معانی و تفسیر مقاصد قرآن، به عهده جانشینان معصوم ایشان که وارثان علوم نبوتند، خواهد بود. از این رو، میان قرآن و امام؟ ع؟ رابطه و پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ هم قرآن مردم را به سوی امام؟ ع؟ فرا خوانده است و هم امام؟ ع؟ همگان را به سوی قرآن هدایت می کند.

امام سجاد؟ ع؟ فرمود:

وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ (۳) امام هدایت می کند به قرآن، و قرآن راهنمایی می نماید

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۵۹. در جوامع روایی، این حدیث شریف به گونه های مختلف نقل شده است مانند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَسِبْهُ مِنْ عَلِيٍّ»؛ (الإرشاد، ج ۱، ص ۳۳) و «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَ هَلْ تُدْخَلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا»؛ (إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۳۷۶) و «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»؛ (الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۸). اما در همه این نقل ها، بر لزوم روی آوری به خاندان عصمت؟ عهم؟ تأکید شده است.

۲- سوره نحل، آیه ۴۴.

۳- معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

به امام، و این است فرموده خدا: همانا این قرآن مردم را به راست ترین و استوارترین طریقه هدایت می کند.

بر پایه این حدیث، قرآن ما را به اصل امامت و حجیت امام؟ ع؟ رهنمون می کند و امام؟ ع؟ نیز ما را به مقاصد حقیقی قرآن هدایت می فرماید.

قرآن کریم، هم خودش را معرفی کرده است، هم اهل بیت را معرفی کرده و هم رابطه خود با اهل بیت رسالت؟ عهم؟ را بازگو کرده است.

درباره خودش می فرماید:

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ (۱) همانا آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظ و مستوری جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند (این کتاب) از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است!

در معرفی امامان اهل بیت؟ عهم؟ می فرماید:

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)؛ (۲) تنها اهل بیت نبوتند که به اراده تخلف ناپذیر الاهی، از هر گونه پلیدی (ظاهری و باطنی) پاکند و با حقایق آسمانی قرآن تماس دارند.

درباره مرجعیت علمی اهل بیت؟ عهم؟ می فرماید:

(فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۳) پس از آگاهان پرسید اگر نمی دانید.

امام صادق؟ ع؟ در ذیل این آیه فرمود:

كِتَابُ اللَّهِ، الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ، آلُ مُحَمَّدٍ؟ عهم؟ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِسُؤَالِهِمْ؛ (۴) کتاب خدا، ذکر است و اهل آن آل محمدند، آنانی که خداوند به مردم دستور داده تا از آن ها سؤال کنند.

۱- سوره واقعه، آیات ۷۷-۸۰.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

۴- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۱.

بنابراین، هم قرآن ما را به در خانه امامان اهل بیت؟ عهه؟ هدایت می کند و هم ائمه؟ عهه؟ ما را به مقاصد عالیه قرآنی آشنا کرده و به دریای عمیق و بی پایان معارف و حیانی (۱) رهنمون می سازد، چراکه آنان گنجینه های اسرار غیبی و علوم و حیانی اند. (۲) پس قرآن هدایت گر به سوی امام و امام نیز هادی به سوی قرآن است و میان این دو پیوند دائمی وجود دارد، همان گونه که پیامبر؟ ص؟ در حدیث ثقلین (۳) از جدا ناپذیری قرآن و اهل بیت؟ عهه؟ تا قیامت خبر داده است.

۱- امیر مؤمنان؟ ع؟ فرمود: «أَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَقْضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ»؛ قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق و ناپیداست، شگفتی هایش تمام شدنی و غرایبش پایانی ناپذیر است. (الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۲).

۲- «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبِطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ: وَ نَزَدَ شَمَاسُ هَرِ أَنْجَحَ بِرِ پيامبران نازل شده و فرشتگان خدا آن را فرود آورده اند»؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵).

۳- رسول خدا؟ ص؟ فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَمَّا وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ من در میان شما دو چیز گرنبها پس از خود بجای می گذارم؛ یکی کتاب خدا، دیگری عترت و اهل بیت من، آگاه باشید که این دو جانشینان پس از من اند که هرگز از همدیگر جدا نشوند تا بحوض کوثر بر من وارد شوند»؛ (الامامه و التبصره، ص ۱۳۵).

فصل چهارم: غیبت امام حئی

اشاره

اصل اعتقاد به وجود امام معصوم؟ ع؟ از اهل بیت پیامبر؟ ص؟ در هر زمان تا قیامت، یک باور اصیل مبتنی بر براهین عقلی و دلایل نقلی بوده و جزء مسلمات اعتقادی شیعه شمرده می شود، اما چیستی و چرایی غیبت و پنهان زیستی امام؟ ع؟ و آثار و پیامدهای این مسأله، از جهاتی نیاز به تأمل دارد که در این بخش، طی چند گفتار به بررسی آن می پردازیم.

چیستی و چگونگی غیبت امام حئی

۱. مفهوم و مصادیق غیبت

واژه «غیبت» دو گونه تلفظ دارد؛ (۱) یکی «غِیْبَت» با فتح غین از ریشه «غِیْب» که در برابر «شهود» قرار دارد (۲) و به معنای پنهان، نهفته و پنهان و هر آن چیزی است که از چشم پوشیده باشد. (۳) لغت شناسان، واژه «غِیْب» را به معنای پنهان بودن از چشم معنا کرده اند؛ (۴) هر چند در دل حاضر باشد. (۵) از این رو، به هر چیزی که از ادراک حس انسان، پوشیده و از دید چشم مخفی باشد «غِیْب» و «غائب» گفته می شود. (۶) در آیات قرآن نیز واژه «غِیْب» در معنای لغوی آن، مکرراً به کار رفته است. (۷)

- ۱- «الغَیْبَةُ: من الغَیْبِوِیه. و الغَیْبَةُ: من الاغْتِیَابِ»؛ (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۶).
- ۲- ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۹۰.
- ۳- معجم مقایس اللغه؛ ج ۴؛ ص ۴۰۳؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۳۳.
- ۴- «الغَیْبُ، مَصْدَرٌ غَابَتِ الشَّمْسُ اِذَا اسْتَتَرَتْ عَنِ الْعَیْنِ»؛ (مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۱۶).
- ۵- تهذیب اللغه، ج ۸، ص ۱۸۳.
- ۶- کتاب العین، ج ۴، ص ۴۵۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴؛ مفردات الفاظ القرآن.
- ۷- واژه «غیب» درباره خداوند، قیامت، وحی، عالم ملکوت، علم الاهی و... حدود ۴۸ بار به کار رفته است.

تلفظ دوم «غیبت» با کسر غین است که به معنای پشت سر کسی سخن گفتن است. در این تلفظ «غیبت» از ریشه «اغتاب» و «اغتیاب» و به معنای عیب گویی و اظهار تنقیص شخص در نبود اوست که در اصطلاح فقهی کاربرد دارد. و آنچه در آیه (وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا) آمده است، ناظر به همین معنای فقهی کلمه است و لفظ «یغتب» از ریشه «اغتیاب» است.

آنچه در اصطلاح کلامی و روایات کاربرد دارد، «غیبت» با فتح غین است که از ریشه «غیب» و «غیوبه»، به معنای نهان و پوشیده بودن از نظر هاست. مراد از «غیبت» و «امام غائب» در کاربرد روایات، دور از دسترس بودن امام؟ ع؟ و مخفی بودن او از دیده هاست و مصداق بارز این عنوان، آخرین حجت الاهی حضرت مهدی موعود؟ عج؟ است.

۲. حضور دو گانه امام (آشنا- ناشناس)

حضور امام؟ ع؟ در جامعه، ممکن است متناسب با شرایط و مسئولیت های ویژه امام؟ ع؟ دو گونه باشد؛ یعنی گاه حضور آشکار و گاه حضور غائبانه داشته باشد. از این رو، اگر شرایط به گونه ای باشد که جامعه، ظرفیت حضور علنی امام؟ ع؟ را نداشته باشد، در این صورت امام؟ ع؟ ناگزیر از حضور غائبانه خواهد بود، چنان که زندگی آخرین حجت الاهی حضرت مهدی موعود؟ عج؟ با چنین وضعیتی مواجه است، او مصداق «حاضر غائب» است. وضعیت متفاوت زندگی آخرین امام با امامان پیشین؟ عهم؟، ناشی از آن است که شرایط لازم برای انجام مسئولیت های بر عهده آن وجود مقدس فراهم نبوده است و آن حضرت بر خلاف اجداد طاهرینش، تا فرارسیدن روز موعود، ناگزیر از زندگی غائبانه است و این حضور پنهان، با فلسفه امامت او منافاتی نخواهد داشت.

در روایات نیز به این دو گونه‌گی حضور امام در جامعه اشاره شده است. از رسول خدا؟ ص؟ نقل شده که آن حضرت پس از معرفی امیر مؤمنان و دیگر امامان معصوم؟ عهم؟ به عنوان جانشینان پس از خود، در حق آنان و پیروانشان چنین دعا فرمود:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَى خُلَفَائِي وَ أُمَّةَ أُمَّتِي بَعْدِي... وَ لَا تُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ مِنْهُمْ

بِحُجَّتِكَ ظَاهِرًا أَوْ خَافِيًا مَعْمُورًا لِّئَلَّا يَبْطُلَ دِينُكَ وَ حُجَّتُكَ وَ بُرْهَانُكَ وَ بَيِّنَاتُكَ؛ (۱) خدایا جانشینان من و پیشوایان امت من پس از من را دوست بدار... و زمین را از قائم ایشان که حجت تو است خالی مگذار، آشکار باشد یا خائف و پنهان، تا دین و حجت و برهان و بینات تو از بین نرود.

همچنین امیر مؤمنان؟ ع؟ به جناب کمیل بن زیاد نخعی فرمود:

لَمَّا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمِ بَحْجِهِ، ظَاهِرًا مَشْهُورًا، أَوْ مُسْتَتِرًا مَعْمُورًا، لِّئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ؛ (۲) زمین خالی نمی ماند از بر پادارنده حجت خدا، یا آشکار و علنی است و یا پوشیده و پنهان است تا حجت های خدا و دلایل او، نابود نشود.

سلیمان بن مهران اعمش از امام صادق؟ ع؟ روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدراناش فرمود:

لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَ لَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ؛ (۳) زمین از زمانی که خدا آدم را آفرید تا حال، از حجت الاهی خالی نبوده است، چه به صورت آشکار و شناخته شده، یا به صورت نهانی و پوشیده (از انظار عموم) و هیچ گاه (زمین و زمان) تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند و اگر چنین نباشد، هرگز (در نبود حجت) خداوند پرستش نخواهند شد.

در این گونه روایات، تعبیری چون «ظَاهِرًا أَوْ خَافِيًا مَعْمُورًا»، «ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ مُسْتَتِرًا مَعْمُورًا»، «ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ» همگی بیانگر دو گونهگی حضور امام؟ ع؟ در میان مردم است که گاه آشکارا و شناخته شده است، گاه مخفی و ناشناس.

۳. بررسی دو فرضیه درباره چگونگی غیبت امام دوازدهم؟ ع؟

پرسش اساسی در این مقوله آن است که غیبت و ناپیدا بودن امام؟ ع؟ از انظار عموم به چه معناست؟ آیا مخفی بودن حضرت از دیده ها، به مفهوم عدم رؤیت جسم شریف ایشان است

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۲؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۹.

۲- الأمالی، طوسی، ص ۲۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷.

یا به گونه ای دیگر؟

در این رابطه، دو فرضیه وجود دارد که یکی مبتنی بر غیبت شخص و دوم مبتنی بر غیبت عنوان است. منظور از غیبت شخص، پنهان بودن شخص حقیقی و دیده نشدن جسم امام؟ع است. و مراد از غیبت عنوان، مخفی بودن شخصیت حقوقی؛ یعنی ناشناس بودن حضرت در میان مردم و عدم توجه آنان نسبت به هویت امام؟ع است. اولی بر شیوه غیر عادی غیبت و استفاده از نیروی اعجاز و به کارگیری ولایت تکوینی و کرامات تأکید دارد، اما دومی بر پایه روش طبیعی استوار است.

این دو فرضیه ناشی از دو دستگی ظاهر روایاتی است که درباره چگونگی غیبت و کیفیت پنهان زیستی حضرت حجّت؟عج در زمان غیبت وارد شده است که هر کدام می تواند مستندی برای توجیه چگونگی زندگی غائبانه امام زمان؟عج، تلقی گردد. این دوگونگی روایات سبب شده است که دو فرضیه در این باره قابل طرح باشد:

فرضیه یکم: رؤیت ناپذیری حضرت در زمان غیبت. این فرضیه، بر غیبت شخص حقیقی و نامرئی بودن جسم حضرت تأکید دارد. بر اساس این فرضیه، نامرئی بودن جسم شریف حضرت، مبتنی بر تصرّفات ولایی و تکوینی است که از ناحیه امام؟ع به اذن الاهی اعمال می گردد تا خطری متوجه وجود آن حضرت نشود. این تصرّفات تکوینی که ما نمی توانیم حقیقت آن را درک کنیم ممکن است از راه تصرّف در سیستم بینایی افراد پیرامون حضرت باشد؛ یعنی امام؟ع با تصرّفات ولایی خویش، مانع از دیدن خود توسط افراد حاضر در صحنه شود تا کسی او را نبیند. یا از راه تصرّف در مکانی است که حضرت در آن حضور دارد؛ یعنی آن مکان در چشم افراد، خالی از حضور امام؟ع دیده شود تا خطری متوجه وجود امام؟ع نگردد.

مستند این فرضیه، برخی روایاتی است که در آن تعبیری مانند «لَا یَرَى جِسْمَهُ» و «لَا یَرَوْنَهُ» به کار رفته است که به حسب ظاهر دلالت بر عدم امکان رؤیت امام؟ع از سوی مردم دارد؛ چنانکه خواهد آمد.

این فرضیه، اگرچه از نظر ثبوتی فاقد محذورات عقلی است، اما از نظر اثباتی، حداقل نمی توان آن را به صورت موجبه کلیه پذیرفت و محمل صحیحی برای توجیه مسأله غیبت

دانست؛ زیرا با توجه به شواهد قرآنی و روایی، سنت الهی ایجاب می کند که زندگی امام عصر؟ عج؟ در زمان غیبت، همانند زندگی سایر پیامبران و امامان معصوم؟ عهم؟، براساس روال عادی و طبیعی جریان داشته باشد و این رویه به عنوان یک اصل عام عقلایی، مبنای زندگی جامعه انسانی است و زندگی پیامبران و اولیای الهی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین خفای شخص مستلزم خروج از حالت عادی و زندگی غیر طبیعی است چون خفای شخص صرفاً با استفاده از قدرت اعجاز ممکن است در حالی که جز در موارد خاص دلیلی برای استفاده از نیروی اعجاز وجود ندارد؛ زیرا سنت الهی بر این است که در عالم طبیعت، جریان امور به صورت عادی صورت گیرد و چون اعجاز بر خلاف روند طبیعی و قانون جاری در عالم است، استفاده از آن محدود به موارد خاصی است که حکمت ها و مصالح مهمی در کار باشد و با رویه عادی قابل حصول نباشد. در این گونه موارد خاص، نیروی قهری و دست اعجاز به کار می افتد تا از طریق غیر عادی و با شیوه اعجاز، آن اهداف و مصالح عالیة تحقق یابد، در غیر این صورت، زندگی برگزیدگان الهی نیز به روال عادی و طبیعی جریان دارد. و از آنجایی که زندگی امام دوازدهم؟ عج؟ در دوران غیبت بر اساس ظاهر روایات- چنانکه خواهد آمد- به گونه ای است که در جامعه حضور دارد و همانند دیگر انسان ها به صورت طبیعی اما ناشناس در اماکن و شهرها تردد می کند، پس از این حیث، دلیلی بر استفاده از شیوه اعجاز به صورت مداوم برای پنهان زیستی حضرت وجود ندارد.

فرضیه دوم: ناشناس بودن حضرت. این فرضیه، مبتنی بر غیبت شخصیت حقوقی و ناشناس بودن حضرت است. در این فرض، حفظ وجود امام؟ ع؟ دفع خطر، با مخفی بودن عنوان و نامعلوم بودن شناسه و هویت فردی حضرت، حاصل می شود و نیازی به کار بست نیروی اعجاز و کرامت نخواهد بود.

این فرضیه، که غیبت حضرت را یک امر طبیعی و عادی می داند، اولاً بر یک تحلیل معقول استوار است؛ بدین معنا که خدای حکیم جریان غیبت آخرین حجت را به گونه ای تدبیر و تنظیم نموده است که آن حضرت بدون نیاز به نیروی اعجاز، با زندگی طبیعی از راه خفای عنوان و ناشناس بودن، از خطر دشمنان مصون بماند. در این تدبیر الهی، شیوه زندگی غائبانه

امام عصر؟ عج؟ به صورت عادی خواهد بود و این روال هیچ گاه با مشکل و بن بست لاینحلی مواجه نخواهد شد تا امام ناگزیر از به کارگیری شیوه اعجاز گردد؛ زیرا تدبیر حکیمانه الهی برای حفظ آن وجود مقدس، به گونه ای است که خداوند گمنامی و ناشناس بودن حضرت را وسیله حراست وی قرار داده تا هم وجود ایشان از گزند دشمنان مصون بماند و هم به دور از تنگنای سیاسی - اجتماعی، به زندگی شخصی خود ادامه دهند و نیازی به استفاده از نیروی قهری و غیبی پدید نیاید. بر اساس این تحلیل، تفاوت زندگی حضرت حجت؟ عج؟ با انبیای الهی و دیگر اولیای معصوم؟ عهم؟ صرفاً در تفاوت اهداف، شرایط و اقتضائات حاکم بر زندگی ایشان در مقایسه با دیگر اولیای الهی نهفته است؛ بدین معنا که زندگی خاتم اولیا؟ ع؟، متضمن اهداف و رسالت ویژه است که تحقق آن نیاز به فراهم شدن شرایط و اقتضائات خاصی است که بدون گذر زمان طولانی میسر نمی باشد. این امر وی را ناچار به پنهان زیستی و هجرت طولانی و فرسایشگر نموده است؛ غیبت و عزلتی که هرگز به معنای نفی حضور یا عدم نظارت و اشراف ایشان بر جریان امور نیست بلکه این دوری گزینی از سر ناچاری و بنا به مصالح بزرگی است که در غربت وی نهفته است؛ همان مصالح و اهداف سترگی که تفسیر کننده فلسفه وجودی آخرین ذخیره خلقت بوده و به هر شکل ممکن می باید آن یگانه دوران باقی بماند؛ هرچند به قیمت هزاران سال استتار و تحمل مظلومیت و غربت. پس حضور غائبانه برای حضرت، یک امر اجتناب ناپذیر است و آن حضرت چاره ای جز ناشناس زندگی کردن نخواهد داشت، همان گونه تعبیر «لابد منها» (۱) در روایات به این معنا اشاره دارد.

۱- روایاتی که در آن به ناگزیر بودن غیبت برای حضرت تصریح کرده است مانند: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ؟ ع؟ قَالَ: يَا بَنِي إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ»؛ (الكافی، ج ۱، ص ۳۳۶). «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ ع؟ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلِهِ»؛ (الكافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶)؛ «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ؟ ع؟ لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ»؛ (الكافی، ج ۱، ص ۳۴۲). «سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ؟ ع؟ يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ لَا بُدَّ مِنْهَا»؛ (كمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲). «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا؟ ع؟ قَالَ: قَالَ لِي لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَاءَ صَيْلَمٍ يَشْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَّلِيحِهِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشُّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي»؛ (كمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰).

روایات وارد شده در این زمینه که به چگونگی زندگی حضرت در دوران غیبت اشاره کرده است، دو گونه است؛ ظاهر برخی روایات، بیانگر نادیده شدن حضرت در زمان غیبت است مانند:

۱. زراره می گوید از امام صادق؟ ع؟ شنیدم که می فرمود:

يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛ (۱) مردم امامشان ناپدید می شود، در موسم حج حاضر می شود؛ پس مردم را می بیند، اما مردم او را نمی بینند.

۲. روایت امام صادق؟ ع؟:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوْاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛ (۲) برای حضرت قائم؟ عج؟ دو غیبت است (غیبت صغری و غیبت کبری)، در یکی از آن دو (غیبت کبری) به مواقف حج حاضر می شود؛ به گونه ای که مردم را ببیند، اما مردم او را نبینند.

۳. روایت اباصلت هروی از امام رضا؟ ع؟:

وَ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ: لَا يَرَى جِسْمَهُ وَ لَا يَسْمَعُ اسْمَهُ؛ (۳) از حضرت درباره قائم؟ عج؟ سؤال شد، پس آن جناب فرمود: نه جسم دیده شود و نه نام او برده شود.

۴. روایت امام هادی؟ ع؟:

الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ؛ (۴) جانشین بعد از من حسن است. چگونه خواهد بود حال شما نسبت به جانشین بعد از این جانشین؟ عرض کردم برای چه، خدایم قربانت گرداند؟ فرمود: شما خودش را نمی بینید و برای شما روا نیست او را به نام یاد کنید.

این گونه روایات، به حسب ظاهر، گویایی عدم رؤیت حضرت توسط مردم در زمان غیبت است، زیرا بر اساس تعابیر به کار رفته در این روایات، آن حضرت با اینکه در مراسم حج و جاهای دیگر در میان مردم حضور دارد، اما این حضور به صورت عادی نیست و اگر امام؟ ع؟

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۳۲.

۴- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵.

همانند دیگران حضور معمولی می داشت، توسط حاضران رؤیت می شد، بلکه حضور او به گونه ای است که به صورت یک جانبه، امام؟ع؟ مردم را می بیند، اما خود حضرت دیده نمی شود و این عدم رؤیت نیز، ناشی از تصرفات ولایی آن حضرت است.

برخی دیگر از روایات، بر دیده شدن امام؟ع؟ توسط مردم و ناشناس بودن ایشان دلالت دارد، مانند:

۱. روایت ابی بصیر از امام صادق؟ع؟:

إِنَّ فِي صِيَابِ هَذَا الْأَمْرِ سِنَنَ [سِينًا] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ... وَأَمَّا سِينَتُهُ مِنْ يَوْسُفَ فَالَسِّتُرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛ (۱) برای صاحب این امر سنت هایی که درباره پیامبران جاری بود جاری است، اما سستی که از یوسف پیامبر؟ع؟ دارد، مخفی بودن اوست که خدا میان او و دیگران پرده ای قرار داد؛ به گونه ای که آنان او را می بینند اما نمی شناسند.

۲. روایت جناب محمد عثمان عمری:

به خدا قسم که صاحب الامر؟عج؟ هر ساله در مراسم حج شرکت می کند، او حاجیان را می بیند و می شناسد، اما آنان حضرت را می بینند ولی نمی شناسند. (۲)

این سخن گرچه به عنوان، نسبت به امام؟ع؟ داده نشده است تا روایت شمرده شود، بلکه کلام نایب خاص حضرت است، اما در بردارنده مضمون روایت است. (۳) ضمن اینکه این سخن از سوی شخصی که نماینده ویژه حضرت است، گویای آن است که او نظری برخلاف نظر امام؟ع؟ نمی دهد، لذا سخن او ارزش روایت را دارد.

این دو دسته روایت، اگرچه در نگاه اولیه متعارض به نظر می رسد اما با دقت و تأمل در مضمون و کلمات به کار رفته در آن، معلوم می شود که میان این روایات، تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا تعبیر «لَا تَرَوْنَ» و «لَا يَعْرِفُونَهُ» در روایات دسته اول، در صورتی می تواند نفی رؤیت را

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۳- نظیر آن چه از امام صادق؟ع؟ نقل شده شده است: «وَأَمَّا سِينَتُهُ مِنْ يَوْسُفَ فَالَسِّتُرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۵۱).

افاده کند که مادّه «رأى» دارای معنا و کاربرد واحدی باشد تا از نفی و اثبات آن چنین نتیجه ای به دست آید. در حالی که کلمه «یری» در هر دو دسته از این روایات کاربرد دو گانه دارد، هم به معنای دیدن و ندیدن ظاهری (چشم سر) استعمال می شود و هم تسامحاً به معنای کنایی و عرفی؛ یعنی نشناختن، تشخیص ندادن و عدم توجه و التفات، به کار می رود.

در روایات و برخی از آیات نیز این دو نوع کاربرد در ماده «یری» دیده می شود. امیر مؤمنان؟ ع؟ در توصیف نحوه حضور امام مهدی؟ عج؟ در زمان غیبت، به حدیثه یمانی فرمود:

فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَهُ مَا شِئِيهِ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَهُ فِي دُورِهَا وَقُصُورِهَا جَوَّالَهُ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتُسَلِّمُ عَلَيَّ الْجَمَاعَةَ تَرَى وَلَا تُرَى؛ (۱) به خدای علی سوگند! همانا حجّت الاهی بر مردم در آن زمان در جاده ها راه می رود، وارد خانه ها و قصرهای مردم می شود، در شرق و غرب این زمین در حال رفت و آمد است، سخنان مردم را گوش می دهد و بر آنان سلام می فرستد، مردم را می بیند و مردم او را نمی نگرند.

در این روایت، تعبیر «لَا تُرَى» به قرینه «تُسَلِّمُ عَلَيَّ الْجَمَاعَةَ» به معنای نشناختن به کار رفته است نه به معنای ندیدن، چنان که در آیه: {إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَتَرَاهُ قَرِيباً} (۲) نیز منظور از «يَرَوْنَهُ» و «تَرَاهُ»، قطعاً معنای ظاهری رؤیت و دیدن با چشم سر نیست بلکه این واژه به معنای پنداشت و باور، به کار رفته است هم چنان که در محاورات عرف نیز گاهی تسامحاً در مورد پیش بینی و اظهار نظر پیرامون یک موضوعی، تعابیر «می بینم»، «نمی بینم» و... به کار برده می شود.

و چون در زبان آیات و روایات و نیز در متفاهم عرف، کلمه «یری» گاهی به معنای کنایی استعمال شده و عدم التفات نسبت به چیزی، به منزله ندیدن آن تلقی می گردد و از آن به «لَمَّا يَرُونَ» و «لَمَّا تَرَاهُ» تعبیر می شود، لذا تعبیر «لَا يَرَى» در روایات دسته اول نیز تعیین در معنای نفی رؤیت ندارد، دست کم دو احتمال در مفاد آن مطرح است. بنابراین، نه تنها در میان این

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۴.

۲- سوره معارج، آیات ۶ و ۷.

دو دسته روایات، تعارضی دیده نمی شود بلکه «لأیری» و «لأیرون» و «لأیرونه» در روایات دسته اول نیز، به معنای عدم شناخت، حمل می گردد. قرینه این حمل نیز روایاتی است که وضعیت حضرت در زمان غیبت را به حضرت یوسف ع؟ و رابطه او با برادرانش تشبیه نموده است و نیز روایاتی که از زندگی طبیعی و معمولی حضرت و حضور ناشنای او در میان مردم و رفت و آمد در شهرها خبر داده است، این گونه روایات می تواند روایات دسته اول را تفسیر و ابهام در مفاد آن را برطرف نماید.

از آنچه گذشت می توان دریافت که امام عصر ع؟ در زمان غیبت همانند دیگران در جامعه حضور دارد، با این تفاوت که تا فرارسیدن زمان ظهور بنا به مصالحی، به گونه ای ناشناس زندگی می کند و کسی از خصوصیات فردی او آگاهی ندارد تا او را بشناسد، مگر در موارد خاصی که خود صلاح بداند. روایاتی که در آن تعبیر «لأ ترونه» و مشابه آن به کار رفته است نیز مبین ناشناس بودن آن حضرت است نه نامرئی بودن جسم شریف ایشان. در حقیقت، گمنامی و ناشناس بودن حضرت، تدبیر الهی برای حفظ وجود مبارک ایشان از خطرات و تهدیدات است تا زمان ظهور فرارسد و وعده الهی محقق گردد.

نکته پایانی که در این رابطه لازم به ذکر است، تلقی ناصحیح برخی از اهل تسنن نسبت به اعتقاد شیعه به مسأله غیبت است. برخی از نویسندگان اهل تسنن این گونه القا می کنند که گویا شیعه معتقد است امام مهدی ع؟ در دوران غیبت در شهر سامرا در داخل سرداب؛ یعنی اطاق زیر زمین که منزل امام هادی و امام حسن عسکری عهما؟ بوده است، مخفی گردیده و از دیده ها پنهان شده است. از این رو، اعتقاد شیعه به غیبت را یک باور جاهلانه و خرافی پنداشته و شیعیان را بدین سبب سزاوار تمسخر دانسته اند.

شمس الدین ابن قیم الجوزیه متوفی (۷۵۱ه) در «المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف» (۱) این سخن را بیان و از معاصرین حمود بن عبد الله التویجری متوفی (۱۴۱۳ه) در «إتحاف

الجماعه» (۱) همین کلام را تکرار کرده است.

ناصر القفاری ضمن بیان قسمتی از کلام ابن قیم می افزاید:

أن أحاديثهم في الأدعية و الزياره لمقامات الأئمه تلوح إلى أنه مقيم بسرداب سامراء؛ (۲) احادیث شیعه در دعاها و زیاراتی که در باره مقام امامان آنان وارد شده است، بیانگر آن است که او (امام غائب؟ عج؟) در سرداب سامراء مستقر است!

با توجه به آنچه درباره چگونگی غیبت امام زمان؟ عج؟ و نحوه زندگی غائبانه آن حضرت اشاره گردید، روشن می شود که این نسبت ناروا به شیعیان، کذب محض است و این نسبت دروغ، با آنچه شیعه درباره غیبت امام زمان؟ عج؟ بدان معتقدند، هرگز همخوانی ندارد و هیچ یک از دانشمندان شیعه چنین عقیده ای نداشته و ندارند؛ نه در کتاب های معتبر شیعه، چنین چیزی وجود دارد و نه در روایات ما هیچ نشانه ای از چنین اعتقادی دیده می شود، بلکه این یک اتهام دروغین و نسبت ناروایی است که افراد مغرض برای طعن و تخریب قداست اعتقاد شیعه به مسأله مهدویت و غیبت، زده اند.

شاید منشاء این تصور نادرست، رجوع و تکریم شیعیان نسبت به اماکنی است که منتسب به پیشوایان معصوم؟ عهم؟ بوده و یادآور خاطرات زندگی آن بزرگواران است. سرداب نیز که محل زندگی امامین عسکریین؟ عهما؟ بوده است از این گونه اماکن شمرده می شود و مراجعه شیعیان به اینگونه اماکن از این باب است؛ نه به خاطر اینکه امام دوازدهم؟ عج؟ در آنجا مخفی است یا از آنجا ظهور می کند. بلکه شیعه بر این اعتقاد است که آن حضرت در دوران غیبت در جامعه حضور دارد و به صورت ناشناس و بی نام و نشان در شهرها و مناطق گوناگون سیر و سفر دارد. روایات ما نیز گویای این حقیقت است؛ چنانکه امیر مؤمنان؟ ع؟ به حدیثه یمانی فرمود:

۱- إتحاف الجماعه بما جاء في الفتن والملاحم وأشراف الساعه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲، ص ۸۴۷؛ فتاوی حسام الدین بن موسی محمد بن عفانه، ج ۱، ص ۱۹، أن الشيعة يعتقدون أن الإمامه الكبرى محصورة في الأئمه من نسل علي بن أبي طالب رضي الله عنه وهم اثنا عشر إماماً، آخرهم الإمام المهدي الذي اختفى في السرداب منذ أكثر من ألف ومائتي عام حين كان طفلاً، وهو محمد بن حسن العسكري الذي دخل السرداب وعمره تسع سنين وذلك سنة (۲۶۵ هـ) والذي ينتظر الشيعة الإمامية ظهوره.

... فَوَرَّبَّ عَلَيَّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَقُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتُسَلِّمُ عَلَيَّ الْجَمَاعَةَ تَرَى وَلَمَّا تَرَى إِلَى الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ وَنِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكُ يَوْمٌ فِيهِ سُرُورٌ وُلِدَ عَلَيَّ وَ شِيعَتِهِ؛ (۱) به خدای علی سوگند که حجت قائم بر امت است و در راه ها قدم می زند و به خانه ها و کاخ ها وارد می شود و در شرق و غرب زمین گشت و گذر دارد، گفته ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند؛ او می بیند، اما شناخته نمی شود تا هنگامی که وعده اش فرارسد و منادی از آسمان آواز دهد که امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است.

همچنین در روایتی که سدیر از امام صادق؟ ع نقل کرده، آمده است:

... فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسِطَهُمْ وَ هُمْ لَمَّا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ؟ ع؟ حِينَ قَالَ لَهُمْ: هَيْلٌ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؟ قَالُوا: أَيْنَكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي؛ (۲) چرا این امت منکرند خدای عز و جل با حجت خود همان کند که درباره یوسف کرد! همانا امام غائب میان آن ها گردش می کند و در بازارهای آن ها راه می رود و پا روی فرش آن ها می نهد و آن ها او را نشناسند تا آنکه خدای عز و جل به او اجازه دهد که خود را به آنها معرفی کند؛ چنانچه به یوسف اجازه داد. آنگاه که به آن ها گفت: آیا می دانید با یوسف و برادرش چه کردید وقتی که نادان بودید؟ گفتند: آیا تو خود یوسف هستی؟ گفت: بلی، من یوسف هستم و این برادر من است.

چرایی غیبت امام حی

اشاره

غیبت آخرین ذخیره الهی، مهدی موعود؟ عج؟ دارای حکمت های فراوانی است که فهم دقیق و پاسخ بسیاری از چرایی های آن، تنها پس از ظهور آن حضرت روشن خواهد شد. با این حال با توجه به روشنگری روایات وارد شده در این زمینه، می توان برخی از مهم ترین دلایل رخداد

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۵.

غیبت را به دست آورد، چنان که اندیشمندان شیعه (۱) با تکیه بر این روایات، به بررسی ابعاد این موضوع پرداخته و به شبهات موجود در این زمینه پاسخ داده اند.

۱. حکمت های غیبت امام حی در روایات

مسأله غیبت امام دوازدهم؟ ع؟ صرفاً یک امر تاریخی و اجتماعی نیست، بلکه ریشه های ماورائی نیز دارد. از این رو برای فهم و تبیین چرایی غیبت امام غائب؟ ع؟، نیازمند تأمل در روایاتی هستیم که برخی از اسرار غیبت آن حضرت را برای ما بازگو و مکشوف کرده است. در این روایات چند چیز به عنوان علل و اسرار غیبت امام مهدی؟ عج؟ یاد شده است که به برخی از آن اشاره می شود.

یک. حفظ جان حضرت برای تحقق رسالت بزرگ: روحیه شهادت طلبی و استقبال از خطر در راه خدا، اگرچه بارزترین ویژگی اهل بیت پیامبر؟ عهم؟ بوده و از افتخارات سیره عملی آن بزرگواران شمرده می شود، اما با توجه به اینکه آخرین حجت الاهی مهدی موعود؟ عج؟ حامل رسالت بزرگ تشکیل حکومت عدل جهانی اسلام و زدودن مظاهر کفر و شرک در جهان است، آن وجود مقدس می باید تا زمان فراهم شدن شرایط انجام رسالت الاهی خویش، از خطرات حفاظت شود تا وعده الاهی محقق گردد.

شیخ مفید؟ ره؟ در این باره می نویسد:

انه متى قتل احد من آبائه عند ظهوره لم تمنع الحکمه من اقامه خليفه يقوم مقامه و ان ابن الحسن؟ عهما؟ لو يظهر لسفك القوم دمه و لم تقتض الحکم التخلیه بينهم و بينه؛ (۲) اگر هر یک از پدران او هنگام ظهور به شهادت می رسیدند با حکمت الاهی منافات نداشت و جانشینی جای او می نشست، ولی اگر امام مهدی؟ عج؟ ظاهر شود خونسش را می ریزند و خالی بودن زمین از حجت خدا با حکمت الاهی منافات دارد.

۱- رسائل فی الغیبه، مفید، ج ۴، ص ۱۱؛ تقریب المعارف، حلبی، ص ۴۳۹؛ تلخیص الشافی، طوسی، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲- الفصول العشره فی الغیبه، ص ۷۵.

همچنین شیخ مفید، درباره تفاوت مأموریت آخرین امام با اجداد طاهرینش می گوید:

إن اختلاف حالتی صاحب الزمان و آبائه؟ عههم؟ فیما یقتضیه استتاره الیوم و عدم ظهوره ... و ذلك أنه لم یکن أحد من آبائه کلف القيام بالسيف مع ظهوره و لا ألزم بترك التقيه و لا ألزم الدعاء إلى نفسه حسبما کلفه إمام زماننا هذا بشرط ظهوره...؛ (۱)

این تفاوت، به اختلاف اوضاع و شرایط صاحب الزمان و پدران او می گردد که موجب پنهانی امام عصر؟ عج؟ شده است. و آن اینکه هیچ یک از پدران آن حضرت مانند او، مأمور به ترک تقيه و قیام با شمشیر و خواندن مردم به اطاعت از خود نبودند، اما امام مهدی؟ عج؟ وقتی ظهور کند مأمور به قیام و ترک تقيه است و این یکی از ویژگی های آن حضرت است.

در روایات نیز، از نبود امنیت جانی و خطر قتل و شهادت زود هنگام، به عنوان دلیل غیبت آن حضرت ذکر شده است تا بدین وسیله جریان امامت تداوم یابد و رسالت بزرگ حاکمیت دین به وسیله او محقق گردد.

زراره از امام باقر؟ ع؟ نقل می کند که فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ، قَالَ زُرَّارَةُ يَغْنَى الْقَتْلُ؛ (۲) برای قائم ما قبل از این که به پا خیزد غیبتی است. پرسیدم: چرا؟ فرمود: چون می هراسد، سپس با دست به شکمش اشاره نمود؛ یعنی از ترس کشته شدن پنهان می شود.

در روایت دیگر زراره از امام صادق؟ ع؟ نقل می کند که فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبْحُ؛ (۳) قائم ما ناگزیر از غیبت است قبل از آن که قیام کند. گفتیم: برای چه؟ فرمود: بر جاننش نگران است ...

یونس بن عبدالرحمن نیز گوید:

حضور امام هفتم موسی بن جعفر؟ ع؟ شرفیاب شدم و به او عرض کردم: یا بن رسول الله! آیا

۱- رسائل فی الغیبه، ج ۴، ص ۱۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۷.

قائم به حق، شمایی؟ حضرت فرمود:

أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَغْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَمَلُؤُهَا عَيْدًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبُهُ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَزْتَدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخِرُونَ؛ (۱) من هم قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می کند و آن را پر از عدالت می نماید، چنان که پر از جور و ستم شده باشد، پنجمین فرزند من است و برای او غیبتی است طولانی؛ چون بر جان خود می ترسد. مردمی در آن مدت از اعتقادات خود برمی گردند و مردمی در آن ثابت می مانند.

براساس این دسته روایات، فلسفه غیبت و پنهان زیستی امام عصر؟ عج؟ حفظ جان حضرت و در امان ماندن از خطر دشمنان بوده است تا مانع از تحقق اهداف سوء دشمنان گردد؛ اگر غیبتی در کار نبود مطمئناً دستگاه معتمد عباسی برای به شهادت رساندن آن وجود مقدس، همانند پدران بزرگوارشان، از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کردند.

نگاهی به تاریخ زندگی و شرایط خفقان حاکم بر زمان امام هادی و حسن عسکری؟ عهما؟ و استقرار آنان در پادگان نظامی سامراء جهت کنترل و مراقبت مستمر، نشان می دهد که در چنین شرایطی فرزندش چاره ای جز پنهان شدن نداشت و گرنه دستگیر و به شهادت می رسید و زمین از حجت خدا خالی می ماند و این امر با حکمت و تدبیر الاهی نسبت به آینده منافات دارد. پس می توان گفت: حکمت و راز اصلی غیبت امام زمان؟ عج؟ حفظ جان آن حضرت از خطر دشمنان برای انجام رسالت بزرگی است که خداوند به عهده آخرین ذخیره حق گذاشته است و همه اهداف و آرمان های تاریخی بشر، در تحقق این هدف بزرگ نهفته است.

دو. بیعت نکردن با حاکمان طاغوت: یکی دیگر از دلایل غیبت که در روایات بدان اشاره شده است، عدم بیعت با حاکمان ستمگر است، چرا که حضرت قائم؟ عج؟ همانند پدرانش مأمور به تقیه نیست تا به روش پدران بزرگوارش از روی تقیه با طاغوت زمانش بیعت کند، بلکه مأمور به سیف است؛ زیرا در صورت عدم غیبت، آن حضرت نیز همانند اجداد طاهرینش، جز

شهادت یا پذیرش بیعت آنان، هیچ راهی نخواهد داشت. درحالی که تعهد حضرت نسبت به حاکم زمانش، با فلسفه وجودی آن حضرت سازگار نیست؛ چون ایشان مأموریت بزرگی را برعهده دارد که لازمه اش نقض این بیعت است درحالی که نقض عهد در دین ممنوع است. پس غیبت واقع شد تا بیعتی نباشد.

هشام بن سالم از امام صادق؟ ع؟ روایت کرده است که حضرت فرمود:

يُقَوْمُ الْقَائِمُ؟ عَج؟ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ؛ (۱) قائم؟ عَج؟ قیام کند درحالی که هیچ کسی به گردن او قرارداد و تعهد و بیعتی ندارد.

علی بن فضال از امام رضا؟ ع؟ روایت کرده است که فرمود:

كَأَنِّي بِالشَّيْخَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثَ مِنْ وُلْدِي كَأَنَّكَ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ! قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ؛ (۲) گویا شیعیان را می بینم که در فقدان سومین از فرزندانم همانند گله در طلب چراگاه برآیند، اما آن را نیابند. گفتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه؟ فرمود: برای آنکه امامشان از آنها نماند، گفتم: برای چه؟ فرمود: برای آنکه چون با شمشیر قیام کند بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.

از امام حسن مجتبی؟ ع؟ روایت شده است که فرمود:

مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيهِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يَصِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَخْفِي وَلِمَادَتَهُ وَ يَغِيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛ (۳) هر کدام از ما اهل بیت در زمان خود، بیعت حاکمان و طاغوت های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته ایم مگر حضرت قائم؟ عَج؟ آن کسی که عیسی بن مریم؟ ع؟ به امامت او نماز می گذارد، خداوند ولادت او را مخفی نگهداشت و برای او غیبتی مقرر نمود تا هنگامی که قیام کند بیعت حاکمی بر گردنش نباشد.

امام جواد؟ ع؟ به نقل از اجداد طاهرینش از امیر مؤمنان؟ ع؟ نقل می کند که فرمود:

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛ (۱) همانا قائم ما هنگامی که به پا خیزد، از ناحیه هیچ کسی بیعتی بردمه ندارد، به خاطر همین ولادت وی پوشیده و شخص شریف او از دیده ها پنهان می گردد.

اسحاق بن یعقوب، نامه ای توسط دومین نایب خاص امام زمان؟ عج؟ به محضر امام؟ ع؟ ارسال کرد، در پاسخ به پرسش های او این توفیق شریف صادر شد:

وَأَمَّا عَلَيْهِ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبِ... إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي؛ (۲) و امیا علت وقوع غیبت؛ همانا هیچ یک از پدرانم نبوده مگر آن که بیعت طاغوت زمانش بر او تحمیل شده است و هنگامی که من قیام می کنم، بیعت هیچ یک از طاغوتیان را نخواهم داشت.

سه. امتحان و آزمایش مردم: بر اساس آیات قرآن، یکی از سنت های فراگیر الهی امتحان مردم است. بشر ناگزیر باید امتحان شود و این امتحان هم در گذشته بوده، هم در حال و آینده خواهد بود. قرآن می فرماید:

{أَحْسِبُ لِلنَّاسِ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَأَمَنَّا وَهُمْ لَمْ يَأْمِنُوا، وَلَقَدْ قَتَلْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا}؛ (۳) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: "ایمان آوردیم"، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و شماها را نیز می آزماییم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و آنانی که دروغ می گویند تحقق یابد!

در روایات نیز، اعتقاد به امام غائب؟ عج؟ محک و معیاری برای ابتلا و امتحان شیعیان ذکر شده تا بدین وسیله درجه ایمان و تعهد شیعیان آزموده شود، زیرا به واسطه غیبت، مرتبه ایمان اشخاص و تسلیم بودن آنها در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود و همچنین در زمان غیبت، به واسطه حوادث و فتنه هایی که روی می دهد شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می آید.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۲۹۲.

۳- عنکبوت/۲-۳.

عدم تحقق ظهور حضرت به اذن الاهی است و در شخص منتظر_ هر مقداری هم که دوران غیبت به طول انجامد_ هرگز نومییدی راه پیدا نمی کند و شک و وسوسه در دلش پیدا نمی شود. در این آزمون، انسان های مؤمن و ثابت قدم، از افراد مدعی و بی ایمان متمایز خواهند شد.

امیر مؤمنان می فرماید:

أَمِيَا وَ اللَّهُ لَمَأْقَلْتَنَ أَنَا وَ ابْنَايَ هَيْدَانَ وَ لِيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لِيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ؛ (۱) به خدا قسم من و این دو فرزندم (حسن و حسین؟ عهم؟) شهید خواهیم شد خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما برخواهد انگيخت، او از دیده ها غائب خواهد شد تا این آزمایش سبب جداسازی گمراهان گردد، به گونه ای که افراد نادان خواهند گفت: خدا به آل محمد؟ ص؟ نیازی ندارد.

امام حسین؟ ع؟ می فرماید:

لَهُ غَيْبُهُ يَزْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ فَيَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلِهِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ؛ (۲) برای او غیبتی است که در آن عده ای از دین خارج گردند و جمعی بر مشکلات صبر و پایداری نمایند، دشمنان گویند کجا است این وعده خدا اگر راست میگوید! آگاه باشید که اجر و پاداش صابران بر اذیت و تکذیب دشمنان، همانند کسی است که در کنار پیامبر؟ ص؟ با دشمنان شمشیر زده است.

جابر بن عبدالله انصاری از محضر رسول خدا؟ ص؟ در مورد غیبت فرزندش حضرت قائم؟ عج؟ سؤال می کند: یا رسول الله! آیا قائم که فرزند شماست غائب می شود؟ فرمود:

يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلصَّائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ فَقَالَ إِي وَ رَبِّي وَ لِيَمَحُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ؛ (۳) آری، به خدا سوگند بدان وسیله خدا اهل ایمان را امتحان نماید تا خالص گرداند و کافران را آزمایش می کند تا هلاک و نابود گردد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۱۲.

۲- عیون اخبار الرضا؟ ع؟، ج ۱، ص ۶۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۸.

غیبت امام عصر؟ عج؟ ضمن اینکه محک و آزمایشی است که خداوند عموم بندگان را بدان می آزماید، (۱) اما شیعیان و پیروان آن حضرت را به طور خاص، به امتحان سخت تر گرفتار می کند تا میزان ثبات قدم پیروان و صداقت و استواری ایمان معتقدان به آن حضرت مورد سنجش قرار گیرد؛ زیرا شیعیانند که این ملاک و معیار را پذیرفته و معتقد به غیبت حضرتند.

امام صادق؟ ع؟ فرمود:

... غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ أَنْ يُمْتَحَنَ الشَّيْعَةَ؛ (۲) خداوند به وسیله غیبت امام مهدی؟ عج؟، شیعیان را می آزماید.

امام باقر؟ ع؟ درباره دشواری امتحان شیعیان در زمان غیبت امامشان، خطاب به آنان فرمود:

لَتَمَحَّضَنَّ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمَحِصَ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَ كَذَلِكَ يَضِيحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيْعِهِ مِنْ أَمْرِنَا وَ يَمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يَمْسِي عَلَى شَرِيْعِهِ مِنْ أَمْرِنَا وَ يَضِيحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا؛ (۳) ای شیعه آل محمد؟ ص؟، حتماً باید مورد پاک سازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم که صاحب چشم می داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می گیرد، ولی نمی داند چه زمانی از آن بیرون می شود و به همین گونه است حال مرد که بر طریق امر ما (امامت) صبح می کند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند و (بعد) درحالی که از آن خارج شده شب را به صبح می برد.

در روایت دیگر که ابی الجارود آن را از امام باقر؟ ع؟ روایت کرده است، آن حضرت فرمود:

لَا تَرَوْنَ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمِعْزَى الْمَوَاتِ الَّتِي لَا يَبَالِي الْخَابِسُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ فِيهَا لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَرْفَوْنَهُ وَ لَا سِتَانَةٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَكُمْ؛ (۴) آنچه را چشم به راه آن هستید (از پیروزی حکومت حقه و ظهور حضرت مهدی؟ ع؟) نخواهید دید تا آن زمانی که چون یک دسته بز بی جان (یا لاغری) باشید که باکی ندارد از اینکه شیر

۱- چنانکه امام کاظم؟ ع؟ فرمود: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ... اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ»؛ (الامامه و التبصره، ص ۱۱۳).

۲- الکافی، ج ۱ ص ۳۳۷.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۶.

۴- الکافی، ج ۸، ص ۲۶۳.

(درنده خونخوار) به هر جای او که خواهد دست خود را دراز کند، جای بلندی برای شما به جای نماند که بدان بالا روید، و تکیه گاهی به جای نماند که بدان تکیه زنید.

امام صادق؟ ع؟ به عده ای از یارانش که درباره دوران آرمانی و شکوهمند ظهور باهم گفتگو می کردند، این نکته را یاد آور شد که تحقق این آرزوها بدون گذر از آزمون های سخت دوران غیبت و پلایش نیکان از بدان، ممکن نخواهد بود. منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره و عده ای نشسته بودیم، امام صادق؟ ع؟ سخن ما را می شنید، پس به ما فرمود:

فِي أَي شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هِيَ هَاتِ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ؛ (۱) شماها در اندیشه چه هستید؟ نه، به خدا سوگند آنچه شما بدان چشم دوخته اید پدید نشود تا بازرسی شوید؛ نه، به خدا قسم آنچه شما چشم به راه هستید واقع نشود تا متمایز شوید؛ نه، به خدا آنچه شما چشم بدان دارید به دست نخواهد آمد جز پس از نومییدی؛ نه، به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود تا هر که باید بدبخت شود و هر که باید سعادتمند گردد.

صفوان بن یحیی از امام رضا؟ ع؟ نقل کرده است که فرمود:

وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَتُمَيِّزُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ؛ (۲) به خدا سوگند آنچه شما چشمان خود را به سویش می دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاک سازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر کمتر و کمتر.

به خاطر همین دشواری های امتحان در دوران غیبت است که خداوند متعال متناسب با سختی های آن، پاداش مضاعفی را برای کسانی که با وجود عدم دسترسی به امام، بر ولایت اهل بیت؟ عهم؟ ثابت قدم می مانند، عطا خواهد کرد. عمار سابطی گوید: از محضر امام

۱- طوسی، الغیبه، ص ۳۳۵.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۸.

صادق؟ ع؟ سؤال کردم: کدامیک از این دو بهتر است: عبادت پنهانی با امام پنهان از شما خانواده در زمان دولت باطل یا عبادت در زمان ظهور و دولت حق با امام آشکار از شما؟ فرمود:

أَيُّمَا أَفْضَلَ الْعِبَادَةَ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةَ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَاللَّهُ عَيَّادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ وَ تَحْوُفُكُمْ مِنْ عِيدُوكُمْ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ؛ (۱) ای عمار! به خدا که صدقه دادن پنهانی از صدقه دادن آشکارا بهتر است. و هم چنین به خدا عبادت شما در پنهانی با امام پنهانان در زمان دولت باطل و ترس شما از دشمن و در حال صلح با دشمن (تقیه) بهتر است از کسی که عبادت کند خداوند را در زمان ظهور حق با امام بر حق آشکار و در زمان دولت حق.

بدون شک، موفقیت در این آزمون های دشوار الاهی، مستلزم داشتن اراده و ایمان عمیق و اخلاص است و مهم ترین پیش نیاز آن، اعتقاد راسخ به وجود امام غائب؟ عج؟ است. اگر فردی با ادله قطعی به وجود آن حضرت پی برد، هنگامی که امواج شک و توهّمات باطل به او هجوم آورد متزلزل نشود و سستی در اعتقادش راه پیدا نکند. در چنین شرایطی اگر در فرد، این احساس مسئولیت شکل پذیرد، خواهد توانست سختی مبارزات و ناملايمات و فداکاری ها را در راه ایمانش متحمل شود.

چهار. راز نامکشوف: براساس برخی روایات، غیبت دارای اسرار نامکشوفی است که ما آن را به صورت کامل نمی دانیم؛ زیرا اسرار کامل غیبت در زمان ظهور آشکار خواهند شد.

رسول خدا؟ ص؟ به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٍّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِي عَنْ عِبَادِهِ فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ؛ (۲) ای جابر! این از کارهای عجیب خداوند و سری از اسرار الاهی است که بر بندگانش پوشیده است، پس از شک در کار خدا بپرهیز که کفر است.

از امام صادق؟ ع؟ نقل شده است که فرمود:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۸.

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْعَلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صِدِّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنَّ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ؛ (۱) برای صاحب این امر غیبتی است ناگزیر که در آن هر جوینده باطلی به تردید می افتد، عرض کردم: قربانت گردم، برای چه؟ فرمود: به جهت امری که ما اجازه نداریم آن را آشکار سازیم، گفتم: چه حکمتی در آن غیبت است؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجّت های پیشین الاهی بوده است و اسرار آن آشکار نخواهد شد مگر پس از ظهورش، همان طور که وجه حکمت اعمال خضر؟ ع؟؛ از شکستن کشتی و قتل پسر و بپاداشتن دیوار بر حضرت موسی؟ ع؟ روشن نشد تا وقتی که جدایی و فراق آن دو فرا رسید. ای پسر فضل این امر، امری از اموری خداوند متعال، و سَرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است، و هنگامی که پی بردیم که خداوند حکیم است، پذیرفته ایم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند وجه انکار آن ظاهر نباشد.

در این روایت، جمله «لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» نشان می دهد که منظور از سرّ بودن آن است که حکمت های غیبت برای ما پوشیده و جزء اسرار است و گرنه خود ائمه؟ عههم؟ آن را می دانند، اما بنا به مصالحی مجاز به گفتن آن نیستند. این اسرار در زمان ظهور برای ما نیز آشکار خواهند شد.

جمله «سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ» یا ناظر به این معناست که ائمه؟ عههم؟ بنا ندارند تمام حکمت های غیبت را بازگو کنند، بلکه برخی امور تا زمان ظهور باید پنهان بماند یا بدین معنا است که هنوز زمینه برای گفتن این امور فراهم نیست و فهم این اسرار به شرایط و گذشت زمان وابسته است، شاید به همین دلیل تمام اسرار غیبت به ما گفته نشده و آن چه بیان گردیده

فقط بخشی از حکمت های غیبت است.

۲. چرایی تداوم غیبت امام حی

تداوم غیبت امام عصر؟ عج؟ در حقیقت معلول تداوم عواملی است که سبب وقوع آن گردیده است. این عوامل و اسباب، در هر دوره و زمانی متفاوتند. از بررسی روایات و تأمل در ماهیت مأموریت خاص حضرت مهدی؟ عج؟ به دست می آید که علت اصلی غیبت آن حضرت، عدم آمادگی جهانی برای پذیرش حکومت الهی در همه سطوح زندگی و نبود شرایط لازم برای تحقق رسالت بزرگی است که حضرت بدان مأمور شده است. دیگر علل یاد شده در روایات مانند خوف قتل، امتحان، عدم بیعت با طاغوت و... بیان فروع این حقیقت و از آثار و پیامدهای آن است.

دلیل این امر آن است که دگرگونی در شرایط اجتماعی مصلحت ها را تغییر می دهد، در فضای نبود آمادگی، مصلحت در تداوم غیبت است و تا زمانی که این آمادگی فراهم نشود و جامعه پذیرای امام زمان؟ عج؟ و پیروی از او نباشند، غیبت نیز پایان نمی پذیرد.

شیخ مفید درباره تغییر مصلحت در صورت تغییر شرایط، می نویسد:

اقامه احکام دین (مانند جهاد و حج)، همانند مصلحت انسان ها در ظاهر بودن پیشوایان معصوم؟ عهم؟ و تدبیر و مدیریت آنان است و این مصلحت وقتی است که مردم از آنان اطاعت کنند و در یاری و همراهی آنان کوتاهی نکنند و اگر مردم نافرمانی کردند و خواستند خون آنان را بریزند مصلحت تغییر می کند و برای امام و مردم بهتر است امام از چشمان آنان غائب و پوشیده شود. در این صورت بر او ملامتی نیست، بلکه ملامت و سرزنش سزاوار کسانی است که با اعمال فاسد و اعتقاد باطل، سبب غیبت شده اند. (۱)

بنابراین، علت اصلی تداوم غیبت آخرین حجت الهی را می باید در عدم انطباق شرایط اجتماعی با رسالت جهانی امام عصر؟ عج؟ جستجو کرد؛ بدین معنا که رخداد ظهور دارای دو رکن اصلی است؛ رکن اول امام و رسالت جهانی اوست و رکن دوم، امت و جامعه بشری است.

رکن نخست که مقتضی امر ظهور است فراهم بوده و هست؛ اما رکن دوم؛ یعنی بسترهای اجتماعی و شرایط و الزامات تحقق این رسالت، تا کنون مهیا نگردیده است. از این رو، تداوم غیبت، نه به خاطر عدم مقتضی بلکه ناشی از وجود مانع و عدم آمادگی شرایط جهانی برای تحقق اهداف ظهور است.

بنابراین، در بررسی علل طولانی شدن غیبت امام زمان؟ عج؟، می باید این دو مؤلفه اساسی؛ یعنی مأموریت و رسالت جهانی آن حضرت (وجود مقتضی) از یکسو و شرایط و موجبات تحقق این مأموریت بزرگ (عدم مانع) از سوی دیگر، مورد توجه قرار گیرد.

۱. مأموریت جهانی: رسالت جهانی امام عصر؟ عج؟، تحقق کامل آموزه ها و احکام دین جهانی اسلام است که خداوند متعال توسط جدش رسول الله؟ ص؟ آن را برای هدایت عموم بشر تا قیامت نازل کرده است. و از آنجایی که تحقق کامل دین و اهداف بعثت پیامبر اکرم؟ ص؟ در زمان حیات آن حضرت و دیگر ائمه؟ عهم؟ ممکن نبود، آخرین وصی پیامبر، حضرت مهدی موعود؟ عج؟ این مأموریت بزرگ را به انجام خواهند رساند؛ همین امر، فلسفه اصلی غیبت او شمرده می شود.

براساس آیات قرآن، خداوند حکیم وجود مقدس بقیه الله؟ عج؟ را برای یک هدف بس والا و سترگ ذخیره نموده است و آن تحقق کامل حاکمیت دین الاهی و ارزش های والای انسانی در جامعه است. (۱)

این هدف، به قدری بزرگ و پر ثمر است که خداوند همه پیامبران پیشین را مقدمه برای این امر مهم؛ یعنی حاکمیت دین پیامبر خاتم؟ ص؟ توسط آخرین وصی او حضرت مهدی؟ عج؟ قرار داده است. از این نظر حتی وجود مقدس پیامبر خاتم؟ ص؟ نیز زمینه ساز تحقق این هدف مهم بوده است؛ زیرا پیامبر اکرم؟ ص؟ گرچه پایه گذار این طرح عظیم بوده و اهداف و برنامه های او کامل ترین مرحله تکامل دین است؛ اما رسالت تحقق این اهداف متعالی، به عهده آخرین وصی او گذاشته شده است و وعده الاهی به دست آخرین مصلح، حضرت بقیه الله الاعظم؟ عج؟

۱- سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

محقق خواهد شد. (۱)

براساس این آیه، ثمره ظهور آخرین حجت الاهی، شکل گیری جامعه دین مداری است که مهم ترین خصیصه آن عبودیت الاهی در همه شئون حیات خواهد بود. بدیهی است تحقق این مهم، بدون فراهم بودن شرایط اجتماعی ممکن نخواهد بود.

۲. عدم آمادگی و فراهم نبودن شرایط جهانی: استمرار غیبت و پنهان زیستی امام عصر؟ عج؟ ناشی از تداوم موانع ظهور است و این مسأله با شرایط اجتماعی در گذشته و حال و آینده پیوند وثیق دارد؛ زیرا همان گونه که تبدیل حالت حضور به حالت غیبت، ناشی از تعامل منفی امت با امام؟ ع؟ بوده است، تغییر این حالت نیز نیازمند تغییر و اصلاح رابطه امت با امام؟ ع؟ است. تا زمانی که این رویکرد منفی و مخرب، به یک رویکرد مثبت و سازنده تبدیل نشود و شرایط لازم برای حضور و بسط ید آن حضرت در جامعه فراهم نگردد، تداوم غیبت نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود. از این رو، آمادگی و پذیرش دعوت حضرت از سوی مردم از اساسی ترین شروط پایان یافتن غیبت و ظهور حضرت مهدی؟ عج؟ شمرده می شود، چرا که عدم تمکین مردم اگرچه ذره ای در مشروعیت امام تأثیر نمی گذارد، ولی باعث کناره گیری امام از حاکمیت می شود و این درباره اغلب ائمه گذشته صورت گرفت و از آن جایی که قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی؟ عج؟ امری حتمی و انکارناپذیر است، رسیدن جامعه به شرایطی که حضور و ظهور آن حضرت را با تمام وجود برتابند، لازم و ضروری است.

بنابراین، تا زمانی که تمامی شرایط فراهم آید، خداوند آن حضرت را در پرده غیبت نگه می دارد؛ زیرا سنت الاهی بر این است که هرگونه تغییر و تحولی در عرصه های مختلف حیات بشری، از مسیر اراده و انتخاب خود انسان ها صورت پذیرد. از این رو، لازمه پایان یافتن دوران غیبت و محرومیت از برکات حضور امام عصر؟ عج؟ بلوغ فکری جامعه بشری، شناخت رهبری معصوم، درک ضرورت حضور وی و آمادگی برای پذیرش اهداف و برنامه های ایشان؛ یعنی حکومت عدل جهانی است تا عنایت خاص الاهی شامل حال انسان ها گردد و وعده

ظهور محقق شود. پس چرایی طولانی شدن و به درازا کشیدن غیبت را باید در عدم آمادگی جهانی برای تحقق اهداف و برنامه های عدالت گستر آن حضرت جست و جو نمود.

براین اساس، مهم ترین علت تداوم غیبت و استمرار محرومیت جامعه از برکات تصرف مستقیم امام و حجت الاهی، نبود شرایط لازم و عدم آمادگی مردم برای پذیرش دعوت امام زمان؟ عج؟ و همراهی با او در قیام بر ضد ستمگران و اقامه حق است و تا زمانی که این آمادگی فراهم نشود غیبت نیز تداوم خواهد داشت، اما اگر مردم با اطاعت پذیری و ظرفیت سازی خود، زمینه و شرایط را برای تصرف مستقیم حجت خدا فراهم کنند، وعده خداوند نیز محقق خواهد شد و امام؟ ع؟ با ظهورش زمین را از عدل و قسط پر کرده و ظلم و بیداد را از بین خواهد برد.

بیشتر متکلمان امامیه، در تحلیل چرایی غیبت امام عصر؟ عج؟ و تداوم آن، عدم جامعه پذیری و نبود شرایط اجتماعی را مهمترین علت شمرده اند. در اینجا به دیدگاه برخی از بزرگان شیعه در این زمینه اشاره می گردد:

۱. شیخ مفید؟ ره؟ در این زمینه می گوید:

همان گونه که خداوند حج و جهاد را برای صلاح بندگان واجب کرد، هرگاه امکان انجام آن فراهم شود، مصلحت فراگیر می شود و هرگاه به وسیله مجرمی مانعی پیش آید، مصلحت عموم ترک انجام آن است و همگان معذورند و مجرمان مستحق ملامتند. مسأله امامت نیز چنین است، مصلحت انسان ها در ظاهر بودن پیشوایان معصوم و تدبیر و مدیریت آنان وقتی است که از آنان اطاعت کنند و در یاری و همراهی آنان کوتاهی نکنند و اگر مردم نافرمانی کردند و خواستند خون آنان را بریزند مصلحت تغییر می کند و برای امام و مردم بهتر است امام از چشمان آنان غائب شود و امام در غیبت هرگز درخور سرزنش نیست، بلکه کسانی سزاوار سرزنشند که با رفتار و عقائد فاسد خود، سبب پیدایش و تحمیل این وضعیت شده اند. (۱)

وی با اشاره به اهمیت کمی و کیفی وجود یاور و نقش آن در پایان یافتن غیبت می گوید:

شیعیان هم اکنون گرچه از جهت عدد بسیارند و چندین برابر اصحاب بدر می باشند، اصحاب بدری که وقتی به تعداد آنها جمع شوند ظهور بر امام واجب و

تقیه حرام می شود ولی تاکنون و در این زمان این افراد با صفات و شروطشان جمع نشده اند، آنان باید شجاعت، صبوری، اخلاص در جهاد، برگزیدن آخرت بر دنیا، پاکی درون از عیب ها، سالم بودن عقل و هنگام نیاز سستی نکردن را دارا باشند و علم آن نزد خداوند است که هر وقت مصلحت دید آنان را با شمشیر ظاهر کند، ولی هر شیعه ای این صفات را ندارد و اگر خدا بداند در گروهی از شیعیان این صفات و شروط جمع شده است امام را ظاهر می کند و دیگر او را غائب نمی کند؛ حتی به اندازه چشم برهم زدنی، ولی آنچه مشخص است خلاف این است و برای همین برای امام غیبت جایز است. (۱)

۲. شیخ طوسی؟ ره؟ درباره علت مخفی ماندن امام در پرده غیبت، می نویسد:

دلیل اصلی غیبت حضرت، ترس از دشمنان بوده است که سبب شده دست امام از تصرف در امور مدیریتی جامعه کوتاه گردد. و چون ممانعت دشمنان بین امام و خواسته های او فاصله انداختند، حضرت وظیفه ای برای انجام امور ندارد. پس چون برجان خویش بیمناک است، بر او واجب است که از انظار عمومی مخفی و ناپدید شود. (۲)

۳. جناب خواجه نصیر الدین طوسی؟ ره؟ متکلم نامی شیعه، در سخن کوتاه و معروف خود: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (۳)؛ وجود امام؟ ع؟ را لطف الاهی در حق بندگان دانسته و تصرف و بسط ید او را لطف فزون تر بیان کرده و عدم بهره مندی از برکات وجودی و تصرفات ولایی امام؟ ع؟ را ناشی از قصور و کوتاهی مردم ذکر کرده است.

این سخن محقق طوسی؟ ره؟ بیانگر تفاوت بین اصل وجود امام؟ ع؟ و بهره مندی مردم از فیض وجود ایشان است؛ بدین معنا که آنچه مقتضای قاعده لطف است، ضرورت وجود امام در هر زمان است، اما استفاده از برکات وجود امام یا عدم بهره مندی از او، مربوط به اراده و اختیار خود مردم است تا بدین وسیله امتحان شوند. پس اگر هم اکنون بشریت از فیض حضور علنی

۱- رسائل فی الغیبه، ج ۳، ص ۱۱-۱۲.

۲- تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۱۵.

۳- تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

امام عصر؟ عج؟ محروم است، به خاطر سوء تدبیر خود بشر و انجام رفتار هایی است که به غیبت امام و تداوم آن انجامیده است و این امر، ضرورت وجود امام را نفی نمی کند؛ هم چنان که وجود بیماری و نیاز مردم به درمان، لزوم وجود پزشک را اقتضا می کند؛ اما اگر مردم از روی بی توجهی به پزشک مراجعه نکردند این بی توجهی و کوتاهی، ضرورت وجود طبیب را نفی نمی کند. پس به مقتضای وجوب لطف، برخداوند است که برای هدایت مردم امامی در میان آنان قرار دهد، از این به بعد بر مردم است که به امام رجوع کنند و یا اگر مانع ظهورش شده اند موانع را مرتفع سازند تا از فیض وجود او بهره مند شوند.

۴. علامه حلی؟ ره؟ در شرح و تحلیل این جمله کوتاه محقق طوسی، قاعده لطف را دارای سه رکن اساسی دانسته، چنین می نویسد:

لطف بودن امامت بر سه پایه استوار است، بخشی بر خدا لازم است و آن آفریدن امام؟ ع؟ و قدرت و آگاهی بخشیدن به او و تصریح به اسم و نسب اوست، چنان که این کار را خداوند انجام داده است. بخشی از آن بر خود امام لازم است و آن پذیرش این مسئولیت سنگین الاهی است و امام؟ ع؟ نیز این رسالت را قبول کرده است. بخش دیگر آن بر مردم لازم است و آن همراهی و یاری رسانی و فرمانبرداری امت از دستورات امام؟ ع؟ است که این رکن اخیر محقق نشده و مردم به این تکلیف عمل ننموده اند، پس عدم بهره مندی از لطف کامل، نه از سوی خداوند یا از ناحیه شخص امام؟ ع؟ بلکه ناشی از کوتاهی خود مردم است. (۱)

بر پایه این تحلیل، فقدان رکن اخیر؛ یعنی عدم نصرت و اطاعت مردم نسبت به آن حضرت سبب شده است که لطف کامل به فعلیت نرسد؛ به عبارت دیگر، عدم جامعه پذیری و تمکین مردم نسبت به امام؟ ع؟ و استمرار این وضعیت، مهم ترین عامل غیبت و بودن آن وجود مقدس و تداوم محرومیت جامعه از برکات حضور ایشان است.

۵. فاضل مقداد، متکلم برجسته امامیه نیز، مهم ترین دلیل غیبت و پنهان زیستی امام عصر؟ عج؟ را کوتاهی مردم و قلت یاران و فزونی دشمنان آن حضرت دانسته،

۱- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تعلیقات آیت الله حسن زاده آملی، ص ۳۶۳.

می نویسد:

سبب غیبت امام؟ ع؟، نمی تواند از ناحیه خدا باشد، زیرا (به اقتضای قاعده لطف) بر خدا واجب است او را نصب و معرفی کند، همچنین از ناحیه خود ایشان نیز نمی باشد چون امام معصوم است و عهده داری امور امامت بر او واجب است و انسان معصوم ترک واجب نمی کند، پس متعین است که علت غیبت امام؟ ع؟ از ناحیه امت است. مردم دو گروهند؛ برخی دوستان و عده ای دشمنان. بدیهی است که دوستان آن حضرت مانع تصرف ایشان نبوده، بلکه او را یاری خواهند کرد، پس مانع اصلی حضور امام، فزونی دشمنان و کمی یاوران ایشان است؛ هرگاه این عامل برطرف شود، حضرت ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد. (۱)

۶. ابی الصلاح حلبی؟ ره؟ صاحب «تقریب المعارف» معتقد است که نه تنها دشمنان، بلکه دوستان و شیعیان حضرت نیز در پیدایش و تداوم غیبت مقصرند؛ می نویسد:

هیچ کس در حمایت از حضرت معذور نیست چون هر کسی توان فهم دلایل رسیده و حصول علم به این موضوع را دارد و می داند آنچه بر او واجب است تلاش و بذل جان و ادای حقوق واجب و پاکی نیت برای یاری رساندن امام و آماده کردن آنچه موجب نصرت می شود از تهیه وسایل جنگ و عادت به تحمل دشواری ها است. اگر مردم یا اکثر آنان یا حداقل به اندازه ای که بشود به وسیله آنان انتقام گرفت آماده به کار باشند، حضرت حجت ظهور خواهد کرد و حق پیروز خواهد شد. اما چون مردم انجام نمی دهند آنچه را که می توانند و بر آنان تکلیف است، گناه این کوتاهی و خودداری از انجام واجب به پای آنان شمرده می شود؛ چون آنان نیز همانند دشمنان آشکار، در تحقق غیبت نقش داشته اند، بدین سبب بسیاری از دوستان حضرت با دشمنان او، در غیبت سهیمند، چراکه با وجود فراوانی آنان، حق هیچ بهانه ای را ندارند. (۲)

شیخ طوسی؟ ره؟ نیز در کتاب «تلخیص الشافی» (۳) به این موضوع اشاره کرده و کوتاهی

۱- الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، ص ۹۹.

۲- رسائل فی الغیبه، ج ۴، ص ۱۱.

۳- تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۵.

دوستان و شیعیان را نسبت به انجام وظایف و یاری حضرت، بازگو کرده است.

نتیجه: دقت و تأمل درباره حکمت و فلسفه غیبت امام عصر؟ عج؟ و عواملی که به پنهان زیستی آن حضرت انجامیده است، می تواند به این نظریه منتهی شود که در پس این سناریوی عظیم الاهی، هدفی بزرگ نهفته است و آن عبارت است از فراهم شدن شرایط آفاقی و انفسی برای پذیرش و درک آگاهانه ولی معصوم، و ظهور کامل دین حق در همه شئون زندگی انسان که به وسیله او محقق خواهد شد. تجربه تاریخی بشر در دوران غیبت، این شرایط آفاقی و انفسی را فراهم خواهد آورد تا اهل حق، حق را از باطل بازشناسند و از دل و جان تسلیم آن شوند و اهل باطل آگاهانه از حق روی برتابند و با حجت آشکار حق عناد ورزند. خوف امام از کشته شدن؛ خوف از ظهور ناتمام حق و کشته شدن در شرایطی است که هنوز صف ها از هم جدا نشده و شرایط معرفتی و انفسی لازم برای شناخت و پذیرش حق فراهم نیامده است. این همان راز بزرگی است که تحقق آن بدون گذر از دالان ابتلاها و چشیدن ناکامی ها و انباشت تجربه ها و رسیدن به پختگی های لازم ممکن نخواهد بود، بلکه گذر قرون و زمان لازم است تا بشریت با رشد و بلوغ تدریجی خویش سرانجام، این حقیقت را درک کند و از سر ناچاری و نیاز در برابر آن خضوع نماید، آنگاه است که طلعه خورشید وجود، افق تاریک انتظار را روشن خواهد کرد و انسان رنج کشیده و خسته از مصیبت دوران را، حیات دوباره خواهد بخشید و وعده الاهی محقق خواهد شد (أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ) (۱) مگر نه این است که صبح نزدیک است: (إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ نَرَاهُ قَرِيبًا) (۲)؛ آن ها آن روز را دور می پندارند و ما آن را نزدیک می بینیم.

۱- سوره هود، آیه ۸۱.

۲- سوره معارج، آیه ۶-۷.

ارتباط با امام حی غائب؟ ع؟

یکی از موضوعات پرسش برانگیز در جوامع شیعی، مسأله ارتباط با امام زمان؟ عج؟ در عصر غیبت است. در فرازی از دعای شریف «ندبه» اشتیاق دیدار آن وجود مقدس، از زبان شیفتگان حضرت، چنین بیان شده است:

هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى؟ (۱) ای فرزند پیامبر؟ ص؟ آیا به سوی تو راهی هست که به زیارت دیدارت بار یابیم؟

مراد از ارتباط، دیدار با حضرت از روی شناخت در حال بیداری است. در این رابطه این سؤال مطرح است که آیا در زمان غیبت کبری امکان راه یابی به محضر مقدس حضرت حجت؟ عج؟ وجود دارد یا نه؟ اگر هست، نحوه این ارتباط چگونه است؟ و اگر نیست، وظیفه دیگران در قبال مدعیان ارتباط با آن حضرت چیست؟

شیخ طوسی؟ ره؟ معتقد است که در شرایط غیبت، ارتباط با حضرت اگرچه به صورت علنی و عمومی میسر نیست، اما امکان این ارتباط به صورت خاص برای برخی وجود دارد. وی می نویسد:

إن الأعداء و إن حالوا بينه و بين الظهور على وجه التصرف و التدبير فلم يحولوا بينه و بين لقاء من شاء من أوليائه على سبيل الاختصاص و هو يعتقد طاعته و يوجب اتباع أوامره؛ (۲) هرچند دشمنان میان آن حضرت و تصرف و تدبیر آشکارا در امور جامعه، جدایی افکنده اند، اما آنان نمی توانند مانع ارتباط و ملاقات امام؟ ع؟ با دوستانش به طور خاص شوند؛ کسانی که اعتقاد به اطاعت و پیروی از دستورهای او را دارند.

بر اساس این دیدگاه، در عصر غیبت راه ارتباط با امام عصر؟ عج؟ به طور مطلق بسته نیست، چنانکه حکایات بسیاری از گذشته تا حال مبنی بر تشریف به محضر آن حضرت از سوی افراد راستگو نقل شده است.

اما دیدگاه مورد قبول در میان علمای شیعه، عدم ارتباط به معنای متعارف؛ یعنی گفت و گو و

۱- المزار المشهدی، ص ۵۸۲.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۹۸.

تماس دو جانبه با حضرت در دوران غیبت است و لذا اگر کسی مدعی ارتباط و مرادده با حضرت باشد، نه تنها ادعای او پذیرفته نیست؛ بلکه بر اساس توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه برای آخرین نایب خاص امام زمان؟ عج، جناب علی بن محمد سمري، صادر شده است، مدعی دیدار با حضرت، دروغگو و افترا زننده شمرده شده است.

با توجه به اهمیت این توقیع و ارتباط مستقیم آن با موضوع بحث، بایسته است اندکی مورد تأمل قرار گیرد، تا پاسخ پرسش فوق به درستی روشن شود.

براساس نقل مرحوم شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» متن توقیع که از ناحیه امام عصر؟ عج خطاب به آخرین نایب خاص نگاشته شده است، چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَبِإِنَّكَ مَيِّتٌ مَّا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سَيِّتِهِ أَيَّامَ فَاجَمَعِ أَمْرَكَ وَ لَمَّا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامِكَ بَعِيدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بِعِدِّ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمِيدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهِدَةَ؛ أَلَمَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ (۱) به نام خداوند بخشاینده و مهربان _ ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مصیبت وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن باش. به هیچ وجه در مورد جانشینی بعد از خودت به کسی وصیت مکن؛ زیرا هنگام غیبت دوم فرا رسیده است. پس ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند عزوجل و این اذن بعد از طولانی شدن زمان و سخت گردیدن دل ها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند کرد. آگاه باشید هرکس قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی چنین ادعایی بنماید، دروغ گو و افترازننده خواهد بود. هیچ توان و قدرتی نیست، مگر به مدد خداوند بلند مرتبه و بزرگ!

شیخ صدوق، این توقیع را مستقیماً از ابومحمد الحسن بن احمد المکتب نقل کرده؛ او هم

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶. در کتاب الغیبه شیخ طوسی به جای کلمه «الغیبه الثانیه»، «الغیبه التامه» و به جای کلمه «کاذب» تعبیر «کذاب» نقل شده است که احتمال سهو یا تصحیف در اختلاف این دو نقل وجود دارد. (طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵).

آن را مستقیماً از علی بن محمد سمري گزارش کرده است. عبارت مرحوم شيخ صدوق در این مورد چنین است: ابو محمد حسن بن احمد مکتب گوید: من در سالی که نایب چهارم از دنیا درگذشت، در بغداد بودم و چند روز قبل از وفاتش به حضور او رسیدم. پس توقيعی برای مردم بیرون آورد که نسخه آن چنین است... پس من از روی آن توقيعی نسخه ای نوشتم و از نزد او بیرون آمدم و چون روز ششم شد، نزد وی باز گشتیم، دیدیم نزدیک است جان بدهد. از او سؤال شد جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است، این را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد و این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد. (۱)

درباره اعتبار سند توقيعی و اتصال آن به امام؟ ع؟، اگرچه برخی تردید روا داشته اند؛ (۲) اما بر اساس آنچه در کتاب کمال الدین مرحوم صدوق آمده است، توقيعی شریف با سه واسطه از امام زمان؟ عج؟ نقل شده است. این سه واسطه که توقيعی را به طور مستقیم از یکدیگر نقل کرده اند، عبارتند از: شيخ صدوق، ابومحمد حسن بن احمد المکتب و علی بن محمد سمري. فرد اول سند، شيخ ابوالحسن علی بن محمد سمري است؛ همان شخصیت والا و جلیل القدری که مقام نیابت خاص حضرت را بر عهده داشته و رابط میان امام و مردم بوده است. فرد دوم،

۱- «حدثني الحسن بن أحمد المکتب قال: كنت بمدينه السلام في السنه التي توفي فيها الشيخ أبو الحسن علي بن محمد السمری قدس الله روحه فحضرته قبل وفاته بأيام فأخرج إلى الناس توقيعا نسخه... قال: فنسخنا هذا التوقيع وخرجنا من عنده، فلما كان يوم السادس وعدنا إليه و هو يوجد بنفسه، فقيل له: من وصيک من بعدك؟ فقال: لله أمر هو بالغه و قضى رضی الله عنه، فهذا آخر كلام سمع منه»؛ (همان).

۲- مرحوم محدث نوری، در سند توقيعی تشکیک کرده و آن را زیر سؤال برده است. از نظر وی، سند توقيعی به دلیل مرسل بودن، اعتبار لازم را ندارد. وی مدعی است که ضعف سند توقيعی، موجب گردیده که علما، حتی شيخ طوسی که آن را در «کتاب الغیبه» خود آورده، بدان عمل نکرده و مورد اعتراض علما قرار گرفته است؛ زیرا این توقيعی، معارض با نقل حکایاتی است که به طور متواتر از تشرف افراد بی شماری در طول زمان غیبت حکایت می کنند. (ر.ک: النجم الثاقب، باب هشتم، ص ۴۸۴). هم چنین وی در کتاب «جنه المأوی» می گوید: «إنه خبر واحد مرسل»؛ یعنی توقيعی، خبر واحد است که سند آن اتصال ندارد. گویا منظور ایشان در مرسل بودن سند توقيعی، هویت شناخته نشده فردی است که واسطه میان شيخ صدوق و علی بن محمد سمري است؛ یعنی حسن بن احمد مکتب. از نظر وی اتصال سند محرز نیست و یا این که مرسل بودن توقيعی بدین جهت می نماید که وی این توقيعی را از منابع دیگری مثل احتجاج طبرسی که آن را به طور مرسل ذکر کرده، نقل نموده، و گرنه در نقل کمال الدین و تمام النعمه، سند متصل است. (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸).

ابومحمد حسن بن احمد مکتب، از مشایخ حدیث شیخ صدوق است و فرد سوم، محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق است که جلالت قدرش بر همگان آشکار است. بنابراین، با توجه به اینکه اتصال سند به نایب خاص حضرت مشخص است، اتصال سند به امام؟ ع؟ نیز محرز می شود. از این رو، مشکلی در اعتبار و اتصال سند توقیع وجود ندارد و لذا بیشتر علما سند توقیع را پذیرفته و آن را بی اشکال دانسته اند. (۱)

توقیع شریف متضمن چند بخش است، بخش های نخست توقیع که بیانگر خبر غیبی از سوی حضرت درباره وفات جناب علی بن محمد سمیری و نهی از تعیین وصی و جانشین و نیز نفی ظهور تا فرارسیدن اذن الاهی است، خارج از محل گفت و گوی ما است. سخن در بخش اخیر توقیع است که به تکذیب مدعی مشاهده پرداخته است: «وَسَيَأْتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ [كَذَّابٌ] مُفْتَرٍ».

در این قسمت از توقیع، منظور از مدعی مشاهده «مَنْ يَدْعَى الْمَشَاهِدَةَ»، بنا به فراین و شواهد موجود در متن آن مطلق رؤیت نیست، بلکه مشاهده همراه با ادعای وساطت و امثال آن است.

قرینه نخست، الف و لام «المشاهده» است. کلمه مشاهده که به معنای دیدار متقابل و دو جانبه است، با الف و لام عهد ذهنی به کار رفته و ناظر به مشاهده معهودی است که در ابتدای توقیع، پایان آن اعلام شده است؛ یعنی جانشینی و نیابت؛ یعنی حضرت به اقتضای کاربرد الف و لام عهد ذهنی در این جا، آن مشاهده تداعی شونده در طول دوران غیبت صغرا را که تنها در مورد نواب خاص حضرت مصداق داشت، پایان یافته اعلام کرد و ادعای مشاهده بعضی از شیعیان را در آینده، تکذیب نمود. چنین تعبیری شامل اتفاق های آنی و مقطعی برای بعضی افراد صالح در زمان غیبت نمی شود؛ چون این گونه دیدارهای پیش بینی نشده و ناگهانی، با آن چه در گذشته برای نایبان خاص حضرت رخ داده، همانندی ندارد تا مشمول حکم تکذیب و انکار در این توقیع گردد.

۱- تاریخ الغیبه الصغرا، ج ۱، ص ۶۴۱.

قرینه دوم، کلمه «یَدعی» و «ادعی» است که از داعیه داشتن مدعی مشاهده حکایت دارد و این معنا را تفهیم می کند که نفس ادعای مشاهده، به نحوی با داعیه نیابت و باییت مدعی همراه است.

قرینه سوم، صفت «مفتر» در آخر توفیق است؛ بدین معنا که حضرت، مدعی مشاهده را با دو ویژگی «کذاب» و «مفتر» توصیف کرده است، ذکر این دو صفت، در فهم معنای مشاهده به ما کمک می کند، زیرا عنوان «کذاب» به منزله جنس مشترک و عنوان «مفتر» فصل مخصص در کلام حضرت است. صفت «کذاب» شامل هر نوع ادعای رؤیت دروغ می شود، ولی صفت «مفتر» خصوص ادعای کذبی را دربر می گیرد که انتساب به حضرت نیز داده شود، نه هر نوع ادعای کذب را. ترکیب این دو وصف در مورد مدعی مشاهده، مبین آن است که اولاً، مدعی رؤیت در ادعای خود کاذب است؛ ثانیاً، این ادعای خلاف واقع و کذب را به امام؟ ع؟ نسبت داده است؛ زیرا کسی مصداق هر دو صفت «کذاب» و «مفتر» است که هم ادعای رؤیت بکند و هم چیزی از ناحیه حضرت ادعا کند یا به او نسبت دهد که حضرت نگفته است. در این حالت، چنین ادعایی هم کذب است و هم افترا. در حقیقت مفاد توفیق، ناظر به تخطئه چنین ادعای مشاهده ای است، نه مطلق رؤیت و ارتباط. (۱)

این نگرانی و موضع شدید حضرت در برابر پیدایش و رشد چنین جریانی در آینده، به دلیل آماده بودن زمینه های سوء برداشت و سوء استفاده از این مقوله است؛ به گونه ای که حتی با وجود صدور این توفیق و تدبیر حضرت در برحذر داشتن مردم و شیعیان از پذیرش و پیروی چنین مدعیان دروغین، باز هم جامعه شیعی به طور کامل از آسیب این جریان انحرافی در امان نمانده و ظهور فرقه های انحرافی مانند «شیخیه»، «بابیه»، (۲) «بهائیه» و... از نمونه های آن است.

بنابراین، پیام توفیق، بسته شدن مطلق ارتباط با حضرت نیست، بلکه تعیین وظیفه برای ماست تا از سوء نیت افراد فرصت طلب از ارزش های مذهبی با ادعای نمایندگی حضرت

۱- برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رجوع شود به کتاب «دیدار یار غائب؛ پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان؟ عج؟ در عصر غیبت، ص ۱۲۷ تا ۱۶۹» اثر نگارنده.

۲- فصل نامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، شماره ۳، ص ۲۲۷ الی ۲۴۷ و شماره ۴، ص ۲۶۱ الی ۲۷۴.

جلوگیری شود. البته باز هم در طول دوران غیبت کبرا، افراد دنیاطلب، حقه باز و فریب کار با دروغ و دجال گری، ادعای «بابت» و نمایندگی ویژه حضرت را نمودند و ساده دلان بی شماری را نیز گمراه کردند. جریان هایی مانند «بابت»، «بهاثیت» و «قادیانیه» که هر کدام به تأسیس یک فرقه انحرافی انجامید، از نمونه های بارز این روی کرد خطرناک شمرده می شود که به تدریج از ادعای وساطت و بابت به ادعای مهدویت رسیدند و در نهایت از ادعای نبوت و اولوهیت سر در آوردند.

صدور این توقیع، هشدار و پیشگیری از پیدایش چنین آفت خطرناکی در جامعه شیعی است تا از بروز چنین جریان های ناپاکی جلوگیری شود. شدت لحن توقیع نیز، گویای حساسیت این موضوع و حاکی از وجود زمینه های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان است. و لذا علمای شیعه با استناد به این سند تاریخی، هیچ گاه ادعای وساطت و نمایندگی و پیام رسانی را از کسی نپذیرفته و مدعیان دروغین را نیز رسوا و مطرود ساخته اند. به راستی اگر این توقیع صادر نمی شد، به یقین تاکنون ظهور انحرافات فکری بدون هیچ مانعی در جامعه شیعی شایع می شد. از این نظر، صدور این توقیع، مهم ترین سند مصونیت بخش شیعه از این آفات فرسایش گر به شمار می رود.

بنابراین، در زمان غیبت، اگرچه امکان ارتباط با حضرت وجود دارد و ممکن است برای کسی در موارد خاصی اذن تشریف داده شود، چنانکه عده ای زیادی از افراد بی ادعا در طول دوران غیبت چنین فیضی نصیبشان شده است؛ اما باید توجه داشت که در این باره ادعای ارتباط از سوی کسی پذیرفتنی نیست. در حقیقت، شأن نزول این توقیع که به صورت تکذیبیه مطرح شده، تکذیب مدعیان دروغین و جلوگیری از شکل گیری «باب» شدن افراد سودجو و فرصت طلبی است که در آینده با دست آویز قرار دادن این مسئله، آن را وسیله رسیدن به اغراض مادی و شهرت طلبی خود قرار دهند. از این رو، علمای شیعه همواره نسبت به مدعیان ارتباط نگاه بدبینانه داشته اند.

آثار و فوائد امام حی غائب؟ ع؟

رخداد غیبت، اگرچه سبب محرومیت مردم از برکات حضور امام؟ ع؟ در جامعه شده است؛

اما ولایت و اشراف آن حضرت بر جریان امور همچنان باقی است، زیرا بر اساس روایات، غیبت امام دوازدهم؟ عج؟ به معنای انقطاع رابطه او با جامعه نیست، بلکه به معنای حضور غائبانه و تأثیر گذار آن حضرت در جامعه به صورت ناشناس است. از این رو، غیبت امام؟ ع؟ گرچه موجب محرومیت جامعه از رهبری و مدیریت مستقیم ایشان شده است، اما تصرفات ولایی و آثار و برکات ناشی از شئون امامت آن حضرت، هیچگاه تعطیل پذیر نبوده و در زمان غیبت نیز عنایات و اشراف مستقیم و غیرمستقیم آن حضرت، شامل حال مردم خواهد بود. چنانکه خود حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده است فرمود:

نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا نَائِبِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَمَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَلَمَكُمُ الْأَعْيَادُ؛ (۱) هر چند ما در جایی منزل گزیده ایم که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا در دست فاسقان باشد در این دیده است، ولی از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی بر ما پوشیده نمی ماند... همانا ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود، سختی ها و گرفتاری ها از هر سو به شما رو می آورد و دشمنان، شما را لگدمال و نابود می کردند.

در بینش اعتقادی شیعه، وجود مقدس امام زمان؟ عج؟ در حال غیبت و ظهور، حجت الاهی بر بندگان و رابط میان خلق و خالق است، هم بقای عالم هستی به او وابسته است، هم واسطه تداوم فیوضات الاهی بر بندگان است و این وساطت در فیض، اختصاص به زمان ظهور آن حضرت ندارد، بلکه وجود مقدس امام زمان؟ عج؟ در شرایط غیبت نیز مرکز جوشش فیض الاهی در عرصه تکوین و تشریح است؛ زیرا او در هر دو حال، خورشید عالم وجود و مربی و هادی انسان هاست.

بدیهی است که بهره مندی از افاضات و برکات وجود امام؟ ع؟ در زمان غیبت به دلیل محدودیت های این دوره، نسبت به زمان حضور و بسط ید امام؟ ع؟ متفاوت خواهد بود، به همین جهت در روایات، وجود آن حضرت در پرده غیبت، به خورشید پس ابر تشبیه شده و چگونگی بهره مندی از وجود امام غائب؟ عج؟، همانند بهره مندی از نور خورشید نهان در پس ابرها، ذکر شده است.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا؟ ص؟ در این باره سؤال کردم: آیا شیعه از وجود قائم؟ عج؟ در زمان غیبتش، بهره مند می شود؟ پیامبر؟ ص؟ فرمود:

فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ؛ (۱) آری، به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث گردانیده، آن ها از نور وجود او منتفع می شوند و از برکات ولایتش در طول غیبت؛ بهره می شوند، چنان که از آفتاب پشت ابر استفاده می نمایند.

سلیمان بن اعمش گوید: به امام صادق؟ ع؟ گفتم: مردم چگونه از حجت غائب نهان منتفع می شوند؟ فرمود:

فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ؟ ع؟ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛ (۲) همانگونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره می برند هنگامی که ابر چهره آن را پوشانده باشد.

خود امام عصر؟ عج؟ نیز در توقیعی در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب قمی در زمان نایب دوم محمد بن عثمان عمری می فرماید:

أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛ (۳) اما چگونگی بهره مندی مردم از من در ایام غیبتم، مانند بهره مندی از نور خورشید است زمانی که ابرها آن را از

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- همان، ص ۲۰۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۸۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۹۹.

چشمان مردم پوشیده باشد و من امان اهل زمین همان گونه که ستارگان امان اهل آسمان است.

در این گونه روایات، تشبیه پرمعنای غیبت امام زمان؟ عج؟ به خورشید پس ابر، نکات و درس هایی را به ما می آموزد: این تشبیه اولاً اشاره به جایگاه محوری امام زمان؟ عج؟ در نظام هستی دارد؛ یعنی همان گونه که در علوم طبیعی و فلکیات، خورشید، مرکز منظومه شمسی است، جاذبه اش حافظ زمین است و آن را از سقوط نگه می دارد، زمین را دور خود می چرخاند، حرارتش سبب حیات حیوانات و رویش گیاهان و انسان هاست، نورش روشنی بخش زمین است، وجود مقدس امام عصر؟ عج؟ نیز سبب بقای عالم هستی و تداوم فیض هدایت و نور علم و معرفت به دیگر انسان هاست. ثانیاً، همان گونه که در وضعیت پوشیده شدن آفتاب در زیر ابر، مردم بیرون آمدن خورشید را به انتظار می نشینند تا بیشتر از آن منتفع گردند، در ایام غیبت نیز شیعیان هر لحظه به انتظار طلوع خورشید ظهور به سر می برند. ثالثاً، همان گونه که گاهی بنا به مصالحی، پنهان شدن خورشید در میان ابرها، بهتر از آشکار بودن آن است، غیبت امام زمان؟ عج؟ نیز مصالح مهم تری را دربردارد. رابعاً، همچنانکه شعاع خورشید، به میزان روزنه ها و شبکه های درون خانه ها در آن می تابد، در زمان غیبت نیز مردم به اندازه معرفت، علاقه و روزنه های دل خود از وجود مقدس حضرت بهره می برند. خامساً، همان گونه که انکار خورشید، سخن غیر قابل پذیرش است، انکار وجود مقدس امام عصر؟ عج؟ با این همه آثار و علائمی که دارد، تلاش نا معقول و بی ثمر خواهد بود.

فوائد امام غائب؟ عج؟ به لحاظ نوع اثر، به دو گونه تکوینی و تشریحی تقسیم می شوند. فوائد تکوینی امام غائب، ناظر به فیض وجود انسان و جهان و نعمت های مادی و معنوی است که همه عالم ممکنات را در بر می گیرد. مراد از فوائد تشریحی امام غائب، ابعاد هدایت بخشی مستقیم و غیر مستقیمی است که در پرتو عنایات ویژه آن حضرت نصیب فرد و جامعه می شود.

در اینجا، به برخی فوائد امام غائب؟ عج؟ در عرصه تکوین و تشریح اشاره می شود:

۱. واسطه فیض وجود: در تفکر اعتقادی شیعه، واسطه فیض میان خلق و خالق در مرحله ابداع و پس از آن، پیامبر اکرم؟ ص؟ و ائمه طاهریینند و فیض الاهی از طریق آن ذوات مقدس به

مخلوقات عالم افاضه می گردد. (۱)

در این عصر و زمان، واسطه فیض، امام عصر حضرت مهدی؟ عج؟ است، زیرا واسطه فیض در هر زمانی، حجت حیّ الاهی در آن زمان است که زمین هیچ گاه از وجود او خالی نخواهد بود و گرنه زمین و اهلش فرو ریخته و ساقط می شود «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِإِمَامٍ مِّنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا». (۲) منظور از «امام» در این جا، امام حیّ است و مراد از «ارض» نه فقط کره خاکی، بلکه همه کائنات است و کلمه «ارض» در این جا و روایات مشابه، عنوان مشیر به کل عالم است.

۲. واسطه دریافت نعمت: همه نعمت های مادی و معنوی الاهی از مجرای ولایت امام بر دیگر مخلوقات سریان دارد. از این رو، در دعاها امام زمان؟ عج؟ واسطه نعمت، کانون عالم هستی، مایه ثبات و برقراری آسمان و زمین و ریزش روزی بر مخلوقات معرفی شده است:

بِیَمِينِهِ زُرْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قَشِيْطًا وَ عَيْدًا بَعِيدًا مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ (۳) به برکت وجود او همگان روزی می خورند و به سبب وجود او زمین و آسمان پابرجا است و به واسطه او زمین از عدل سرشار می شود، پس از آن که ظلم فراگیر شده باشد.

همان گونه که امام هادی؟ ع؟ در زیارت جامعه کبیره درباره جایگاه محوری امامان؟ عهم؟ می فرماید:

بِكُمْ فَتِيْحَ اللَّهِ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْعَيْثُ وَ بِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ؛ (۴) خداوند با شما آغاز می کند و به شما ختم می کند و به برکت شما باران را فرو می بارد و به یمن وجود شما آسمان را نگه داشته تا بر زمین سقوط نکند.

از این رو امام باقر؟ ع؟ به همگان سفارش فرمود تا خواسته های خویش را از طریق وساطت اهل بیت؟ عهم؟ از خدا طلب نمایند:

۱- امام صادق؟ ع؟ فرمود: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ ما اهل بیت، واسطه میان شما و خداوند هستیم»؛ (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۱).

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ب ۲۱، ح ۱۴.

۳- مفاتیح الجنان، ص ۴۲۳ (دعای عدیله).

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵.

مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَيْتَهَلَكَ؛ (۱) هر کس خدا را به وسیله ما بخواند، رستگار (حاجت روا) شود و هر که به غیر وساطت ما وارد شود، بدبخت و محروم گردد.

۳. واسطه معرفت و عبودیت: دریافت فیض معرفت و رسیدن به مقام عبودیت، تنها از راه ولی معصوم؟ عهم؟ دست یافتنی است. امام باقر؟ ع؟ می فرماید:

بِنَا عُجِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ (۲) به وسیله ما خدا پرستش گردید و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما اعتقاد به یگانگی خدا تحقق یافت و محمد؟ ص؟ حجاب خداست.

آن موجودات قدسی، حجت های الهی بر بندگانش و خداوند آنان را برای دین داری افراد و ثواب و عقاب بندگان، شاخص و حجت قرار داده است تا به وسیله آنان مردم را در قیامت مؤاخذه کند و یا درجه و ثواب دهد.

۴. دفع بلاها: امام مایه امنیت و آرامش انسان ها و سبب دفع بلا از آنان است؛ چنان که در کلمات خود امام عصر؟ عج؟ آمده است: «وَ إِنِّي أَمِيَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (۳) یا «أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَ شِيعَتِي». (۴) مراد از اهل در این روایت، خانواده نیست؛ بلکه همه کسانی که در زمره پیروان اهل بیت؟ عهم؟ هستند را شامل می شود و «واو» در «وَ شِيعَتِي» عطف تفسیری است.

۵. حافظ دین و مذهب: امام حافظ اصالت دین است. اگر او رهبری نکند، دین دستخوش انحرافات می شود. منظور از حفظ شیعه، حفظ کل دین و تفسیر معصومانه از دین است.

در توفیق صادر شده از ناحیه امام عصر؟ عج؟ به شیخ مفید چنین آمده است:

فَإِنَّا نَحِيْطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ

۱- شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۷۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴- طوسی، الغیبه، ص ۲۴۶.

وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ (۱) ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند.

واقعاً با آن شدت خفقان در دوران بنی امیه و بنی عباس که شیعه بودن جرم محسوب می شد، حفظ خط تشیع، مدیون و مرهون ائمه، مخصوصاً امام عصر؟ عج؟ است.

۶. احیاگر روح امید: یکی از آثار غیبت، امیدبخشی و دمیدن روح زندگی، پس از سرخوردگی و ناامیدی فراوان است، تا احساس تشنگی به عدالت در فرد فرد جامعه زنده شود.

امام صادق؟ ع؟ به منصور صیقل فرمود:

يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ؛ (۲) ای منصور! این امر (ظهور حکومت اهل بیت؟ عهم؟) به سراغ شما نمی آید مگر پس از ناامیدی.

ابی سعید خدری گوید:

ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ بَلَمَاءَ يَصِيبُ هَيْدَةَ الْأُمَمَةِ، حَتَّى لَمَّا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَشْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا، كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ (۳) رسول خدا؟ ص؟ از بلایی خبر داد که این امت گرفتار آن می شود به گونه ای که کسی از کثرت ظلم و ستم، جایی نیابد تا بدان پناه برد، آنگاه است که خداوند مردی از خاندان من را ظاهر می کند، پس او عدالت و قسط را در جهان مستقر کند همان گونه که دنیا پر از ظلم و ستم شده بود.

این حدیث گویای آن است که یأس و نومیدی مردم، پس از تجربه ظلم و چشیدن طعم تلخ ستم فراوان حاصل می شود؛ این تجربه تلخ، بشریت را از روی ناچاری وادار خواهد کرد تا به سوی نجات بخش موعود، روی آورند.

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳- عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۴۳۶.

فصل پنجم: مدیریت غائبانه امام حیّ

اشاره

یکی از موضوعات قابل تأمل درباره زندگی غائبانه امام حیّ، چگونگی مدیریت و رهبری جامعه در دوران طولانی غیبت از سوی امام عصر؟ عج؟ و سازگاری این موضوع با تصدی مقام امامت است.

در این باره باید توجه داشت که دوران غیبت، به معنای دوران بازنشستگی، یا بی تفاوتی و بی کار بودن امام زمان؟ عج؟ نیست؛ بلکه دوران مدیریت پنهان آن حضرت نسبت به دین الاهی و مصالح جامعه است، زیرا امام عصر؟ عج؟ در حال حضور و غیبت، امام امت و حافظ دین است، لذا آن حضرت بیش از هر کسی، نسبت به مشکلات دینی و اجتماعی مردم دغدغه مند بوده و در جهت اهدافی که در پیش دارد، آن گونه که صلاح می داند به تدبیر امور می پردازد؛ چنانکه در برخی روایات آن حضرت به «صاحب التّدبیر» (۱) توصیف شده و شیوه تدبیر پنهانی و نفع رسانی آن حضرت را به خورشید پس ابر، تشبیه کرده است. (۲) همچنانکه جمله «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ؛ ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نمی کنیم» در توقیع حضرت به شیخ مفید؟ ره؟ (۳) بیانگر اهتمام و تدبیر حضرت نسبت به امور جامعه است.

یکی از جلوه های مدیریت پنهان آن حضرت، جریان نیابت و مرجعیت در عصر غیبت

۱- زاد المعاد، ص ۵۸۰.

۲- «إِنَّهُمْ يَشْتَفِعُونَ بِأُولَائِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَيَحَابٌ؛ آنان بهره مند می شوند از نور ولایت او در غیبت ایشان، همانند بهره بردن مردم از نور خورشید هر چند آن را پرده های ابر پنهان کرده باشد»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳).

۳- «وَإِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَمَّا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَمَّا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْرَبَ لَكُمْ الْأَعْدَاءُ»؛ (الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷).

است، زیرا حضور مستمر نائبان خاص و عام در طول دوران غیبت، نتیجه تدبیر حکیمانه امام زمان؟ عج؟ و شیوه تصرف آن حضرت در امور جامعه است. چنانکه تاریخ زندگی امام عصر؟ عج؟ در دوره غیبت کوتاه مدت و دراز مدت، نشان می دهد که آن حضرت از این شیوه بهره برده است و در دوره غیبت صغری افرادی را به عنوان سفیران خاص خود که رابط میان مردم و امام بودند، معین کرده است و در زمان غیبت کبری نیز فقهای شیعه را برای برپایی امور دینی، اجتماعی و حکومتی و اقامه حدود الهی، نصب عام فرموده است. از این رو، برای درک مدیریت غائبانه امام غائب؟ ع؟ به تبیین این دو محور می پردازیم:

مدیریت امام غائب؟ ع؟ در عصر غیبت صغری

اشاره

موضوع نمایندگی و وکالت در دوره های امامان پیشین به خصوص امام هادی؟ ع؟ و امام عسکری؟ ع؟ در میان شیعیان یک امر شناخته شده بود و در مناطق مختلف کسانی از سوی ائمه؟ عهم؟ به عنوان وکیل و نماینده در کار خاص، معرفی می شد. جامعه شیعه، جریان وکالت را قبل از فرارسیدن زمان غیبت، تجربه کرده بود و با برخی وکلا آشنایی اجمالی داشت. اما با فرارسیدن دوره امامت امام عصر؟ عج؟ به دلیل عدم حضور ملموس شخص امام در جامعه، این جریان با شکل و ساختار جدیدی در میان مردم پدیدار شد که تا حد زیادی پیچیده تر از گذشته و با شرایط و محدودیت های خاصی همراه بود. در دوره امامت امام عصر؟ عج؟ و انقطاع تدریجی رابطه مردم با حضرت، مسأله نیابت به صورت یک مقام رسمی با تفویض اختیارات گسترده در جامعه شیعی نهادینه گردید.

براین اساس، می توان گفت که شکل گیری نهاد نیابت (خاص و عام) یکی از حکیمانه ترین تدابیری است که از سوی صاحب شریعت و امام عصر؟ عج؟ برای مدیریت جامعه شیعی به طور خاص و امت اسلامی به طور عام چاره اندیشی شده است تا در همه زمان ها و شرایط، جامعه شیعی و امت اسلامی را به طور غیر مستقیم مدیریت نماید.

در حقیقت، امام عصر؟ عج؟ با تشکیل نهاد نیابت خاص و عام، به نحوی هدف گذاری و مدیریت دراز مدت دینی و سیاسی جامعه را برنامه ریزی کرده است تا جریان امور تحت اشراف آن حضرت توسط گماشتگان و نواب ایشان مدیریت شود. اگر دین اسلام از خطر انحرافات

فکری و اجتماعی مصون مانده است به برکت این تدبیر حکیمانه صاحب و حافظ دین، امام عصر؟ عج؟ در شکل دهی جریان نیابت بوده است. از این رو، باید گفت که تمامی موفقیت‌ها و پیروزی‌های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه بوده است و حیات و نشاط و پویایی تشیع از اواخر غیبت صغری تا به امروز، مرهون تلاش علمی و مجاهدت‌های خالصانه این پاسداران حریم دین و مذهب بوده است.

شکل‌گیری نیابت خاصه، دو مأموریت اساسی داشت:

اول. آماده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبری» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان‌زیستی امام؟ ع؟ و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت، زیرا اگر امام زمان؟ عج؟ به طور ناگهانی غیبت می‌کرد، چه بسا موجب انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص حضرت در دوران غیبت صغری، به این هدف و غرض نایل آمدند و افکار و اذهان عمومی را برای «غیبت کبری» آماده ساختند.

دوم. مدیریت و رهبری امور شیعیان و پیروان امام زمان؟ عج؟ و حفظ مصالح اجتماعی آنان. بدین وسیله در دوران غیبت، خلأ و کمبود ناشی از عدم حضور امام؟ ع؟ در اجتماع شیعیان تا حدی جبران شد و امام زمان؟ عج؟ توانست به وسیله نمایان خاص رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران نماید و مصالح اجتماع آن زمان و دوستداران را در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی حفظ کند و جامعه شیعه را از خطر انحراف و متلاشی شدن، نجات دهند. (۱)

همان‌گونه که غیبت به دو مرحله کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود، نهاد نیابت نیز متناسب با شرایط زمان، در دو مرحله ساماندهی گردید: مرحله اول (نیابت خاصه) مربوط به دوران غیبت صغری و مرحله دوم (نیابت عامه) مربوط به دوران طولانی غیبت کبری است، تا از این طریق به نیازهای جامعه در طول دوران غیبت پاسخ داده شود.

همچنین شیوه انتصاب در هر کدام از گونه‌های نیابت نیز متفاوت است. در نیابت خاصه،

انتصاب به صورت تعیین مستقیم امام بوده و فرد خاصی با اسم و رسم مشخص از سوی حضرت به این مقام تعیین می گردد و پس از وی نیز، نایب بعدی بنا به تعیین و دستور مستقیم حضرت به وسیله نایب پیشین به مردم معرفی می شود. اما سیستم تعیین و انتصاب در نیابت عامه، به صورت غیرمستقیم است؛ یعنی امام با بیان ضوابط و ویژگی های نایب عام، حکم کلی مقام نیابت را برای فقها و عالمان وارسته، انشا نموده و تعیین افراد و مصادیق این حکم را به مردم واگذار کرده است. بر پایه این حکم، مقام نیابت عام به فقهای واجدالشرايط تفویض شده و هر فردی که آن ضوابط و شاخصه ها را در همه ابعاد دارا باشد، یعنی فقیه عادل و مدیر و مدبر باشد به عنوان ولی فقیه و نایب عام امام شناخته می شود. چنین کسی از ناحیه حضرت، مسئولیت اداره امور دینی و سیاسی جامعه اسلامی را در عصر غیبت برعهده دارد.

۱. نیابت خاصه (نواب اربعه)

نیابت خاصه به مقام سفارت و نمایندگی از سوی امام عصر؟ عج؟ در دوره غیبت صغری اطلاق می شود. نایب خاص به کسی گفته می شود که امام عصر؟ ع؟ او را به عنوان نماینده ویژه و رابط میان خود و شیعیان برگزیده و به مردم معرفی کرده باشد. چنانکه که امام حسن عسکری؟ ع؟ خطاب به جمع خواص شیعیان خود درباره نایب اول و دوم چنین فرمود:

وَأَشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمَرِيَّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَكَيْلُ ابْنِي مَهْدِيكُمْ؛ (۱) گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری و کیل من و فرزندش محمد و کیل فرزند من مهدی شما است.

با شهادت امام عسکری؟ ع؟ در سال ۲۶۰ هجری قمری و فرارسیدن غیبت کوتاه مدت امام مهدی؟ عج؟ ارتباط علنی مردم با مرکز امامت، قطع و جامعه شیعه وارد مقطع دشوار غیبت صغری گردید. این دوره، در حقیقت زمینه ساز آمادگی شیعه برای ورود به دوران غیبت کبری بود. در دوره غیبت صغری، اگرچه امام از نظرها پنهان شد، اما به دلیل حضور افراد رابطی که سمت نیابت ایشان را داشتند، شیعیان می توانستند پیام، مشکلات و مسائل خود را به عرض امام

برسانند و توسط آن افراد، پاسخ خود را دریافت کنند. به نمایندگان و وکلای امام که در دوران غیبت صغری با آن حضرت تماس داشتند، نواب خاص گفته می شود.

مهم ترین ویژگی نهاد نیابت در این دوران، رازداری و فعالیت مخفیانه بود. نواب خاص، مسئولیت ایجاد تعامل و ارتباط میان امام و شیعیان را بر عهده داشتند و در واقع، امورات دینی و سیاسی جامعه شیعی، توسط این شبکه ارتباطی غیرعلنی، مدیریت و سازماندهی می شد.

مقام نیابت خاصه، مسئولیت بس خطیری است که تنها برآزنده افراد خاص با صفات ویژه است؛ کسانی که از ایمان خلل ناپذیر، امانت داری، تقوا پیشگی و پرهیزکاری، راز داری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت و دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به امام؟ ع؟ برخوردار باشند.

وقتی از ابوسهل نوبختی که از بزرگان شیعه و معاصر عثمان بن سعید عمری است، سؤال می شود که چرا امر نیابت پس از عثمان سعید به تو واگذار نشد، بلکه به حسین بن روح نوبختی واگذار گردید، او در پاسخ می گوید:

ائمه اطهار؟ عهم؟ بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم بن روح درباره امام می داند، می دانستم؛ شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان، می کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام؟ ع؟ ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم! اما اگر ابوالقاسم امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد. (۱)

در میان وکلای حضرت، چهار نفر که به «نواب اربعه» مشهورند، دارای موقعیت خاصی بوده و مقام سروکیلی و نیابت خاصه حضرت مهدی؟ عج؟ را بر عهده داشتند؛ آنان که همگی از علما و بزرگان شیعه بودند به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان

عَمْرِي، حسين بن روح نوبختی و علی بن محمد سِمْرِي. نقش این چهار شخصیت بزرگ در سامان دادن امور شیعیان و ایجاد آمادگی برای ورود به دوران غیبت کبری، برجسته و پررنگ تر از دیگر و کلاست.

۱. جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عَمْرِي، نخستین نایب خاص امام عصر؟ عَج؟ است. عثمان بن سعید عمری، به قبیله «بنی عمرو بن عامر» منسوب بوده است و از یازده سالگی افتخار خدمتگزاری به خاندان رسالت را داشته و از اصحاب امام هادی و امام عسکری؟ عهما؟ به شمار می رفت. او برای اولین بار وکیل خاص امام هادی؟ ع؟ بوده است و پس از شهادت امام هادی؟ ع؟ وکیل خاص امام عسکری؟ ع؟ شد. آن حضرت نیز او را در مناسبت های مختلف مورد مدح و ستایش خود قرار می داد. از جمله آنکه در حق او فرمود:

هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ ثَقَهُ الْمَاضِي وَ ثِقَتِي فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ فَمَا قَالَ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ؛ (۱) این ابو عمرو ثقه و امین من در حیات و بعد از حیات من است، هر آنچه برای شما می گوید از من می گوید و هر آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند.

بدین ترتیب عثمان بن سعید بعد از شهادت امام عسکری؟ ع؟ به تصریح آن حضرت و نصّ امام مهدی؟ عَج؟ هنگام ورود قمی ها به سامرا، سفیر اول آن حضرت شد. عثمان بن سعید از معدود افرادی بود که در شرایط خاص آن زمان، از طرف امام عسکری؟ ع؟ اجازه داشت که حضرت مهدی؟ عَج؟ را در خانه حضرتش به طور مکرر زیارت کند. هنگام شهادت امام عسکری؟ ع؟ در سال ۲۶۰ هجری، در تغسیل حضرت نیز حاضر بود؛ به گونه ای که در ظاهر تمام امور کفن و دفن امام؟ ع؟ را به عهده داشت تا امر بر حاکمان ظلم مشتبّه گردد. (۲) از آن موقع به انجام وظایف نیابت پرداخت، تا اینکه وفات یافت و فرزندش ابو جعفر محمّد بن عثمان متولّی تجهیز او شد و او را در بغداد به خاک سپرد. (۳)

۱- طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.

۲- همان، ص ۳۵۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۲. دومین نایب خاص امام عصر؟ عج؟ جناب ابو جعفر محمد بن عثمان عمری است. محمد بن عثمان بن سعید عمری بعد از وفات پدرش همان گونه که امام عسکری؟ ع؟ تصریح نموده بود، به مقام نیابت خاص برگزیده شد.

محمد بن عثمان، فرزند اولین نایب و وکیل امام عصر؟ عج؟ است که زمان حضرت عسکری؟ ع؟ را نیز درک نموده است. او در زمان حیات امام عسکری؟ ع؟ به دیدار فرزندش امام مهدی؟ عج؟ نائل گردید. امام عسکری؟ ع؟ در مجلسی که عثمان بن سعید همراه با چهل نفر از شیعیان خاص آن حضرت حضور داشت، فرزندش حضرت مهدی؟ عج؟ را به او نشان داد و بر امامت و غیبت او تصریح نمود. در این جمع امام عسکری؟ ع؟ خطاب به شیعیان قمی خود، درباره وکالت عثمان و فرزندش محمد، فرمود:

وَ أَشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيَّ وَ كَيْلِي وَ أَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَ كَيْلَ ابْنِي مَهْدِيكُمْ؛ (۱) گواهی دهید بر اینکه عثمان بن سعید عمری و کیل من است و فرزندش محمد نیز وکیل فرزندم مهدی؟ عج؟ شما خواهد بود.

در توقیعی که از ناحیه مقدسه امام عصر؟ عج؟ به محمد بن عثمان پس از وفات پدرش صادر شده است، حضرت ضمن تسلیت رحلت عثمان بن سعید به فرزندش، او را به سفارت خود منصوب گردانید. در این توقیع شریف آمده است:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضَاءً بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عَ فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يَقْرُبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ، أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ رُزْتَتْ وَ رُزْنَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَ أَوْحَشَنَا فِسْرَةَ اللَّهِ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ...؛ (۲) ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم، تسلیم فرمان او و راضی به قضای اوئیم، پدرت نیکو زندگی کرد و ستوده درگذشت، خدا او را رحمت کند و به اولیاء و دوستانش ملحق سازد که پیوسته در کارشان کوشا بود و در آنچه او را به خدا و به اولیاء ایشان نزدیک

۱- طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۰.

می ساخت ساعی بود، خداوند رویش را شادان گرداند و از لغزش او درگذرد. خداوند پاداش خیرت دهد و این عزا را بر تو نیکو گرداند، تو سوگوار شدی و ما نیز سوگواریم و جدایی او تو را تنها ساخت و ما نیز تنها شدیم. خداوند او را در جایگاهش مسرور سازد و از کمال سعادت اوست که خدای تعالی فرزندی مثل تو به او ارزانی فرموده که جانشین و قائم مقام وی باشد.

دوران نیابت و سفارت محمد بن عثمان، طولانی تر از همه بود و همواره نامه های شیعیان را به حضور امام زمان؟ عج؟ می رساند و پاسخ کتبی آن ها را به مردم باز می گرداند.

او همانند پدرش همان گونه نزد امام عسکری؟ ع؟ و فرزندش حضرت مهدی؟ عج؟ مورد وثوق بود، نزد شیعیان عصر خود به وثاقت و امانت داری معروف بود. و هیچ یک از امامیه در عظمت مقام او شک نداشته اند.

امام عسکری؟ ع؟ در پاسخ به سوال احمد بن اسحاق قمی درباره اینکه در دوران غیبت به چه کسی مراجعه کند، می فرماید: عمری (عثمان سعید) و فرزندش (محمد بن عثمان) مورد اطمینان است؛ هرآنچه این دو نفر از طرف من به شماها بیاورند، از طرف من است و آنچه آن دو بگویند، از ناحیه من گفته اند، سخن او را بشنوید و از او پیروی کنید؛ چرا که آن دو مورد وثوق و اعتمادند. (۱)

امام عصر؟ عج؟ نیز او را مورد تأیید خود قرار داده، فرمود:

و الابن وقاه الله لم یزل ثقتنا فی حیاة الاب رضی الله عنه و ارضاه؛ (۲) تو در زمان حیات پدر دائماً مورد وثوق ما بودی، خدا از او راضی باشد و او را راضی فرماید.

محمد بن علی بن الاسود قمی گوید: محمد بن عثمان، قبری برای خویش تهیه کرد، علتش را پرسیدم، گفت: از جانب امام؟ ع؟ مأمورم که کارهایم را جمع و جور کنم. دو ماه بعد از این واقعه دار دنیا را وداع گفت. (۳) محمد بن عثمان در حدود ۴۰ سال عهده دار نیابت بود و در سال

۱- «الْعَمْرِي وَ ابْنُهُ ثَقَاتَانِ؛ فَمَا اَدْبَا اِلَيْكَ عَنِّي، فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ، وَ مَا قَالَا لَكَ، فَعَنِّي يَقُولَانِ؛ فَاسْمِعْ لَهُمَا وَ اطْعُهُمَا؛ فَإِنَّهُمَا الثَّقَاتَانِ الْمَأْمُونَانِ»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۳۳۰).

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۳- همان، ص ۳۵۱.

۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری در گذشت. (۱)

۳. سومین نایب خاص، جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. وی در روزگار خویش به عقل و درایت اشتهار داشت. حسین بن روح از نزدیکان و رازداران محمد بن عثمان بود که به فرمان امام زمان؟ عج؟ پس از وفات محمد، نیابت امام را به عهده داشت. وقتی بیماری محمد بن عثمان شدت یافت، گروهی از بزرگان و معروفان شیعه، خدمتش رسیده و از جانشین خود سؤال نمودند، جواب داد: «حسین بن روح جانشین من و وکیل مورد اعتماد حضرت صاحب الامر؟ عج؟ است و در کارها به وی رجوع کنید، من از جانب امام مأمورم که حسین بن روح را به نیابت منصوب گردانم». (۲)

حسین بن روح، در ابتدای امر وکیل محمد بن عثمان عمری بود که بر املاک او نظارت داشت، تا آنکه وصیت با نصّ به او منتهی شد و هیچ کس در این امر شک نداشت. (۳)

محمد بن عثمان در آخر عمر خویش جمعی از بزرگان شیعه را نزد خود فراخواند و به آنان سفارش کرد:

إن حدث علی حدث الموت فالأمر إلی أبی القاسم الحسین بن روح النوبختی فقد أمرت أن أجعله فی موضعی بعدی فارجعوا إلیه و عولوا فی أمورکم علیه؛ (۴) اگر برای من حادثه مرگ پیش آمد، پس امور به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است، زیرا من مأمور شدم تا او را جانشین خود نمایم، پس از من به او مراجعه کنید و در کارهایتان به او اعتماد نمایید. حسین بن روح، در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری

۱- طوسی، الغیبه، ص ۳۶۶.

۲- همان، ص ۳۵۵.

۳- همان، ص ۳۷۲.

۴- هم چنین از محمد عثمان نقل شده است که درباره حسین بن روح فرمود: «هذا أبو القاسم الحسین بن روح بن أبی بحر النوبختی القائم مقامی و السفير بینکم و بین صاحب الأمر و الوکیل له و الثقة الأمين فارجعوا إلیه فی أمورکم و عولوا علیه فی مهماتکم فبذلک أمرت و قد بلغت» ؛ این ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، قائم مقام من و سفیر میان شما و صاحب امر؟ ع؟ و وکیل اوست. او ثقة و امانت دار است، پس در کارهای مهم به او مراجعه نموده و به او اعتماد نمایید، زیرا من به این مطلب امر شده ام تا بر شما ابلاغ نمایم. (طوسی، الغیبه، ص ۳۷۱).

قمری از دنیا رفت.

۴. چهارمین و آخرین نایب و سفیر خاص امام زمان؟ عج؟ جناب علی بن محمد سمّری است. وی در بغداد با تعیین حسین بن روح از طرف امام زمان؟ ع؟ متصدی امر سفارت شد. علی بن محمد سمّری پس از وفات حسین بن روح به مدّت سه سال به انجام وظایف سفارت پرداخت. وی به دلیل شدت خفقان حاکم بر جامعه اسلامی آن روز، فعالیت گسترده ای همانند سه سفیر پیشین نداشته است. شاید این شرایط در انقطاع سفارت پس از وفات او بی تأثیر نبوده است.

امام زمان؟ عج؟ در آخرین توقیعی که به علی بن محمد سمّری نوشت، ضمن خبر از عنقریب بودن وفات او، پایان نیابت خاصه و شروع غیبت کبرا را اعلام فرمود. در بخشی از این توقیع آمده است:

فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَمَّا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيُقَوْمَ مَقَامَكَ بَعِيدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ النَّامَهُ؛ (۱) کارهایت را جمع کن و کسی را وصی خود قرار نده که جایش بنشیند چون هنگامه غیبت کامل فرا رسیده است.

علی بن محمد سمّری در سال ۳۲۹ هجری قمری، به دیدار حق شتافت و با رحلت او، پرونده ارتباط خاص میان امام زمان؟ عج؟ و شیعیان از طریق نماینده رسمی و شناخته شده حضرت بسته شد و زمان رجوع مردم به نواب عام فرارسید.

۲. نیابت عامّه (نهاد مرجعیت و ولایت فقیه)

«نیابت عامّه»، ناظر به نیابت علما و فقهای دین در دوران غیبت کبری است. از آن جایی که در دوران غیبت کبری حجّت الاهی همانند خورشید پس ابر، نورافشانی و بر امور نظارت دارد، (۲) و از طریق نایبان عام به هدایت و مدیریت امور جامعه می پردازد. از این رو، در دوران

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۶.

۲- در توقیع رسیده از ناحیه امام زمان؟ عج؟ آمده است: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأ الْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛ شیوه بهره مندی از وجود من در روزگار غیبتیم، مانند سود بردن از خورشید است آن گاه که در پس ابرها از چشم ها پوشیده است»؛ (الإحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۱).

غیبت، به دلیل محرومیت جامعه از برکات حضور امام؟ ع؟، اقتدا و تبعیت امام عصر؟ عج؟ از راه تبعیت از فقهای دین محقق می شود. از این رو در روایات، حکم دینی فقهاء حجت شرعی دانسته شده (۱) و تبعیت از آنان جلوه تبعیت از امام؟ ع؟ شمرده شده است. (۲) در ابواب فقه، این موضوع تحت عنوان «ولایت فقیه» از سوی فقهای شیعه مورد بحث قرار گرفته و کتاب های مستقلی درباره مرجعیت فقهی عالمان دین در عصر غیبت تدوین شده است. (۳)

در دوران غیبت کبری، طبق آخرین توقیع صادر شده از ناحیه امام عصر؟ عج؟ به آخرین نایب خاص خود، هیچ فردی به مقام نیابت خاصه نائل نمی شود و امام؟ ع؟ نیز با کسی ارتباط علنی و متعارف نخواهد داشت؛ لذا آن حضرت برای چاره جویی امر هدایت و رهبری جامعه، مسأله نیابت عامه و ولایت فقیه در عصر غیبت را تدبیر کرده و فقهای جامع الشرایط را بر اساس معیارها و ضوابط کلی، به عنوان نایبان عام خود به مقام زعامت دینی و سیاسی مردم برگزیده و با همسان خواندن دستورات دینی آنان با فرامین خویش، تبعیت و پیروی از آنان را بر مردم واجب کرده است تا شیعیان سخن آنان را به منزله سخن امام تلقی کنند و اطاعتش را واجب و مخالفتش را حرام بشمارند.

این نیابت به این دلیل «عام» گفته می شود که همانند دوران غیبت صغری فرد خاص از سوی امام؟ ع؟ معرفی نشده است، بلکه بنا به حکم عام، علما و فقهای که دارای شرایط علمی و تقوایی ویژه باشند به این سمت منصوب شده اند تا در عصر غیبت، کسی که آن ضوابط و صفات را داشته باشد، نایب عام امام؟ ع؟ شناخته شود و به نیابت از امام؟ ع؟ ولایت و مسئولیت امور دینی و دنیایی جامعه را بر عهده بگیرد و حکم او برای همه نافذ باشد.

۳. وجوب رجوع به نواب عام در عصر غیبت

در تفکر دینی و اسلامی به همان اندازه که وجود امام و حجت الهی در میان مردم به عنوان

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۳- ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، جوادی آملی.

رهبر و اسوه مردم دین مدار ضروری است، پذیرش ولایت ولی و رهبر دینی توسط مردم نیز امر لازم و اجتناب ناپذیر است. در زمان غیبت صغری، نواب خاص، مرجع دینی مردم از سوی امام؟ ع؟ بودند، اما در زمان غیبت کبری، زعامت و رهبری جامعه به عهده فقهای دین گذاشته شده است.

در روایات، حکم تنفیذ نیابت عام فقها در عصر غیبت بیان شده و مردم را به تبعیت از آنان فراخوانده است. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می شود.

۱. مقبوله عمر بن حنظله. در این روایت که با سند صحیح در منابع معتبر روایی از امام صادق؟ ع؟ نقل شده است، چنین آمده است:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُضَوِّبْ بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتِخْفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى خِيَدِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ؛ (۱) هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و در احکام ما صاحب نظر باشد، او را به عنوان داور بپذیرید، چون من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس اگر کسی حکم او را قبول نکرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن کس که ما را رد کند، خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است.

در این حدیث، واژه «حاکماً» ناظر به مسئولیت اجرایی و احکام انتظامی اسلام است و عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» در جمله «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» همه موارد حاکمیت، اعم از حیطه های فردی و حوزه های اجتماعی، سیاسی و حکومتی را شامل می شود. این حدیث با اعطای مقام نیابت عامه به فقها، حیطه اختیارات و نفوذ حکم ایشان را نیز بیان نموده است. بر اساس این حدیث، امام صادق؟ ع؟ فقها و علمای راستین دین را به عنوان حاکمان مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده و چون اطاعت از حکم امام معصوم واجب و الزامی است، اطاعت از حکم فقیه نیز واجب و الزامی می باشد؛ چه این که رد حکم فقیه همانند نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم است و استخفاف حکم ایشان گناهی بزرگ و

نابخشودنی است؛ زیرا به منزله نپذیرفتن حاکمیت تشریحی الاهی و در حد شرک به خدای متعال است.

۲. امام عسکری؟ ع؟ در بیان وظیفه مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع ذی صلاح چنین می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ (۱) هر کدام از فقها که در مراقبت از خواسته های نفسش و حراست دینش و مخالفت با هوا و هوس خویش تلاش ورزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عامه مردم لازم است که از او پیروی کنند.

۳. تویق صادر شده از ناحیه امام عصر؟ عج؟ که با سند صحیح از محمد بن عثمان، نائب خاص آن حضرت نقل شده است. حضرت در پاسخ به سؤال اسحاق بن یعقوب درباره تکلیف شیعیان در زمان غیبت کبری، می فرماید:

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حَبَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ (۲) در رخدادها و پیشامدهای جاری به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.

۴. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمود:

عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ (۳) یعنی؛ همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی بودند و اطاعت آنان بر بنی اسرائیل واجب بود، علمای اسلام نیز حافظ دین پیامبرند و اطاعت از آنان در احکام شرع واجب است.

۵. امام عسکری؟ ع؟ از پدر بزرگوارش نقل کرده که فرمود:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمُكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِمِينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ ابْلِيسَ وَمَرْدَتِهِ وَمَنْ فَنَخَاحِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْزَاقَهُمْ مِنْ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

الشَّيْعَةُ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبَ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (۱) اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند جز اینکه از دین خدا مرتد می شدند، ولی این دانشمندان زمام دل ضعفا را به دست می گیرند، همان گونه که ملوان ها زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. این ها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.

بر اساس این روایات، در دوران غیبت کبری و عدم دسترسی به امام معصوم؟ع، سرپرستی شیعیان در همه شئون دینی و سیاسی به افرادی سپرده شده است که دارای آگاهی فقهی و مَلَکَه تقوا و عدالت باشند، چنین کسانی به عنوان نایب و نماینده عام امام معصوم؟ع؟ سرپرستی امور مسلمین را به عهده دارند تا ضمن پاسخ گویی به مسائل فقهی و شرعی، امورات اجتماعی و سیاسی مردم را مدیریت و رهبری نمایند. از این رو، بیشتر اندیشمندان دینی معاصر، این بحث را تحت عنوان «ولایت فقیه» مطرح کرده و به بررسی ابعاد و آثار آن پرداخته اند.

مدیریت امام غائب؟ع؟ در عصر غیبت کبری

اشاره

در عصر غیبت کبری که بخش زیادی از تاریخ اسلام را دربر می گیرد، باتوجه به قطع ارتباط علنی و رسمی با امام معصوم؟ع؟، مدیریت دینی و سیاسی جامعه اسلامی از طریق نواب عام و ولی فقیه جامع الشرایط انجام می پذیرد. از این رو، حاکمیت ولی فقیه مآذون از ناحیه امام؟ع؟ اگرچه با حاکمیت امام معصوم؟ع؟ تفاوت های بسیار دارد؛ اما به لحاظ مشروعیت و کارکرد دینی، جلوه نسبی حاکمیت نیابتی امام؟ع؟ شمرده می شود.

۱. ولایت فقیه، تبلور حاکمیت نیابتی امام حی غائب؟ع؟

موضوع ولایت فقیه از جنبه های مختلف قابل بررسی است، اما باتوجه به اینکه بحث تفصیلی درباره چیستی، ماهیت، چرایی، دلایل عقلی، دلایل نقلی و آثار و پیامدهای آن خارج

از حیثه بحث ماست، (۱) در اینجا تنها به برخی از ابعاد این مسأله که به تبیین موضوع بحث؛ یعنی اعمال امامت و مدیریت امام غائب؟ع؟ در عصر غیبت کمک می کند می پردازیم.

اندیشه کلامی و سیاسی شیعه بر پایه نظام امامت استوار است. نظام امامت، ماهیتاً یک نظام جامع دینی مبتنی بر نگرش معصومانه به آموزه های دین در همه ابعاد زندگی است. در نظام دینی امامت، امامان معصوم؟عهم؟ همانند پیامبر اکرم؟ص؟ بر همگان ولایت مطلق دارد (۲) و همه شئون حیات اجتماعی با محوریت امام؟ع؟ هدایت و مدیریت می شود. بر این اساس، تأیید مستقیم یا غیر مستقیم امام معصوم؟ع؟ مبنای مشروعیت حکومت و تصرفات ولایی و حکومتی شمرده می شود. در زمان غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم؟ع؟ اگرچه جامعه از ویژگی های منحصر و بی مانند رهبری معصوم محرومند، اما بنا به تأیید و تدبیر خود حضرات معصومین؟عهم؟ ولایت و تصرف در امور دینی و سیاسی جامعه، به عهده فقیه جامع الشرایط سپرده شده است تا به نیابت از امام؟ع؟ به این امور اقدام نماید. از این رو، می توان ولایت نیابتی فقیه جامع الشرایط را شمه ای از ولایت اصلاتی امام معصوم؟ع؟ در جامعه دانست، چرا که ولی فقیه در پرتو مشروعیت بخشی امام معصوم؟ع؟ به مدیریت شئون دینی و سیاسی جامعه می پردازد.

بنابراین، اندیشه سیاسی و فقهی شیعه و تداوم نظام امامت در عصر غیبت، با نظریه «ولایت فقیه» گره خورده است؛ زیرا نظام امامت و تصرفات ولایی در عصر غیبت، تنها از رهگذر نظام مبتنی بر ولایت فقیه، امکان تحقق پیدا می کند.

در این رابطه، دو مسأله بیش از همه مورد عنایت و تأمل بوده است؛ یکی شرایط و ویژگی های شخص ولی فقیه، دوم قلمرو اختیارات وی. از این رو لازم است این دو مسأله اندکی تبیین شود

۱- ر.ک: شئون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی؟ره؟؛ ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، آیت الله جوادی آملی؛ ولایت فقیه، آیت الله معرفت؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، آیت الله مصباح یزدی؛ فقه سیاسی، عمید زنجانی؛ مبانی حکومت اسلامی، آیت الله جعفر سبحانی؛ فصلنامه حکومت اسلامی، شماره های ۱ تا ۱۲.

۲- سوره احزاب، آیه ۶.

تا جایگاه بنیادین و کارکردهای نظریه ولایت فقیه، به خوبی آشکار گردد.

۲. شرایط و ویژگی های ولی فقیه

نیابت عام و ولایت فقیه جامع الشرایط، مسئولیت بس خطیری است که شایسته افرادی خاص با خصوصیات شخصیتی ویژه است؛ خصوصیات و ویژگی هایی چون ایمان و تعهد دینی، عدالت و التزام عملی به موازین دین، پروا پیشگی و پیراستگی، مخالفت با هواهای نفسانی، تخصص علمی و قدرت اجتهاد در استنباط و شناخت معیارها و موازین شرعی، بینش صحیح و ژرف نگری در فهم احکام و مسائل اجتماعی و در یک کلمه برخورداری از علم و تقوای الهی می تواند زمینه را برای تصدی چنین مسئولیتی بس مهم فراهم کند.

از تأمل در روایاتی که بیانگر ویژگی های ولی فقیه است استفاده می شود که شخص ولی فقیه برای تصدی این مقام خطیر، علاوه بر شرایط عمومی مانند عقل و بلوغ و حریت و مردانگی، حداقل باید سه ویژگی اساسی را داشته باشد:

۱. نخستین و مهم ترین ویژگی حاکم اسلامی در زمان غیبت «فقاها» است؛ یعنی شخص متصدی این مقام باید از فقاها و قدرت اجتهاد و درک عمیق نسبت به احکام اسلامی برخوردار باشد؛ به گونه ای که بتواند با نظر اجتهادی و کارشناسانه خود در موضوعات گوناگون فردی و اجتماعی و سیاسی، حکم خدا را از منابع دینی استنباط نماید. در روایاتی که این سمت را تفویض کرده است نیز عنوان «الْفُقَهَاء» به کار رفته است مانند آنچه در مقبوله عمر بن حنظله آمده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ». (۱) واژه «فقه» و «تفقه» نیز به معنی فهم عمیق است و عنوان «فقیه» اصطلاحاً به کسی اطلاق می شود که ژرف نگر و دارای تخصص ویژه در فهم و درک احکام شرعی از منابع دین باشد.

دلایل مطرح شده در زمینه ولایت فقیه، فقاها را شرط زعامت و رهبری دانسته، بدین معنی که برای زعامت سیاسی، کسانی شایستگی دارند که علاوه بر صلاحیت های لازم، دارای مقام فقاها نیز باشند و از دیدگاه های اسلام در رابطه با زعامت و سیاستمداری آگاهی کامل داشته

باشند و این طبق رهنمودی است که در کلام مولا امیرمؤمنان؟ ع؟ آمده است: «انّ احق الناس بهذا الأمر أقواهم عليه و أعلمهم بأمر الله فيه». در این رهنمود، دو توانایی والا شرط شده است: یکی توانایی سیاسی که در ابعاد مختلف سیاستمداری توانمند و از بینش والایی برخوردار باشد. دوم توانایی فقاهتی که از دیدگاههای شرع در امر زعامت و رهبری امت، آگاهی کامل داشته باشد. توانایی نخست، یک شرط عقلائی است که در تمامی رهبران سیاسی جهان، عقلاً و عرفاً، شرط است و اساسی ترین شرط شایستگی برای رهبری سیاسی را تشکیل می دهد، اما توانایی فقهی نیز یک شرط کاملاً طبیعی است و یک مسئول سیاسی عالی رتبه در جامعه اسلامی، باید از دیدگاه های اسلام در ابعاد مختلف سیاستگذاری باخبر باشد، زیرا بر جامعه ای حکومت می کند که اساساً اسلام بر آن حاکم است. لذا بایستی خواسته های اسلام را در سیاست گذاری از روی آگاهی کامل رعایت کند. حاکم سیاسی در اسلام باید مصالح و خواسته های مشروع ملت را رعایت کند که این مشروعیت را قانون و شرع مشخص می کند. لذا آگاهی از آن، لازم و ضروری است. (۱)

۲. دومین ویژگی، توان مدیریت و برخورداری از قدرت تدبیر امور جامعه است. زعیم و ولی فقیه، گذشته از علم به قوانین الاهی و اجتهاد، باید دارای درایت و هوش سیاسی لازم و شجاعت و مدیریت کافی برای رهبری جامعه باشد و از مسائل اجتماعی و سیاسی روز آگاه باشد. چنانکه تعبیر «حاکماً» در کلام امام صادق؟ ع؟ که فرمود: «فَأَنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (۲) ناظر به شأن حاکمیتی و مدیریتی ولی فقیه است؛ زیرا حاکمیت و فرمانروایی، مستلزم اشراف و آگاهی و فهم و هوش سیاسی در تصمیم گیری ها و تدبیر امور است. اگر حاکم اسلامی نتواند موضوعات اجتماعی و سیاسی را برای تطبیق یک حکم فقهی به درستی تشخیص دهد، عملاً نمی تواند دانسته های فقهی خود را به کار گیرد و جامعه را هدایت و مدیریت کند.

۳. سومین ویژگی، برخورداری از ملکه تقوا و عدالت است. معجزی دین اسلامی که تقوا پرور و

۱- معرفت، محمد هادی، «تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۵، ص ۱۳۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

عدالت مدار است باید خود متقی و عادل باشد. عدالت و تقوا نیز امر لحظه ای و گذرا نیست، بلکه نیاز به مراقبت مستمر و بی پایان دارد تا تبدیل به ملکه و صفت مستقر در انسان بشود. در روایت منقول از امام عسکری؟ع؟ شاخص های اساسی تقوا پیشگی و عدالت ورزی متصدی این مقام، این چنین بیان شده است:

صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ؛ (۱) مراقبت از نفس، حراست دین، پرهیز از هواپرستی و اطاعت از فرمان الاهی.

اطاعت از حاکم اسلامی از آن رو واجب است که وی مطیع امر الاهی است و اگر حاکم اسلامی برخلاف امر الاهی و موازین دین کاری انجام دهد، به دلیل اینکه از مدار عدالت و تقوا خارج شده است خودبه خود از حکومت عزل می شود، زیرا امامت و پیشوایی عهد و پیمانی الاهی است که به افراد نالایق نمی رسد. (۲)

این ویژگی، هم مایه ثبات و پایداری حاکم اسلامی در انجام این مسئولیت می شود و هم تضمین کننده اعتماد عمومی نسبت به اوست، زیرا اگر حاکم اسلامی از شایستگی اخلاقی و ملکه عدالت و تقوا برخوردار نباشد، نمی تواند در برابر لغزش ها و سوء استفاده قدرت و هوای نفس مقاومت کند و اعتماد عمومی را جلب نماید. پس حاکم اسلامی باید به عدالت و تقوا و دیگر شایستگی ها و صفات اخلاقی آراسته باشد تا بتواند جلودار و الگوی دیگران باشد. از این رو، امیر مؤمنان؟ع؟ می فرماید:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ؛ مردم هرگز به شایستگی نخواهند رسید، مگر در سایه زعامت حاکمان شایسته. (۳)

این سه ویژگی، شروط اساسی احراز این مقام است. علاوه بر آن، ولی فقیه در جایگاه رهبر دینی و سیاسی سزاوار است در همه صفات و خصلت های نیک و برازنده، به ویژه در دوری از متاع دنیا و تقید عملی به آموزه های اخلاقی و ارزش های دینی از دیگران برتر باشد تا افراد جامعه

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳- نهج البلاغه، ص ۳۳۳.

در اخلاق و رفتار خویش، او را الگو قرار دهند.

۳. وظایف و اختیارات ولی فقیه

یکی از موضوعات مهم و بحث‌انگیز در مسأله ولایت فقیه، حدود و اختیارات شخصی است که ولایت امر را بر عهده دارد. البته اصل ضرورت ولایت و رهبری در جامعه از مسایل بدیهی است که هیچ اجتماعی در هیچ شرایطی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از آن بداند. از این رو، ضرورت والی و ولایت، یک امر بدیهی و موضوعی فطری غیر قابل انکار است و هر اجتماعی، استبدادی و قانونی، غیر متمدن و متمدن، بزرگ و کوچک و حتی جامعه خانوادگی در بقا و برپا بودن، خود را به نظام و حکومت متکی می‌داند. اگر سخن و اختلاف نظری هست، درباره میزان اختیارات فقها و گستره آن است.

باتوجه به اینکه در زمان حضور یا عدم حضور امام معصوم؟ ع؟، جامعه اسلامی نیازمند نظام و تشکیل حکومت است، قلمرو اختیارات حاکم اسلامی باید به گونه‌ای باشد که قادر به تأمین اهداف و انجام وظایف حکومتی و نظام بخشی جامعه باشد و چون در زمان غیبت، ولی فقیه به عنوان نایب و جانشین امام معصوم؟ ع؟ همه وظایف حاکم معصوم؟ ع؟ را بر عهده دارد، باید همه اختیارات حکومتی معصوم را نیز داشته باشد. بر اساس این نظریه، فقیه جامع الشرایط در تمامی شئون مربوط به حکومت دارای ولایت است و همه اختیاراتی را که پیامبر اکرم؟ ص؟ و ائمه اطهار در زعامت امور جامعه داشتند، فقیه جامع الشرایط نیز داراست و می‌تواند در چارچوب موازین شرعی بر اساس مصالح مسلمین، احکام حکومتی صادر کند. (۱)

در فقه سیاسی شیعه این مسأله، تحت عنوان «ولایت عامه» یا «ولایت فقیه» مطرح شده است. این بحث در دوران معاصر مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. به ویژه اینکه «ولایت مطلقه فقیه» به عنوان مبنای مشروعیت نظام سیاسی در قانون اساسی رسمیت پیدا کرده است.

در این باره برخی بر این باورند که دیدگاه «ولایت مطلقه فقیه» نظریه‌ای جدید است که توسط

۱- بنیادی‌ترین اندیشه‌ها، ص ۳۴۱.

امام خمینی؟ ره؟ در سال های پس از انقلاب اسلامی مطرح گردیده و مسأله ای فراتر از ولایت عامه فقیه است. (۱) اما بیشتر فقیهان شیعه معتقدند که نظریه «ولایت مطلقه فقیه»، نظریه بدیع و جدید نیست بلکه در دیدگاه های فقهاء گذشته نیز وجود داشته است و امام خمینی؟ ره؟ با توجه به تجارب انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، ابعاد گوناگون این نظریه را شرح و بسط دادند. از این دیدگاه همه فقهای که قائل به ولایت فقیه می باشند مانند محقق کرکی، نراقی، و صاحب جواهر و دیگران ولایت را در حد اطلاق برای فقیه در نظر گرفته و از آن به ولایت عامه تعبیر نموده اند. بنابراین تفاوتی میان «ولایت عامه» و «ولایت مطلقه» نبوده و اندیشه «ولایت مطلقه» پیشینه ای طولانی تر از امام خمینی داشته است. (۲)

اعتقاد به گستره اختیارات ولی فقیه، از لوازم قطعی پذیرش نظریه «ولایت مطلقه فقیه» است. قید «مطلقه» بیانگر گسترش دامنه ولایت فقیه است تا آنجا که شریعت امتداد دارد؛ و مسئولیت اجرایی ولی فقیه در تمامی احکام انتظامی اسلام و در رابطه با تمامی ابعاد مصالح امت می باشد و مانند دیگر ولایت ها یک بعدی نخواهد بود.

مراد از «مطلقه» بی قید و ضابطه بودن نیست، بلکه خود کلمه «فقاها» حدود و قیود آن را بیان می کند. مطلق بودن ولایت فقیه بدین معناست که همانند دیگر ولایت های مطرح شده در فقه مقید به موضوع خاص نیست. همچنین هیچ یک از قوانین بشری اعم از قوانین عادی و قانون اساسی نمی تواند اختیارات ولی فقیه را محدود کند، بلکه ولی فقیه می تواند در هر موضوعی که مصالح جامعه اقتضا کند اعمال ولایت کند، قانون را متوقف و یا قانون جدید وضع نماید، زیرا وضع قانون یا در مورد موضوعات و نحوه سامان دادن و تدبیر امور جامعه است یا در مورد تطبیق احکام اولیه یا ثانویه شرع بر موضوعات است. در هر دو صورت اطلاق ولایت فقیه اقتضا دارد که اگر مصلحتی مقدم بر آن قانون یا اجراء آن حکم باشد دخالت نموده و خلاف آن قانون عمل نماید؛ زیرا همان گونه که تقیید اختیارات حکومتی امام معصوم؟ ع؟ به

۱- نظریه های دولت در فقه شیعه، ص ۱۰۷.

۲- ارسطا، محمدجواد، «مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، سال ۱۳۷۷.

قانون معنا ندارد همان شئونات نیز برای فقیه ثابت است و تقیید آن به رعایت قانون خلاف میناست.

گسترده‌گی اختیارات ولی فقیه، ناشی از گسترش دامنه فقه در تمام شئون زندگی است، زیرا دامنه اختیارات ولایت فقیه، تا شعاع مسؤولیت فقهی و سیاسی اوست که تمامی ابعاد مربوط به مصالح امت را دربر می‌گیرد. اساساً اضافه شدن «ولایت» به وصف عنوانی «فقیه» بیانگر گستره چارچوب ولایت او در قلمرو فقه است. تا هر جا فقه کارایی دارد، ولایت نیز هست، چون آنچه حکومت می‌کند فقه اوست نه شخص او. اراده شخصی او هیچ‌گونه قاهریت و حاکمیت ندارد. او هم در پیشگاه خدا مسئول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید، و هم در برابر مردم مسئول است تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در همه زمینه‌ها، به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند.

بنابراین اضافه شدن قید «مطلقه» هرگز به معنای مطلق العنان و رها بودن نیست، بلکه این اطلاق، اطلاق نسبی است و در چهار چوب مقتضیات فقه و شریعت و مصالح امت محدود می‌باشد. اضافه شدن قید «فقیه» خود بیانگر تقیید است، زیرا ولایت ولی فقیه از عنوان فقاهت او نشأت می‌گیرد و لذا گستره ولایت او در قلمرو و چارچوب فقاهت او محدود می‌باشد. قید اطلاق برای آن است که اختیارات ولی فقیه نسبت به دیگر محدودیت‌های قانونی و عرفی و غیره اطلاق دارد و ولی فقیه در صورت نیاز و صلاح دید، می‌تواند در ورای محدودیت‌های این گونه قوانین، فرمان صادر کند. بنابراین شعاع ولایت فقیه، در گستره دامنه شرع است و مقصود از اطلاق، شمول و گسترش در تمامی زمینه‌های مربوط به شئون عامه و مصالح امت است.

۴. دیدگاه فقهای شیعه درباره حیطة اختیارات ولی فقیه

مسأله ولایت و زعامت دینی و سیاسی ولی فقیه، موضوعی است که قرن‌ها پیش فقهای بزرگ شیعه به آن تصریح کرده‌اند. از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان نامی شیعه، امامت و پیشوایی امت که در عهد حضور برای امامان معصوم؟ عهه؟ ثابت بوده، در دوران غیبت برای فقهای جامع‌الشرایط و دارای صلاحیت نیز ثابت است و فقهای جامع‌الشرایط، مسؤولیت اجرایی

احکام حکومتی را بر عهده دارند. از این رو، بسیاری از اندیشمندان شیعه، از گذشته تا حال، مسأله رهبری سیاسی و اجرایی احکام حکومتی اسلام را، در زمان غیبت نیز پیوسته ثابت و برقرار دانسته و این مسئولیت را از آن فقها به نیابت معصوم می دانند.

فقههای شیعه، لزوم اجرای احکام دین را، مخصوص دوران حضور معصوم ندانسته، بلکه پیوسته آن را ثابت می دانند. از این رو، ولایت فقیه را تداوم حاکمیت امامت دانسته و مسأله رهبری سیاسی را که در عهد حضور از آن امام معصوم است، در دوران غیبت برای فقهای جامع شرایط و دارای صلاحیت، ثابت می دانند.

در این جا به برخی از نظرات صریح فقهای شیعه که در ابواب مختلف فقه مانند کتاب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و حدود و قصاص، به این مسأله پرداخته اند، اشاره می شود:

۱. شیخ مفید؟ ره؟ در این باره می فرماید:

فأما إقامة الحدود فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله تعالى و هم أئمة الهدى من آل محمد؟ عهم؟ و من نصبوه لذلك من الأمراء و الحكام و قد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الإمكان؛ (۱) اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام، از اختیارات سلطان اسلام است که از جانب خداوند منصوب گردیده است و منظور از سلطان، ائمه هدی از آل محمد؟ عهم؟ یا کسانی اند که از جانب ایشان منصوب گردیده اند. و امامان؟ عهم؟ (در زمان غیبت) این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده اند تا در صورت امکان، اجرای آن را بر عهده بگیرند.

۲. شیخ طوسی؟ ره؟ می نویسد:

و اما الحكم بين الناس و القضاء بين المختلفين، فلا يجوز أيضاً إلا لمن أذن له سلطان الحق في ذلك و قد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم؛ (۲) حکم نمودن و قضاوت بر عهده کسانی است که از جانب سلطان عادل (امام معصوم) مأذون باشند و این وظیفه بر عهده فقهای شیعه واگذار شده است.

۳. سلار، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی؟ ره؟، از فقهای بزرگ قرن پنجم در باب امر به معروف از

۱- المقنعه، مفید، ص ۸۱۰.

۲- النهایه، ص ۳۰۱.

کتاب «المراسم» می نویسد:

فقد فوضوا إلى الفقهاء إقامه الحدود و الأحكام بين الناس بعد أن لا يتعدوا واجباً و لا يتجاوزوا حداً، و أمروا عامه الشيعة بمعاونه الفقهاء على ذلك ما استقاموا على الطريقة؛ (۱) امامان معصوم؟ عههم؟ اجرای حدود و احكام انتظامی اسلام را به فقها واگذار کرده اند و عموم شیعیان را به کمک و مساعدت آنان دستور داده اند تا وقتی که برطریقۀ حق استوار باشند.

۴. علامه حلی؟ ره؟، حسن بن یوسف بن مطهر می نویسد:

و اما إقامه الحدود فانها الى الإمام خاصه او من يأذن له. و لفقهاء الشيعة في حال الغيبه ذلك ... و لفقهاء الحكم بين الناس مع الامن من الظالمين، و قسمه الزكوات و الأحماس و الافتاء؛ (۲) اجرای احكام انتظامی در عصر حضور، با امام معصوم یا منصوب از جانب او و در عصر غیبت با فقهای شیعه می باشد. و همچنین است گرفتن زکات و خمس و تقسیم آنها و تصدی منصب افتاء.

۵. محقق حلی؟ ره؟، معروف به محقق ثانی نیز می نویسد:

يجوز للفقهاء العارفين إقامه الحدود في حال غيبه الإمام؟ ع؟ كما لهم الحكم بين الناس مع الأمن من ضرر سلطان الوقت و يجب على الناس مساعدتهم على ذلك؛ (۳) برای فقهای که عارف به احكام دينند جايز است که در دوران غیبت امام؟ ع؟ به اقامه حدود پردازند؛ همان گونه که اختیار دارند که بین مردم قضاوت نمایند در صورتی که خطری از ناحیه حکومت متوجه او نباشد. بر مردم نیز واجب است که او را در این امر پشتیبانی کنند.

۶. شهید اول؟ ره؟ می نویسد:

و الحدود و التعزيرات إلى الامام و نائبه و لو عموماً، فيجوز حال الغيبه للفقهاء الموصوف بما يأتي في القضاء إقامتها مع المكنه، و يجب على العامة تقويته و منع المتغلب عليه مع الإمكان، و يجب عليه الإفتاء مع الأمن، و على العامة المصير إليه و

۱- تقرير بحث السيد البروجردی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲- قواعد الأحكام في معرفه الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵۲۵.

۳- شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۳۱۳.

الترافع فی الأحكام؛ (۱) اجرای حدود و تعزیرات (احکام انتظامی اسلام) وظیفه امام و نایب او است و این مسئولیت در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع شرایط است و بر مردم است که او را تقویت کنند و پشتوانه او باشند و اشغالگران این مقام را در صورت امکان مانع شوند و بر فقیه لازم است که در صورت امنیت، فتوا دهد و بر مردم است که برای رفع اختلافات نزد او مراجعه کنند.

۷. صاحب جواهر؟ ره؟ پس از بیان روایات مربوط به تفویض امور به فقیه جامع شرایط در عصر غیبت، این گونه روایات را ناظر به حکم حکومتی فقیهان می داند و می نویسد:

فإن المراد من الحكم عليه إنفاذ ما حكم به لا مجرد الحكم من دون إنفاذ، أو لظهور قوله ع؟ ع؟: «فإنی قد جعلته علیکم حاکما» فی إرادة الولاية العامه نحو المنصب الخاص كذلك إلى أهل الأطراف الذی لا إشکال فی ظهور إرادة الولاية العامه فی جمیع أمور المنصب علیهم فيه، بل قوله ع؟ ع؟: «فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله» أشد ظهورا فی إرادة كونه حجه فیما أنا فيه حجه الله علیکم، و منها إقامه الحدود، بل ما عن بعض الكتب «خليفة علیکم» أشد ظهورا، ضروره معلومیه كون المراد من الخلیفه عموم الولاية عرفا؛ (۲) مراد از حکم کردن فقیه، اجرای حکم است نه صرفا انشای حکم بدون اجرای آن، زیرا ظاهر تعبیر روایتی که می فرماید: «من آنان را بر شما حاکم قرار دادم» آن است که فقها در عصر غیبت جانشینان امامان معصوم؟ عهم؟ در تمامی شؤون عامه از جمله اجرای احکام انتظامی هستند و آنچه از عبارت «فقها، حجت ما بر شماست همان گونه که ما حجت خداییم» فهمیده می شود، شمول و فراگیری ولایت فقها است، همان گونه که ولایت امامان معصوم شمول و گستردگی دارد. به ویژه که در برخی کتاب ها به جای «حجتی» و «خلیفتی» به کار رفته، که گستردگی ولایت فقیه را بیشتر می سازد.

صاحب جواهر، سپس گفتار محقق کرکی را در این زمینه نقل می کند که گفته است:

اتفق اصحابنا علی أن الفقیه العادل الأمين الجامع لشرایط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد فی الأحكام الشرعیه، نائب من قبل ائمه الهدی؟ عهم؟ فی حال الغیبه، فی

۱- الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۴۷.

۲- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۵.

جمیع ما للنیابه فیه مدخل؛ (۱) فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط، نایب امام معصوم است و در کلیه شئون مربوط به امام معصوم؟ ع؟ که نیابت لازم است، نایبند.

بنابراین، تعطیل ناپذیری و فراگیر بودن دستورات اجرای احکام اسلام و ضرورت رسیدگی به مصالح امت اختصاص به عصر حضور ندارد، بلکه زمان حضور و غیبت را در بر می گیرد، زیرا خداوند هرگز به عدم اجرای احکام شرع رضایت نمی دهد. جعل و تشریح این گونه احکام بدون اجرایی شدن آن، نمی تواند حکمت و مصلحت تشریح چنین احکامی را تأمین کند، لذا بایستی حتماً اجرا گردد. و چون این مسئولیت بالاصاله از آن امام معصوم؟ ع؟ است در زمان غیبت، فقهای شایسته از سوی امام معصوم؟ ع؟ و به نیابت از او عهده دار این مسئولیتند. ثبوت نیابت برای فقها، می رساند که در این جهت هیچ گونه فرقی بین مناصب و اختیارات گوناگون امام؟ ع؟ و نایب او نیست، بلکه همه این مناصب در عصر غیبت بر عهده فقها گذاشته شده است تا وظیفه خطیر رهبری دینی و سیاسی جامعه را بر عهده بگیرند.

۵. گستره اختیارات ولی فقیه از دیدگاه امام خمینی؟ ره؟

طرح بحث ولایت مطلقه فقیه در دوران معاصر، بیش از همه متأثر از اندیشه های شگرف و نافذ حضرت امام خمینی؟ ره؟ بوده است. این بحث به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر نظام ولایت فقیه اهمیت دو چندان پیدا کرد و جایگاه و آثار آن مخصوصاً حیطه اختیارات و مطلقه بودن ولایت فقیه، مورد مذاقه صاحب نظران قرار گرفت.

در کلمات فقهای پیشین تعبیری رسا و گویا که برگستره دایره اختیارات ولی فقیه دلالت کند همانند آنچه امام خمینی؟ ره؟ در این مقوله بیان کرده است، دیده نمی شود. در حقیقت دیدگاه صریح حضرت امام در این خصوص و اهمیت ویژه این موضوع پس از استقرار نظام اسلامی در ایران سبب شده است تا مفهوم ولایت فقیه و اصطلاح «ولایت مطلقه فقیه» در مراکز فقهی و

نهادهای قانون گذاری نهادینه گردد.

از این رو، اگرچه میان دیدگاه فقهای پیشین با عنوان «ولایت عامه» و نظریه امام خمینی؟ ره؟ با عنوان «ولایت مطلقه فقیه» در باب اختیارات فقیه جامع الشرایط، همسویی دیده می شود، اما باید گفت که خاستگاه و تبلور عینی این ایده فقهی را تنها در نظریه جامع و راهگشای امام خمینی می توان جستجو کرد.

از دیدگاه امام؟ ره؟ گستره اختیارات ولی فقیه فراتر از اموری است که دیگر فقهاء اعمال ولایت فقیه را در این حیطه ها می پذیرند. امام خمینی؟ ره؟ با ابتکار جدید که در بیان هیچ یک از فقهای پیشین نیست، حکومت و وجوب رعایت مصالح آن را یکی از احکام اولیه ی اسلام دانسته و حتی آن را مقدم بر همه احکام اولیه و ثانویه می داند؛ بنابراین ولایتی فراتر از احکام اولیه و ثانویه معهود میان فقهاء برای فقیه اثبات می کند و این تفاوت مهم بین نظریه «ولایت عامه» و «ولایت مطلقه» است. (۱)

این دیدگاه بر این استدلال استوار است که شئون سیاسی و اختیارات معصوم؟ ع؟ با فقیه و نایب او، یکسان است. از این نظر فقیه از همان اختیاراتی برخوردار است که امام معصوم؟ ع؟ در امور حکومتی دارای آن است و همان گونه که اختیارات معصوم؟ ع؟ محدود به احکام فرعیه نیست، اختیارات فقیه نیز مقید به احکام فرعیه نیست. امام خمینی؟ ره؟ در این باره با صراحت می گوید:

حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله؟ ص؟ است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضَرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می تواند هر امری را، چه عبادی و یا

۱- حقیقت، سیدصادق، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، ص ۲۸۵.

غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. (۱)

ویژگی دیدگاه امام در نگرش جامع و راهگشا به حوزه اختیارات ولی فقیه و پیوند آن با شئون و اختیارات حاکم معصوم است. ایشان ضمن اشراف عمیق به مبانی فقهی، درک صحیحی از روح حاکم بر قوانین و احکام دینی داشت. از این رو، عمیقاً اعتقاد به یکسان بودن حوزه اختیارات حکومتی ولی فقیه با اختیارات حاکم معصوم داشت، همین نگرش راهگشای او بود که منجر به وقوع انقلاب اسلامی در ایران و احیای دین و تشیع در جهان گردید.

از دیدگاه امام راحل، تمامی دلایلی که برای اثبات امامت، پس از دوران عهد رسالت اقامه می شود، به عینه درباره ولایت فقیه در دوران غیبت جاری است. و عمده ترین دلیل، ضرورت وجود کسانی است که ضمانت اجرایی عدالت را عهده دار باشند، زیرا احکام انتظامی اسلام مخصوص عهد رسالت یا عهد حضور نیست، لذا بایستی همان گونه که حاکمیت این احکام تداوم دارد، مسئولیت اجرایی آن نیز تداوم داشته باشد و فقیه عادل و جامع شرایط، شایسته ترین افراد برای عهده دار شدن این مقام است. (۲)

امام خمینی؟ ره؟ درباره گستره اختیارات ولی فقیه می فرماید:

للفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة؟ عههم؟ مما یرجع الی الحکومه و السیاسه، و لا یعقل الفرق، لأنّ الوالی ای شخص کان، هو مجری احکام الشریعه، و المقیم للحدود الإلهیه، و الأخذ للخراج و سائر مالیات، و التصّیر فیها بما هو صلاح المسلمین؛ (۳) فقیه عادل، همه آنچه را که پیامبر و ائمه \square راجع به حکومت و سیاست داشته اند را دارا است و تفاوت نامعقول است، زیرا والی، هر شخصی که باشد، عهده دار اجرای احکام شریعت و اقامه حدود الهی و اخذ خراج و سائر مالیات و تصرّف در آن بر اساس مصلحت مسلمانان است.

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

۲- فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۵، ص ۱۱۵.

۳- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۷.

در سخن دیگر می فرماید:

قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله؟ ص؟ است. (۱)

اطلاق ولایت فقیه جامع شرایط از دیدگاه امام خمینی؟ ره؟ بدین معناست که دایره نفوذ و اختیارات فقیه همه آنچه را که در قلمرو مصالح جامعه اسلامی می گنجد در بر می گیرد؛ نه به امور حسیه مقید است، نه به قوانین بشری و قانون اساسی و نه در چارچوب احکام فرعیه اولیه و ثانویه محدود است، بلکه اگر مصلحت عمومی اقتضا کند همه حدود را بر می دارد.

امام خمینی؟ ره؟ درباره گستره اختیارات ولایی فقیه می فرماید:

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم؟ ص؟ در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم؟ ص؟ بیشتر از حضرت امیر؟ ع؟ بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر؟ ع؟ بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم؟ ص؟ بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر؟ ع؟ از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی (فقیه) قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان عالم عادل است. (۲)

حضرت امام، وجوب قیام برای اجرای احکام اجتماعی دین را تا جایی واجب و لازم می شمارد که حتی در صورتی که فقیه خودش مبسوط الید نباشد، اگر از ناحیه حاکم ظالم، چنین امکانی برای او فراهم شود، می تواند و بلکه واجب است که به این کار اقدام کند.

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۵۰.

می فرماید:

اگر فقیه جامع الشرایط در سیاسات (حدود و تعزیرات) و قضاوت و مانند آن کاری را به جهت مصلحتی از طرف حاکم جور متصدی شود جایز است، بلکه بر او واجب می باشد که حدود شرعی را اجرا کند و برطبق موازین شرعی قضاوت نماید و متصدی امور حسیه شود و حق ندارد که از حدود خدای متعال، تجاوز کند. اگر فقیه ببیند که متصدی شدن او از طرف ظالم، موجب اجرای حدود شرعی و سیاسات الهی می باشد بر او واجب است متصدی گردد، مگر این که متصدی شدن او مفسده بزرگ تری داشته باشد. (۱)

نتیجه آنکه: اسلام دینی جامع و جاودانه است که برای همه ابعاد فردی، سیاسی و اجتماعی مردم حکم دارد که باید اجرا شود. از آنجا که در زمان عدم حضور امام معصوم؟ ع؟ تکالیف فردی و اجتماعی همچنان پابرجاست، این مسئولیت به فردی که از نظر علم و تقوا شایسته تصدی مدیریت امور جامعه باشد؛ یعنی فقیه جامع الشرایط واگذار شده است تا به نیابت از امام معصوم؟ ع؟ امور دینی و سیاسی جامعه را برعهده بگیرد.

واگذاری ولایت و رهبری دینی و سیاسی جامعه به ولی فقیه، در حقیقت تدبیری است برای تداوم مدیریت غیر مستقیم امام معصوم؟ ع؟ که از سوی حضرات ائمه؟ عهم؟ برای دوران غیبت، اندیشیده شده است تا ولی فقیه، به نیابت از آنها امور جامعه را برعهده بگیرد.

از آنجایی که در زمان غیبت، ولی فقیه مسئولیت اداره جامعه اسلامی را در تمام شئون آن دارد، از همه اختیارات حکومتی حاکم معصوم نیز برخوردار است. همان گونه که همگان مکلف به اطاعت از حاکم معصومند، در زمان غیبت نیز همگی موظف به تبعیت از تدابیر و دستورات نایب اویند. این لزوم تبعیت، دیگر مراجع تقلید و مقلدان آنان را نیز دربر می گیرد.

وجوب اطاعت از ولی فقیه تا مادامی است که وی در اندیشه و رفتار شرایط لازم؛ یعنی فقاقت و عدالت و تقوا را داشته باشد و به موازین شرع و احکام الهی استوار باشد. به همین دلیل در یک زمان مقام مرجعیت فتوا می تواند متعدد باشد و هر کس هر مجتهدی را پارسا و داناتر

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۵۴۸ (مسأله ۷ و ۸).

تشخیص دهد، از وی پیروی کند. اما مقام زعامت و ولایت فقیه نمی تواند متعدد باشد؛ چون این مقام با ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی باید دارای یک قدرت مرکزی باشد تا اختلاف و چند دستگی در میان امت پدید نیاید.

کتابنامه

قرآن کریم.

١. ابن ابی جمهور، محمد بن علی الأحسائی، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ؛ تحقیق: آقامجتبی محمدی عراقی، چاپ یکم، قم، انتشارات سیدالشهداء، ١٤٠٥ق.
٢. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد الشیبانی، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ تحقیق: طاهر احمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ١٤٠٨ق / ١٣٦٧ش.
٣. ابن المشهدی، محمد بن جعفر المشهدی الحائری، المزار الکبیر؛ تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، چاپ یکم، قم، قیوم، ١٤١٩ق.
٤. ابن بابویه قمی، علی بن الحسین، الامامه والتبصره من الحیره، قم، تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدي؟ عج؟، چاپ اول، ١٤٠٤ق - ١٣٦٣ش.
٥. ابن بطریق، یحیی بن الحسن الحلّی، عمدہ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٧ق.
٦. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق و مصحح: هنداوی، عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ: اول: ١٤٢١ هـ. ق
٧. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب؟ ع؟؛ تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی - محمد حسین دانش آشتیانی، چاپ یکم، قم، علامه، ١٣٧٩ق.

٨. ابن عطيه - جميل حمود، أبهى المراد فى شرح مؤتمر علماء بغداد، بيروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ: اول: ١٤٢٣ ق.

٩. ابن عقده كوفى، فضائل أمير المؤمنين؟ ع؟، ٣٣٣ تجميع عبد الرزاق محمد حسين فيض الدين

١٠. ابن قتال النيشابورى، محمد بن الحسن، روضه الواعظين و بصيره المتعظين؛ تحقيق: سيد محمد مهدى خراسان، قم، انتشارات رضی، ١٣٧٥ ش.

١١. ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد، كامل الزيارات؛ تحقيق و مصحح: عبدالحسين امينى، نجف الاشرف، دار المرتضويه، چاپ اول: ١٣٥٦ ش.

١٢. ابن قيم جوزى، محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين، المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف، محقق: عبد الفتاح أبو غده، مكتبه المطبوعات الإسلاميه، حلب، چاپ اول، ١٣٩٠هـ/١٩٧٠م.

١٣. ابن مردويه، احمد بن موسى الاصفهانى، مناقب على بن ابى طالب؟ ع؟ و ما نزل من القرآن فى على؟ ع؟؛ تحقيق: عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، چاپ دوم، قم، دار الحديث، ١٤٢٤ق/ ١٣٨٢ ش.

١٤. ابن منظور، محمد بن مكرم المصرى، لسان العرب؛ بيروت، دار صادر، چاپ سوم: ١٤١٤ق.

١٥. ابن ميثم بحراني، ميثم بن على، قواعد المرام فى علم الكلام؛ تحقيق: سيد احمد حسيني، چاپ دوم، قم، كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.

١٦. ابوالفتح كراچكى، محمد بن على، كنز الفوائد؛ تحقيق: عبد الله نعمه، چاپ يكم، قم، دار الذخائر، ١٤١٠ق.

١٧. احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة؛ تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.

۱۸. اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفه الائمه؛ تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ یکم، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۱۹. ارسطا، محمد جواد، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم؟ع؟، شماره ۲، سال ۱۳۷۷.

۲۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت چاپ: اول، بی تا.

۲۱. استر آبادی، محمد جعفر، البراهین القاطعه فی شرح تجرید العقائد الساطعه، تحقیق: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، چاپ: اول: ۱۳۸۲ ش.

۲۲. استر آبادی، السید شرف الدین علی الحسینی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره؛ تحقیق: حسین استادولی، چاپ یکم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

۲۳. امام حسن عسکری؟ع؟، تفسیر الإمام العسکری؟ع؟ المنسوب إلى الإمام العسکری؟ع؟ ۲۶۰ مدرسه الإمام المهدي؟ع؟ الأولى محققه ربیع الأول ۱۴۰۹ مهر - قم المقدسه مدرسه الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف - قم المقدسه

۲۴. امام رضا، علی بن موسی؟ع؟، صحیفه الرضا؟ع؟، محقق و مصحح: محمد مهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا؟ع؟، چاپ: اول: ۱۴۰۶ ه ق.

۲۵. آلوسی، شهاب الدین السید محمود بن صلاح الدین البغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ یکم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۲۶. آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تحقیق: سید محسن موسوی تبریز، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ: سوم: ۱۴۲۲ ق.

۲۷. بحرانی، السیدهاشم بن سلیمان الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ یکم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۲۸. _____، المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه؟عج؟،

ترجمه: مهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، چاپ پنجم ۱۳۸۴.

۲۹. _____، المحججه فيما نزل في الحججه، بيروت، مؤسسه الوفأ، سال: ۱۴۰۳ ه.ق.

۳۰. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احكام العتره الطاهره؛ تحقیق: محمدتقی الایروانی - السید عبدالرزاق المقرّم، چاپ یکم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۳۱. البُرسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین فی اسرار أمير المؤمنین؟ ع؟؛ حقیق: سیدعلی عاشور، چاپ یکم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.

۳۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن؛ مصحح: جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.

۳۳. بروجردی، سید حسین طباطبائی، تقریر بحث السید البروجردی، تقریر شیخ علی پناه اشتهااردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: اول: ۱۴۱۶ ه.ق.

۳۴. بروسوی، اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان؛ بیروت، دار الفکر، [بی تا].

۳۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق؟ ع؟، چاپ دوم، پایز ۱۳۷۴.

۳۶. تویجری، حمود بن عبد الله بن حمود بن عبد الرحمن، إتحاف الجماعه بما جاء فی الفتن و الملاحم و أشرط الساعه، دار الصمیعی للنشر و التوزیع، الرياض - المملکه العربیه السعودیه، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۷. جعفر آل یاسین، البفارابی فی حدوده و رسومه، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۳۸. جعفر بن محمد الصادق؟ ع؟، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ منسوب به امام جعفر، چاپ یکم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ق.

۳۹. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۷۳.

٤٠. جوهرى، احمد بن عبيد الله بن عياش، مقتضب الاثر فى النص على الأئمة الاثنى عشر (ع) قم، مكتبة الطبائى، بى تا.
٤١. جوهرى، اسماعيل بن حمّاد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه؛ تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق / ١٩٨٧م
٤٢. حرّ عاملى، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة؛ تحقيق: مؤسسه آل البيت؟ عهم؟، چاپ يكم، قم، مؤسسه آل البيت؟ عهم؟، ١٤٠٩ق.
٤٣. _____، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، چاپ سوم: ١٤١٤ ه.ق.
٤٤. حسيني شيرازى، سيد على خان، رياض السالكين فى شرح صحيفه سيد الساجدين؛ تحقيق: سيد محسن حسيني امينى، چاپ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٥ق.
٤٥. حلبى، تقى الدين بن نجم، تقريب المعارف؛ تحقيق: فارس تبريزيان (الحسون)، چاپ يكم، قم، الهادى، ١٤٠٤ق.
٤٦. حلى، حسن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، قم، انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، چاپ اول ١٤٢١ ق.
٤٧. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحديثه)، جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق.
٤٨. خوشانى، عزيز الله العطاردى، مسند الامام الرضا؟ ع؟؛ مشهد، كنگره جهانى امام رضا؟ ع؟، ١٤٠٦ق.
٤٩. خرازى، سيد محسن، بدايه المعارف الإلهيه فى شرح عقائد الإماميه، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، چاپ: چهارم: ١٤١٧ ق.

٥٠. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر؟ عهم؟؛ تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ١٤٠١ق.

٥١. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؟ ره؟.

٥٢. _____، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، چاپ پنجم ١٣٧٦.

٥٣. _____، تحریر الوسيله، قم، مؤسسه دار العلم، چاپ: اول، بی تا.

٥٤. _____، تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، ترجمه: : علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ٢١: ١٤٢٥ ه ق.

٥٥. _____، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

٥٦. خواجه نصیرالدین الطوسی، محمد بن محمد، تجرید الاعتقاد؛ تحقیق: حسینی جلالی، چاپ یکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٧ق.

٥٧. _____، محمد بن محمد، تلخیص المحصل؛ چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

٥٨. دیلمی، حسن بن علی بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب؛ (م ٨٤١ق)، چاپ یکم، قم، شریف رضی، ١٤١٢ق.

٥٩. راغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ القرآن)؛ تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چاپ یکم، بیروت - دمشق، دار الشامیه - دار العلم، ١٤١٢ق.

٦٠. سبحانی، الشیخ جعفر، محاضرات فی الإلهیات، معاصر مؤسسه الإمام الصادق؟ ع؟، قم.

٦١. _____، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، قم، المر العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ سوم، ١٤١٢ ه ق.

۶۲. _____، الأضواء على عقائد الشيعة الإماميه، قم، مؤسسه امام صادق؟ع؟، بی تا
۶۳. سعدالدين التفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد؛ تحقيق: عبدالرحمان عميره، چاپ يكم، قم، شريف رضى، ۱۴۰۹ق.
۶۴. سُلَيْم بن قيس هلالى، كتاب سُلَيْم بن قيس الهلالى؛ تحقيق: محمد باقر انصارى زنجانى، قم، نشر الهادى، چاپ اول: ۱۴۰۵ق.
۶۵. سليميان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدويت، قم، بنيادفرهنگى حضرت مهدى موعود3، مركز تخصصى مهدويت، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
۶۶. سيد بن طاووس، على بن موسى بن جعفر، الاقبال بالاعمال الحسنه فيما يعمل مره فى السنه؛ چاپ دوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۹ق.
۶۷. _____، الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف؛ محقق و مصحح: على عاشور، چاپ يكم، قم، خيام، ۱۴۰۰ق.
۶۸. سيد رضى، محمد بن حسين بن موسى، نهج البلاغه؛ تصحيح: صبحى صالح، قم، دار الهجره، چاپ يكم، ۱۴۱۴ق.
۶۹. سيد شريف ميرجرجانى، على بن محمد، شرح المواقف؛ چاپ يكم، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م.
۷۰. سيد صادق حقيقت، توزيع قدرت در اندیشه ي سياسى شيعه، تهران، هستى نما، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۷۱. سيد عبد الله شبر، حق اليقين فى معرفه أصول الدين، قم، أنوار الهدى، چاپ: دوم: ۱۴۲۴ ق.
۷۲. سيد مرتضى علم الهدى، على بن حسين بن موسى، رسائل الشريف المرتضى؛ تحقيق: السيداحمد الحسينى - السيدمهدى الرجائى، چاپ يكم، قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۰۵ق.

٧٣. _____، علي بن حسين بن موسى، الشافى فى الامامه؛ تحقيق: السيد عبدالزهر الحسينى الخطيب، چاپ دوم، تهران، مؤسسه الصادق، ١٤١٠ ق.

٧٤. _____، الذخيره فى علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، سال چاپ: ١٤١١ ق.

٧٥. شوشترى، شهيد قاضى نور الله، إحقاق الحق و اذهاق الباطل، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول ١٤٠٩ ه.ق.

٧٦. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ: دوم: ١٤١٧ ه.ق.

٧٧. صافى، لطف الله، منتخب الأثر فى الإمام الثانى عشر، قم، مكتبه آيه الله العظمى الصافى الكلپايگانى، وحده النشر العالميه، چاپ اول: ١٣٨٠ ه. ش.

٧٨. صدر المتألّهين، صدر الدين محمد شيرازى، المشاعر، به اهتمام هانرى كرن، تهران، نوبت چاپ: دوم: ١٣٦٣ ه. ش.

٧٩. صدر المتألّهين، محمد بن ابراهيم الشيرازى، الحكمة المتعاليه فى الأسفار العقليه الأربعة؛ چاپ سوم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٨١ م.

٨٠. _____، المبدأ و المعاد؛ تصحيح: سيد جلال الدين آشتيانى، تهران، انجمن حكمت و فلسفه ايران، ١٣٥٤ ش.

٨١. _____، تفسير القرآن الكريم؛ تحقيق: محمد خواجوى، چاپ دوم، قم، بيدار، ١٣٦٦ ش.

٨٢. صدر، سيد محمد، تاريخ الغيبه الصغرى، ج ١، ص ٦٤١، چاپ دوم: انتشارات دارالتعاريف للمطبوعات، بيروت ١٤١٢ قمرى.

٨٣. صدوق، محمد بن على بن بابويه القمى، الاعتقادات؛ (٣٠٥ - ٣٨١ ق)، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ دوم: ١٤١٤ ق.

۸۴. _____، الأمالی؛ ترجمه: آیت الله کمره ای، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم: ۱۳۷۶ش.

۸۵. _____، التوحید؛ تصحیح: سید هاشم حسینی تهرانی، چاپ یکم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق / ۱۳۵۷ش.

۸۶. _____، الخصال؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ یکم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۸۷. _____، الهدایه الكبرى، تحقیق: مؤسسه الإمام الهادی؟ع؟، قم، مؤسسه الإمام الهادی؟ع؟، چاپ اول: رجب المرجب ۱۴۱۸ه.ق.

۸۸. _____، علل الشرایع؛ چاپ یکم، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

۸۹. _____، عیون اخبار الرضا؟ع؟؛ تصحیح: سید مهدی حسینی لاجوردی، چاپ یکم، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۹۰. _____، کمال الدین و تمام النعمه؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم: ۱۳۹۵ق.

۹۱. _____، معانی الاخبار؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ یکم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۹۲. _____، من لایحضره الفقیه؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۹۳. صفّار، محمد بن حسن بن فزّوخ القمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد؟عهم؟؛ تصحیح: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۹۴. صمدی، قنبرعلی، دیدار یار غائب/ پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان؟ عج؟ در عصر غیبت، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر؟ عج؟، چاپ اول: ۱۳۹۰.

۹۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۹۶. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ (م ۵۸۸ق)، تحقیق: السید محمدباقر الموسوی الخراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۹۷. طبرسی، امین الاسلام فضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی؛ چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۹۸. طبری، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی امامه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب؟ ع؟؛ تحقیق: احمد محمودی، چاپ یکم، تهران، مؤسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانپور، ۱۴۱۵ق.

۹۹. _____، دلائل الإمامه؛ تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ یکم، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.

۱۰۰. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی؛ تحقیق: مؤسسه البعثه، چاپ یکم، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

۱۰۱. _____، الرسائل العشر؛ تصحیح: واعظ زاده خراسانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۱۰۲. _____، تهذیب الاحکام؛ تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۰۳. _____، کتاب الغیبه للحجه؛ محقق و مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ یکم، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۱۰۴. _____، مصباح المتهدجد؛ تصحيح و تحقيق: على اصغر مرواريد - ابوذر بيدار، چاپ يكم، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ق.
۱۰۵. _____، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ دوم: ۱۴۰۰ق.
۱۰۶. عروسى حوزى، عبدعلى بن جمعه، تفسير نور الثقلين؛ (م ۱۱۲ق)، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتى، چاپ چهارم، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۵ق.
۱۰۷. عُرَيْضَى، ابوالحسن على بن جعفر الصادق؟ ع؟، مسائل على بن جعفر و مستدركاتهما؛ تحقيق: مؤسسه آل البيت؟ عهم؟، چاپ يكم، مشهد، كنگره جهانى امام رضا؟ ع؟، ۱۴۰۹ق.
۱۰۸. عفانه، حسام الدين بن موسى محمد بن عفانه، فتاوى حسام عفانه، هذا الكتاب هو أرشيف للفتاوى المطروحه على موقع الشيخ، حتى ذو القعدة ۱۴۳۱ هـ = فبراير ۲۰۱۰ م.
۱۰۹. علامه جعفرى، محمد تقى، فلسفه دين، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۱۰. علامه حلى، حسن بن يوسف بن المطهر، الألفين فى إمامه امير المؤمنين؟ ع؟؛ (۶۴۸ - ۷۲۶ق)، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۱۱. _____، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد؛ تصحيح: حسن حسن زاده آملی، چاپ هفتم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۷ق.
۱۱۲. _____، الباب الحادى عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، مقدمه و تحقيق: مهدى محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامى، چاپ: اول: ۱۳۶۵ ش.
۱۱۳. _____، قواعد الأحكام فى معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: اول: ۱۴۱۳ هـ - ق.

۱۱۴. _____، الباب الحادی عشر، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، چاپ: اول: ۱۳۶۵ ش.

۱۱۵. علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار؟ عهم؟؛ مصحح و محقق: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۱۶. _____، حق الیقین، ناشر: انتشارات اسلامی، بی جا، بی تا.

۱۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی، تفسیر العیاشی؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ یکم، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

۱۱۸. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ره، سال چاپ: ۱۴۰۵ ق.

۱۱۹. _____، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، تحقیق: ضیاء الدین بصری، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ: اول: ۱۴۱۲ ق.

۱۲۰. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق: محمد کاظم، چاپ یکم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین؛ تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، چاپ دوم: ۱۴۱۰ ق.

۱۲۲. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد؛ تهران، سایه، چاپ اول: ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی؛ تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.

۱۲۴. _____، رسائل فیض کاشانی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول: ۱۳۸۷ ش.

۱۲۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ قم، مشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.

۱۲۶. قاضی نعمان، محمد، شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار؟ ع؟ تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

۱۲۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۱ش.

۱۲۸. قطب الدین الراوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح؛ تحقیق: مؤسسه الامام المهدی / سید محمد باقر موحد ابطحی، چاپ یکم، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.

۱۲۹. _____، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه؛ تصحیح: سید عبداللطیف کوهکمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ش.

۱۳۰. _____، قصص الانبیاء؛ تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

۱۳۱. قفاری، ناصر بن عبد الله بن علی، أصول مذهب الشیعه الإمامیه الإثنی عشریه عرض و نقد، دار النشر: بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۴ه - ق.

۱۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تحقیق: حسین درگاهی، چاپ یکم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۱۳۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: موسوی دامغانی، تهران، نشر فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.

۱۳۴. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر علی بن ابراهیم القمی؛ محقق و مصحح: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.

۱۳۵. کدیور، محسن؛ نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران نی، چ پنجم، ۱۳۸۰.

۱۳۶. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)؛ (قرن ۴ هجری)، تألیف: محمد بن الحسن الطوسی، شیخ الطائفه (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، تحقیق: حسن مصطفوی، چاپ یکم، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی العاملی، البلد الامین و الدرع الحصین؛ چاپ یکم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.
۱۳۸. _____، مصباح الکفعمی أو جُنه الأمان الواقیه و جُنه الإیمان الباقیه؛ قم، دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم: ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی؛ تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم: ۱۴۰۷ ق.
۱۴۰. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول؟ عههم؟ تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۴۱. _____، زاد المعاد- مفتاح الجنان، محقق و مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول: ۱۴۲۳ ق.
۱۴۲. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ: دوم: ۱۴۰۸ ه ق.
۱۴۳. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، (سه جلد)، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۱۴۴. مصباح، مجتبی، بنیادی ترین اندیشه ها، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ ره؟، قم، زلال کوثر، نوبت چاپ سوم، تایستان ۱۳۹۲.
۱۴۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ چاپ یکم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش.
۱۴۶. معرفت، محمد هادی، فصلنامه حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبران رهبری، قم، سال پنجم، شماره ۱۵.
۱۴۷. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، چاپ خانه سپهر، چاپ هشتم: ۱۳۷۱.

١٤٨. مفيد، الإفصاح في امامه امير المؤمنين على بن ابي طالب، نجف اشرف، الحيدريه، چاپ دوم؛ ١٩٥٠.

١٤٩. مفيد، الفصول العشره، ٤١٣ الشيخ فارس الحسنون الثانيه ١٤١٤ - ١٩٩٣ م دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان

١٥٠. _____، أوائل المقالات، ٤١٣ الشيخ إبراهيم الأنصاري، بيروت، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع، الثانيه ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.

١٥١. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد؛ الشيخ المفيد (٣٣٦ - ٤١٣ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت؟ عهم؟، چاپ يكم، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.

١٥٢. _____، الأمالي؛ تحقيق: الحسين استاد ولي، على اكبر غفاري، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ يكم: ١٤١٣ق.

١٥٣. _____، المقنعه، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد؟ ره؟، چاپ: اول: ١٤١٣ ه ق.

١٥٤. _____، النكت الاعتقاديه؛ تحقيق: رضا مختاري، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ يكم، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م.

١٥٥. _____، رسائل في الغيبه، ٤١٣ علاء آل جعفر الثانيه ١٤١٤ - ١٩٩٣ م دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان

١٥٦. مفيد، نمان، الإفصاح؛ ٤١٣ مؤسسه البعته، بيروت، لبنان، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - الثانيه ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.

١٥٧. مقدس اردبيلي، الحاشيه على إلهيات الشرح الجديد للتجريد، تحقيق احمد عابدي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، چاپ: دوم: ١٤١٩ ق.

١٥٨. مولى صالح مازندراني، محمد، شرح اصول الكافي لمولى صالح المازندراني؛ تعليق: ابوالحسن شعراني، تصحيح: على اكبر غفاري، چاپ يكم، بيروت، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.

۱۵۹. نادری، محمد مهدی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم، مؤسسه امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۱۶۰. نجفی، السید بهاء الدین، منتخب الأنوار المضيئه، قم، مؤسسه الإمام الهادی؟ع؟، چاپ اول ذی القعدة ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸ ش.
۱۶۱. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق/مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چاپ: هفتم، بی تا.
۱۶۲. نراقی، ملا- مهدی، أنیس الموحدين، مقدمه از آیت الله حسن زاده و تصحیح و تعلیق از شهید آیت الله قاضی، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ: دوم: ۱۳۶۹ ش
۱۶۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه؛ محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ یکم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۱۶۴. نوری، میرزا حسین طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم، مؤسسه آل البيت چاپ یکم، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۷م.
۱۶۵. _____، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد جمکران، چاپ چهارم: ۱۳۸۰ ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

